



مرکز نشر دانشگاه
www.iup.ir



شابک: ۹۶۲-۰۱-۱۱۲۲-۹

۴۰۰۰ تومان



رباعیات خیام در منابع کهن

سید علی میرافضلی

مرکز اسناد و کتابخانه ملی

۱	۶۰۰
۹	۱۲

رباعیات خیام

در منابع کهن



سید علی میرافضلی

مرکز نشر دانشگاهی، تهران



رباعیات خیام در منابع کهن
تألیف سیدعلی میرافضلی
مرکز نشر دانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۸۲
تعداد ۲۵۰۰

چاپ: محمدامین
حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

میرافضلی، علی، گردآورنده
رباعیات خیام در منابع کهن / علی میرافضلی. — تهران: مرکز نشر دانشگاهی،
۱۳۸۲.
۳۸۸ ص. : نمونه. — (مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۱۴۴. ادبیات فارسی؛ ۳۵)
ISBN 964-01-1144-9
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.
نمایه.
۱. خیام، عمرین ابراهیم، ۴۳۲ - ۵۱۷ق. رباعیات — مآخذ. ۲. خیام، عمرین ابراهیم،
۴۳۲ - ۵۱۷ق. — نقد و تفسیر. ۳. شعر فارسی — قرن ۵ق. الف. مرکز نشر دانشگاهی.
ب. عنوان.
۸۶۱/۲۲ PIR۴۶۲۶/م۹ر۲
ک/ر۹۵۷خ ۱۳۸۲
۳۲۳۰۰ - ۸۲م کتابخانه ملی ایران

روی جلد: نقاشی مکتب ایلخانی (سده هشتم) برگرفته از دست‌نویس «مونس‌الاحرار فی
دقایق‌الاشعار» (رک. صفحات ۸۸-۸۳ کتاب)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

رباعیات خیام یکی از گره‌های ناگشوده ادبیات فارسی است. شهرت جهانی حکیم عمر بن ابراهیم خیامی، ریاضی‌دان و منجم و فیلسوف دانشمند ایرانی، وامدار رباعیاتی است که به او نسبت می‌دهند. طرفه این است که تا یک قرن پس از مرگ او در هیچ منبع مکتوبی هیچ رباعیی به نام او نقل نشده است و هیچ کدام از معاصران او به رباعی‌سرایی او اشاره‌ای نکرده‌اند. اولین مأخذ موجود که رباعیی به اسم خیام حکیم دارد، رساله‌ای از امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق) در تفسیر چهار سوره قرآن مجید است. در این رساله که التنبیه نام دارد، نویسنده در بیان اشکال و ایرادی که به ذهن بعضی از دانایان می‌رسد و می‌پرسند: «اگر پروردگار را در آفرینش انسان عنایتی بوده است پس چگونه است که او را پس از آنکه آفرید و برکشید، به زوال آورد و به پست‌ترین جایها فرو افکند؟» به رباعیی از «عمر الخیام» استناد جسته است. در حال حاضر، این قدیم‌ترین جایی است که به رباعیی از خیام بر می‌خوریم. پس از این تاریخ، تعداد متونی که در آنها یک یا چند رباعی به اسم خیام نقل شده است فزونی می‌گیرد و بدانجا می‌رسد که در اواسط قرن نهم هجری، یعنی حدود ۳۰۰ سال پس از مرگ خیام، مجموعه‌هایی مستقل از رباعیات منسوب به او پدید می‌آید.

بیش از ده سال است که از خود می‌پرسم پیشینیان ما خیام حکیم را چگونه شاعری می‌دانستند و او را با چه شعرهایی می‌شناختند و تصورات آنها با تصورات امروزیان چه نسبتی دارد؟ این کتاب تلاشی است برای نزدیک شدن به پاسخ این سؤال. البته این سؤال حدود یک قرن است که ذهن پژوهشگران را به خود معطوف داشته است؛ از زمانی که والتین ژوکوفسکی ایران شناس روس با انتشار مقاله‌ای در یادنامهٔ بارن ویکتور روزن به سال ۱۸۹۷ کوشید رباعیات خیام را از منابع کهن استخراج کند و آنها را از رباعیات دیگران بپیراید، تا امروز که هر ساله رباعیات خیام به چندین زبان در سراسر جهان ترجمه و نشر می‌شود و در مورد اهمیت و اصالت آنها سخن می‌رود.

در این راه البته نباید محدودیتها و محذوریتهای پژوهشگران را نادیده گرفت. زیرا همه منابعی که به کار ترسیم دقیق داشته‌ها و پنداشته‌های پیشینیان بیاید در دسترس ما نیست. بسیاری از دستنوشته‌ها و متون و منابع خطی که مردم قرن ششم هجری در اختیار داشتند، بر اثر جنگ و ستیزها و حوادث و مصایب طبیعی و غیر طبیعی بر باد رفته است. تلاش ما حکم بازیابی قطعات گم‌شده یک پازل ناشناخته را دارد. می‌دانیم که قطعاتی از این پازل گم شده است، اما نمی‌دانیم کدام قطعات و چه مقدار. تلختر آنکه همه قطعات بجا مانده از این پازل نیز در اختیار ما نیست. چه بسا دستنوشته‌هایی که از گزند ایام به سلامت جسته‌اند و در گوشه‌ای از این جهان پهناور جای گرفته‌اند، اما پژوهشگران را از وجود آنها آگهی یا بدانها دسترسی نیست. تا هشت سال پیش چه کسی می‌دانست مجموعه‌ای به نام سفینه تبریز هم وجود دارد؛ مجموعه‌ای که کاتب فرهیخته‌ای به اسم ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در سالهای ۷۲۱ تا ۷۳۵ هجری کتابت کرده و در یک مجلد گرد آورده و مشتمل بر حدود دویست رساله و کتاب به نظم و نثر است، و رباعیاتی هم به اسم خیام دارد که در منابع دیگر نیامده یا کم آمده است؟

در صد سال گذشته پژوهشگران و جویندگان رباعیات خیام در سراسر گیتی در پی یافتن قطعات گم‌شده این پازل گرانبها تلاشهای ارزنده‌ای کرده‌اند. در کتاب حاضر، سعی کرده‌ام تا آنجا که در توان من بوده است، مجموع یافته‌های پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی را به اضافه آنچه خود نگارنده در ده سال گذشته یافته است یکجا عرضه نمایم تا امکان داوری درست در مورد رباعیات منسوب به خیام فراهم آید. دامنه این پژوهش، از آخرین سالهای زندگانی حکیم عمر خیام تا سه قرن بعد از آن بوده است، از ربع اول قرن ششم تا ربع اول قرن نهم هجری. یعنی تا دوره‌ای که سرآغاز تدوین مجموعه رباعیات منسوب به خیام است.

بنده منابع رباعیات خیام را در دو گروه جای داده‌ام. نخست منابعی که در آنها صراحتاً رباعی به اسم خیام نقل شده است. این بخش شامل ۲۸ مأخذ است که اولین آنها از اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است و آخرین آنها در سال ۸۱۴-۸۱۳ هجری کتابت شده است. در این منابع ۱۵۱ رباعی به نام خیام روایت شده است که با حذف مکررات تعداد آنها به ۱۲۰ رباعی می‌رسد. بخش بعدی، در ذکر منابعی است که در آنها به رباعیات منسوب به خیام بدون ذکر نام گوینده استناد شده است. بعضی از این منابع به جهت قدمت و اصلیشان از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. قدیمترین این منابع در فهرست ما متعلق به سال ۵۱۳- یعنی سالهای آخر زندگی خیام- است و تازه‌ترین آنها در ۸۲۱ هجری فراهم آمده است.

این کتاب، حاصل جستجویی ده ساله است. نخستین بار نگارنده در سال ۱۳۷۲ نتایج اولیه تحقیقات خود را در مقاله‌ای با عنوان «رباعیات خیام در شش جنگ کهن فارسی» منتشر کرد و آخرین آنها مقاله «رباعیات خیام در سفینه تبریز» است که اواخر سال ۱۳۸۱ منتشر شد. در این مقالات تعدادی از منابع کهن تازه یافته که حاوی رباعیات خیام بوده‌اند معرفی شده و

کمابیش مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. خلاصه‌ای از نتایج این تحقیق را نگارنده برای نخستین بار در قالب یک مقاله مختصر در کنگره بین المللی بزرگداشت نهصدمین سالگرد وفات حکیم عمر خیام نیشابوری قرائت کرد. این کنگره از ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۹ در زادگاه حکیم خیام برگزار شد. در همین ایام کتاب ترانه‌های خیام: گوهر اندیشه، جوهر فلسفه به اهتمام پژوهشگر فرزانه رحیم رضازاده ملک، انتشار یافت. این کتاب، به اهداف و آرزوهایی که من در پی آن بودم بسیار نزدیک بود و تا مدتها مرا در سامان دادن و انتشار این کتاب در تردید نگه داشت. رحیم رضازاده ملک ۹۵ رباعی منسوب به خیام را از منابع خطی و چاپی که توسط سایر محققان شناسایی و معرفی شده یکجا گرد آورده و توضیحات ارزنده‌ای در مورد منابع و مراجع خود داده است. وی بررسی خود را با منابع مربوط به نیمه قرن هشتم هجری به پایان برده است. آنچه باعث شد که بر تردید خود غلبه کنم و دنباله کار را بگیرم، یکی در نوع تدوینی بود که من برای این کتاب در نظر داشتم و آن مبتنی بر سیر تاریخی منابع است و با شیوه رضازاده ملک که بر اساس ترتیب انتشار تحقیقات انجام شده در مورد رباعیات خیام است تفاوتی دارد. دیگر اینکه بنده سعی کرده‌ام حتی الامکان رباعیات خیام را از روی اصل دستنویس کتابهای مورد تحقیق یا عکس و میکروفیلم آنها گردآوری و نقل کنم و برای آنکه این نقل قولها مستند گردد، تصویر دستنویسهای مورد استفاده خود را نیز (جز در چهار مورد) تهیه و ضمیمه این کتاب کرده‌ام. این در حالی است که اتکای رضازاده ملک در اکثر موارد به مقالات و کتابهای چاپ شده بوده است و از این رهگذر بعضی اشتباهات و افتادگیایی که در قلم نویسندگان و گردآورندگان اولیه راه یافته، در کتاب ایشان نیز تکرار شده است. سه دیگر اینکه، در کتاب ترانه‌های خیام از رباعیاتی که در منابع کهن بدون اشاره به نام گوینده نقل شده و در منابع بعدی به خیام نسبت یافته سخنی به میان نیامده است. این منابع در بسیاری موارد در شناخت رباعیات اصیل خیام راهگشاست. و آخرین و مهمترین دلیل، نادیده ماندن تعدادی از منابع کهن در تحقیق رضازاده ملک است. در کتاب ترانه‌های خیام، نام و نشان و مشخصات و محتویات چهارده دستنویس کهن که مورد استفاده و استناد ما بوده است و ۴۰ رباعی خیام را در بر دارد، از قلم افتاده است. نیمی از این منابع به نظر نویسنده آن کتاب نرسیده است و برخی دیگر را شایسته توجه ندانسته‌اند. مقایسه محتویات و مندرجات این دو کتاب گویای تفاوتی آنها خواهد بود و صحبت در مورد آن بیش از این روا نیست.

بنده سعی کردم در تدوین این کتاب حتی الامکان سلیقه خود را در مورد صحت یا عدم صحت انتساب رباعیاتی که در منابع به نام خیام آمده است و نیز ارزشگذاری منابع مورد استفاده خود دخالت ندهم و آنچه که هست بی هیچ دخل و تصرف و پیش داوری، حتی با همان غلطهای آشکارشان، عرضه دارم تا امکان قضاوت درست و بی واسطه برای محققانی که می‌خواهند با معیارها و ملاکهایی که خود بدان رسیده‌اند، از میان این رباعیات دست به

انتخاب و اجتهاد بزنند فراهم آید. با این حال یادداشت‌هایی در مورد تعدادی از رباعیات متن آماده کردم که بیشتر از باب یادآوری اشتباهات کاتبان و درج نسخه بدلهای مهم و گونه‌ها و روایات متفاوت رباعیات بوده است و ذکر منابعی که رباعیات مذکور را به نام شاعران دیگر آورده‌اند. در اینجا هم عامدانه سعی کرده‌ام جز در موارد اندک، از داوری در مورد اینکه کدام انتساب درست است و کدام نادرست بپرهیزم. و به امید خدا قضاوت در این مورد را به کتابی دیگر وا می‌گذارم و در آنجا ملاکها و معیارهای خود را برای شناسایی رباعیات اصیل خیام به روشنی خواهم گفت.

در فصل چهارم، فهرست تطبیق رباعیات و جدول مقایسه رباعیات این کتاب با پنج فقره از مجموعه‌های معروف رباعیات خیام ارائه شده است. این جدول، اشتراکات و افتراقات میان منابع کهن و مجموعه‌های بعد از آنها را به خوبی نشان می‌دهد. بخش آخر کتاب، به درج تصویر دستنویسهای کهن رباعیات خیام اختصاص دارد. در این بخش حدود هفتاد تصویر فراهم شده که به گمان بنده یکی از امتیازهای مهم کتاب حاضر به حساب می‌آید.

به پایان بردن این یادداشت بدون اشاره به مساعدتها و همکاریهای کسانی که از سر بزرگواری و دانش دوستی بنده را در به سامان آوردن این کتاب یاری داده‌اند قدرناشناسی خواهد بود. اول از همه باید سپاس قلبی خود را از دست‌اندرکاران و کارشناسان کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه ملک، کتابخانه مرحوم مینوی، کتابخانه ملی و کتابخانه بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی ابراز دارم که در این ده سال همکاری صمیمانه آنها برای مطالعه نسخه‌های خطی و عکسی و تهیه تصاویرهای مورد نیاز، پیوسته شامل حال من بوده است. همچنین قدردان لطف و عنایت دکتر نصرالله پورجوادی، مدیر دانشمند مرکز نشر دانشگاهی هستم که اجازه دادند از کتابخانه پُربار و غنی ایشان استفاده کنم و انتشار این کتاب را در مرکز نشر دانشگاهی تقبّل فرمودند. و دیگر، دکتر علی اشرف صادقی که با گشاده دستی تعدادی از منابع مورد نیاز را در اختیارم گذاشتند. همچنین سپاسگزار دوست شفیق آقای حسین مشتاق - این همشهری خیام و عطار - هستم که همراهی و نیکخواهی‌اش همواره مرا در اتمام و انتشار این تحقیق، مایه دلگرمی و خوشدلی بوده است. و در آخر، باید از خانواده‌ام - پدر و مادر و همسر و فرزندانم - یاد کنم که در این سالها از مهربانی و شکیبایی آنها نیک برخوردار بوده‌ام.

سید علی میرافضلی

alimirafzali@yahoo.com

فهرست مطالب

۱۳-۱۲۴	بخش نخست: گروه اول منابع رباعیات خیام
۱۵	دربارهٔ گروه نخست منابع
۲۳	[۱] التنبيه
۲۷	[۲] مرصاد العباد
۳۱	[۳] الاقطاب القطبيه
۳۵	[۴] تاريخ جهانگشای
۳۹	[۵] نزهة المجالس
۴۹	[۶] مجموعه اشعار
۵۱	[۷] مجموعه رائف
۵۳	[۸] نخبة الشارب و عجاله الزاكب
۵۷	[۹] مجموعه رسائل عربی
۵۹	[۱۰] دستنویس لمعة السراج
۶۳	[۱۱] تاريخ و صاف
۶۷	[۱۲] تاريخ نامه هرات
۷۱	[۱۳] خلاصة الاشعار في الرباعيات
۷۵	[۱۴] امالي امين الدين حاج بله
۷۹	[۱۵] تاريخ گزيده
۸۳	[۱۶] مونس الاحرار في دقايق الاشعار
۸۹	[۱۷] جنگ شعر
۹۱	[۱۸] مجموعه اشعار و مراسلات
۹۷	[۱۹] روضة الناظر و نزهة الخاطر

انیس الوحده و جلیس الخلوة.....	۱۰۱	[۲۰]
مجموعه نظم و نثر.....	۱۰۵	[۲۱]
بیاض ترمذ.....	۱۰۹	[۲۲]
جنگ اشعار.....	۱۱۱	[۲۳]
بیاض تاج‌الدین احمد وزیر.....	۱۱۵	[۲۴]
جنگ گنج بخش.....	۱۱۷	[۲۵]
مسالك الممالك.....	۱۱۹	[۲۶]
فردوس التواریخ.....	۱۲۱	[۲۷]
جنگ اسکندر میرزا.....	۱۲۳	[۲۸]

بخش دوم: گروه دوم منابع رباعیات خیام

۱۲۵-۲۰۵

درباره گروه دوم منابع.....	۱۲۷	
سراج السائرين.....	۱۳۱	[۲۹]
رساله عینیه.....	۱۳۳	[۳۰]
روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح.....	۱۳۵	[۳۱]
سندبادنامه.....	۱۳۷	[۳۲]
اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة.....	۱۴۳	[۳۳]
مناظره گل و مل.....	۱۴۵	[۳۴]
رسایل سدیدالدین اعور.....	۱۴۷	[۳۵]
راحة الصدور و آیه السرور.....	۱۴۹	[۳۶]
عبر العاشقین.....	۱۵۳	[۳۷]
قره العین.....	۱۵۵	[۳۸]
مرموزات اسدی در مرموزات داودی.....	۱۵۹	[۳۹]
مرزبان نامه.....	۱۶۱	[۴۰]
شرح ابیات عربی کلّیل و دمنه.....	۱۶۵	[۴۱]
جوامع الحکایات و لوامع الزوایات.....	۱۶۷	[۴۲]
تبصره المبتدی و تذکره المنتهی.....	۱۶۹	[۴۳]
روضه الکتاب و حدیقه الالباب.....	۱۷۱	[۴۴]
کشف الحقایق.....	۱۷۳	[۴۵]
کاشیه و سفالینه‌های زرین.....	۱۷۵	[۴۶]
مجموعه اشعار عربی.....	۱۷۹	[۴۷]
اسؤله و اجوبه رشیدی.....	۱۸۱	[۴۸]
مناهج الطالبین و مسالك الصادقین.....	۱۸۵	[۴۹]
مجموعه اشعار فارسی.....	۱۸۷	[۵۰]
اخلاق الاشراف.....	۱۸۹	[۵۱]
مناقب العارفين.....	۱۹۳	[۵۲]
مجموعه سلیمانیه.....	۱۹۵	[۵۳]

۱۹۷	 تاریخ رویان.	[۵۴]
۱۹۹	 زبدۃ الطریق الی اللہ.	[۵۵]
۲۰۱	 جامع الالحان	[۵۶]
۲۰۵	 مقاصد الالحان	[۵۷]

بخش سوم: یادداشتها و توضیحات ۲۰۷-۲۴۳

بخش چهارم: فهرست تطبیق رباعیات ۲۴۵-۱۷۹

..... درباره فهرست تطبیقی ۲۴۷

..... فهرست رباعیات و جدول تطبیقی ۲۵۳

بخش پنجم: تصویر دستنویسها ۲۸۱-۳۵۶

..... توضیح ضروری ۲۸۳

..... تصاویر دستنویسها ۲۸۶

کتابنامه ۳۵۷-۳۶۸

فماید (کسان، جایها، کتابها) ۳۶۹-۳۸۸

فهرست تصاویر

۲۶	مرصاد العباد	[۱]
۳۰	الاقطاب القطیبه	[۲]
۳۸	نزهة المجالس	[۳]
۵۶	نخبة الشارب و عجالة الزاكب	[۴]
۶۲	دستنویس لمعة السراج	[۵]
۶۶	تاریخ نامه هرات	[۶]
۷۰	خلاصة الاشعار فی الرباعیات	[۷]
۷۲	امالی امین الدین حاج بله	[۸]
۷۸	تاریخ گزیده	[۹]
۸۲	مونس الاحرار فی دقایق الاشعار	[۱۰]
۱۰۴	مجموعه نظم و نثر	[۱۱]
۱۲۰	فردوس التواریخ	[۱۲]
۱۳۰	مجموعه رباعیات دانشگاه کمبریج	[۱۳]
۱۴۲	سندبادنامه	[۱۴]
۱۵۴	قرة العین	[۱۵]
۱۵۸	مرموزات اسدی در مزمورات داودی	[۱۶]
۱۶۰	مرزبان نامه	[۱۷]
۱۶۴	شرح ابیات عربی کلیلہ و دمنہ	[۱۸]
۱۶۸	روضة الكتاب و حدیقه الالباب	[۱۹]
۱۷۸	کاشی کهن هشت گوش زرین	[۲۰]
۱۸۰	تاریخ جهانگشای	[۲۱]
۱۹۲	اخلاق الاشراف	[۲۲]

۱۹۸	مجموعه اشعار موزن ۶۸۱ ق	[۲۳]
۲۰۴	جامع الالحان	[۲۴]
۲۰۶	مقاصد الالحان	[۲۵]
۲۸۶	رسالة التنبيه (۱)	[۲۶]
۲۸۷	رسالة التنبيه (۲)	[۲۷]
۲۸۸	مرصاد العباد	[۲۸]
۲۸۹	الاقطاب القطيبي (۱)	[۲۹]
۲۹۰	الاقطاب القطيبي (۲)	[۳۰]
۲۹۱	تاريخ جهانگشای	[۳۱]
۲۹۲	نزهة المجالس (۱)	[۳۲]
۲۹۳	نزهة المجالس (۲)	[۳۳]
۲۹۴	نزهة المجالس (۳)	[۳۴]
۲۹۵	نزهة المجالس (۴)	[۳۵]
۲۹۶	نزهة المجالس (۵)	[۳۶]
۲۹۷	نزهة المجالس (۶)	[۳۷]
۲۹۸	نزهة المجالس (۷)	[۳۸]
۲۹۹	نزهة المجالس (۸)	[۳۹]
۳۰۰	نزهة المجالس (۹)	[۴۰]
۳۰۱	مجموعه اشعار موزن ۶۸۱ ق	[۴۱]
۳۰۲	مجموعه رائف (۱)	[۴۲]
۳۰۳	مجموعه رائف (۲)	[۴۳]
۳۰۴	نخبة الشارب و عجالة الزاكب (۱)	[۴۴]
۳۰۵	نخبة الشارب و عجالة الزاكب (۲)	[۴۵]
۳۰۶	مجموعه رسائل عربی	[۴۶]
۳۰۷	دستنویس لمعة السراج (۱)	[۴۷]
۳۰۸	دستنویس لمعة السراج (۲)	[۴۸]
۳۰۹	دستنویس لمعة السراج (۳)	[۴۹]
۳۱۰	خلاصة الاشعار فی الرباعیات (۱)	[۵۰]
۳۱۱	خلاصة الاشعار فی الرباعیات (۲)	[۵۱]
۳۱۲	خلاصة الاشعار فی الرباعیات (۳)	[۵۲]
۳۱۳	امالی امین الدین حاج بله	[۵۳]
۳۱۴	تاریخ گزیده (۱)	[۵۴]
۳۱۵	تاریخ گزیده (۲)	[۵۵]
۳۱۶	مونس الاحرار فی دقایق الاشعار (۱)	[۵۶]
۳۱۷	مونس الاحرار فی دقایق الاشعار (۲)	[۵۷]
۳۱۸	مونس الاحرار فی دقایق الاشعار (۳)	[۵۸]
۳۱۹	جنگ شعر شمس حاجی	[۵۹]

۳۲۰	مجموعه اشعار و مراسلات (۱)	[۶۰]
۳۲۱	مجموعه اشعار و مراسلات (۲)	[۶۱]
۳۲۲	مجموعه اشعار و مراسلات (۳)	[۶۲]
۳۲۳	مجموعه اشعار و مراسلات (۴)	[۶۳]
۳۲۴	مجموعه اشعار و مراسلات (۵)	[۶۴]
۳۲۵	مجموعه اشعار و مراسلات (۶)	[۶۵]
۳۲۶	مجموعه اشعار و مراسلات (۷)	[۶۶]
۳۲۷	مجموعه اشعار و مراسلات (۸)	[۶۷]
۳۲۸	مجموعه اشعار و مراسلات (۹)	[۶۸]
۳۲۹	مجموعه اشعار و مراسلات (۱۰)	[۶۹]
۳۳۰	روضه الناظر و نزهه الخاطر (۱)	[۷۰]
۳۳۱	روضه الناظر و نزهه الخاطر (۲)	[۷۱]
۳۳۲	روضه الناظر و نزهه الخاطر (۳)	[۷۲]
۳۳۳	روضه الناظر و نزهه الخاطر (۴)	[۷۳]
۳۳۴	انيس الوحدة و جليس الخلوة	[۷۴]
۳۳۵	مجموعه نظم و نثر (۱)	[۷۵]
۳۳۶	مجموعه نظم و نثر (۲)	[۷۶]
۳۳۷	مجموعه نظم و نثر (۳)	[۷۷]
۳۳۸	جنگ اشعار کتابخانه مجلس (۱)	[۷۸]
۳۳۹	جنگ اشعار کتابخانه مجلس (۲)	[۷۹]
۳۴۰	جنگ اشعار کتابخانه مجلس (۳)	[۸۰]
۳۴۱	جنگ اشعار کتابخانه مجلس (۴)	[۸۱]
۳۴۲	بیاض تاج الدین احمد وزیر	[۸۲]
۳۴۳	جنگ گنج بخش	[۸۳]
۳۴۴	فردوس التواریخ	[۸۴]
۳۴۵	جنگ اسکندر میرزا	[۸۵]
۳۴۶	رساله عینیه	[۸۶]
۳۴۷	اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة	[۸۷]
۳۴۸	مناظره کُل و مُل	[۸۸]
۳۴۹	قره العین	[۸۹]
۳۵۰	مرزبان نامه (۱)	[۹۰]
۳۵۱	مرزبان نامه (۲)	[۹۱]
۳۵۲	مرزبان نامه (۳)	[۹۲]
۳۵۳	اسؤله و اجوبه رشیدی (۱)	[۹۳]
۳۵۴	اسؤله و اجوبه رشیدی (۲)	[۹۴]
۳۵۵	اسؤله و اجوبه رشیدی (۳)	[۹۵]
۳۵۶	اخلاق الاشراف	[۹۶]

بخش نخست

گروه اول منابع رباعیات خیام

درباره گروه نخست منابع

تا پیش از آنکه شیوه علمی گردآوری و بررسی انتقادی رباعیات منسوب به خیام رایج گردد، محلّ اعتماد و مرجع اغلب خوانندگان و دوستداران رباعیات خیام، مجموعه‌هایی بود که از سده نهم هجری به بعد فراهم شده بودند و از میان آنها، مجموعه رباعیات خطی محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد که در سال ۸۶۵ ق در شیراز کتابت شده است و یکی از مآخذ اصلی ادوارد فیتز جرالده در ترجمه آزاد رباعیات خیام بود (لندن، ۱۸۵۹ م)، شهرت بیشتری داشت. تاریخ این مجموعه و دیگر مجموعه رباعیات منسوب به خیام از سالهای میانی قرن نهم هجری عقبتر نمی‌رود و این تاریخ حدود ۳۵۰ سال با زمان حیات خیام فاصله دارد. شهرت جهانی ترجمه فیتز جرالده، ایران‌شناسان غربی را بر آن داشت که در رباعیات خیام و مآخذ آنها بررسی دقیقتری انجام دهند و شیوه‌های علمی پژوهش در متون ادبی را در مورد آنها بیازمایند. در این بررسیها، یکی از اولین نکاتی که به ذهن این پژوهشگران رسید، فاصله زمانی نسبتاً زیاد میان سالهای آفرینش این اشعار با تاریخ تدوین و گردآوری آنها بود. آرتور کریستن سن دانمارکی در سالهای آغازین قرن بیستم میلادی در رساله تحقیق درباره رباعیات خیام (هایدلبرگ، ۱۹۰۵ م) این دغدغه را بدین صورت مطرح ساخت:

[یکی از] قدیمیترین نسخه‌های رباعیات خیام نسخه بودلیان است که در ۸۶۵ هجری نوشته شده و دارای ۱۵۸ رباعی است، ولی در مجموعه‌های دیگر تا سه قرن بعد از آن تاریخ، عده رباعیات خیام به ۸۰۰ می‌رسد. اگر در ظرف سیصد سال، ۱۵۸ رباعی به ۸۰۰ رباعی برسد، آیا نباید در اصالت همان ۱۵۸ رباعی نسخه بودلیان هم شک کرد؟ زیرا قریب سه قرن و نیم پس از وفات خیام تدوین شده است.^۱

البته این پرسش اساسی چندین سال قبل از کریستن سن به ذهن والننن ژوکوفسکی استاد زبان فارسی دانشگاه سن پترزبورگ هم رسیده بود. ژوکوفسکی کوشید با جستجو در منابع کهنی که پس از مرگ خیام تدوین شده است، ردّ پایی از رباعیات اصیل خیام بیابد. ژوکوفسکی همچنین به این نتیجه رسید که بعید می نماید همه رباعیاتی که به خیام نسبت یافته است، با توجه به گرایشهای متفاوت فکری آنها محصول یک ذهن واحد باشد. وی نتایج تحقیق خود را در سال ۱۸۹۷ میلادی در مقاله ای با عنوان «عمر خیام و رباعیات سرگردان» منتشر ساخت. یکی از منابع کهنی که مورد توجه ژوکوفسکی قرار گرفت، مرصاد العباد نجم رازی بود که در آن دو رباعی خیام نقل شده و نویسنده به استناد آنها به خیام تاخته است. مبحث دیگری که ژوکوفسکی در مقاله خود مطرح کرد، موضوع «رباعیات سرگردان» بود. منظور از رباعیات سرگردان رباعیاتی است که در منابع مختلف به اسم دو یا چند نفر از شاعران ثبت شده است. وی در مقاله خود از ۴۶۴ رباعی که ژان باتیست نیکولا در کتاب خود (پاریس، ۱۸۶۷ م) به خیام منسوب ساخته بود، ۸۲ رباعی را که در دواوین و تذکرها به نام ۳۹ شاعر دیگر دیده می شد، جزو رباعیات سرگردان به شمار آورد و در انتساب آنها به خیام تردید کرد.^۲

تقریباً اغلب خیام پژوهان بر این نظر متفقند که مقاله ژوکوفسکی سرآغاز تحقیقات انتقادی درباره رباعیات خیام بوده است. از آن تاریخ به بعد، دیگر محققان در غرب و بعدها در ایران، ایده ژوکوفسکی را، هم در پیدا کردن رباعیات اصیل خیام در متون قدیمی، و هم در پالودن متون متأخر از رباعیات دخیل و سرگردان گسترش دادند. از جمله این پژوهشگران می توان به آرتور کریستن سن، فردریخ روزن، کریستین رمپس، محفوظ الحق، سوامی گویندا تیرتها، سعید نفیسی، صادق هدایت، محمدعلی فروغی، عبدالباقی گولپینارلی، علی دشتی، جلال همایی، اسماعیل یکانی، محمد مهدی فولادوند، ایرج افشار، محسن فرزانه، محمدعلی موحد، محمد روشن، علیرضا ذکاوتی و رحیم رضازاده ملک اشاره کرد. در یک قرن که از مطالعات خیام پژوهان می گذرد، تلاش محققان ایرانی و خارجی برای یافتن سرچشمه های تازه رباعیات منسوب به خیام در متون قرن ششم تا نهم هجری، دستاوردهای چشمگیری داشته است. به طوری که از ۶ رباعی موجود در مقاله ژوکوفسکی در سال ۱۸۹۷ میلادی، به ۹۵ رباعی در پژوهش ارزشمند رضازاده ملک در سال ۱۳۷۹ (سال ۲۰۰۰ میلادی) رسیده است.

به موازات آن، جستجو برای یافتن مجموعه یا مجموعه‌هایی از رباعیات خیام که تاریخ نگارششان به زمان خیام هر چه نزدیکتر باشد، با جدّیت دنبال شد و هر چند وقت یک بار اعلام کشف نسخه کهنی از رباعیات خیام، هیجانی در میان دوستداران خیام پدید می‌آورد، اما بیشتر آن شور و شوقها، بعد از بررسیهای کارشناسانه رنگ می‌باخت. معروفترین این مجموعه‌ها، نسخه عمرعلیشاه با تاریخ ادعایی ۱۱۵۳ م (حدود ۵۴۸ ق)، نسخه مورخ ۶۰۴ ق دانشگاه کمبریج، نسخه مورخ ۶۵۳ ق عباس مزدا، نسخه مورخ ۶۵۸ ق کتابخانه چستربیتی، نسخه مورخ ۷۲۱ ق فردریخ روزن و نسخه مورخ ۷۹۰ ق نخجوانی است که به نظر اکثر محققان تاریخ همه آنها جعلی یا مشکوک و مخدوش است.

تلاشهایی که در این صد سال برای یافتن رباعیات پراکنده خیام در منابع قدیمی و تحلیل و بررسی آنها صورت گرفته، توانسته است کمابیش چهره واقع بینانه‌تری از خیام شاعر یا ملاکهای محکمتری برای شناخت رباعیات اصیل او به دست دهد. در صد سال گذشته، کتابهای زیادی در حوزه خیام پژوهی منتشر شده و بعضی از نویسندگان این قبیل کتابها، در تحقیقات خود به مآخذ جدیدی دست یافته‌اند. جمع‌آوری همه این مآخذ و رباعیات موجود در آنها، می‌تواند ماحصل کوشش محققان ایرانی و خارجی را در سده بیستم، در معرض داوری قرار دهد.

نگارنده نیز در دو مقاله جداگانه که یکی با عنوان «رباعیات خیام در شش جنگ کهن فارسی» در سال ۱۳۷۲ منتشر شد و دیگری در سال ۱۳۸۱ با عنوان «رباعیات خیام در سفینه تبریز»، هشت فقره از منابع کهن رباعیات خیام را معرفی و از آنها ۴۲ رباعی منسوب به خیام را استخراج کرده است.

در اینجا، برای ترسیم مقدماتی تلاشهایی که در یک صد سال اخیر در حوزه مطالعه و تحقیق رباعیات منسوب به خیام صورت گرفته است، نمایه تاریخی ساده‌ای از چگونگی شناسایی و معرفی منابع ۲۸ گانه مورد استفاده ما در این کتاب، و اسامی پژوهشگرانی که برای نخستین بار این منابع را شناسایی یا معرفی کرده‌اند، ارائه می‌کنیم:

۱۸۹۷ م (۱۲۷۶ ش). مرصاد العباد: ۲ رباعی؛ فردوس التواریخ: ۲ رباعی (والنتین

ژوکوفسکی)^۳

۱۹۲۵ م (۱۳۰۴ ش). مونس الاحراز: ۱۳ رباعی (محمد قزوینی)^۴

- ۱۹۲۵ م (۱۳۰۴ ش). تاریخ جهانگشای: ۱ رباعی؛ نخبة الشّارب: ۱ رباعی؛ تاریخ گزیده: ۱ رباعی (فردریخ روزن)^۵
- ۱۳۱۰ ش. تاریخ و صّاف: ۱ رباعی؛ انیس الوحده: ۱ رباعی؛ مجموعه نظم و نثر مورخ ۷۵۰ ق کتابخانه مجلس: ۱۱ رباعی (سعید نفیسی)^۶
- ۱۹۳۳ م (۱۳۱۲ ش). تذهمة المجالس: ۳۳ رباعی (هلموت ریتر)
- ۱۹۳۹ م (۱۳۱۷ ش). تاریخ نامه هرات: ۱ رباعی (م. محفوظ الحق)
- ۱۳۲۰ ش. جنگ اشعار کتابخانه مجلس: ۶ رباعی (فروغی - غنی)^۷
- ۱۳۳۳ ش. مجموعه رائف: ۹ رباعی (عبدالباقی گولپینارلی)
- ۱۳۳۵ ش. رساله التنبیه: ۱ رباعی (مجتبی مینوی)
- ۱۳۴۲ ش. الاقطاب القطیبه: ۲ رباعی (دانش پژوه - افشار)
- ۱۳۴۴ ش. دستنویس لمعة السراج: ۷ رباعی؛ مسالك الممالك: ۲ رباعی (علی دشتی)^۸
- ۱۳۵۵ ش. بیاض ترمذ: ۵ رباعی (امیر حسن عابدی)
- ۱۳۶۶ ش. روضة الناظر: ۴ رباعی (محمد امین ریاحی)^۹
- ۱۳۷۲ ش. جنگ گنج بخش: ۴ رباعی (علی اشرف صادقی)
- ۱۳۷۲ ش. مجموعه اشعار مورخ ۶۸۱ ق: ۱ رباعی؛ مجموعه رسایل عربی مورخ ۶۹۲ ق: ۱ رباعی؛ جنگ شعر شمس حاجی: ۱ رباعی؛ مجموعه اشعار و مراسلات مورخ ۷۴۱ ق: ۳۳ رباعی؛ بیاض تاج الدین احمد وزیر: ۱ رباعی؛ جنگ اسکندر میرزا: ۱ رباعی (سید علی میرافضلی)
- ۱۳۸۲ ش. خلاصة الاشعار فی الرباعیات: ۳ رباعی؛ امالی امین الدین: ۲ رباعی (سید علی میرافضلی)^{۱۰}

از این ۲۸ مأخذ، جمعاً ۱۵۱ رباعی به دست می آید که با حذف ۳۱ رباعی تکراری، تعداد آنها به ۱۲۰ رباعی می رسد. دوره زمانی نگارش این منابع از اواخر قرن ششم هجری آغاز می شود و تا دهه سوم قرن نهم هجری به پایان می آید. از لحاظ تاریخی، اولین مأخذ، رساله التنبیه فخر رازی است که تاریخ دقیق نگارش آن مشخص نیست. ولی قاعدتاً از سال ۶۰۶ هجری که سال مرگ فخر رازی است، فراتر نمی رود. آخرین مأخذ نیز جنگ اسکندر میرزا است که در سالهای ۸۱۴-۸۱۳ ق فراهم آمده و در آن یک رباعی به اسم خیام نقل شده است. در این ۲۸ مأخذ، علاوه بر ۱۵۱ رباعی که صراحتاً به اسم خیام درج شده، ۵۴ رباعی دیگر هم هست که نام گوینده ندارد، ولی در

منابع دیگر از خیام دانسته شده است. این ۵۴ رباعی را قاعدتاً می‌بایست جزو گروه دوم منابع می‌آوردیم، ولی به جهت حفظ انسجام مطالب این بخش و پرهیز از دوباره‌نویسی توضیحات مربوط به منابع، آنها را در ذیل رباعیات گروه نخست آوردیم. در معرفی منابع، نکاتی همچون شرح احوال نویسنده و موضوع کتاب، اطلاعات نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی، و سوابق آن کتاب در تحقیقات خیام‌پژوهان ایرانی و خارجی قید شده است. تفصیلی که در مورد بعضی منابع مثل *نزهة المجالس* و *مونس الاحرار* رفته است، به خاطر اهمیت این کتابها در حوزه مطالعه و تحقیق رباعیات خیام بوده است.

طبیعی است که این ۲۸ مأخذ از لحاظ ارزش و پایه در یک ردیف و یک سطح نیستند. ولی از آنجا که ما در این کتاب قصد ارزشگذاری منابع موجود و ایجاد پیش‌داوری در خوانندگان را نداریم، در این باب سخنی به میان نمی‌آوریم و این کار لازم را به کتابی جداگانه موکول خواهیم کرد. در یک نگاه کلی می‌توان گروه نخست منابع رباعیات منسوب به خیام را در چند دسته جای داد:

متون تاریخی: *تاریخ جهانگشای*، *تاریخ‌نامه هرات*، *تاریخ و صاف*، *تاریخ گزیده* و *فردوس التواریخ*. از این پنج مأخذ، نویسندگان سه مأخذ نخست به مناسبت موضوع کلام به رباعی از خیام استناد کرده‌اند و در دو مأخذ دیگر، رباعیات خیام ذیل شرح حال خیام آمده است. به این منابع می‌توان کتاب *مسالك الممالك* را نیز افزود که در موضوع جغرافیاست و در آن، زندگی و شعر عمر خیام ذیل توضیحات شهر نیشابور درج شده است.

متون عرفانی و فلسفی: *مرصاد العباد*، *الاقطاب القطیبه*.

مجموعه‌های مدون شعر: *نزهة المجالس*، *مونس الاحرار*، *خلاصة الاشعار فی الرباعیات*، *جنگ شعر شمس حاجی*، *روضه الناظر*، *بیاض ترمذ*، *جنگ گنج بخش* و *جنگ اسکندر میرزا*. منظور از مجموعه‌های مدون، مجموعه‌هایی است که فقط به شعر اختصاص دارد و در گزینش، تبویب و تدوین اشعار، تقسیم‌بندی خاصی در نظر گردآورندگان آن مجموعه‌ها بوده است.

جنگهای شعر و مجموعه‌های نظم و نثر: مجموعه اشعار مورخ ۶۸۱ ق، مجموعه رسائل عربی مورخ ۶۹۲ ق، دستنویس *لمعة السراج*، امالی امین‌الدین حاج بله،

مجموعه رائف، مجموعه اشعار و مراسلات، مجموعه نظم و نثر مورخ ۷۵۰ ق، جنگ اشعار کتابخانه مجلس، انیس الوحده، بیاض تاج الدین احمد. این دسته از منابع، آمیزه‌ای از مطالب پراکنده‌ای است که بدون نظم و منطق پشت سر هم قرار گرفته‌اند.

سایر منابع: نخبة الشارب.



در پایان، ذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه، بنده در نقل رباعیات خیام از منابع یاد شده، به عمد و به اقتضای اهداف کتاب معتقد به امانتداری کامل بوده‌ام و حتی خطاهای آشکار دستنویسها را به همان شکل اصلی حفظ کرده‌ام. با این کار، خوانندگان خود خواهند توانست میزان سواد و دقت کاتبان و ارزش استنادی هر مأخذ را ارزیابی کنند. دیگر اینکه، کلمه‌ای که در نظر یک نفر ممکن است از قبیل لغزشهای کاتب باشد، در نظر فرد دیگر ممکن است شکل صحیح یا کهن و متروک یک واژه یا اصطلاح جلوه نماید. همچنین این امکان وجود دارد که در تصحیحات قیاسی، وجوه محتمل یک عبارت مورد غفلت قرار گیرد و به یک وجه بسنده شود. بنابراین، از اعمال سلیقه و نظر در نقل رباعیات خیام در این بخش پرهیز شده است. البته در بخش سوم و در یادداشتها و توضیحات کتاب، به این قبیل موارد اشاره رفته، و صورت صحیح لغزشهای آشکار کاتبان را - آنچه به ذهن من رسیده است - ذکر کرده‌ام.

پی‌نوشتها

۱. دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۲۴۳
۲. مینورسکی، ولادیمیر. «عمر خیام»، ص ۳۴؛ کریستن‌سن، آرتور. بررسی انتقادی رباعیات خیام، ص ۴۵؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۵۴
۳. ژوکوفسکی در مقاله خود دو رباعی نیز از ترجمه فارسی کتاب نزهة الارواح و روضة الافراح شهرزوری (۶۸۷ ق) نقل کرده که به لحاظ اینکه این ترجمه در قرن یازدهم هجری صورت گرفته است و در اصل عربی کتاب خبری از این دو رباعی نیست، ارزش تاریخی ندارد.
۴. سبزه رباعی موجود در مونس الاحرار جاجرمی نخستین بار در کتاب فردریخ روزن (۱۹۲۵ م) چاپ شده است. این رباعیات را محمد قزوینی از پاریس برای روزن فرستاده بود. درباره نقش مهم قزوینی در شناسایی مونس الاحرار به توضیحات مربوط به این کتاب در همین بخش مراجعه شود.
۵. روزن از هویت کتاب و مؤلف نخبه‌الشارب بی‌خبر بود و این محفوظ الحق بود که در سال ۱۹۳۹ م موفق به شناسایی این کتاب شد.
۶. سعید نفیسی انیس الوحده را از آثار قرن یازدهم می‌پنداشت و بر مبنای نسخه ناقص و تازه تحریری که در اختیار داشت، به خطا دو رباعی دیگر را که در دنباله نام خیام آمده نیز به نام خیام ثبت کرده است.
۷. فروغی در مقدمه کتاب رباعیات حکیم خیام نیشابوری فقط ۵ رباعی را ثبت کرده و رباعی ششم را جزو رباعیات بی‌نام آورده است.
۸. علی دشتی رباعیات دستنویس لمعة السراج را نه فقره و محمد روشن هفده فقره ذکر کرده‌اند. متن کامل و دقیق رباعیات این دستنویس اکنون برای نخستین بار است که چاپ می‌شود.
۹. دکتر ریاحی در مقدمه نزهة المجالس از وجود چهار رباعی خیام در روضة الناظر عزیزکاشی خبر داده، ولی متن آنها را نیاورده است.
۱۰. این دو مأخذ را نگارنده نخست در سال ۱۳۷۹ طی مقاله‌ای در کنگره بین‌المللی بزرگداشت خیام در نیشابور معرفی کرد. این مقاله قرار بود در مجموعه مقالات کنگره به چاپ رسد که هنوز هم پس از گذشت سه سال و نیم از زمان برگزاری کنگره، از چاپ مجموعه مقالات آن خبری نیست.

رسالة التنبیه: پیش از ۶۰۶ ق

در سالهای میانی دهه سی شمسی، مجتبی مینوی از طرف دانشگاه تهران مأموریت یافت تا از نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ترکیه فیلم و عکس تهیه نماید. رهاورد این سفر فرهنگی، تهیه میکروفیلم تعداد زیادی از نسخه‌های قدیمی و بسیار نفیس کتابخانه‌های ترکیه بود که اغلب آنها فهرست هم نشده بودند. مینوی بخشی از این نسخه‌ها را طی سلسله مقالاتی با عنوان «از خزاین ترکیه» در مجله دانشکده ادبیات معرفی کرد (۱۳۳۹-۱۳۳۵). یکی از این نسخه‌های ناشناخته، مجموعه رسایل شماره ۱۹۹۳ کتابخانه اسعد افندی بود که جزو هشتم آن رساله‌ای است از امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق) با عنوان «التنبیه علی بعض الاسرار المودعة فی بعض سور القرآن العظیم». فخر رازی در این تفسیر خواسته رازهایی را از قرآن بگشاید که به فکر دیگر مفسران نرسیده بوده است. وی این رساله را در چهار فصل مرتب کرده و در هر فصل موضوعی را با توجه به یکی از سوره‌های قرآن مجید باز شکافته است. موضوع فصل نخست «الهیات» است که از تفسیر سوره توحید حاصل می‌شود. در فصل دوم، وی ضمن تفسیر سوره اعلی به موضوع «نبوت» پرداخته است. مسئله «معاد» در فصل سوم با توجه به سوره تین تبیین شده و فصل چهارم به تفسیر سوره عصر و ضبط اعمال صالحه اختصاص دارد.^۱ فخر رازی در فصل سوم رساله ضمن تقریر امر معاد گوید:

«و ثمّ ههنا حصل سؤال مشکل، و هو ان یقال: خالق هذه الابدان هل له عناية بها او یس له عناية بها؟ فان حصل له بتدبیرها عناية، فکیف ابطالها وردّها الی اسفل السافلین؟

و ان قلنا ليس له عناية باصلاحها، فكيف خلقها و كيف اعتبر جميع انواع العناية في تخليقها؟ و نظم عمر الخيام هذا المعنى بالفارسية، فقال:

[۱۱]

دارنده چو ترکیب طبایع آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
گر خوب نیامد این بنا عیب کراست و ر خوب آمد، خرابی از بهر چراست
و اعلم ان هذه الاشكال يتبادر الى افهام اكثر العقلاء.^۲

این رساله تا الآن کهنترین مأخذی است که در آن شعری فارسی به اسم خیام نقل شده است. تاریخ نگارش رساله معلوم نیست، اما با توجه به سال درگذشت فخر رازی، کمتر از یک قرن با زمان حیات شاعر فاصله دارد. از این رساله نسخه‌های متعددی در دست است. در میان کتابهایی که سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران اهدا کرده، سه نسخه از این رساله جزو مجموعه‌های خطی شماره ۱۰۴۶ و ۱۰۳۵ و ۱۰۲۲ موجود است.^۳ در سفینه تبریز هم سه نسخه از آن آمده که یک نسخه آن که در روز شنبه ۴ ربیع الاول ۷۲۳ کتابت شده کامل است و دو نسخه دیگر بخشهای ناقصی از آن به شمار می‌روند و تاریخ کتابت آنها ۲۰ و ۲۱ صفر ۷۲۳ است.^۴ یک نسخه دیگر هم از این رساله در کتابهای اهدایی سید محمد صادق طباطبایی به کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ضمن مجموعه شماره ۵۱۱ که در سال ۱۰۸۵-۱۰۶۵ کتابت شده است دیده می‌شود. رساله التنبیه را محمود فاضل بر اساس سه نسخه تصحیح و در سال ۱۳۶۹ منتشر کرده است: نخست دستنویس کتابخانه آستان قدس رضوی جزو مجموعه شماره ۱۱۳-۱۰۱ که اساس تصحیح بوده است، و دیگر، دستنویس شماره ۲۰۲۳ کتابخانه بغداد لی وهبی و دستنویس شماره ۱۹۳۳ اسعد افندی.^۵ حایری می‌نویسد با اینکه روش تفسیری فخر رازی در رساله التنبیه با تفسیر معروفش یعنی مفاتیح الغیب متفاوت است، اما در آنجا هم به شیوه این رساله به بعضی اشعار خیام اشاره دارد.^۶

پی‌نوشتها

۱. فخر رازی. «رساله التنبیه علی بعض الاسرار...»، ص ۴۸-۴۷ (مقدمه مصحح)؛ منزوی، علی‌نقی. فهرست کتابهای اهدایی مشکوة، ج ۱، ص ۶۸-۶۷. منزوی پیش از مینوی این رساله را معرفی کرده اما به رباعی خیام در آن توجهی نداشته است.

۲. مینوی، مجتبی. «از خزاین ترکیه»، ص ۷۱-۷۲؛ فخر رازی. «رساله التنبیه علی بعض الاسرار...»، ص ۶۰-۵۹؛ ابوالجد تبریزی. سفینه تبریز، ص ۳۰۳، ۳۵۱.

مصراع نخست در مقاله مینوی و نسخه مصحح محمود فاضل چنین ضبط شده است: «دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست». مصراع دوم در سفینه تبریز یکجا (ص ۳۰۳) به همان گونه است که در متن آمده و یکجا (ص ۳۵۱) بدین صورت: «از بهر چرا فکندش اندر کم و کاست». محمود فاضل مصراع سوم را بر مبنای دستنویس کتابخانه آستان قدس رضوی چنین ضبط کرده است: «گر خوب نیامد اینها عیب کراست» که عیب وزنی دارد.

به نوشته‌های همایی، در یکی از نسخه‌های قدیم این رساله که متعلق به دانشگاه تهران است، علاوه بر رباعی بالا، یک رباعی دیگر هم در حاشیه دستنویس درج شده است (رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۳۲-۳۳ مقدمه مصحح):

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست	بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین و بر و دست	از بهر که پیوست و ز بهر چه شکست

۳. منزوی، علی‌نقی. فهرست کتابهای اهدایی مشکوة، ج ۱، ص ۷۰-۶۹.

۴. ابوالجد تبریزی. سفینه تبریز، ص ۳۵۱-۳۴۸، ۳۰۴-۳۰۲.

۵. فخر رازی. «رساله التنبیه علی بعض الاسرار...»، ص ۴۹ (مقدمه مصحح).

۶. حایری، عبدالحسین. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۲، ص ۲۱۶. بنده در مرور اجمالی متن عربی و ترجمه فارسی مفاتیح الغیب، به شعر فارسی که به اسم خیام نقل شده باشد برخورددم. گفتنی است فصل دوم رساله التنبیه با نام تفسیر سورة اعلی به ابن سینا و فصل چهارم آن با اختلافات جزئی به عنوان تفسیر سورة عصر به خواجه نصیرالدین طوسی هم منسوب است (نک. منزوی، علی‌نقی. همانجا؛ حایری، عبدالحسین. همانجا). مهدوی تفسیر سورة اعلی را در بخش اول کتاب فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا جزو «آثار مسلم و آنچه نسبت آنها به شیخ محتمل است» آورده است (ص ۶۶). با این حال، نام این اثر را در هیچ‌کدام از فهرستهای قدیمی آثار ابن سینا که جدول تطبیق آن در پایان کتاب آمده است (ص ۳۱۲) نمی‌یابیم. ملاصدرا نیز بخشهای عمده رساله التنبیه را با تغییرات اندک در تفسیر خود گنجانده است (فخر رازی. همانجا، ص ۴۹-۴۸ مقدمه مصحح).



تصویر ۱ - مرصع‌المعانی، دستنویس ش ۳۳۲ کتابخانه ملی وین، ۶۸۵ ق. رقم کاتب

مرصادالعباد: ۶۲۰-۶۱۸ ق

تا قبل از آنکه رساله امام فخر رازی شناخته شود، کتاب مرصاد العباد نوشته همشهری او، مهمترین و کهنترین مأخذ رباعیات خیام بود. مرصادالعباد من المبدء الى المعاد، تألیف شیخ نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد اسدی رازی مشهور به نجم دایه، از معروفترین کتب صوفیه در زبان فارسی است. نقل دو رباعی خیام در این کتاب، اگرچه از سرانکار و با طعن و تعریض بسیار صورت گرفته، با توجه به قدمت کتاب، آن را به یکی از مهمترین کتابها در شناخت رباعیات اصیل خیام تبدیل کرده و سپاس محققان را از کوشش مؤلف که به حفظ و ثبت این اشعار انجامیده در پی داشته است.

نجم رازی در سال ۵۷۳ در ری به دنیا آمد و از محضر بزرگانی چون نجم الدین کبری (۶۱۸-۵۴۰ ق) و شیخ مجدالدین بغدادی (۶۰۷-۵۴۴ ق) بهره برد. در سال ۶۱۷، هنگامی که سپاه مغول قصد تصرف شهر همدان را داشت، زن و فرزند را رها کرد و به جانب غرب کشور و اربیل گریخت و در رمضان سال ۶۱۸ از راه دیار بکر به دیار روم (قیصریه) رسید و در آنجا به التماس یاران یادداشتهايش را از سواد به بیاض آورد و تحریر اول مرصادالعباد را سامان داد (نسخه درویشان). بعد از این تاریخ، او را در ملطیه با شهاب الدین ابوحفص عمر سهروردی (۶۳۲ ق) ملاقات افتاد. سهروردی از او خواست کتابش را به نام علاء الدین کیقباد بن خسرو (۶۳۴-۶۱۶ ق) کند و توصیه نامه ای هم خطاب به پادشاه مذکور برای نجم رازی نوشت. به دنبال این سفارش، نجم رازی به سیواس رفت و نسخه ای از مرصادالعباد را که به خط خود در روز دوشنبه اول رجب ۶۲۰ ق استنساخ کرده بود، تقدیم کیقباد کرد (نسخه شاهانه). با اینکه از کیقباد بابت این کتاب هدیه خوبی دریافت کرد، اما ظاهراً از اقامت در دیار روم طرفی

نہست و پس از سه سال آوارگی آنجا را ترک گفت و به همراه مریدان و شاگردان رو به جانب ارزنجان نهاد. در ارزنجان به سال ۶۲۲ هجری کتاب مرموزات اسدی را به نام علاءالدین داود دوم (۶۲۵-۶۱۵ ق) پرداخت. اما از آن رهگذر هم نصیبی که می خواست نبرد و پس از اقامتی کوتاه به بغداد رفت و همانجا ماند تا در سال ۶۵۴ مُرد و پیکرش را در گورستان شونیزیة بغداد به خاک سپردند. از نجم رازی به غیر از دو اثری که نام بردیم، کتابهای بحرالحقایق در تفسیر قرآن مجید (۶۵۴ ق) و منارات السائرین (۶۵۳ ق) به عربی و رسالة الطیور و رسالة عقل و عشق به فارسی در دست است.^۱

نجم رازی به گواهی آثار و احوالش، گرفتار تعصّب مذهبی شدید بود و فلاسفه را دشمن می داشت و آنها را با زنادقه یکسان می شمرد. گواه این سخن، تعریض سختی است که او در مقدمه کتاب مرصادالعباد به خیام روا داشته و او را «سرگشته نابینا» نامیده است. وی در فصل سوم از باب اول کتاب مرصادالعباد که در مورد کیفیت و چگونگی تألیف کتاب است، می گوید اگر مرید صادق و طالب عاشق مطالب این کتاب را از سر صدق و تأنی مطالعه کند و بر اصول آن اطلاع یابد، خواهد دانست که «کیست و از کجا آمده است و چون آمده است و به چه کار آمده است و کجا خواهد رفت و چون خواهد رفت و مقصد و مقصود او چیست».^۲ و در دنباله مطلب می افزاید:

بیچاره فلسفی و دهری و طبایعی که ازین هر دو مقام محرومند و سرگشته و گم گشته ؛
تا یکی از فضلا که به نزد ایشان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن
عمر خیام است، از غایت حیرت در تیه ضلالت او را جنس این بیتها می باید گفت و
اظهار نابینایی کرد. بیت.

[۲]

در دایره ای کامدن و رفتن ماست	او را نه بدایت نه نهایت پیدااست
کس می نزند دمی درین عالم راست	کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

[۳]

دارنده چو ترکیب طبایع آراست	باز از چه قبل فکندش اندر کم و کاست
گر زشت آمد پس این صوّر عیب کراست	ور خوب آمد خرابی از بهر چراست

آن سرگشته نابینای را خبر نیست که حق تعالی را بندگانی اند که در متابعت سیّد اولین و آخرین بر کلّ کاینات عبور کرده اند.^۳

مؤلف بار دیگر در فصل چهارم از باب چهارم کتاب که در «معاد نفس اشقی» است، بدون اشاره صریح به اسم خیام، یکی از رباعیاتی را که در ابتدای کتاب به نام او آورده نقل کرده و گوید:

اما آنچه حکمت در میراندن بعد از حیات و زنده کردن بعد از ممات چه بود؟ تا جواب آن سرگشته غافل و گم گشته باطل گفته آید که می گوید، بیت:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست باز از چه قبل فکندش اندر کم و کاست
گر زشت آمد پس این صوّر عیب کراست ورنیک آمد خرابی از بهر چراست^۴

اولین کسی که این کتاب را جزو مآخذ رباعیات خیام بر شمرده، والتنین ژوکوفسکی ایران شناس روس بود که در سال ۱۸۹۷ میلادی در یادنامهٔ بارن ویکتور روزن مقاله‌ای با عنوان «عمر خیام و رباعیات سرگردان» منتشر ساخت و شرح حال خیام و رباعیات منسوب به او را از منابع کهنی که تا آن زمان می شناخت و در دسترس محققان بود - از جمله همین کتاب مرصاد العباد - فراهم آورد.^۵

پی نوشتها

۱. در مورد زندگی و آثار نجم رازی به مقدمهٔ تمتع محمد امین ریاحی بر مرصاد العباد و مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی بر مرموزات اسدی (ویرایش دوم) رجوع شود.

۲. نجم رازی. مرصاد العباد، ص ۳۰

۳. همو. ص ۳۱

۴. همو. ص ۴۰۰

۵. نظامی عروضی. چهار مقاله، ص ۲۱۱-۲۱۰ (تعلیقات مصحح)؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه های خیام، ص ۵۴

الحيوان بواسطة القوى المدركة والمحركة واستق
 اسم عيسى من العيسى وسوبياض به شقرة وسي
 صفة النفس بعد تعلقها بالقوى وإن اردت
 أن تشاهد صفاً جوهر النفس بعد غروجه عن رياء
 رخصاً نقيّاً براقياً كما فرج عيسى من بطن أمه
 عليه السلام فشا هذا خلق من بشر بمجيئه عيسى
 اسمه أحمد لغته أو حده أفضل الأمر والصدور
 اشترق الأهلّة والبدوز بها الذين هذبوا لاسلام
 اسعد الله جده وجدّ سعده لتغنى عن البرن
 وليس الخبز كالعيان، ولتختم كلامنا
 حامدين لله ومنصلياً على نبي الرحمة وشفيع
 الأمة محمد وآله
 اتفق الفراغ من تحريره من نسخة ومي منقولة
 من نسخة بخط المصنف في أوائل شبان المعظم
 سنة سبعين وثمانمائة من هجرة النبي الأكرم

الاقطاب القطبيه : ۶۲۹ ق

در سال ۱۳۴۲ محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار در نزد دکتر حسین مفتاح دستنویس کهنی به تاریخ ۶۶۶ هجری دیدند که اگر چه نام و نشان کتاب و مؤلفش به خاطر نقصان نسخه در دیباچه کتاب ناشناخته بود، اما به واسطه نقل دو رباعی خیام در آن، آن کتاب را ارزشمند یافتند. یکی دو سال بعد که علی دشتی سرگرم تهیه یادداشتهايش برای تألیف کتاب دمی با خیام بود، آن دو، بار دیگر در خانه دشتی نسخه مفتاح را یکی دو ساعت به مطالعه گرفتند. دارنده کتاب به گمان آنکه نسخه یگانه‌ای در اختیار دارد، اجازه عکسبرداری را به آنها نداد. تا اینکه در همان ایام در میان کتابهای خریداری شده از سید محمد مشکوة برای کتابخانه مجلس، به نسخه دیگری از این کتاب برخوردند که شیخ ابوتراب طبسی در روز دوشنبه اول شعبان ۱۰۶۲ هجری به خط نسخ کتابت کرده است (دستنویس شماره ۵۵۲۵ مجلس) و از روی این نسخه دانستند که مؤلف کتاب کیست و کتاب در چه سالی تألیف شده است.

نام این کتاب ارجند البلغة فی الحکمة است و مؤلف آن عبدالقادر بن حمزة بن یاقوت اهری از دانشمندان آذربایجان در سده هفتم هجری است (متوفی ۶۵۷ ق). ابن فوطی (۷۲۳ ق) در سال ۶۵۷ هجری محضرش را در اهر درک کرده و در کتاب مجمع الآداب فی معجم الالقاب شرح حالی از او به دست داده است و گوید: «در جوانی به هوای تجربه و تحصیل دست به سفر زد و در خراسان و فارس سیاحت کرد و مدتی در هرات در مصاحبت فخر رازی به سر برد و در ایام مستنصر بالله وارد بغداد شد و به تدریس پرداخت و پس از مدتی طولانی به اهر باز آمد و جماعتی از اهل علم از محضر او بهره بردند.»^۱

البلغة متنی فلسفی مبتنی بر آرای شیخ اشراق است که به زبان عربی نگاشته شده است. مؤلف که اشراف و علاقه زیادی به ادبیات فارسی داشته، در ضمن مطالب کتاب شواهد بی شماری از اشعار شعرای قدیم ایرانی همچون سنایی و انوری و ظهیر فاریابی و از جمله دو رباعی خیام نقل کرده است. شیوه اهری در ذکر نام خیام بر خلاف نجم رازی همراه با تکریم و تأیید فراوان است. دانش پژوه و افشار در سال ۱۳۴۵ طی مقاله‌ای در نشریه فرهنگ ایران زمین ضمن معرفی کتاب اشعار فارسی آن را از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس نقل کردند.^۲

عبدالقادر اهری نگارش اثر خود را در نهم ذی الحجة سال ۶۲۸ ق آغاز کرده و ۳۵ روز بعد در نیمه محرم ۶۲۹ ق به پایان برده است. نام اصلی این کتاب چنان که در پایان دو نسخه خطی آن آمده، البلغة فی الحکمة است. ولی ابن فوطی آن را الاقطاب القطیبه نامیده است. محمد تقی دانش پژوه این کتاب را بر پایه سه نسخه خطی که یکی از آنها همان دستنویس مورخ ۶۶۶ هجری دکتر مفتاح است و در اواخر عمرش به کتابخانه سنا انتقال یافت (شماره ۱۶۶۹۶)، دوم دستنویس فوق‌الذکر کتابخانه مجلس و سوم تصویر دستنویس کتابخانه راغب پاشا تصحیح و در سال ۱۳۵۸ منتشر کرد.

گفتنی است نهاد ککلیک محقق ترک، کتاب البلغة فی الحکمة را در سال ۱۹۶۹ به صورت عکسی به چاپ رسانده است. مبنای این چاپ، دستنویس شماره ۶۷۹/۸۲۳ هجری از روی نسخه‌ای که به کتابخانه راغب پاشای ترکیه است که در شعبان سال ۸۷۰ هجری از روی نسخه‌ای که به خط مؤلف بوده کتابت شده است. با اینکه در این دستنویس هیچ کجا به نام مؤلف کتاب اشارتی نرفته است، ککلیک بنا به قرائنی نااستوار، آن را به قطع از نگاشته‌های محی الدین ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰ ق) دانسته و به غرابت نقل شعرهای فارسی در اثری منسوب به او توجهی نکرده است. وی همچنین دستنویس راغب پاشا را نسخه‌ای یگانه از این کتاب پنداشته است.^۳

[۵] کما اشار الیه الحبر الهمام عمر الخیام، قدس الله روحه :

از تو دو جهان پُر و تو از هر دو برون^۴

[۶] کما اشار الیه الحبر الباهر و البحر الغامر عمر الخیام، رضی الله عنه :

در جستن جام جم جهان پیمودم روزی ننشستم و شبی نغنودم
ز استاد چو راز جام جم بشنودم آن جام جهان‌نمای جم من بودم^۵

در الاقطاب القطبيه علاوه بر دو رباعی فوق که صراحتاً به نام خيام است، چهار رباعی هم که جزو رباعیات معروف منسوب به خيام محسوب می‌گردد، بی ذکر نام گوینده درج شده است.

- | | |
|------|---|
| [۷] | کما نظم هذا المعنى بعض شعراء الفرس
جان عزم رحیل کرد، گفتم بمرو
گفتا چه کنم خانه فرو می‌آید ^۶ |
| [۸] | کما قيل
دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست
گر نیک نیامد این صُور عیب کراست
باز از چه سبب فکند اندر کم و کاست
ور نیک آمد خرابی از بهر چراست ^۷ |
| [۹] | بیت
ما لعبتک انیم و فلک لعبت باز
بازیچه همی‌کنیم بر نطع وجود
از روی حقیقتی نه از روی مجاز
گردیم به صندوق عدم یک یک باز ^۸ |
| [۱۰] | و انشد
ز آوردن من نبود گردون را سود
وز آوردن و بردن من از بهر چه بود ^۹
وز آوردن من جاه و جمالش نفزود
کآوردن و بردن من از بهر چه بود ^۹ |

پی‌نوشتها

۱. ابن فوطی. مجمع الآداب فی معجم الاقطاب، ج ۳، ص ۴۰۰-۳۹۹. نیز رک. افشار، ایرج. «قطب‌الدین عبدالقادر اهری»، ص ۵۹۸؛ پورجوادی، نصرالله. «جایگاه آذربایجان در تاریخ فلسفه»، ص ۱۱-۱۲.
۲. افشار - دانش پژوه. «کتابی مهم از عبدالقادر اهری»، ص ۳۱۱-۳۲۲؛ دشتی، علی. «دمی با خيام، ص ۱۶۴-۱۵۹؛ موحد، محمد علی. «خيام در نیمه اول قرن هفتم»، ص ۲۱۵-۲۰۴ (موحد در این مقاله علاوه بر دو رباعی خيام، ده رباعی خیامانه بی نام را نیز از کتاب عبدالقادر اهری نقل کرده است).

۳. بنا به آنچه در مقدمه عربی کتاب آمده، نهاد ککلیک در مورد البلغة در دو فقره از کتابهای خود سخن گفته است: احوال و اساتید ابن عربی [استانبول، ۱۹۶۶] و احوال و آرای فلسفی صدرالدین قونوی [استانبول، ۱۹۶۷] [ابن عربی. البلغة فی الحکمة، ص ۱ مقدمه ککلیک. نیز رک. اهری، عبدالقادر. الاقطاب القطیبه، ص نوزده- بیست مقدمه دانش پژوه].

۴. اهری، عبدالقادر. الاقطاب القطیبه، ص ۱۲۱. ظاهراً عبدالقادر اهری از این رباعی فقط به ذکر مصراع دومش که مناسب سخن او بوده بسنده کرده است. دانش پژوه در متن چاپی همه رباعی را آورده و در پانویس صفحه متذکر شده که نسخه سنا و نسخه راغب پاشا فقط مصراع دوم را دارند. با توجه به اینکه این دو نسخه هر دو از نسخه‌های کهن و معتبر هستند و بر نسخه مؤخر کتابخانه مجلس رجحان دارند، ما نیز در متن فقط مصراع دوم را آوردیم و در اینجا شکل کامل آن را مطابق ضبط دستنویس مجلس درج می‌کنیم:

ای با علمت جان و خرد هر دو زیون	از تو دو جهان بُر و تو از هر دو برون
دلها همه آب گشت و جانها همه خون	تا چیست حقیقت از پس پرده چون

۵. همو. ص ۱۹۹-۱۹۸

۶. همو. ص ۴۷

۷. همو. ص ۱۷۶-۱۷۵

۸. همو. ص ۲۰۳

۹. همو. ص ۲۰۴

علی دشتی (دمی با خیام، ص ۱۶۳-۱۶۱) علاوه بر رباعیات مصرّح متن کتاب، به رباعیات فاقد نام گوینده هم توجه داشته و دو رباعی آخر از چهار رباعی منقول را ذکر کرده و بر یک رباعی دیگر هم انگشت نهاده و جزو رباعیات کلیدی خیام به‌شمار آورده است (رک. اهری، عبدالقادر. الاقطاب القطیبه، ص ۲۰۳):

ماییم درین گنبد دیرینه اساس	جوینده رخنه‌ای چو مور اندر طاس
آگاه نه از منزل امید و هراس	سرگشته و چشم بسته چون گاو خراس

البته چون متن کتاب صراحتی به اسم خیام ندارد و رباعی هم در دیوان انوری (انوری، محمد بن علی. ج ۲، ص ۹۹۹) آمده و بر دستنویسهای کهن استوار است، لاجرم آن را جزو رباعیات مظنون الاصاله خیام هم به‌شمار نتوان آورد.

تاریخ جهانگشای : ۶۵۸-۶۵۰ ق

تاریخ جهانگشای یکی از متون مهم تاریخی به زبان فارسی در شرح ظهور چنگیزخان و احوال و فتوحات او و ذکر تاریخ خوارزمشاهیان و حکام مغولی ایران است که بین سالهای ۶۵۰ تا ۶۵۸ قری در سه مجلد به تحریر در آمده است. آنچه اهمیت کتاب را در نزد ما افزون کرده، درج یک رباعی به اسم خیام در آن است.

مؤلف این کتاب، علاءالدین ابوالمظفر عطا ملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳ ق) از مورخان و نویسندگان معروف ایرانی است. پدرش بهاءالدین محمد از ملازمان حکام مغول بود که در سال ۶۵۱ در یکی از مأموریت‌هایش به اصفهان در گذشت. هر دو پسر او یعنی عطا ملک و شمس‌الدین محمد (۶۸۳ ق) از اوان جوانی به کارهای دیوانی افتادند. عطا ملک در سن ۱۷ - ۱۸ سالگی وارد دستگاه ارغون خان (۶۵۴-۶۴۱ ق) شد و حدود ده سال نزد او به خدمت پرداخت. وی در این مدت سه بار به همراه ارغون به ترکستان و مغولستان و چین سفر کرد (از ۶۴۴ تا ۶۴۹ ق). سپس در سال ۶۵۴ در شمار خواص هولاکو (۶۶۳-۶۵۴ ق) در آمد و در فتح بغداد همراه او بود و یک سال بعد، یعنی در ۶۵۷، از جانب او به حکومت بغداد و عراق و خوزستان رسید و تا آخر عمر، هم در عهد هولاکو و هم در زمان آباقا (۶۸۰-۶۶۳ ق)، بیست و چهار سال تمام در این سمت بود. وی در سال ۶۸۰ به سعایت فخر الملک یزدی چند ماه به زندان افتاد که شرح مصائب و مشکلات خود را در رساله تسلیة الاخوان باز گفته است.^۱

مهمترین اثر عطا ملک تاریخ جهانگشای است که متن کاملش را محمد قزوینی در سه مجلد در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۳۷ در مطبعة بریل شهر لیدن هلند به چاپ رساند. وی

در تصحیح کتاب از هفت نسخه خطی بهره برد که همه آنها متعلق به کتابخانه ملی پاریس است و کهنترین شان - که قدیمترین دستنویس کتاب نیز به شمار می آید - نسخه شماره ۲۰۵ آن کتابخانه است که در چهارم ذی الحجه سال ۶۸۹ یعنی هشت سال پس از مرگ مؤلف کتابت شده است. در بخشی از این کتاب که به «احوال مرو و کیفیت واقعه آن» اختصاص دارد، مؤلف چنین روایت می کند که مغولان پس از قتل عام مردم مرو:

به راه نشابور شدند، هر کس که از صحرا روی باز پس نهاده بود و از مغولان در میان راه گریخته می یافتند و می کشتند تا خلق بسیار برین جمله فرو شد... و سید عزالدین نسابه که از سادات کبار بود و به ورع و فضل مشهور و مذکور بوده است، درین حال با جمعی سیزده شباروز شمار کشتگان می کرد. آنچه ظاهر بوده است و معین، بیرون مقتولان در نقبها و سوراخها و رساتیق و بیابانها، هزار هزار و سیصد هزار و کسری در احصا آمده و در این حالت رباعی عمر خیام که حسب حال بود بر زفان رانده است:

شعر.
[۱۱]
ترکیب پیاله ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر دست از مهر که پیوست و به کین که شکست ۲۹

نخستین بار فردریخ روزن آلمانی در سال ۱۹۲۵ میلادی از وجود رباعی خیام در این کتاب خبر داده است. با توجه به اینکه وی در تألیف کتاب خود از مساعدت محمد قزوینی برخوردار بوده است، احتمال دارد این مأخذ هم از طریق قزوینی در اختیار او قرار گرفته باشد.^۳

گفتنی است عظاملک جوینی در زمانه ای می زیست که کشور ایران بر اثر هجوم مغولان دچار مصیبت های فراوانی شده و اندیشه مرگ و نومیدی بر ذهن مردم سایه انداخته بود. با اینکه وی از صاحب منصبان بود و در رفاه می زیست، اما در بیشتر شعرهایی که در تاریخ جهانگشای آورده، یأس و حسرت و بدبینی موج می زند و رباعیاتی انتخاب کرده که اغلب از سنخ رباعیات منسوب به خیام بوده و بعضی از آنها در کتابهای دیگر به خود خیام منسوب است؛ از جمله رباعی زیر:

[۱۲]
با ناز اگر آرمیده باشی همه عمر لذات جهان چشیده باشی همه عمر
هم آخر کار رفت باید، و آنگه خوابی باشد که دیده باشی همه عمر^۴

پی‌نوشتها

۱. محمد قزوینی سرگذشت عظاملک جوینی و بعضی از معروفترین افراد خاندان جوینی را در مقدمه تاریخ جهانگشای به تفصیل و دقت تمام آورده است (ج ۱، ص ۱ - عب).
۲. جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۱۲۸.
متن چاپی با دو دستنویس این کتاب، یکی نسخه شماره ۳۵۹ کتابخانه عجمه حسین پاشای ترکیه که کتابتش در روز یکشنبه ۱۴ شعبان ۶۹۸ هجری به پایان رسیده (برگ ۸۳ ر) و دیگری نسخه شماره ۷۷ کتابخانه مینوی که در غره ذی القعدة ۶۹۸ کتابت شده است (ص ۷۴) و بعد از دستنویس کتابخانه ملی پاریس اقدم نسخ موجود تاریخ جهانگشای به حساب می‌آیند، مطابقت داده شده و تصرفات جزئی در متن چاپی صورت گرفته است.
۳. روزن، فردریخ. رباعیات حکیم عمر خیام، ص ۱۹۸. نیز رک. رضازاده‌ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۷۱ گفتنی است پیش از چاپ متن کامل تاریخ جهانگشای، بخشهایی از جلد اول کتاب را شفر شرق‌شناس فرانسوی در جلد دوم کتاب قطعات برگزیده فارسی با حواشی و توضیحاتی به زبان فرانسوی چاپ کرده بود. شعر خیام در متن چاپ شده توسط شفر هم بوده است (رک. جوینی. تاریخ جهانگشای، ص ۲ مقدمه محمد قزوینی). اما نمی‌دانیم کسی به آن توجه داشته یا نه؟
۴. جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۲۱۸.

نزهة المجالس : ۶۵۸-۶۴۹ق

در سالهای میان جنگ اول و دوم جهانی، هلموت ریتر خاورشناس آلمانی که در ترکیه به سر می برد، هنگام بررسی نسخه های خطی استانبول، در کتابخانه علی امیری جاراالله به دستنویس کهنی به شماره ۱۶۶۷ بر خورد که جزو دوم آن (از برگ ۴۱ تا ۱۱۸) را گزیده ای از رباعیات فارسی تشکیل می داد که در ترقیمه کتاب نزهة المجالس نامیده شده بود. این مجموعه منحصر را شخصی به نام اسماعیل بن اسفندیار بن اسفندیار ابهری در ۲۵ شوال ۷۳۱ هجری کتابت کرده و حاوی حدود ۴۰۰۰ رباعی از ۳۰۰ شاعر قدیمی فارسی است و از همه مهمتر، تعداد زیادی از رباعیات خیام در آن نقل شده است.

هلموت ریتر این نسخه را در سال ۱۹۳۳ معرفی کرد و به دنبال آن، کریستین رمپیس آلمانی که ارزش و قدمت نسخه را دریافته بود، در کتابی به نام عمر خیام و رباعیهای او (توبینگن، ۱۹۳۵) رباعیات تازه یافته را به چاپ رساند. انتشار کتاب رمپیس موجب شهرت نزهة المجالس شد و آوازه آن به ایران رسید. در همان زمان (سال ۱۳۲۰ ش)، محمد علی فروغی که در حال تدوین مجموعه ای از رباعیات خیام بود، نسخه عکسی کتاب را توسط حسین دانش - از ایرانیان فاضل مقیم ترکیه - به دست آورد و ۳۱ رباعی خیام را از روی آن در کتاب رباعیات حکیم خیام نیشابوری نقل کرد.^۱

با اینکه سعید نفیسی در سال ۱۳۳۵ در تعلیقات لباب الالباب با بررسی قصیده پایانی کتاب، نام مؤلف و حدود تقریبی سال تألیف کتاب را معین کرد^۲ تا مدتها پنداشته می شد (و هنوز هم عده ای می پندارند) اسماعیل بن اسفندیار ابهری کاتب نزهة المجالس مؤلف آن نیز هست و رقم ۷۳۱ ق سال تألیف کتاب است. مؤلف نزهة المجالس شخص

با ذوق از اهالی شمال غربی ایران به نام جمال خلیل شروانی است که در سالهای میانی سده هفتم هجری نزهة المجالس را برای مجلس خاص علاءالدین شروانشاه فریبرز (۶۲۳ - ۶۴۹ ق) یا علاءالدین شروانشاه فرامرز (کشته شده در ۶۵۸ ق) تألیف کرده است.^۳ این کتاب را محمد امین ریاحی تصحیح و در سال ۱۳۶۶ به چاپ رسانده است.

نزهة المجالس از تاریخ کشف نسخه خطی آن تا امروز همواره به عنوان یکی از مهمترین منابع شناخت رباعیات اصیل خیام مورد استفاده محققان بوده و در مورد ارزشهای کتاب بحث و بررسی فراوانی شده است. همان طور که گفته شد، در ایران محمد علی فروغی اولین کسی بود که از رباعیات نزهة المجالس بهره برد. وی از روی منابع قدیم ۵۳ رباعی را جزو رباعیات اصیل و کلیدی خیام به شمار آورد که نیم بیشتر آنها یعنی ۳۱ فقره آن، همان رباعیات نزهة المجالس است.^۴ این امر حاکی از وثوق کامل وی به این رباعیات است. اما جلال همایی کمتر از فروغی به رباعیات خیام در نزهة المجالس شیفتگی نشان داد. وی معتقد بود در ۵۳ رباعی که فروغی به عنوان رباعیات پایه برگزیده (و رباعیات نزهة المجالس هم در میان آنها هست) مواردی می توان یافت که به نام دیگران هم ثبت شده و نمی شود آنها را به طور قطع و یقین از خیام دانست.^۵

علی دشتی در دمی با خیام از این هم فراتر رفته و در سنجش مآخذ رباعیات خیام، نزهة المجالس را در ردیف منابع درجه دوم قرار داده نه درجه اول. دشتی معتقد است «با این سودایی که مؤلف [نزهة المجالس] در جمع آوری رباعیات داشته است آیا در نقل رباعیات خیام به اندازه واجب از دقت نظر و تلاش و جستجو برخوردار بوده است و شور گردآوردن کمیّت بیشتری از رباعیات در موضوعهای مختلفه، او را سهل انگار و آسان گیر نساخته است؟». وی در نهایت، تنها نیمی از رباعیات نزهة المجالس را مطابق محکی که برای گزینش رباعیات اصیل خیام در نظر داشته، قابل اعتماد و انتخاب دانسته است.^۶ تا آن زمان هنوز اغلب محققان تاریخ صحیح گردآوری نزهة المجالس را نمی دانستند و سال ۷۳۱ هجری را سال تألیف آن تصور می کردند، لذا اعتماد کامل آنها به این کتاب جلب نشده بود. به طور مثال، محمد مهدی فولادوند به خاطر اینکه فکر می کرد نزهة المجالس در عصر حافظ فراهم آمده و با سال مرگ خیام بیش از ۲۰۰ سال فاصله دارد، منکر سندیت قطعی و اعتبار آن گردید.^۷

برای مشاهده پست و بلند داوریهای پژوهشگران ایرانی درباره رباعیات خیام

منقول در نزهة المجالس، بررسی آثار محسن فرزانه راهگشا خواهد بود. وی در اولین اثر خود مردی از نیشابور (تهران، ۱۳۴۸) که با نزهة المجالس از طریق کتاب فروغی آشنایی پیدا کرده بود، فقط ۱۳ رباعی از ۳۱ رباعی نزهة المجالس را برگزید.^۸ پنج سال بعد که اهمیت نزهة المجالس و نام و نشان مؤلف و تاریخ تألیف کتاب به واسطه مقاله محمد تقی دانش پژوه در مجله راهنمای کتاب بیش از پیش آشکار شد، فرزانه در کتاب خیام شناخت به این رباعیات به نظر مهر نگریست و دقت مؤلف نزهة المجالس را در انتخاب رباعیها ستود.^۹ وی پس از دستیابی به نسخه عکسی کتاب و تأمل بیشتر در آن، در کتاب نقد و بررسی رباعیهای خیام ۲۷ رباعی را معتبر شمرد و در سرتاسر کتاب شواهد متعددی از نزهة المجالس نقل کرد.^{۱۰} فرزانه چند سال بعد، در کتاب عمر خیام و رباعیهای او با خستگی و ناامیدی قلم بردید بر نیمی از رباعیهای خیام در نزهة المجالس کشید و در آنها نشانه‌هایی از «ضعف تألیف و معنی یا تقلید و تعریض و فقدان هدف یا شناخت گوینده» یافت.^{۱۱}

باری، به اصل موضوع برگردیم. مؤلف نزهة المجالس باب پانزدهم کتابش را به «معانی حکیم عمر خیام» اختصاص داده است. این باب، مجموعاً ۳۸ رباعی دارد که ۱۲ فقره آن از خیام است. می‌توان گفت جمال خلیل شروانی اولین کسی است که برای رباعیات خیام سبک و شیوه خاصی قائل گردیده و باب جداگانه‌ای را برای رباعیات او و شاعران هم طرازش گشوده است. تعداد رباعیاتی که در کل نزهة المجالس صراحتاً به نام خیام درج شده، ۳۳ عدد است که دو رباعی آن تکراری است. دکتر ریاحی در مقدمه کتاب تعداد رباعیات خیام را ۳۶ عدد ذکر کرده و مدعی است فروغی دو رباعی خیام را که در این کتاب به نام اوست (رباعیات شماره ۲۳۸ و ۴۰۳۰) ندیده و از منابع دیگر آنها را به کتاب خود افزوده است.^{۱۲} ولی فروغی هر دو این رباعیها را در جای خود نقل کرده است و رباعیات خیام هم در این کتاب بیش از همان ۳۱ رباعی نیست.

رباعیات خیام در نزهة المجالس به قرار زیر است:

[۱۳]

عمر خیام

رخساره به خون دل نشویی نشود	تا راه قلندری نپویی نشود
آزاد به ترک خود نگویی نشود	سودا چه پزی؟ تا که چو دلسوختگان

وله

یک روز ز بند عالم آزاد نیم
شاگردی روزگار کردم بسیار

[۱۴]

یک دم زدن از وجود خود شاد نیم
در کار جهان هنوز استاد نیم

وله

هرگز دل من ز علم محروم نشد
با این همه، چون بنگرم از روی خرد

[۱۵]

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
عمرم بگذشت و هیچ معلوم نشد

وله

دشمن به غلط گفت که من فلسفی‌ام
لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام

[۱۶]

ایزد داند که آنچه او گفت نی‌ام
آخر کم از آنکه من بدانم که کی‌ام

وله

ماییم که اصل شادی و کان غمیم
پستیم و بلندیم و کاملیم و کمیم

[۱۷]

سرمایه دادیم و نهاد ستمیم
آیینۀ زنگ‌خورده و جام جمیم

وله

ترکیب طبایع چو به کام تو دمی است
با اهل خرد باش که اصل تن تو

[۱۸]

رو شاد بزی اگر چه بر تو ستمی است
گردی و نسیمی و شراری و دمی است^{۱۳}

عمر خیام

خوش باش که پخته‌اند سودای تو دی
قصه چه کنم که بی تقاضای تو دی

[۱۹]

فارغ شده‌اند از تمنای تو دی
دادند قرار کار فردای تو دی

وله

از دی که گذشت، هیچ ازو یاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن

[۲۰]

فردا که نیامده‌ست فریاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

وله

پیش از من و تو لیل و نهاری بوده‌ست
هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین

[۲۱]

در هر قرنی بزرگواری بوده‌ست
آن مردمک چشم نگاری بوده‌ست

وله

هر ذره که در خاک زمینی بوده‌ست
گرد از رخ نازنین به آرم فشان

[۲۲]

پیش از من و تو تاج و نگینی بوده‌ست
کآن هم رخ خوب نازنینی بوده‌ست

وله

هر راز که اندر دل دریا باشد
کاندر صدف از نهفتگی گردد دُر

[۲۳]

باید که نهفته تر ز عنقا باشد
آن قطره که راز دل دریا باشد^{۱۴}

عمر خیام

هم دانه اومید به خرمن ماند
سیم و زر خویش از درمی تا به جوی

[۲۴]

هم باغ و سرای بی تو و من ماند
با دوست بخور، گرنه به دشمن ماند^{۱۵}

عمر خیام

بر شاخ امید اگر بری یافتمی
تا چند ز تنگنای زندان وجود؟

[۲۵]

هر رشته خویش را سری یافتمی
ای کاش سوی عدم دری یافتمی^{۱۶}

عمر خیام

یک جرعه می کهن ز ملکی نوبه
دُرد است به از تخت فریدون صد بار

[۲۶]

وز هر چه نه می، طریق بیرون شو به
خشت سر خُم ز تاج کی خسرو به

وله

در دهر چو آواز گُل تازه دهند
از حور و قصور، وز بهشت و دوزخ

[۲۷]

فرمای بتا که می به اندازه دهند
فارغ بنشین که آن هر آوازه دهند

وله

گیرم که به اسرار معما نرسی
از سبزه و می خیز بهشتی بر ساز

[۲۸]

در شیوه عاقلان همانا نرسی
کآنجا به بهشت یا رسی یا نرسی

وله

من می نه ز بهر تنگدستی نخورم
من می ز برای خوشدلی می خوردم

[۲۹]

یا از غم رسوایی و مستی نخورم
اکنون که تو در دلم نشستی نخورم^{۱۷}

در معانی حکیم عمر خیام

[۳۰]

بشکستن آن روا نمی دارد مست
از مهر که پیوست و به کین که شکست؟

ترکیب پیاله ای که در هم پیوست
چندین سر و پای نازنین از سر دست

وله

آن را که به صحرای علل تاخته اند
امروز بهانه ای در انداخته اند

[۳۱]

بی او همه کارها بپرداخته اند
فردا همه آن بود که دی ساخته اند

[۳۲]

و اسرار زمانه گفت می‌توانم
دُری که ز بیم سفت می‌توانم

[۳۳]

در دست نخواهد بجز از باد بُدن
کز دست اجل تواند آزاد بُدن

[۳۴]

فارغ شده‌اند از تمنّای تو دی
دادند قرار کار فردای تو دی

[۳۵]

دل را به چنین غصّه دژم نتوان کرد
از موم به‌دست خویش هم نتوان کرد

[۳۶]

وز بردن من، جاه و جمالش نفزود
کآوردن و بردن من از بهر چه بود

[۳۷]

می‌خواه مروق، ز طراز آمدگان
کس می‌دهد نشان ز باز آمدگان

[۳۸]

دیدم دو هزار کوزه گویای و خموش
صد کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش

[۳۹]

تا بخرامیم گرد باغ و لب جوی
صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی

[۴۰]

آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری
اکنون شده‌ام کوزه هر خمارِی

وله

خورشید به گل نهفت می‌توانم
از بحر تفکرم بر آورد خرد

وله

رفتم که درین منزل بیداد بُدن
آن را باید به مرگ من شاد بُدن

وله

خوش باش که پخته‌اند سودای تو دی
قصّه چه کنم که بی تقاضای تو دی

وله

چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
کار من و تو، چنان‌که رای من و توست

وله

ز آوردن من نبود گردون را سود
وز هیچ‌کسی نبود و گوشم نشنود

وله

مشنو سخن از زمانه ساز آمدگان
رفتند یکان یکان فراز آمدگان

وله

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
از دسته هر کوزه بر آورده خروش

وله

برگیر پیاله و سبوی دلجوی
بس شخص عزیز را که چرخ بدخوی

آخر

از کوزه‌گری کوزه خریدم باری
شاهی بودم که جام زرینم بود

آخر

[٤١]

از دیده شاهی است و دل دستوری است
از عارض مستی و لبی مستوری است^{۱۸}

این کوزه که آبخوارهٔ مزدوری است
هر کاسهٔ می که بر کف مخموری است

عمر خیام

[٤٢]

احوال فلک جمله پسندیده بُدی
کی خاطر اهل فضل رنجیده بُدی؟

گر کار فلک به عدل سنجیده بُدی
ور عدل بُدی به گارها در گردون

وله

[٤٣]

با نعمت و سیم و زر گراید که منم
ناگه اجل از کمین در آید که منم!

هر یک چندی یکی بر آید که منم
چون کارک او نظام گیرد روزی

وله

[٤٤]

هم رشتهٔ خویش را سری یافتمی
ای کاش سوی عدم دری یافتمی

بر شاخ امید اگر بری یافتمی
تا چند ز تنگنای زندان وجود؟

وله

[٤٥]

محنت همه فزون و راحت کم و کاست
ما را ز کسی دگر نمی باید خواست^{۱۹}

عمریست مرا تیره و کاریست نه راست
شکر ایزد را که آنچه اسباب بلاست

علاوه بر باب پانزدهم نزهة المجالس که در موضوع «معانی حکیم عمر خیام» است، در سراسر این کتاب ارجمند، رباعیات بسیاری می توان یافت که به این مکتب تعلق دارد. گویندگان بعضی از این رباعیات در متن مشخص شده و صاحبان بعضی دیگر مجهول است. در میان این رباعیات، پنج فقره از رباعیات منسوب به خیام هم دیده می شود که در اینجا آنها را درج می کنیم.

لغیره

[٤٦]

وز صحبت دوستان جهان خالی بین
فردا منگر، دی مطلب، حالی بین^{۲۰}

از گنبد گردنده بد افعالی بین
تا بتوانی یکی زمان خود را باش

لا ادی

[٤٧]

آیند میان من و می فرق نهند
گر همچو خروسم ازّه بر فرق نهند^{۲۱}

آنها که بنای زهد بر زرق نهند
بر فرق نهم خروس می را پس ازین

[۴۸]

یا جرم نکرده در جهان کیست بگو
پس فرق میان من و تو چیست بگو^{۲۲}

آخر
بی جرم و گناه در جهان کیست بگو
من بد کردم تو بد مکافات کنی

[۴۹]

با باده لعل کوش، با سیم تنی
از سبلت چون تویی و ریش چو منی

آخر
ای دوست حقیقت شنو از من سخنی
کآن کس که جهان کرد فراغت دارد

[۵۰]

نرمک نرمک باده خور و رود نواز
و آنها که شدند کس نمی آید باز^{۲۳}

آخر
وقت سحر است خیز ای مایه ناز
کاینها که بسجایند نپایند بسی

یادآور می شود دو فقره دیگر از رباعیات نزهة المجالس را محمد امین ریاحی در متن مصحح خود به اعتبار آنکه در اکثر منابع به اسم خیام آمده به نام [خیام] کرده است؛ اگر چه در اصل نسخه خطی چنین چیزی نیست. به همین دلیل، ما این دو رباعی را جدا از بقیه رباعیات می آوریم.

[۵۱]

هر یکی به هوای خویش لختی بدوند
رفتند و رویم و دیگر آیند و روند^{۲۴}

سنایی [خیام]
آنها که کهنترند و آنها که نوند
این سفله جهان به کس نماند جاوید

[۵۲]

از بهر چه افکندش اندر کم و کاست
ور نیک آمد خرابی از بهر چراست^{۲۵}

آخر [خیام]
دارنده چو ترکیب طبایع آراست
گر نیک نیامد این صُور عیب کراست

پی‌نوشتها

۱. درباره نزهة المجالس بنگرید:
- دانش پژوه، محمد تقی. «نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی»، ص ۵۸۲-۵۶۹
- مقدمه محمد امین ریاحی بر نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی
- میرافضلی، سید علی. «بررسی نزهة المجالس»، معارف، ش ۱، ص ۱۹۰-۱۴۷ و ش ۲، ص ۱۸۰-۱۳۵
۲. نفیسی، سعید. لباب الالباب، ص ۷۵۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۷۶
هلموت ریتر در ۱۹۳۳ و کریستین رمپس در ۱۹۳۵ و احمد آتش در ۱۹۴۲ و فریتز مایر در ۱۹۶۳ (دانش پژوه، همانجا، ص ۵۷۰)، محمد علی فروغی در ۱۳۲۰ (رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۴۴-۳۵) و جلال همایی در ۱۳۴۲ در مقدمه طریخانه رشیدی تبریزی (ص ۳۷) و اسماعیل یکانی در ۱۳۴۲ (نادره ایام، ص ۳۱۳) و علی دشتی در ۱۳۴۴ (دمی با خیام، ص ۱۵۰) و محمد مهدی فولادوند در ۱۳۴۴ (خیام‌شناسی، ص ۷۶-۷۷) همگی بدین گمان بوده‌اند که نزهة المجالس در سال ۷۳۱ ق تدوین شده است و حتی در دوران اخیر هم با وجود چاپ متن کامل نزهة المجالس و توضیحات مستوفای مصحح فاضل آن در مورد تاریخ گردآوری کتاب (رک. شروانی. نزهة المجالس، ص ۴۸-۴۶ مقدمه ریاحی) عده‌ای از پژوهشگران هنوز بر همان پندار نادرستند (به‌طور مثال رک. رضازاده ملک، رحیم. دانشنامه خیامی، ص ۴۵۹؛ ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. عمر خیام، ص ۱۹۰).
۳. تردید در مورد اینکه کتاب به کدام یک از شروانشاهیان یعنی فریبرز یا فرامرز تقدیم شده، از آنجاست که در تنه‌دست‌نویس کتاب در آن بخش قصیده‌ای که نام ممدوح مؤلف را دارد خدشه‌ای وارد آمده و به هر دو صورت خوانده می‌شود. نفیسی آن را «علاءالدین فریبرز» خوانده و دانش پژوه (همانجا، ص ۵۶۹) و ریاحی (نزهة المجالس، همانجا) نیز این قول را پذیرفته‌اند. محسن فرزانه معتقد است این شخص «علاءالدین فرامرز» است (نقد و بررسی رباعی‌های خیام، ص ۱۲۶-۱۲۴).
۴. فروغی، محمد علی. همانجا
۵. همایی، جلال‌الدین. همانجا، ص ۴۴-۴۱ (مقدمه)
۶. دشتی، علی؛ همانجا، ص ۱۵۳-۱۵۲
۷. فولادوند، محمد مهدی. همانجا، ص ۶-۵. فولادوند در ویرایش دوم کتاب خود که در سال ۱۳۷۹ با هیئتی جدید و افزودگی‌هایی عرضه شد، در این پندار نادرست که نزهة المجالس در سال ۷۳۱ ق فراهم شده تجدید نظر نکرده است.
۸. فرزانه، محسن. مردی از نیشابور، ص ۷۶-۷۳
۹. همو. خیام‌شناخت، ص ۱۶۵
۱۰. همو. نقد و بررسی رباعیات خیام، ص ۱۶۱-۱۲۳
۱۱. همو. عمر خیام و رباعی‌های او، ص ۵۴
۱۲. شروانی، جمال‌الدین. نزهة المجالس، ص ۶۸ (مقدمه مصحح)
۱۳. همو. نزهة المجالس، ص ۱۱۱ (چاپی)؛ برگ ۴۱ پ (خطی)
۱۴. همو. ص ۱۱۴-۱۱۳ (چاپی)؛ برگ ۴۲ ر (خطی)
۱۵. همو. ص ۱۱۸ (چاپی)؛ برگ ۴۲ پ (خطی)
۱۶. همو. ص ۱۲۱ (چاپی)؛ برگ ۴۳ ر (خطی)
۱۷. همو. ص ۱۴۱-۱۴۰ (چاپی)؛ برگ ۴۵ ر-۴۵ پ (خطی)
۱۸. همو. ص ۶۰۱-۶۰۰ (چاپی)؛ برگ ۱۱۷ ر-۱۱۷ پ (خطی). کاتب نزهة المجالس عنوان دو رباعی آخر را به جای «و له»، «آخر» گذاشته است که به معنی «رباعی دیگر» است (در متن چاپی عنوان سه رباعی آخر،

«آخر» است). به اطمینان نمی‌توان گفت که منظور مؤلف از این عنوان اشاره به خیام بوده یا خواسته رباعیات دیگری به سیاق رباعیات خیام بیاورد. همه پژوهشگران با حُسن نظر متفقاً این دو رباعی را نیز زیر نام خیام آورده‌اند و «آخر» را معادل «وله» گرفته‌اند. اگر چه در سراسر کتاب نزهة المجالس مؤیدی برای پذیرفتن این کاربرد واژه «آخر» نیافته‌ایم و ندیده‌ایم که از آن برای انتساب رباعی به یک شاعر استفاده شود، با این حال به پیروی از سایر پژوهشگران با خوش‌بینی فرض می‌کنیم که جمال خلیل شروانی این دو رباعی را هم از خیام می‌دانسته است.

۱۹. همو. ص ۶۱۰ (چاپی)؛ برگ ۱۱۸ پ (خطی)

۲۰. همو. ص ۱۱۸ (چاپی)؛ برگ ۴۲ پ (خطی)

۲۱. همو. ص ۱۴۰ (چاپی)؛ برگ ۴۵ ر (خطی)

۲۲. همو. ص ۵۰۱ (چاپی)

۲۳. همو. ص ۶۰۴ (چاپی)؛ برگ ۱۱۷ پ (خطی)

۲۴. همو. ص ۶۰۲ (چاپی)؛ برگ ۱۱۷ پ (خطی)

۲۵. همو. ص ۶۰۵ (چاپی)؛ برگ ۱۱۷ پ (خطی)

مجموعه اشعار: ۶۸۱ ق

یکی از جُنگهای قدیمی خطی، مجموعه‌ای است که یونس بن ابی بکر در روز آدینه ۲۷ جمادی‌الآخر سال ۶۸۱ هجری به خط نسخ در ۶۶ برگ نوشته است.^۱ این مجموعه که به شماره ۳۷۷۵ در کتابخانه اسماعیل صائب ترکیه نگهداری می‌شود و فیلم آن را مجتبی مینوی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه کرده است (شماره ۲۷۵)، حاوی قصاید و اشعار عربی و فارسی و یکی دو رساله منشور به شرح ذیل است: قصیده مصنوع فارسی حدایق السحر فی دقائق الشعر از قوام‌الدین الحنری^۲، خمریات، قصیده ترساییه خاقانی، قسم‌نامه فلکی شروانی، قصیده ابوالعلاء معری، اشعار سعدی، اشعار متفرقه فارسی و عربی، قصیده ابوالعلاء مدائنی (به عربی)، قصائد سته از دیوان کمال اسماعیل اصفهانی، قصیده العروس و شرح آن (به عربی)، کتاب اللغة، وصیت امام علی به فرزندش امام حسین (ع) با ترجمه منظوم فارسی، اشعار عربی از دیک الجن و ابوالعتاهیه و شیخ شهاب‌الدین سهروردی، نصاب الصّبیان ابونصر فراهی و غزلی از اثیر اخسیکتی.

در بخش دوم این مجموعه که گردآورنده به آن نام «خمریات» داده، اشعاری از شاعران فارسی و عربی نقل شده است. در میان این اشعار، ۶ رباعی عربی که احتمالاً از قاضی نظام‌الدین اصفهانی است و ۱۱ رباعی فارسی از مهستی گنجوی و عیوق و کمال اسماعیل و شاعران دیگری که نامشان ذکر نشده دیده می‌شود. یک رباعی هم از خیام در این بخش است که ظاهراً برای اولین بار در مقاله میرافضلی معرفی شده است.^۳

[۵۳]

خیام

زاهد نکند به زهد سود ای ساقی زیرا که قدر عمل نمود ای ساقی
پُرکن قدح نبید زود ای ساقی کاندر ازل آنچه بود بود ای ساقی^۴

در همین مجموعه، سه رباعی دیگر از رباعیاتی که به خیام منسوب می‌دارند، نقل شده اما نام شاعرش ذکر نشده است.

[۵۴]

رباعی

چندین غم بیهوده مخور شاد بزی و اندر ره بیداد تو با داد بزی
چون حاصل و محصول جهان نیستی است انگار که نیستی و آزاد بزی^۵

[۵۵]

و قال

از آمده‌ها ترش مکن چهره خویش وز نامده‌ها آب مکن زهره خویش
بستان تو ز چرخ بی‌وفا بهره خویش ز آن پیش که دهر برکشد دهره خویش

[۵۶]

و قال

بیرون ز تحیر ای پسر چیست بگو واقف شده بر کار جهان کیست بگو
هرگز به خوشی شبی کسی زیست بگو کو روز دگر به درد نگریت بگو^۶

پی‌نوشتها

۱. دانش پژوه (فهرست میکروفیلمها، ج ۱، ص ۴۴۹) نام کاتب این مجموعه را یوسف ذکر کرده که صحیح آن یونس است.

۲. نام این شخص را دانش پژوه قوام‌الدین جندی خوانده، اما در نسخه به همان شکلی است که نوشتیم و نسبت او را ندانستیم چیست.

۳. میرافضلی، سید علی. «رباعیات خیام در شش جنگ کهن فارسی»، ص ۶-۷

۴. مجموعه اشعار. برگ ۸

۵. همان. برگ ۶

۶. همان. برگ ۷

مجموعه رائف : ۶۹۰ ق

در سال ۸۶۵ هجری یکی از ادبای تبریز به نام یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی مجموعه‌ای از رباعیات منسوب به خیام را در ده فصل گردآورد و بر آن نام طربخانه نهاد که حروف نام آن متضمن تاریخ تألیف کتاب است. این کتاب را نخستین بار عبدالباقی گولپینارلی (۱۹۸۲-۱۸۹۹ م) پژوهشگر و مولوی شناس نامدار ترک تصحیح و به همراه ترجمه ترکی ۴۱۵ رباعی منسوب به خیام در سال ۱۳۳۲ در استانبول منتشر ساخت. در فاصله انتشار کتاب که چهار سال به طول انجامید، گولپینارلی به منابع و اطلاعات جدیدی دست یافت که از آنها در پایان کتاب بهره برد.

یکی از این منابع تازه، دستنویس کهنی بود متعلق به رائف یلکنجی - مجموعه دار ترک - که شامل رسایل مختلفی است که محمد بن ابوبکر بن حسین در روز شنبه هشتم شعبان سال ۶۹۰ هجری به خط تعلیق کتابت کرده است. کاتب در صفحات آغازین این مجموعه، که رباعی به اسم خیام و دو رباعی به اسم شهاب الدین مقتول نویسانده است. گولپینارلی متن و تصویر دو صفحه‌ای که این رباعیات در آنهاست، در پایان کتاب خود درج کرده است. به نوشته‌های همایی از این رباعیات بوی اصالت شنیده می‌شود.^۱

للیخام رحمه الله [۵۷]
 عالم همه اندر تک و اندر پویند وز بی خبری دیده به خون می شویند
 چون دست به سر کار در می نشود از عجز دروغهای خوش می گویند

وله [۵۸]
 در سیر فلکها همه یکسان بروند وین قسمتها به خلق یکسان ندهند
 کاری است نهاده رو خرسندی جوی از بهر تو باز کارگاهی نهند

- وله
ز آنگه که نهاد خلق بنهادستند
بیشی طلبان به هم در افتادستند
- [۵۹]
بر هرچه قرار داده شد شادستند
بیشی مطلب که دادنی دادستند
- للیخام رحمه الله
بر موجب عقل زندگانی کردن
استاد تو روزگار چابک دست است
- [۶۰]
چون می نکتی؟ که می توانی کردن
چندان به سرت زند که دانی کردن
- وله
بسیار تحیر است در دور فلک
چون می نهد هیچ کس از جور فلک
- [۶۱]
اوهام شده ست عاجز از غور فلک
فریاد چه سود از حمل و ثور فلک
- وله
این مزرعه گل که کنشت من و تست
آن کوزه که امروز بدو خوردی آب
- [۶۲]
روزی دو سه، دوزخ و بهشت من و تست
یک چند دگر قالب خشت من و تست
- وله
تا من نشوم به خاک در پستی پست
به زان نبود که تا زیم مستی مست
- [۶۳]
پیدا نشود که در جهان هستی هست
گه پای همی کویم و گه دستی دست
- وله
هر روز که آفتاب بر می آید
هر صبح که نقد عمر ما می دزد
- [۶۴]
یک روز ز عمر ما به سر می آید
دزدی است که با مشعله بر می آید
- وله
هر کاسه می که بر کف مخموری است
هر کوزه که آبخورده مزدوری است
- [۶۵]
رخساره مستی و لب مستوری است
از دیده شاهی و دل دستوری است^۲

پی نوشتها

۱. رشیدی تهریزی. طربخانه، ص ۶۵ (مقدمه مصحح)؛ همچنین بنگرید: یکانی، اسماعیل. نادره ایام، ص ۳۱۲؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه های خیام، ص ۱۱۰-۱۰۸
۲. گولینارلی، عبدالباقی. رباعیات حکیم خیام، ص ۱۶۹-۱۶۸، ۱۷۴-۱۷۳

نخبة الشارب و عجالة الراکب : ۶۸۱ ق

قاضی نظام‌الدین ابی‌سعد محمد بن اسحاق بن مطهر اصفهانی، شاعر ذواللسانین و از قضات و رجال نامدار اصفهان در سده هفتم هجری است که از ستایشگران و نزدیکان خاندان جوینی از جمله بهاء‌الدین محمد صاحب دیوان (۶۷۸ ق)، عطا ملک جوینی (۶۸۱ ق) و شمس‌الدین محمد صاحب دیوان (۶۸۳ ق) بود و با خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ق) ارتباط داشت و در سال ۶۵۷ هجری در وصف رصدخانه مراغه او انشایی پرداخت. از آثار او کتاب شرف ایوان البیان فی شرف بیت صاحب‌الدیوان، نخبة الشارب و عجالة الراکب، قصاید و مقطعات عربی و رسایل و منشآت است.^۱

مجموعه رباعیات عربی او با نام نخبة الشارب و عجالة الراکب حاوی حدود ۵۵۰ رباعی عربی و ۵۰ رباعی ملمّع است که بر اساس حروف تهجی قافیه‌ها تنظیم شده است و در نوع خود در ادبیات عرب اثری بی‌نظیر به‌شمار می‌رود. نظام‌الدین در دیباچه کتاب، علاء‌الدین عطا ملک جوینی را ستوده و کتاب را به او تحفه کرده است.^۲ بنابراین، تنظیم کتاب قبل از سال ۶۸۱ ق که سال مرگ عطا ملک است صورت گرفته است. شاعر در این مجموعه، یکی از رباعیات فارسی خیام را نقل کرده و آن را در قالب رباعی به عربی برگردانده و چهار رباعی عربی در رد آن پرداخته است. رباعی قاضی نظام‌الدین اصفهانی را می‌توان قدیم‌ترین نمونه ترجمه رباعیات خیام به حساب آورد.

ظاهراً اولین کسی که از رباعی خیام و ترجمه عربی آن یاد کرده، دکتر روزن بوده است. اما وی از جزئیات امر که گوینده رباعی عربی که بوده و کتاب او چه بوده خبری نداشته است. روزن رباعیات را از یک دستنویس عربی متعلق به کتابخانه رایلندز

منچستر به واسطه برگرفته است.^۳ محفوظ الحق پژوهشگر هندی هم از این مأخذ خبر داشته است.^۴ کمال مصطفی شیبی در کتاب دیوان الدویت فی الشعر العربی که در سال ۱۹۷۲ در لیبی منتشر شده، ضمن نقل تعدادی از رباعیات نظام الدین اصفهانی، از رباعی خیام و ترجمه عربی آن یاد کرده است.^۵ در ایران محسن فرزانه نسخه خطی از منشآت و رباعیات عربی قاضی نظام الدین را در دست داشته و آن را در نقد و بررسی رباعیهای خیام معرفی و رباعی خیام و ردیه های نظام الدین را نقل کرده، ولی ترجمه رباعی خیام را از قلم انداخته است.^۶ فرزانه این نسخه را اخوانیات نامیده و آن را منحصر به فرد پنداشته و از اصل و نسب و اسم و رسم آن بی خبر بوده است.

نخبة الشارب و عجالة المراكب را کمال ابودیوب تصحیح کرده و با مقدمه ای مفصل در سال ۱۹۸۳ در بیروت به چاپ رسانده است. تصحیح کتاب بر اساس دو نسخه صورت گرفته است. نخست، دستنویس شماره ۴۶۵ کتابخانه جان رایلندز منچستر که چند برگ از آخر آن افتاده و نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد. دیگر، دستنویس شماره ۳۱۷۴ (عربی) کتابخانه ملی پاریس که در ۲۶ رمضان سال ۷۳۷ ق کتابت شده است. ابودیوب فارسی نمی دانسته است. از این رو، جای رباعی خیام را خالی گذاشته و از خیر رباعیات ملمّع (فارسی عربی) قاضی نظام الدین هم گذشته است. ما رباعی خیام را از نسخه خطی دیوان منشآت و رباعیات قاضی نظام الدین اصفهانی متعلق به کتابخانه توپقاپوسرای ترکیه (شماره ۲۳۱۵) که به خط نسخ محمود بن عبدالحمید بن عبدالرشید رضی در سال ۷۱۰ هجری کتابت شده نقل می کنیم. رباعیات عربی این نسخه نیز با نسخه طبع ابودیوب مقابله شده است.

[۶۶]

قال الخيام

دارنده جو ترکیب چنین خوب آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
گر خوب نیامد این بنا عیب کراست ور خوب آمد، خرابی از بهر چراست؟

فقال فی ترجمتها

الصانع إذ أحسنَ فی التركيب لم يُخرجَ نظمَهُ عن الترتيب
إن ساء، فمن أحقُّ بالتثريب أو أحسن، ما الحكمة فی التخریب؟

و قال فی جوابه

ما للخیام لَجَّ فی التأنیب
لا بُدَّ لَدی الخیام أن یقلعها
للخیمة قوَّضوا لَدی التطنیب
مهما حفز الجیوش للتسرب

قال أيضاً

للتنفیس رأی الکیمال فی التریب
بالقلب للطاقِ إلى بانیه
لا الجسمُ قصاراه لَدی الترتیب
یرمیه إذا اتمَّ بالتخرب

قال أيضاً

إن ینفسدِ الکیونُ ففی التریب
إن تَبْنِ لفتح بلدةِ أبنیة
للتنفیس کمالٌ لک بالتهدیب
عرَّضتْ لَدی الفراغ للتخرب

قال أيضاً

لم یعمد الطینُ لَدی التریب
ما انصانَ عن البلی ربوعُ عُمرت
إلا لئُری مَظَنَّةَ التخرب
بالنقش علی الحائط و التذهیب^۷

بی نوشتها

۱. درباره نظام الدین اصفهانی بنگرید:
- میرافضلی، سید علی، «قاضی نظام الدین اصفهانی و رباعیات او»، ص ۲۵-۳
۲. نظام الدین اصفهانی. نخبة الشارب، ص ۶۵
۳. کریستن سن، آرتور. بررسی انتقادی رباعیات خیام، ص ۴۹
۴. محفوظ الحق، م. رباعیات عمر خیام، ص ۸۱
۵. شمیسا، سیروس. سیر رباعی در شعر فارسی، ص ۴۳-۴۲
۶. فرزانه، محسن. نقد و بررسی رباعیهای خیام، ص ۱۲۲-۱۱۴. تازه ترین مأخذی که از رباعی خیام و ترجمه عربی آن یاد کرده است، مقاله «کهنترین ترجمه ترانه ای از خیام» نوشته سید محمدرضا ابن الرسول است (نشر دانش، سال ۲۰، ش ۳: پاییز ۱۳۸۲، ص ۳۹-۳۷).
۷. نظام الدین اصفهانی. دیوان مشات و رباعیات، برگ ۱۷۶-۱۷۷ پ؛ نخبة الشارب، ص ۸۱-۸۰



تصویر ۴ - نسخه الشارب، دستنویس ش ۲۳۱۵ کتابخانه تویقاپوسرای، ۷۱۰ ق. رقم کاتب

مجموعه رسایل عربی : ۶۹۲ ق

در کتابخانه لیدن هلند مجموعه خطی به شماره ۱۳۳ شرقی گولیوس A 1429 موجود است که ابن غلام قونوی به سال ۶۹۲ هجری کتابت کرده است و رساله‌هایی به زبان عربی در زمینه حکمت و فلسفه دارد. تلخیص نوامیس افلاطون از فارابی، فهرست کتب محمد بن زکریاء رازی از ابوریحان بیرونی و تتمه آن از غضنفر تبریزی، المناظر اقلیدس، مقاله ابن هیثم در شرح ابزار رسم دوایر بزرگ، بندی از کتاب الملل و النحل شهرستانی و سه رساله مختصر از غضنفر تبریزی که تعلیقه‌ای بر منتخب صوان الحکمة و مختصر و ملحقه تتمه صوان الحکمة است، مندرجات اصلی این مجموعه را تشکیل می‌دهد. این مجموعه دو بخش فارسی هم دارد که یکی جدول کاستی و فزونی نور ماه و دیگری چند بیت شعر فارسی است. ابن غلام قونوی - کاتب این مجموعه - خود را شاگرد «مولانا الشهید المتبحر افضل المتأخرین فیلسوف الروم فخرالدین ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم» معروف به غضنفر تبریزی (۶۸۷/۶۹۲ - ۶۲۴ ق) نامیده و گفته که تعلیقات و حواشی استادش غضنفر را از خط او در این دستنویس نقل کرده است.^۱

در پایان رساله ابن هیثم، ده رباعی فارسی نگاشته شده که با توجه به اینکه به اصل نسخه دسترسی نداریم، به طور قطع نمی‌توان گفت به قلم کاتب مجموعه است یا در سالهای بعد یکی از خوانندگان یا دارندگان مجموعه قلمی کرده است. از این ده رباعی فقط یک رباعی از ابن سینا نام‌گوینده دارد. دو رباعی دیگر هم هست که نام خیام به صورت تخلص در آنها آمده و ظاهراً کاتب خود را از آوردن نام‌گوینده این دو رباعی بی‌نیاز می‌دانسته است.

[۶۷]

در پوته غم فتاد ناگاه بسوخت
دلال ازل به رایگانش بفروخت

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت
مقراض اجل طناب عمرش ببرید

[۶۸]

با تازه گلی اگر نشستی خوش باش
انگار که نیستی چو هستی خوش باش^۲

خیام اگر ز عشق مستی خوش باش
این غصه مخور که نیست خواهی گشتن

پی‌نوشتها

۱. دانش پژوه، محمد تقی، فهرست میکروفیلرها، ج ۱، ص ۵۵۷-۵۵۵.
- مهدی محقق تتمه فهرست رازی را از روی همین نسخه تصحیح و ترجمه کرده است (تهران، ۱۳۷۱).
۲. مجموعه رسایل عربی، برگ ۴

دستنویس لمعة السراج: ۶۹۵ق

لمعة السراج لحضرة التاج از متون قرن ششم هجری و تحریر ادیبانه‌ای است از کتاب بختیارنامه. نسخه‌ای از این کتاب که به خط نسخ یوسف بن اسعد بن یوسف کاتب لالکی در روز جمعه ششم ذی القعدة سال ۶۹۵ق کتابت شده، به نشانی cod.or.593 در کتابخانه لیدن هلند نگهداری می‌شود. در هامش صفحات آخر متن و در اوراق سفید پایانی دستنویس، به خطی شبیه متن و نزدیک به آن، شعرهایی از انوری و سعدی و دیگران به چشم می‌خورد. در میان این اشعار، هفت رباعی از خیام وجود دارد. نخستین بار علی دشتی به راهنمایی محمد روشن که در آن ایام در کار تصحیح لمعة السراج بود، از رباعیات خیام در این دستنویس خبر داد و تعداد آنها را نه عدد ذکر کرد. وی از هفت رباعی این مأخذ که در دیگر منابع هم به اسم خیام روایت شده تنها مصراع اولشان را آورده و دو رباعی دیگر را که در جای دیگر به نام خیام دیده نشده، به طور کامل درج کرده است.^۱ محمد روشن در پیشگفتار کتاب ترانه‌های خیام، رباعیات خیام را در این دستنویس ۱۷ عدد برشمرده و از پنج رباعی آن که به قطع از خیام می‌دانسته، استفاده کرده است. ظاهراً رقم ۱۷ در اینجا سهو القلم است. زیرا در این نسخه هفت رباعی به اسم خیام بیش نیست.^۲

[۷۰]

بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
در مهر که افکند و به کین که شکست

همو راست
ترکیب پیاله‌ای که با می پیوست
چندین سر و پای نازنین از سر دست

[۷۱]

دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش^۳

ایضاً له
در کارگه کوزه‌گران رفتم دوش
از دسته هر کوزه برآمد به‌خروش

[۷۲]

همواره همه کار عدو می‌سازد
آن را تو چه گویی که کدو می‌سازد

عمر خیام راست
حیی که به قدرت سر و رو می‌سازد
گویند که شیشه‌گر مسلمان نبود

[۷۳]

می‌خور که درو زیان نکرده‌ست کسی
آخر ز خودت باز رهاند نفسی

خیام راست
گر با خردی عمر نمانده‌ست بسی
گیرم که درو فایده‌ای دیگر نیست

[۷۴]

بی‌مونس بی‌سماع بی‌باده و جفت
آن لاله که پژمرد دیگر نشکفت^۴

عمر خیام
می‌خور که به‌زیر خاک در بسی خواهی خفت
زنهار که این راز همی‌دار نهفت

[۷۵]

وین عمر به خوشدلی گذارم یا نه
کین دم که فرو برم برآرم یا نه^۵

عمر خیام
تا کی غم آن خورم که دارم یا نه
پُر کن قدحی باده که معلوم نیست

در لابلای اشعار مندرج در اوراق پایانی نسخه خطی لمعة السراج، پنج رباعی دیگر هم هست که کاتب این مجموعه به نام گوینده‌شان صراحتی نداشته اما در سایر متون به خیام نسبت یافته است.

[۷۶]

ور نیز شدن به من بُدی کی شدمی
نه آمدمی نه بودمی نه شدمی

....
گر آمدنم به من بُدی نامدمی
به زآن نبود که اندرین عالم دون

[۷۷]

هر یک به مراد خویش یک تک بدوند
رفتند و رویم و نیز آیند و روند

....
آنها که کهن شدند و اینها که نوند
فی‌الجمله جهان به کس نماند باقی

[٧٨]

از روی حقیقتی نه از روی مجاز
باز یچه همی کنیم بر نطع وجود
ما لعبتکائیم و فلک لعبت باز
رفتیم به صندوق عدم یک یک باز^٦

[٧٩]

ساقی! عَلم سیاه را صبح ربود
برای دمی ز عمر کین چرخ کبود
برخیز می مغانه را در ده زود
بسیار چو ما ز دست ایام ربود

[٨٠]

بردار پیاله و سبوی ای دلجوی
کین چرخ فلک بسی بتان مه روی
بخرام دمی به سبزه اندر لب جوی
صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی^٧

پی نوشتها

١. دشتی، علی. دمی با خیام، ص ١٦٥. دشتی از رباعی چهارم متن یعنی «حیی که به قدرت سر و رو می سازد...» غافل مانده، در عوض سه رباعی که مادر ابتدای رباعیات بی نام لمعة السراج ذکر کرده ایم، داخل رباعیات اصلی آورده است.
٢. روشن، محمد. ترانه های خیام، ص ٢٢-٢٣. تاریخ کتابت نسخه ٦٩٥ ق است که در نوشته ایشان همه جا سهواً ٦٩٦ ق ذکر شده است. تصویر اوراق پایانی نسخه خطی کتاب به همت استاد ارجمند دکتر پورجوادی از کتابخانه لیدن فراهم آمد که همینجا از ایشان مجدداً سپاسگزاری می شود.
٣. لمعة السراج، برگ ١٠٧ آ
٤. همان. برگ ١١١ آ
٥. همان. برگ ١١١ ب
٦. همان. برگ ١١٠ ب
٧. همان. برگ ١١٨ ب

تاریخ و صّاف: ۶۹۹-۷۱۲ ق

کتاب تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار معروف به تاریخ و صّاف نوشته شرف الدین عبدالله شیرازی ملقب به و صّاف الحضرة به واسطه نثر فنی و مغلّقش در تاریخ ادب فارسی شهرت یافته است. شرف الدین در سال ۶۶۳ هجری در شیراز به دنیا آمد. پدرش عزالدین فضل الله از عمّال ایلخانان در فارس بود که در قحطی فارس در سال ۶۹۸ درگذشت. شرف الدین مانند پدر در دولت ایلخانان فارس به کار دیوانی پرداخت. وی علاوه بر نویسندگی شعر هم می گفت و «شرف» تخلص می کرد. نفیسی سال درگذشت او را ۷۱۹ هجری قید کرده است.^۱

تاریخ و صّاف، در واقع، دنباله تاریخ جهانگشای جویی است و وقایع دوران ایلخانان مغول را از فتح بغداد به دست هولاکو تا اواسط عهد سلطان محمد خداپنده (از ۶۵۶ تا ۷۱۲ ق) روایت می کند. و صّاف الحضرة تألیف کتاب را در سال ۶۹۹ آغاز کرد و جلد نخست آن را در سال ۷۰۲ در راه شام توسط خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و سعدالدین محمد ساوجی به عرض غازان خان مغول رسانید. بخش بعدی کتاب نیز در محرم سال ۷۱۲ در سلطانیه به سلطان محمد خداپنده عرضه شد.^۲

شرف الدین شیرازی در جلد چهارم تاریخ و صّاف، در مورد حمله چنگیز خان ذیلی بر مطالب کتاب خود از روی تاریخ جهانگشای افزوده و در آنجا یک رباعی خیام را درج کرده است:

چنین گویند - والعهدة علی الزّاوی - که سید عزالدین نسابه با جمعی اکابر مرو سیزده شبانروز کشتگان را تعداد می کرد. آنچه معین بودند بیرون مقتولان در اطراف مغارات و

اشراف مجاری، سیزده هزار هزار و سیصد هزار و کسری بر آمد و دوبیتی عُمر خیام
طناب خیمه استدلال و شقّه بارگاه معنی گشت.

[۸۱]

رباعی.

اجزاء پیاله‌ای که در می پیوست بشکستن آن روا نمی دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر دست در مهر که پیوست و به کین که شکست^۳

این مأخذ را سعید نفیسی نخستین بار در سال ۱۳۱۰ در مقاله‌ای که در مجله ماهانه
شرق انتشار داد معرفی کرد. در نسخه‌ای از تاریخ و صّاف که سعید نفیسی در اختیار
داشته و آن را معتبر دانسته، علاوه بر رباعی بالا، یک رباعی هم در «ذکر وفات سلطان
محمود غازان» به اسم «خیام نیشابوری» درج شده است. در نسخه چاپ بمبئی و به تبع آن
چاپ تهران، نام خیام در حاشیه است نه متن:

[۸۲]

هر خاک که زیر پای هر نادانی است زلفین بتی و عارض جانانی است
هر خشت که بر کنگره ایوانی است انگشت وزیری و سر سلطانی است^۴

شرف‌الدین شیرازی در لابلای مطالب کتاب به دو فقره دیگر از رباعیات منسوب به
خیام پی آنکه نام گوینده‌اش را بنویسد استناد کرده است.

[۸۳]

بیت.

درد و غم من بنده درازی دارد عیش و طرب تو سرفرازی دارد
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک در پرده هزار گونه بازی دارد^۵

[۸۴]

بیت.

چون نیست ز هر چه هست جز باد به دست چون هست ز هر چه نیست نقصان و شکست
انگار که هر چه هست در عالم نیست پندار که آنچه نیست در عالم هست^۶

پی‌نوشتها

۱. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۱۴۳
۲. بیات، عزیزالله. شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ص ۲۲۶-۲۲۳؛ صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۲۶۰-۱۲۵۹
۳. شرف‌الدین شیرازی. تاریخ و صّاف، دستنویس شماره ۴۰۹۳ کتابخانه ملک، مورخ ۸۵۷ ق، ص ۷۹۲؛ همچنین نسخه چاپی، ص ۵۷۲
۴. نفیسی، سعید. «ملاحظات چند در باب بعضی از اشعار فارسی امام عمر خیام»، ص ۵۱۶-۵۱۵؛ شرف‌الدین شیرازی. تاریخ و صّاف، ص ۴۵۵-۴۵۶ (چاپی). نیز رک. فولادوند، محمد مهدی. خیام شناسی، ص ۱۷؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۸۱-۸۲
- در دو نسخه خطی تاریخ و صّاف که در کتابخانه ملک موجود است، یکی به شماره ۴۰۹۳ که در سال ۸۵۷ ق کتابت شده (ص ۶۸۵) و دیگری به شماره ۳۹۰۰ که در سال ۸۵۸ ق (ص ۶۸۷) و هر دو از نسخه‌های مضبوط این کتاب به‌شمار می‌روند، در این موضع نام خیام ذکر نشده و سیاق عبارت مؤلف هم به گونه‌ای نیست که بتوان جایی برای اسم خیام در آن تعبیه کرد و روش شرف‌الدین شیرازی در سرتاسر این کتاب حجیم آن نیست که نام گویندگان اشعار را به‌طور مجرد بیاورد. بلکه در همه جاها آن نامها را در عبارتی می‌گنجاند. اما عبارتی که در تاریخ و صّاف قبل از رباعی مذکور آمده این است: «از شاهان گیتی یکی در دو طرف لطف و عفو ده روزه، پنج نوبت زندگانی که زد که گردش این هفت دولاپ سپایی بناچار ذریعات ثلاث او را مثبت و معشش جاودانه نکرد.» (واقع آن است که بنده در مورد صحت ضبط این عبارت مغلق هیچ گونه اطمینانی ندارد).
۵. شرف‌الدین شیرازی. تاریخ و صّاف، ص ۱۸۳ (چاپی)
۶. همو. ص ۴۲۳ (خطی ش ۴۰۹۳ ملک)؛ ص ۲۹۰ (چاپی)

(۱۲۹)

از غوانی مشغول بودی و با گل و مل و سمن و سنبل روزگار گذرانیدی
و حریفی با لاله رخاں و سبز خطاں کردی و گفتی: — * شعر *

زهرست غم جهان^۱ و من تریاکم تریاک خورم ز زهر ناید باکم عمر خیام
با سبز خطاں بسبزه می می نوشم زان پیش که سبزه بردم از خاکم
و در ظاهر خود را بدوستی و یک پوستی ملک مجد نمودی و در
باطن در دفع او کوشیدی و در مواجهه با او بتبسم و تشکر صحبت داشتی
و بلعب و مزاح در صباح و رواح با او راح نوشیدی و ملک مجد الدین
بدان مغرور و مسرور کشتی و از دقیقه * شعر *

إِذَا رَأَيْتَ نُبُوبَ اللَّيْلِ بَارِزَةً فَلَا تَنْظُرْ^۲ بِلَيْلِ اللَّيْلِ مُبْتَسِمٌ

متنبی

چون بینی نو دندانهای شیر را بیرون آیند

پس کمان مبر هیچ گونه که شیر خندیده است

غافل ماندی و از دعاری شرعی هرچه حادث شدی آن را بشرف الدین
خطیب جغرتان حواله داشتی و بر قلم و حکم او اعتماد کلی کردی
و امیر محمد عز الدین مقدم شب و روز دام کید گسترانیده بودی و دانه
تزویر و حیل پاشیده تا بکدام فریب و بچه مکر و دستان ملک مجد را از
اوج دولت بحضیض زوال نعمت آرد و ملک مجد بطرف او التفات
نکردی و ایلچیان را بسرایی او نزل فرمودی و اخراجات وارد و صادر
بر متعلقان او حواله داشتی و او را رئیس جایگان و زعیم سوریان خواندی

¹ In the original جهان

² In the original نَظُنْ أَنْ اللَّيْلِ. The text is from the O.P.L. MS., fol. 170^b (No. 1777).

تاریخ نامه هرات : حدود ۷۲۱-۷۱۸ ق

سومین کتاب تاریخی در میان منابع رباعیات خیام، تاریخ نامه هرات است که نخستین بار در سال ۱۹۳۹ محفوظ الحق پژوهشگر هندی و استاد دانشگاه کلکته از وجود یک رباعی خیام در آن خبر داد.^۱

مؤلف کتاب سیف بن محمد بن یعقوب هروی است که در سال ۶۸۱ هجری در هرات زاده شد. وی در این شهر ریاضیات و نجوم را نزد حکیم سعدالدین منجم غوری آموخت و به توسط او به دربار ملک فخرالدین کرت (متوفی ۷۰۶ ق) راه یافت و اشعاری در مدح این شخص پرداخت. در همین ایام مثنوی سام نامه را در ۲۰ هزار بیت به شیوه شاهنامه فردوسی در وصف دلاوریهای جمالالدین محمد سام از سرداران ملک فخرالدین سرود. سیفی هروی در ۷۱۷ به سلک ملازمان ملک غیاثالدین کرت (۷۲۹ ق) در آمد و مجموعه غیاثی را به نام وی تألیف کرد و سپس به دستور همین شخص به نگارش تاریخ نامه هرات یا تاریخ سیفی در ذکر وقایع تاریخ ایران از حمله چنگیز تا دوره حکومت غیاثالدین کرت پرداخت. زبیر الصدیق تاریخ تألیف کتاب را بین سالهای ۷۱۸ تا ۷۲۱ هجری می داند.^۲

تاریخ نامه هرات را محمد زبیر الصدیق استاد زبانهای شرقی در دانشگاه کلکته در سال ۱۹۴۳ میلادی چاپ و منتشر کرده و عین همان متن را کتابفروشی خیام در سال ۱۳۵۲ به صورت افست در ایران به چاپ رسانده است. نسخه اساس چاپ، دستنویس شماره ۵۸ کتابخانه سلطنتی هندوستان در شهر کلکته است که تاریخ تحریر ندارد. ولی مصحح از روی خط و کاغذ و سایر خصوصیات نسخه معتقد است در قرن هشتم

استنساخ شده است. این نسخه به خط نسخ درشت کتابت شده و عناوین کتاب و نام شاعران به جوهر سرخ است.^۳ سیفی هروی در لابلای مطالب کتاب اشعار فراوانی از شعرای قدیم فارسی نقل کرده و کتاب او جدا از ارزش تاریخی‌اش منبع سودمندی برای پژوهشگران تاریخ ادبیات فارسی است. بر خلاف اغلب کتب تاریخی و ادبی که نویسنده از گویندگان اشعاری که نقل می‌کند نامی نمی‌برد، سیفی نام گویندگان اغلب اشعار مورد استناد را در حواشی متن قید کرده است و همین امر بر ارزش کار او افزوده است.^۴ علاوه بر شاعران معروفی همچون فردوسی و خاقانی و انوری و مختاری غزنوی و ظهیر فاریابی و ازرقی هروی و فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی و رشید وطواط و ادیب صابر ترمذی و امامی هروی و مجد همگر و عنصری و مسعود سعد سلمان و سراج قری آملی و عطار نیشابوری و سید حسن غزنوی که دواوین و کتابهای شعر آنها چاپ شده، از شاعران گمنامی نظیر ربیعی پوشنجی و حمید سیمکش و مسعود نوکی و نصیر آملی و روحی و مؤید نسفی و ابن حسام و شهابی و میرک میران نیز که یا دیوان شعر نداشته‌اند یا دیوان شعرشان بر اثر گذشت روزگار و حوادث زمانه از بین رفته، شعرهایی ثبت شده که بسیار مغتنم است.

سیفی هروی در بخشی از کتاب خود که به ذکر حوادث سال ۶۳۹ و وصف آیین و روش ملک مجدالدین کالیوینی می‌پردازد، می‌آرد:

او بیشتر ساعات و اکثر اوقات در مجلس کامرانی و منزل شادمانی به شرب شراب ارغوانی مشغول بودی و با گل و مل و سمن و سنبل روزگار گذرانیدی و حریفی با لاله رخساران و سبز خطان کردی و گفتی:

[۸۵]

شعر. عمر خیام

تریاک خورم ز زهر ناید باکم
ز آن پیش که سبزه بر دمد از خاکم^۵

زهر است غم جهان و من تریاکم
با سبزه خطان به سبزه می می نوشم

پی‌نوشتها

۱. محفوظ الحق، م. رباعیات عمر خیام، ص ۲۴-۲۵. محسن فرزانه در خیام‌شناخت (ص ۱۷۳-۱۷۲) از این فقره نام برده بدون آنکه به مأخذ خود اشاره‌ای داشته باشد.
۲. سیف هروی. تاریخ‌نامه هرات، ص ۱۵ (مقدمه مصحح). درباره شرح حال مؤلف این کتاب، علاوه بر مقدمه محمد زبیر الصدیق (ص ۹-۱۵)، مأخذ زیر نیز دیده شود:
 - بیات، عزیزالله. شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران، ص ۱۷۷-۱۷۸
 - صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۲۴۲-۱۲۴۰
۳. سیف هروی. تاریخ‌نامه هرات، ص ۲۵ (مقدمه مصحح)
۴. با توجه به اینکه نام شاعران در تنها نسخه خطی کتاب نه در متن که در حواشی آن آمده، شاید این احتمال به ذهن برسد که درج اسامی شاعران کار کاتب است نه نویسنده. اما بعید می‌نماید کاتبی که فقط وظیفه کتابت را بر عهده داشته، به خود زحمت فراوان دهد و نام گویندگان انبوه شعرهای منقول در کتاب را بیابد. مگر آنکه کاتب نسخه کسی باشد در حد دانش و اطلاعات سیف هروی نویسنده تاریخ‌نامه هرات.
۵. سیف هروی. تاریخ‌نامه هرات، ص ۱۲۹



تصویر ۷ - خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ۷۲۱ ق. سفینه تبریز، برگ ۲۹۸ ر (دییاجه رباعیات)

خلاصه الاشعار في الرباعيات : ۷۲۱ ق

در سال ۱۳۷۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی اقدام به خرید نسخه خطی نفیسی کرد که شامل حدود ۲۰۰ کتاب و رساله و مقدار زیادی از اشعار و اقوال شعرا و نویسندگان مختلف است. این مجموعه که به سفینه تبریز شهرت یافته، به همت یکی از فضلاء تبریز به نام ابوالجحد محمد بن مسعود بن مظفر بن محمد بن عبدالمجید تبریزی عمدتاً در سالهای ۷۲۱ تا ۷۲۳ هجری گردآوری و کتابت شده است. سفینه تبریز در حال حاضر به شماره ۱۴۵۹۰ در کتابخانه مجلس نگهداری می شود و در سال ۱۳۸۱ به صورت عکسی در انتشارات مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسیده است.^۱

یکی از بخشهای قابل توجه سفینه تبریز، منتخبات رباعیات فارسی است که کاتب سفینه یعنی ابوالجحد محمد تبریزی فراهم کرده است (ص ۶۱۲-۵۹۳). وی روز شنبه آخر ماه جمادی الاول سال ۷۲۱ هجری از کتابت این بخش فراغت یافته و آن را خلاصه الاشعار فی الرباعیات نامیده است. در این خلاصه، حدود ۵۰۰ رباعی از شاعران قدیم در پنجاه باب گرد آمده و سه رباعی هم به اسم خیام در ابواب مختلف آن نقل شده است. در دیباجة این گزیده آمده است:

چنین گوید جامع این دفتر العبد الاصغر محمد بن مسعود بن مظفر ... از انواع کلام منظوم رغبت بیشتر مردمان از عام و خاص و وضع و شریف به قسم رباعی می باشد. چه اختلاف اوزان او نزد طبع سلیم بسیار ظاهر می شود و اگر چنانکه کسی عروض بحث نکرده باشد متصور او آن بود که رباعی را یک وزن بیش نیست. و نیز هر معنی غریب و بدیع که در غزلی باشد در رباعی نیک آن معنی می توان گفتن. بنا بر این مقدمات، گرد سواد و بیاض خود برآمدم و بانصد رباعی در هر باب، آنچه به معنی بهتر بود و به عبارت خوشتر، از گفتار ارباب شوق و اصحاب ذوق بر سبیل اختصار و انتخاب جمع کردم و آن را بر پنجاه باب مرتب گردانیدم و نامش خلاصه الاشعار نهادم.^۲

ابوالمجد تبریزی در گزینش و گردآوری و دسته‌بندی رباعیات، به کتاب نزهة المجالس جمال خلیل شروانی اتکا داشته و این موضوع هم از فهرست ابواب پیداست و هم از رباعیات انتخابی. به طوری که تمامی ابواب خلاصة الاشعار با ابواب و غنطهای نزهة المجالس مطابق است و بیش از نیمی از رباعیات انتخابی ابوالمجد در نزهة المجالس یافت می‌شود. وی به امالی استادش امین‌الدین حاجی نیز نظر داشته و تعدادی از رباعیات خلاصة الاشعار را از آنجا گرفته است که در مورد آن در بخش بعد سخن خواهیم گفت. با این حال، وی رباعیاتی در خلاصة الاشعار آورده که نه در نزهة المجالس است و نه در امالی امین‌الدین.

اولین رباعی خیام در باب سیّم خلاصة الاشعار که در «نصیحت» است آمده است:

عمر خیام [۸۶]
هر ذره که در خاک زمینی بوده‌ست پیش از من و تو تاج و نگینی بوده‌ست
گرد از رخ نازنین به آرم فشان کآن هم رخ خوب نازنینی بوده‌ست^۳
رباعی دوم در باب چهارم و در «حکمت و موعظت» است:

عمر خیام [۸۷]
ای خواجه بدان کین فلک بیهده‌دو همچون من و تو دید بسی کهنه و نو
آغاز و سرانجام جهان را چه کنی؟ از عمر نصیب خویش بردار و برو^۴
و رباعی سوم در باب چهل و هفتم در «خمریات» است:

عمر خیام [۸۸]
ساقی! برخیز و نام بر ننگ بزن قرابه زهد و توبه بر سنگ بزن
مطرب! تو طیب راست‌قولی، پیش آی قاروره می‌گیر و رگ چنگ بزن^۵
ابوالمجد تبریزی در دنباله رباعی سوم، این دو رباعی را نیز بدون ذکر نام گوینده آورده است:

آخر [۸۹]
وقت سحر است خیز ای مایه ناز نرمک نرمک باده ده و رود نواز
کآنان که بجایند نپایند بسی و آنها که شدند کس نمی‌آید باز

آخر

[۹۰]

بردار پیاله و سبوی دلجوی
بس شخص عزیز را که دهر بدخوی
فارغ می‌نوش بر لب سبزه و جوی
صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی

پی‌نوشتها

۱. در مورد این سفینه و مندرجات آن رجوع شود:

- پور جوادی، نصراله، «عرفان اصیل ایرانی در سفینه تبریز»، نامه بهارستان، ص ۵۹-۶۴

- حایری، عبدالحسین، «سفینه تبریز: کتابخانه‌ای بین‌الدفتین»، نامه بهارستان، ص ۴۱-۶۴

۲. ابوالمجد تبریزی، سفینه تبریز، ص ۵۹۳

۳. همو. ص ۵۹۴

۴. همو. ص ۵۹۵

۵. همو. ص ۶۱۱

امالی امین‌الدین : ۷۲۲ ق

از همان نخستین قرون تاریخ اسلام، برگزاری مجالس املائی احادیث و روایات، و احکام و اقوال مرتبط با آن، در بین محدّثین و فقهای بلاد مختلف اسلامی رونق شگفت یافت و پس از مدتی، اهل کلام و متصوّفه و وعّاظ و مذکّران نیز به برگزاری چنین مجالسی روی آوردند. در این گونه مجالس عوام و خواص هر دو شرکت می‌کردند و گوینده به اقتضای حال هر دو طایفه مطالبی ادبی و عرفانی و حکایات و نوادر درباره زهد و ادب و مکارم اخلاق می‌آورد. گاهی یک یا چند شاگرد، گفتار استاد خود را می‌نوشتند که مجموعه این افادات و تقریرات «امالی» نامیده می‌شد. «از مشهورترین کتابهای امالی، امالی قالی (۳۵۶ ق) است. این کتاب مجموعه‌ای عظیم از شرح آیات قرآن کریم و احادیث نبوی، اخبار و لطایف ادبی، گزیده‌های شعری و امثال و حکم همراه با شرح و توضیح لغوی است که مؤلف روزهای پنج‌شنبه هر هفته در جامع قرطبه از حفظ بر شاگردانش املا می‌کرده است.» مجالس سبعة مولوی و چهل مجلس علاءالدوله سمنانی حاصل چنین مجالسی است.^۱

از جمله امالی مکتوب در زبان فارسی، امالی امین‌الدین است که ابوالمجد محمد تبریزی - گردآورنده سفینه تبریز - در مجالس امین‌الدین حاج بله شنیده و تحریر کرده است. وی عنوان بعضی از افادات استاد خود را «فوائد» گذاشته و آنها را «لطائف اللئالی» نیز نامیده است. تاریخ کتابت امالی امین‌الدین یکشنبه دوم ذی‌الحجه ۷۲۲ هجری است. امالی امین‌الدین مشحون از اقوال و اشعار و حکایات و نکات و اشارات متعدّد ادبی و تاریخی و عرفانی و فلهویات و مناظرات و محاضرات دانشمندان و شاعران ایرانی



و عربی است.

کتابخانه شخصی

شیخ امین الدین حاج بله تبریزی از معاریف تبریز در قرن هفتم و هشتم هجری است که تا پیش از پیدایش سفینه تبریز اطلاعات مجمل و پراکنده‌ای از احوال و آثار او در دست بود. در مقدمه دیوان عراقی آمده که پس از قتل معین الدین پروانه در سال ۶۷۶ ق به دستور اباقاخان، شمس الدین صاحب دیوان جهت مصادره اموال او عازم بلاد روم شد. در این سفر شمس الدین عبیدی و همام الدین تبریزی و امین الدین حاجی بله او را همسفر بودند. در توقات، جایی که فخرالدین عراقی در خانقاهی که پروانه برایش ساخته بود زندگی می‌کرد، جوینی و همراهانش در بیرون شهر بار افکندند و امین الدین به شهر رفت و سه روز در خانقاه عراقی به سر برد و او را راضی کرد که به دیدار خواجه صاحب دیوان آید. همچنین طبق روایت کربلایی تبریزی در روضات الجنان، هنگامی که شیخ حسن بلغاری (متوفی ۶۹۸ ق) به تبریز وارد شد، مشایخ شهر از جمله همام الدین تبریزی و حاجی امین باله به محضر او رفتند. ابن بزاز اردبیلی نیز از حضور امین الدین در مجلس شیخ زاهد گیلانی و گرفتن اجازه توبه و تلقین ذکر از او یاد می‌کند و به دنبال آن داستانی می‌آورد که ظاهراً قصدش تعظیم شیخ صفی الدین اردبیلی و تخفیف امین الدین تبریزی بوده است.^۲

شیخ محمود شبستری (حدود ۷۴۰ ق) شاعر و عارف معروف سراینده مثنوی گلشن راز، در دیباجة اثر منظوم دیگری به نام سعادت نامه، می‌گوید هنگامی که در تبیین پاره‌ای از مسایل عرفانی درمانده بوده، شیخ و استادش امین الدین با جوابهای نیکو او را ره نموده است.^۳ احتمال دارد که شیخ او همین امین الدین حاج بله باشد.

ابوالمجد تبریزی گردآورنده و کاتب سفینه تبریز که خود را شاگرد امین الدین نامیده سیزده رساله فارسی و عربی او را در این نسخه گرانقدر آورده که نام بعضی از آنها چنین است: الهدایة، التذکره، الاوراد، الزبده، امالی، منهاج ذوی الحسب، رساله در اوزان و عروض پارسیان، مناظره نار و تراب و رساله علم و عقل. از این رسایل متنوع، میزان تبخر و اشراق امین الدین در علوم فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادب و عرفان دانسته می‌شود. ابوالمجد تبریزی یک رساله هم از فرزند این شخص یعنی شرف الدین عثمان بن حاج بله به نام طریق الآخره درج کرده است. شرف الدین در این رساله تاریخ درگذشت پدر خود را ۱۷ رمضان سال ۷۲۰ هجری در دمشق ذکر می‌کند.^۴

در امالی امین الدین شعرهای بسیاری نقل شده که بیشتر آنها در قالب رباعی است. اغلب رباعیاتی که در این بخش آمده در نزّهة المجالس جمال خلیل شروانی و خلاصه الاشعار ابوالمجد تبریزی هم دیده می شود. به درستی نمی دانیم که امین الدین حاج بله در مجالسش شعرها را به نام گویندگانشان می خوانده یا اینکه نام گویندگان اشعار را ابوالمجد تبریزی یافته و در امالی استادش نوشته است؟

به هر روی، در امالی امین الدین دو رباعی به نام خیام دیده می شود که رباعی نخستین آن در هیچ مأخذ دیگری به اسم خیام نیامده و رباعی دوم آن با خلاصه الاشعار ابوالمجد تبریزی مشترک است:

عمر خیام
نه در پی هر عشوه دهی شاید رفت
نه نیز به خود هیچ رهی شاید رفت
صد ره بیش است پیش هر رهبر و نیست
راهی که بدان ره به دهی شاید رفت

وله
ای خواجه بدان کین فلک بیهوده دو
همچون من و تو دید بسی کهنه و نو
آغاز و سرانجام جهان را چه کنی
از عمر نصیب خویش بردار و برو

در دنباله این دو رباعی، بلافاصله یک رباعی منسوب به خیام نیز بی هیچ عنوانی نقل شده است:

۹۳
آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی
معدوری اگر در طلبش می کوشی
باقی همه رایگان نیززدش دار
تا عمر گرانمایه بدان نفروشی^۵

پی نوشتها

۱. در مورد امالی و سابقه و سیر تاریخی آن به مقاله ذیل رجوع شود:

حاج منوچهری - فاطمی نژاد. «امالی»، ص ۱۳۵-۱۳۲

۲. پورجوادی، نصراله. اشراق و عرفان، ص ۲۱۷-۲۱۵

۳. موحد، صمد. شیخ محمود شبستری، ص ۲۲-۲۵

۴. ابوالمجد تبریزی. سفینه تبریز، ص ۶۷۸

۵. همو. ص ۵۲۳

وَقَعَ الْإِتْمَامُ عَلَى يَدِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْمَخَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ الْعَبِيدِ
زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ الشَّيْخَانِي عَفَا اللَّهُ عَنْهُمَا فِي

وَقْتُ الْإِسْتَوَاءِ سَادِسِ شَهْرِ مَصَانِ
الْمُبَارَكِ سَنَةِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَثَمَانِيَةً
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا ظَاهِرًا وَبَاطِنًا
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ

۱۵۷

۱۳۱۳
۸۵۷
۴۵۶

چهارصد و پنجاه و شش سال است که این
نقطه برشته تحریر در آمده است
قرره بمقتدر الدوله عهدی سرور
ش ۱۲ شهر حوت ۱۳۱۳
۱۲ صدر قمر زنده
طهران

تاریخ گزیده: ۷۳۰ ق

غیاث الدین محمد، فرزند رشیدالدین فضل الله همدانی (۷۱۸-۶۴۵ ق) وزیر دانشمند ایرانی است که پس از قتل پدرش، از حدود سال ۷۲۵ به وزارت ابوسعید بهادر رسید و تا مرگ این ایلخان در ۱۳ ربیع الاخر ۷۳۶ به مدت ۱۱ سال در این سمت بود و در ۲۱ رمضان همین سال به فرمان امیر علی پادشاه به قتل آمد. وی همچون پدرش حامی و مشوق علما و ادبا بود. چنان که طبق گفته حافظ حسین کربلایی در کتاب روضات الجنان، دانشمندان ۲۰۰ کتاب به نام او ساختند و در یک نوروز به نزد او بردند و پاداش گرفتند.^۱ دانش پژوه فهرست کتب و رسایی را که به نام این وزیر پرداخته شده تنظیم کرده که در میان آنها این کتابها به چشم می خورد: صحاح الفرس هندوشاه نخبجوی و لوامع الاسرار قطب الدین رازی در ۷۲۸ ق، تاریخ احوال اصفهان از حسین علوی در ۷۲۹ ق، درة الاخبار ناصرالدین منشی در ۷۳۰-۷۲۹ ق، همای و همایون خواجوی کرمانی و مجمع الصنائع شمس فخری اصفهانی در ۷۳۲ ق، جام جم اوحدی مراغی و الولد الشفیق قاضی احمد نقده ای در ۷۳۳، مجمع الانساب شبانکاره ای در ۷۳۵-۷۳۳ و نگارستان معین الدین جوینی در ۷۳۵.^۲

از دیگر کتابهایی که به نام این وزیر ادب دوست تألیف شده، تاریخ گزیده حمد مستوفی است. حمد بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی (۷۵۰-۶۸۰ ق) نویسنده ای زبردست و شاعری متوسط از خاندان مستوفیان قزوین بود و در دستگاه رشیدالدین فضل الله همدانی و پسرش غیاث الدین محمد به خدمت می پرداخت. به غیر از تاریخ گزیده، از آثار مهم او نزهة القلوب است که در سال ۷۴۰ تألیف کرده و از

کتابهای مهم جغرافیا در زبان فارسی است. دیگر منظومه ظفرنامه است که ذیلی بر شاهنامه فردوسی است و ۷۵ هزار بیت شعر دارد.

تاریخ گزیده کتابی است در تاریخ عمومی عالم از آغاز آفرینش تا دوران وزارت غیاث‌الدین محمد رشیدی که حمد مستوفی به سال ۷۳۰ هجری پرداخته و در باب پنجم آن که در ذکر مشایخ و علما و شعرای فارسی است، یک رباعی خیام را درج کرده است. اهمیت باب پنجم تاریخ گزیده را پیش از همه ادوارد براون انگلیسی دریافت و آن را بعد از مقابله با هشت نسخه ترجمه کرد و در اکتبر ۱۹۰۰ و ژانویه ۱۹۰۱ در نشریه انجمن همایونی آسیایی به چاپ رساند. وی در سال ۱۹۱۰ میلادی چاپ عکسی از تاریخ گزیده در لندن انتشار داد و سه سال بعد، به همراه رینولد ا. نیکلسن کل مطالب کتاب را به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد.^۳ نسخه خطی که اساس چاپ براون قرار گرفت، دستنویسی بود که کاتبی به نام زین‌العابدین بن محمد کاتب شیرازی در ششم رمضان سال ۸۵۷ به خط نسخ خوانا و زیبا اما کم‌دقت نوشته است و یادداشت تملکی به خط فرهاد میرزا در شب ۱۷ رجب سال ۱۳۱۳ زیر ترقیمه کتاب دیده می‌شود.

از اولین کسانی که به این کتاب به عنوان یکی از مآخذ رباعیات خیام توجه کرد، فردریخ روزن آلمانی بود.^۴ فروغی و دشتی، تاریخ گزیده را با توجه به دانش و معرفت نویسنده، جزو منابع مورد وثوق در شناخت رباعیات اصیل خیام به شمار آورده‌اند.^۵ تاریخ گزیده را در ایران عبدالحسین نوایی از روی پنج دستنویس که هیچ یک قدیمتر از قرن نهم هجری نیست، تصحیح و در سال ۱۳۳۹ منتشر کرد.

عین عبارت حمداله مستوفی درباره خیام چنین است :

خیام. و هو عمر بن ابراهیم. در اکثر علوم، خاصه در نجوم سرآمد زمان خود بود و ملازم سلطان ملک‌شاه سلجوقی [۴۸۵-۴۶۵ ق] بود. رسایل خوب و اشعار نیکو دارد. من اشعاره. بیت

[۹۴]

هر ذره که بر روی زمینی بوده‌ست خورشید رخی، زهره جبینی بوده‌ست
گرد از رخ نازنین به‌آرم فشان کآن هم رخ خوب نازنینی بوده‌ست^۶

پی‌نوشتها

۱. رجب زاده، هاشم. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ص ۱۴۹
 ۲. همو. ص ۱۵۰-۱۵۲
 ۳. مستوفی، حمد. تاریخ گزیده، ص یح (مقدمه عبدالحسین نوایی)
 ۴. روزن، فردریخ. رباعیات حکیم عمر خیام، ص ۲۶ (مقدمه)؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۷۰-۷۲
 ۵. فروغی، محمد علی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۳۳؛ دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۱۴۵
 ۶. مستوفی، حمد. تاریخ گزیده، ص ۸۱۷-۸۱۸ (چاپ براون)، ص ۷۲۸ (چاپ نوایی)؛ براون، ادوارد. «زندگینامه شاعران پارسی»، ص ۲۸
- در یکی از نسخه‌های خطی کتاب که در سال ۸۶۹ کتابت شده (تاریخ گزیده، چاپ نوایی، ص ۷۲۸)، بعد از رباعی بالا یک رباعی دیگر هم اضافه دارد که افزوده کاتب است و قاعدتاً نمی‌توان آن را جزو منابع دست اول محسوب کرد:

«خیام در حالت مرض در وقت وفات گفته

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت	در بونه غم فتاد و ناگاه بسوخت
مقراض اجل طناب عمرش ببرد	دلال فلک به رایگانش بفروخت»



مونس الاحرار: ۷۴۱ ق

مونس الاحرار فی دقایق الاشعار مجموعه‌ای است در ۳۰ باب مشتمل بر اشعار ۲۰۰ نفر از شعرای فارسی که محمد بن بدر جاجرمی در سال ۷۴۱ هجری فراهم آورده است. باب بیست و هشتم این کتاب صرفاً به رباعیات شعرا اختصاص دارد و شامل ۳۸ فصل و ۴۷۰ رباعی است. در این باب، یک فصل یعنی فصل پنجم مخصوص رباعیات خیام است و ۱۳ رباعی دارد. گردآورنده کتاب، فرزند ملک الشعرا بدرالدین جاجرمی (متوفی ۶۸۶ ق) بوده است.

محمد جاجرمی در مقدمه مونس الاحرار گوید: «این مخلص اضعف عبادالله محمد بن بدر الجاجرمی الشاعر چون جمعی را از دوستان هنرمند و مشاهیر خردمند خاطر متعلق به نظم و اشعار مصنوعات دلاویز استادان دید، بر موجب فرموده و اشارت رای منیرشان از دواوین ملوک حکما و اشعار امرا و شعرا که مشهور بود انتخابی کرد و مجموعه‌ای ساخت. چنان‌که از تمامی مصنوعات و لطایف بدایع که شعرا گفته‌اند نوشته شد. و یقین خادم آن است که امروز در علم شعر و شاعری مجموعه‌ای بدین جزالت موجود نیست و درستی این معنی به مطالعه معلوم گردد. و این مجموعه را مونس الاحرار فی دقایق الاشعار نام کرده شد و بر سی باب نهاده آمد.»^۱

نام مونس الاحرار وقتی بر سر زبانها افتاد که موزه هنرهای فیگوراتیو پاریس در سال ۱۹۱۲ یکی از اوراق مصوّر آن را به نمایش گذاشت.^۲ در این سال، محمد قزوینی در پاریس به سر می‌برد و مالک دستنویس مونس الاحرار که یکی از عتیقه‌فروشان ارمنی تبعه ایران به نام هاگپ کورکیان بود، این نسخه و چندین نسخه نفیس دیگر را نزد او بُرد

تا نظر کارشناسی او را جویا شود. کوشش قزوینی برای اینکه کورکیان نسخه را به کتابخانه ملی پاریس بفروشد، به جایی نرسید و مالک نسخه اجازه عکسبرداری هم به او نداد و قزوینی فقط فرصت یافت یادداشتهای مختصری از آن بردارد.^۳ در سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ ش) چاپخانه کاویانی برلین رباعیات حکیم عمر خیام را به اتمام و با مقدمه فردریخ روزن زیر چاپ داشت. قزوینی ۱۳ رباعی مونس الاحرار را به همراه یادداشتی به برلین نزد محمود غنی زاده فرستاد و روزن آنها را در ضمیمه کتاب خود به چاپ رساند.^۴

با انتشار کتاب روزن، شهرت مونس الاحرار فراگیر شد و رباعیات آن جای خود را در تحقیقات خیام پژوهان باز کرد. دو سال بعد، سر دنیسن راس متن رباعیات خیام را (از روی اصل نسخه) و ترجمه انگلیسی آنها را در شماره چهارم بولتن مدرسه مطالعات شرقی پاریس (۱۹۲۷ م) انتشار داد.^۵ در همین زمان محمد قزوینی موفق شد دستنویس مونس الاحرار را از مالک آن به عاریه گیرد و از آن سه نسخه عکسی برای خود و کتابخانه ملی ایران و کتابخانه مجلس بردارد.^۶ قزوینی همچنین گزارشی در مورد این کتاب نوشت که در شماره پنجم بولتن مدرسه مطالعات شرقی (۱۹۲۸ م) در پاریس به چاپ رسید.^۷ وی یادداشت مفصّلی هم در آذر ماه سال ۱۳۰۸ در آغاز نسخه عکسی خود در معرفی مونس الاحرار قلمی کرد که به سال ۱۳۱۳ در بیست مقاله او انتشار یافت. از آنجا که قزوینی چند سال با این نسخه محشور بوده و بهتر از هر کس دیگری آن را می شناخته است، فشرده نوشتار او را در اینجا نقل می کنیم:

«مونس الاحرار فی دقائق الاشعار عبارت است از مجموعه ای از انتخابات بسیار مبسوط مفصّل از اشعار فارسی از همه انواع آن از قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات و غیرها از قریب دویست نفر از شعرای فارسی زبان. مؤلف کتاب موسوم است به محمد بن بدر جاجرمی و از فضلاء اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده است و مونس الاحرار را در سنه ۷۴۱ تألیف نموده است. نسخه حاضر به ظن قوی متأخّم به علم نسخه اصلی است. یعنی به خط خود مؤلف کتاب محمد بن بدر جاجرمی شاعر است که آن را از اوّل تا به آخر به خط دستی خود که خط نسخ خوش ملیحی بوده است به شیوه خطوط آن عصر نوشته و در ماه رمضان سنه هفتصد و چهل و یک هجری آن را

به اتمام رسانیده است. چنان که رباعی ذیل که در پایان آخرین صفحه کتاب مسطور است، شاهد مثال است:

در هفتصد و چل بود و یک اندر رمضان مهر اندر حوت و ماه اندر سرطان
بر دست محمد بن بدر شاعر مجموعه تمام شد به فضل یزدان

و علاوه بر این، وضع خط و کاغذ و مرکب و صور نقاشی و بعضی املاهای مخصوص کلمات همه از ممیزات و خصوصیات نسخ آن عصر است و همه قرینه واضحه است بر اینکه نسخه بدون هیچ شک و شبهه مؤخر از قرن هشتم ممکن نیست استنساخ شده باشد. این نسخه دارای ۲۵۷ ورق (۵۱۴ صفحه) است، به قطع خشتی بزرگ و به خط نسخ خوش درشت قدیمی بر کاغذ نخودی رنگ ضخیم نوشته شده است و عناوین کتاب و بسیاری از اوقات نیز قوافی اشعار با مرکب الوان است و غالباً با مرکب سرخ. نسخه اصلی دارای چند مجلس صورت بسیار ممتاز اعلی از جنس صورتهای دوره مغول بوده است. مونس الاحرار چنان که از فهرستی که خود مؤلف در دیباچه بدان ملحق نموده معلوم می شود، مشتمل است بر سی باب. بدبختانه قریب ده دوازده باب از جمله سی باب کتاب از نسخه حاضره ما ساقط است.

از جمله مزایای مخصوصه نسخه حاضره یکی آن است که آن قدیمترین نسخه ای است که تا کنون دیده شده که حاوی مقدار معتنی به از رباعیات خیام باشد. در باب بیست و هشتم آن که راجع به رباعیات است، مؤلف فصل مخصوص مستقلی برای رباعیات خیام به عنوان «فصل پنجم در رباعیات ملک الحکماء عمر خیام رحمه الله علیه» منعقد نموده و در آن فصل سیزده رباعی به اسم و رسم به او نسبت داده است.^۸

در ایران نیز نخست سعید نفیسی در سال ۱۳۱۰ و سپس صادق هدایت در سال ۱۳۱۳ اهمیت مونس الاحرار را یادآور شدند. این دو به اصل نسخه دسترسی نداشتند و استناد آنها به کتاب فردریخ روزن بود.^۹ فروغی نیز در سال ۱۳۲۰ در مقدمه کتاب خود به نقل رباعیات خیام موجود در مونس الاحرار پرداخت.^{۱۰} تعداد قابل توجه رباعیات خیام در مونس الاحرار، و دانش ادبی گردآورنده آن از دلایل عمده اعتماد و اقبال پژوهشگران بدین کتاب بوده است. مونس الاحرار به اهتمام میر صالح طبیبی در دو جلد به چاپ رسیده است؛ جلد نخست در سال ۱۳۳۷ و جلد دوم که حاوی رباعیات خیام است در سال ۱۳۵۰.

رباعیات ملک الحکما عمر خیام رحمة الله علیه

[۹۵]

مگرای بدان که عاقلان نگرایند
بربای نصیب خویش که ت بربایند

عالم اگر از بهر تو می آرایند
بسیار چو تو روند و بسیار آیند

[۹۶]

خود را به کم و بیش دژم نتوان کرد
از موم به دست خویش هم نتوان کرد^{۱۱}

چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
کار من و تو چنان که رای من و تست

[۹۷]

نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز
و آنها که شدند کس نمی آید باز

وقت سحرست خیز ای مایه ناز
کآنها که بجایند نپایند بسی

[۹۸]

پس بی می و معشوق خطایی است عظیم
چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم

چون نیست مقام ما درین دهر مقیم
تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم

[۹۹]

برخیز و به جام باده کن عزم درست
فردا همه از خاک تو بر خواهد رُست

چون ابر به نوروز رخ لاله بُشست
کین سبزه که امروز تماشاگه تست

[۱۰۰]

سرمست بُدم چو کردم این اوباشی
من چون تو بُدم تو نیز چون من باشی

بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی
با من به زبان حال می گفت سبو

[۱۰۱]

یک ذره خاک با زمین یکتا شد
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد

یک قطره آب بود و با دریا شد
آمد شدن تو اندرین عالم چیست؟

[۱۰۲]

کو در غم ایام نشیند دلتنگ
ز آن پیش که آبگینه آید بر سنگ^{۱۲}

ایام زمانه از کسی دارد ننگ
می خور تو در آبگینه و ناله چنگ

[۱۰۳]

کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت
ز آن روی که هست کس نمی داند گفت

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند

ایضاً له

[۱۰۴]

و آن کودک خاک‌بیز را بنگر تیز
مغز سرکیقباد و چشم پرویز

ای پیر خردمند بگه‌تر برخیز
پندش ده و گو که نرم نرمک می‌بیز

ایضاً له

[۱۰۵]

او را نه نهایت نه بدایت پیداست
کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

دوری که درو آمدن و رفتن ماست
کس می‌نزد دمی درین معنی راست

ایضاً له

[۱۰۶]

قصدی دارد به جان پاک من و تو
کین سبزه بسی دمد ز خاک من و تو

می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو
در سبزه نشین و می‌روشن می‌خور

ایضاً له

[۱۰۷]

وز هفت و چهار دایم اندر تفتی
باز آمدنت نیست، چو رفتی رفتی^{۱۳}

ای آنکه نتیجه چهار و هفتی
می‌خور که هزار بار بیشتر گفتم

در مونس الاحرار علاوه بر ۱۳ رباعی که صراحتاً به نام خیام آمده، محمد بن بدر جاجرمی رباعی دیگری آورده که در منابع به خیام منسوب است اما وی نام‌گوینده آن را نمی‌دانسته است.

لغیره

[۱۰۸]

وز کوزه شکسته‌ای دمی آبی سرد
یا خدمت چون خودی چرا باید کرد؟^{۱۴}

نانی به دو روز اگر همی‌یابد مرد
مأمور کم از خودی چرا باید شد

پی‌نوشتها

۱. جاجرمی، محمد. مونس الاحرار، ج ۱، ص ۲ (چاپی)

یک مجموعه شعر دیگر هم به نام مونس الاحرار موجود است که لطیف‌الدین احمد کلامی اصفهانی در روز پنج‌شنبه اول ربیع الآخر ۷۰۲ به پایان رسانیده و اشعار خود را نیز در آن آورده است. تعدادی از پژوهشگران معتقدند محمد جاجرمی کتاب خود را از روی مونس الاحرار کلامی ساخته و تغییرات مختصری در آن داده

- است (رک. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۱۷۶). نذیر احمد پژوهشگر هندی در سال ۱۹۷۱ مقاله مبسوطی در نشریه دانشگاه اسلامی علیگر منتشر کرد و در آن به مقایسه دو کتاب پرداخت. وی وجود شباهتهایی را در مقدمه کتاب و تقسیم و ترتیب ابواب و انتخاب اشعار قطعی دانست (رک. عابدی، سید امیر حسن. «سه قصیده ناشناخته از قطران تبریزی»، ص ۵۰۸-۵۰۷). ولی میر صالح طبیبی مصحح مونس الاحرار، وجه اشتراک این دو کتاب را فقط در مقدمه آنها می‌داند و معتقد است در مندرجات و تقسیم ابواب و اسامی شاعران با هم اختلاف کلی دارند (مونس الاحرار، ج ۲، ص شش). فیلم نسخه‌ای از مونس الاحرار کلامی اصفهانی که متعلق به کتابخانه حبیب گنج حیدر آباد است و در قرن ۱۳ یا ۱۴ کتابت شده، به شماره ۳۷۸۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (رک. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلمها، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۴۸). بخش رباعیات این نسخه را بنده با مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی مقایسه کرده‌ام و می‌توانم بگویم حداقل در این بخش شباهتی به هم ندارند.
۲. کاربنی، استفانو. «نگاره‌های مونس الاحرار»، ص ۹. به‌نوشته کاربنی، شش برگ از مجالس تصویر مونس الاحرار توسط کورکیان به موزه‌ها و گالریهای هنری آمریکا فروخته شد. اصل دستنویس نیز تا سال ۱۹۷۹ در نیویورک در اختیار بنیاد کورکیان بود تا اینکه در این سال در لندن به حراج گذاشته شد و دار الآثار الاسلامیه کویت آن را خرید.
۳. قزوینی، محمد. «نامه به وزیر معارف و صنایع مستظرفه»، ص ۷. به‌طوری که قزوینی در نامه خود نوشته این نسخه زمانی در اختیار رضاقلی خان هدایت بوده و از آن در مجمع الفصحایاد کرده است.
۴. قزوینی، محمد. «مونس الاحرار»، ص ۱۴۹ (حاشیه)؛ روزن، فردریخ. رباعیات حکیم عمر خیام، ص ۳۹-۴۲، ۱۹۷-۱۹۱.
۵. محفوظ الحق، م. رباعیات عمر خیام، ص ۲۳ (پانویس ۴۶).
۶. یکانی، اسماعیل. نادره ایام، ص ۳۱۳؛ نیز رک. قزوینی، محمد. «مونس الاحرار»، ص ۱۴۲.
۷. محفوظ الحق، م. همانجا. عنوان و نشانی مقاله قزوینی چنین است:
- قزوینی، میرزا محمد بن عبدالوهاب. «گزارشی در مورد مونس الاحرار: دستنویس منحصر به فرد فارسی متعلق به آقای کورکیان»، بوئن مدرسه مطالعات شرقی، شماره ۵، جزو اول، ۱۹۲۸، ص ۹۷-۱۰۸.
۸. قزوینی، محمد. «مونس الاحرار»، ص ۱۴۹-۱۳۸. اینکه قزوینی گفته مونس الاحرار قدیمترین نسخه‌ای است که در آن تعداد زیادی رباعی به خیام نسبت یافته است، ناظر به دستاوردها و یافته‌های پژوهشگران تا آن تاریخ (۱۳۰۸ ش) بوده است.
۹. نفیسی، سعید. «ملاحظات چند در باب بعضی از اشعار فارسی امام عمر خیام»، ص ۵۱۸؛ هدایت، صادق. ترانه‌های خیام، ص ۱۴.
۱۰. فروغی، محمد علی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۴۸-۴۴.
۱۱. جاجرمی، محمد. مونس الاحرار، ص ۴۴۳ (خطی).
۱۲. همو. ص ۴۴۴ (خطی).
۱۳. همو. ص ۴۴۵ (خطی)، نیز رک. همو. ج ۲، ص ۱۱۴۶-۱۱۴۴ (چاپی).
۱۴. همو. ج ۲، ص ۱۲۰۹ (چاپی). رباعی قبل از رباعی متن را محمد جاجرمی با عنوان «لا اداری قائله» آورده است. بنابراین، «لغیره» به خیام یا شاعر مشخص دیگری بر نمی‌گردد. بلکه به شاعری اشاره دارد که گردآورنده مونس الاحرار آن را نمی‌شناخته است.

جُنگ شعر: ۷۴۱ ق

همزمان با محمد بن بدر جاجرمی، اهل ذوق دیگری به اسم محمد شمس حاجی دولت‌شاه شیرازی جُنگ شعر از اشعار بیش از پنجاه شاعر فارسی فراهم آورد و در ماه رجب سال ۷۴۱ هجری به خط نسخ کتابت کرد. دستنویس این مجموعه هم اکنون به شماره ۱۰۲۶ در کتابخانه نافذ پاشای ترکیه نگهداری می‌شود (فیلم شماره ۶۰۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

بیشترین شعرهای این جُنگ متعلق به شاعران قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری مثل شمس طوسی، کمال اسماعیل اصفهانی، سعدی، مجد همگر، امامی هروی، جلال‌الدین عتیقی، اوحدی مراغی، همام تبریزی، سیف‌الدین اسفرنگی، پوربهای جامی، اثیرالدین اومانی، ناصرالدین بچه شیرازی، عماد کرمانی، فخرالدین عراقی، مولوی و سلطان ولد است. از شاعران قرن ششم مثل سنایی، معزی، انوری، جمال‌الدین عبدالرزاق، ظهیر فاریابی، عزالدین شروانی، عطار، شرف‌الدین شفروه، مجیر بیلقانی، اثیر اخسیکتی، رشید و طواط، ادیب صابر و عبدالواسع جبلی هم اشعاری در آن درج شده است. اشعار انتخابی اغلب در قالب قصیده و غزل است و تعداد کمی رباعی هم دارد.^۱ کاتب و گردآورنده نسخه در پایان دستنویس نام خود و تاریخ کتابت را چنین رقم زده است:

تَمَّتْ المَجْمُوعَةُ بِمَحْمَدِ اللَّهِ وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ
 عَلَى يَدِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْمَحْتَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَبَعْفُوهِ
 الرَّاجِي مُحَمَّدَ الْمَلَقِّ بِشَمْسِ حَاجِي دَوْلَتشَاهِ شیرَازِی
 عَفَا اللَّهُ عَنْهُ سَيَّأَتْهُ فِي رَجَبِ الْمَرْجَبِ سَنَةِ أَحَدَى أَرْبَعِينَ وَ سَبْعِمِائَةٍ
 حَامِدُ اللَّهِ وَ مُصَلِّياً عَلَى نَبِيِّهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ لِمَقَامِ سَلَخَابٍ^۲

در پایان یکی از اوراق این جُنگ کهن، بیت اول یک رباعی به نام خیام درج شده و بیت دوم که قاعدتاً در ورق بعدی بوده، به خاطر افتادگی اوراق و نقصان دستنویس، از دست رفته است.

عمر خیام فرماید: [۱۰۹]
آن باده که جان به جای جام است او را عقل از سر خواجگی غلام است او را^۳

شمس حاجی در همین موضع کتاب یک رباعی دیگر هم آورده اما نام شاعرش را ننوشته است. این رباعی به خیام منسوب است:

لله درّ قایلها
می خور که ز دل کثرت و قلت ببرد و اندیشه هفتاد و دو ملت ببرد
پرهیز مکن ز کیمیایی که ازو یک من بخوری هزار علت ببرد [۱۱۰]

از شمس حاجی یک مجموعه خطی دیگر هم در دست است که در روز آدینه ۱۷ جمادی الاولی سال ۷۵۱ هجری فراهم شده است. این مجموعه متعلق به دکتر محمد حسین علی آبادی استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده و فیلم و عکس چند برگ از این نسخه در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. شمس حاجی از طبع شعر بی بهره نبوده و در هر دو مجموعه، از اشعار خودش مقادییری درج کرده است. وی در اشعارش جلال الدین شاه جانی بیگ حکمران دشت قباچاق را که در ۷۴۱ به حکومت رسیده بود، مدح کرده است.^۴

پی‌نوشتها

۱. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلمها، ج ۱، ص ۵۰۹-۵۰۶.
۲. شمس حاجی. جُنگ شعر، ص ۳۷۷.
۳. هو. ص ۱۲۱.
۴. دانش پژوه، محمد تقی. همانجا، ج ۲، ص ۹۶؛ افشار، ایرج. مجموعه کمینه، ص ۷۰-۵۸.

مجموعه اشعار و مراسلات : ۷۴۱-۷۴۲ ق

در کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه جنگ کهنی به شماره ۴۸۷ نگهداری می شود که مشتمل بر اشعار و رسالات فارسی است و چند کاتب به نامهای محمد بن حیدر حسینی، عبدالکریم بن اصیل جاربردی، حمزه بن عبدالله طواشی، محمد بن عبدالرزاق بن ابراهیم، عبدالمجیب بن محمد بن حسن بن عقیف اصفهانی و حاجی محمد گوینده تبریزی آن را در سال ۷۴۱ و ۷۴۲ هجری در مصر کتابت کرده اند و در آن یادداشتهایی نیز با تاریخهای ۷۵۴ و ۷۸۸ و ۷۹۲ هجری دیده می شود. محتوای جنگ لالا اسماعیل را علاوه بر گزیده اشعار فارسی، مطالب زیر تشکیل می دهد: نامه شمس الدین صاحب دیوان، بدیعه منظوم قوامی گنجوی، عینیه ابن سینا، منتخبات دیوان انوری و کمال اسماعیل و امامی هروی و مجیر بیلقانی و جلال عتیقی و محمود منور کرمانی و عراقی، روشنایی نامه ناصر خسرو، معارضات بین غزلیات سعدی و همام، ملتمسات حسام الدین خویی، روایع الافکار فی بدایع الاشعار حسام الدین حسن صدری، رساله نفس، منازل سبعة خواجه عبدالله انصاری و نامه قلندران.^۱

در بخشهای مختلف این جنگ ۳۳ رباعی به اسم خیام نقل شده که یکی از آنها تکراری است و از لحاظ تعداد با رباعیات نزهة المجالس برابری می کند. رباعیات خیام بیشتر به خط دو نفر از کاتبان است: محمد بن حیدرالحسینی در ذی الحجه سال ۷۴۱ و عبدالکریم بن اصیل الجاربردی در ۷۴۲ ق.

محمد تقی دانش پژوه هنگامی که مشغول تدوین فهرست میکروفیلمهای دانشگاه تهران بود رباعیات این مجموعه را در اختیار علی دشتی گذاشت تا در تألیف دمی با

خیام از آن بهره گیرد، اما دشتی به علت اینکه این رباعیات را از حیث انشا و اندیشه فاقد ارزش می‌دانست از نقل آنها در کتاب خود چشم پوشید.^۲ این رباعیات نخست در مقاله میرافضلی و سپس در کتاب ترانه‌های خیام رضا زاده ملک نقل شده است.^۳

[۱۱۱]

روگوش مکن که آن ندارد اصلی
بر دامن عمر خود فزایی وصلی^۴

عمر خیام

در کار جهان ساخته هر یک فصلی
می‌خور به صبح تا ز شبهای دراز

[۱۱۲]

با تازه گلی به هم نشستنی خوش باش
انگار که نیستی چو هستی خوش باش

خیام

خیام ز عشق چونک مستی خوش باش
این غم چه خوری که نیست خواهی گشتن

[۱۱۳]

هم باغ و سرا بی تو و بی من ماند
با دوست بخور ورنه به دشمن ماند

وله

هم دانه اومید به خرمن ماند
سیم و زر خویش از درمی تا به جوی

[۱۱۴]

اومید مقام کار بی مغزان است
تلخ است ولی می‌گذرد نغز آن است

وله

دنیا که درو پای بقا لرزان است
شک نیست جدا شدن ز عیش شیرین

[۱۱۵]

ز آن پیش که از زمانه تابمی بخوریم
چندان ندهد امان که آبی بخوریم

وله

برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم
کین چرخ ستیزه کار ناگه روزی

[۱۱۶]

از کشته شادی همه نو می‌درویم
سر بر زده از خاک به بادی گرویم

وله

ما برزگران این کهن دشت نویم
چون لاله کم عمر درین دشت فنا

[۱۱۷]

گردون، که بشد گرد حدوث از دل ما
خالی شود و حل نشود مشکل ما

وله

چندان لگد تجربه زد بر گل ما
ترسند از آنم که ز ما منزل ما

[۱۱۸]

فرمای بتا که می به اندازه دهند
فارغ بنشین که آن خود آوازه دهند^۵

وله

در دهر چو آواز بت تازه دهند
از دوزخ و از بهشت و از حور و قصور

وله

ای بی خبران شکل مجسم هیچ است
خوش باش که در دایره کون و فساد

وله

ای خواجه بدان کین فلک بیهده رو
آغاز و سرانجام جهان را چه کنی

وله

از چرخ به کام دل سر افراشته گیر
تا درنگری آنچه مراد دل تست

وله

آن می که شفای هر خردمند بود
انصاف نه حیف است چنان خوب میی

وله

خیام تنت به خیمه ای ماند راست
فرّاش ز بهر منزل آیسند

وله

قومی گویند جمله برداشتنی است
نوبت چو به من رسید، عqlم فرمود

وله

هر کو رقمی ز عقل بر دل بنگاشت
یا در طلب رضای یزدان کوشید

وله

در جام تو باده ای اگر هست بکش
ز آن پیش که در مجلس عمرت گویند

وله

زهر است می جهان و من تریاکم
با سبزه خطان به سبزه در می نوشم

وله

در کار جهان ساخته هر یک فصلی
می خور به صبح تا ز شبهای دراز

[۱۱۹]

وین دایره سطح مخیم هیچ است
وامانده آن دمیم و آن دم هیچ است

[۱۲۰]

همچون من و تو دید بسی کهنه و نو
از عمر نصیب خویش برگیر و برو

[۱۲۱]

وز عمر تمام بهره برداشته گیر
دریافته گیر و باز بگذاشته گیر

[۱۲۲]

تا کی به سفال تیره در بند بود
کو همدم سر گرفته ای چند بود

[۱۲۳]

جان سلطانی که منزلش دار بقاست
نه خیمه بیفکند چو سلطان برخاست؟

[۱۲۴]

این خانه به ناز و نعمت انباشتنی است
خوش خور بگذر که جمله بگذاشتنی است

[۱۲۵]

یک لحظه ز عمر خویش ضایع نگذاشت
یا راحت تن گزید و ساغر برداشت

[۱۲۶]

وز کاسه و کوزه کسان دست بکش
کای ساقی باده فنا مست بکش

[۱۲۷]

تریاک خورم ز زهر ناید باکم
ز آن پیش که سبزه بر دمد از خاکم

[۱۲۸]

در گوش مکن که آن ندارد اصلی
بر دامن عمر خود فزایی و صلی

وله

ای من در میخانه به سبلیت رفته
گر عالم را چوکاه بر باید باد

وله

بی باده نبوده‌ام دمی تا هستم
لب بر لب جام و سینه بر سینه خم

وله

بر باد دمی ز عمرت ار هست مده
مشنو ز خرد کین بد و آن نیک بود

وله

عید آمد و کار ما نکو کرد آخر
افسار نماز و روزه بند روزه

وله

می را چو حکیم روح ثانی خواند
گر هیچ ازو فایده دیگر نیست

وله

با ما نگذاشت چرخ پیروزه شراب
هرگز بود این بخت که از دست شما

وله

ز آن سر به گلی که پیر دهقان دارد
گل از سر آرزو فرو کن که جهان

خیام

می خور که حساب کمترک خواهد بود
صوفی به امید خلد می می نخورد

خیام

می در قدح انصاف که جانی است لطیف
لایق نبود هیچ گران همدم ما

وله

می خور که بجز می طرب افزایی نیست
آنجا که می و مطرب و معشوق بود

[۱۲۹]

ترک بد و نیک هر دو عالم گفته
بر من به جوی چو مست باشم خفته

[۱۳۰]

گر خود شب قدر است در آن شب مستم
تا روز به گردن صراحی دستم

[۱۳۱]

می خواه و جواب عقل سر مست مده
عمر این همه نیست فرصت از دست مده

[۱۳۲]

خمّار شراب در سبو کرد آخر
عید از سر آن خران فرو کرد آخر^۶

[۱۳۳]

عاقل به چه وجه روی ازو پیچاند
آخر نه یکی دم ز خودت برهاند؟

[۱۳۴]

ز آن روی همی کنیم در پیوزه شراب
در کاسه سر کنیم یک کوزه شراب؟

[۱۳۵]

در ده که دلم آرزوی آن دارد
در زیر گل آرزو فراوان دارد^۷

[۱۳۶]

عیش تو به باده خوشترک خواهد بود
پنداشت که آن جای خرک خواهد بود^۸

[۱۳۷]

در کالبد شیشه روانی است لطیف
جز ساغر و باده کآن گرانی است لطیف

[۱۳۸]

خوشر ز معاشری تماشایی نیست
اندر دو جهان خوشر از آن جایی نیست^۹

[۱۳۹]

جوی می و شهد و شیر و شکر باشد
نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد^{۱۰}

[۱۴۰]

در کنج یکی تیره مغاک اندازند
هر کوزه که از خاک منش بر سازند^{۱۱}

[۱۴۱]

خورشید شده ست بنده ماه رخت
بر بسته کمر به خدمت شاه رخت^{۱۲}

[۱۴۲]

یک دم نبود که بر اساسی ماند
اینک مه نو بین که به داسی ماند

[۱۴۳]

و آن لقمه که داری از کسان باز مدار
در عهده آن جهان منم، باده بیار^{۱۳}

این دو رباعی منسوب به خیام هم در جُنگ مذکور بی ذکر نام گوینده آمده است:

[۱۴۴]

و آنجا که قدم نهی بجز مست منه
تو کوزه ز دوش و کاسه از دست منه^{۱۴}

[۱۴۵]

مهمان تو آمده ست از عالم پاک
ز آن پیش که گوید انعم الله مساکی^{۱۵}

خیام

گویند بهشت و حوض کوثر باشد
پُرکن قدح باده و بر دستم نه

عمر خیام

چون قالب من ز روح وا پردازند
از یساده لب تو در دهان آرد آب

عمر خیام

ای بارگاه نور سحرگاه رخت
ابروی تو حاجبی است پیشانی دار

عمر خیام

این گنبد گردنده به طاسی ماند
قصد درو کشته عمرت دارد

عمر خیام

سنت بکن و فریضه حق بگزار
غیبت مکن و دل کسی را مازار

...

اندازه عمر بیش بر شصت منه
ز آن پیش که کاسه سرت کوزه کنند

آخر

روحی که منزّه است از آلائش خاک
می ده تو به باده صبوحی مددش

پی‌نوشتها

۱. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکرو فیلمها، ج ۱، ص ۵۰۴-۴۹۹
۲. دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۱۶۸
۳. میرافضلی، سید علی. «رباعیات خیام در شش جنگ کهن فارسی»، ص ۱۶-۸؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۱۲۹-۱۲۳. گفتنی است در مقاله بنده رباعی سی‌ام این مجموعه یعنی «چون قالب من ز روح وا پردازند...» از قلم افتاده بود و این کاستی به کتاب رضازاده ملک نیز راه یافته است.
۴. مجموعه اشعار و مراسلات. برگ ۱۷ آ
۵. همان. برگ ۶۸ ب
۶. همان. برگ ۶۹ ب-۶۹ آ
۷. همان. برگ ۷۰ آ
۸. همان. برگ ۶۹ ب (این رباعی در حاشیه نسخه درج شده است)
۹. همان. برگ ۱۳۲ ب
۱۰. همان. برگ ۱۳۶ آ
۱۱. همان. برگ ۲۰۴ ب
۱۲. همان. برگ ۲۰۶ آ
۱۳. همان. برگ ۲۰۷ ب-۲۰۷ آ
۱۴. همان. برگ ۱۳۶
۱۵. همان. برگ ۱۱، ۱۵۵، ۲۰۵. در هیچ کدام از سه موضع، نام گوینده قید نشده است.

روضه الناظر: سده هشتم ق

روضه الناظر و نزهة الخاطر مجموعه‌ای است موضوعی از اشعار فارسی و عربی که عزالدین عبدالعزیز بن ابی‌الغنائم کاشانی - از ادیبان و نویسندگان نیمه اول سده هشتم هجری - فراهم آورده^۱ و از لحاظ اشتغال بر اشعار شاعران گمنام و بدون دیوان مغتنم است. تاریخ تألیف این کتاب معلوم نیست، اما با توجه به اینکه ابوالمجد تبریزی در سال ۷۲۳ هجری هنگام کتابت رساله قلمیه که یکی دیگر از آثار مؤلف است، از او با جمله دعایی یاد می‌کند می‌توان احتمال داد که گردآوری روضه الناظر در ربع اول یا حداکثر ربع دوم سده هشتم صورت گرفته است.^۲

از کتاب روضه الناظر در کتابخانه‌های جهان چند نسخه موجود است که ظاهراً اغلب آنها گزیده‌ای از اصل کتاب است که خود مؤلف یا دیگران ترتیب داده‌اند.^۳ نسخه نسبتاً کاملی از این کتاب که مورد استفاده ما بوده، متعلق به کتابخانه دانشگاه استانبول به شماره ۷۶۶ است که تاریخ کتابت ندارد اما به نظر می‌رسد نزدیک به دوران تألیف کتاب به دست کاتبی با سواد نوشته شده باشد. این دستنویس به خط نسخ است و از آخر آن چند ورق افتاده و تاریخ کتابت و نام و مشخصات کاتب از دست رفته است.^۴ ولی قراینی در متن کتاب موجود است که ما را به شناسایی کاتب رهنمون می‌گردد و آن جاهایی است که عبدالعزیز کاشی اشعاری از شمس‌الدین محمد کیشی نقل کرده است. کاتب در اغلب این مواضع او را جدّ خود نامیده است.^۵ شمس‌الدین کیشی از بزرگان و دانشمندان قرن هفتم است که هم‌عصر خواجه نصیر طوسی بوده و با او مکاتباتی داشته است. وی مدتی در اصفهان در خدمت بهاء‌الدین محمد جوینی به‌سر برده و در سال ۶۹۴ در گذشته

است.^۶ به قاعده، این دستنویس باید در سالهای میانی قرن هشتم کتابت شده باشد. عبدالعزیز کاشانی روضة الناظر را در سه قسم سامان داده و اشعار برگزیده شاعران ایرانی و عرب را در آن گنجانیده است. قسم اول کتاب در مدایح است و ۱۲ باب دارد. قسم دوم در مکاتبات است و آنچه در محاورات و مخاطبات و مراسلات بدان نیاز است. این قسم خود به ۱۳ باب تقسیم شده است. قسم سوم در متفرقات و موضوعات پراکنده است و دارای ۹ باب است. نخستین بار محمد امین ریاحی در مقدمه نزهة المجالس از وجود چهار رباعی خیام در این کتاب خبر داده است.^۷ این چهار رباعی در باب سوم از قسم سوم روضة الناظر که در «خمریات» است جای گرفته است.

[۱۴۶]	عمر خیام
هان تا ننه‌ی ز دست یک ساعت جام	کار طربت پخته کن از باده خام
چون نیست ترا درین جهان جای مقام	از عمر نصیب خویش بردار تمام ^۸

[۱۴۷]	عمر خیام
روحی که منزّه است ز آلائش خاک	مهمان تو آمده ست از عالم پاک
می ده تو به باده صبحش مددی	ز آن پیش که گویدت : أَنْعَمَ اللَّهُ مَسَاكٍ ^۹

[۱۴۸]	عمر خیام
از درس علوم و زهد بگریزی به	و اندر سر زلف دلبر آویزی به
ز آن پیش که روزگار خونت ریزد	تو خون قنینه در قدح ریزی به ^{۱۰}

[۱۴۹]	خیام
قرآن که مهین کلام خوانند آن را	گه گاه نه بر دوام خوانند آن را
در خط پیاله آیتی هست لطیف	کاندر همه جا مدام خوانند آن را ^{۱۱}

این سه رباعی هم در روضة الناظر بی ذکر نام گوینده درج شده است:

[۱۵۰]	رباعیه
چون هست ز هرچه نیست نقصان و شکست	چون نیست ز هرچه هست جز باد به دست
انگار که هرچه هست در عالم نیست	پندار که هرچه نیست در عالم هست ^{۱۲}

[۱۵۱]	غیره
آن روز که مرکب فلک زین کردند	وین صورت مشتری و پروین کردند
این آمد قسم ما ز دیوان قضا	چتوان کردن؟ نصیب ما این کردند ^{۱۳}

رباعیه

[۱۵۲]

می در قدح انصاف که جانی است لطیف در کالبد شیشه روانی است لطیف
لایق نبود هیچ گران همدم او جز ساغر باده کآن گرانی است لطیف^{۱۴}

از عبدالعزیز کاشی علاوه بر کتاب فوق، اشعاری به فارسی و عربی و دو رساله کوتاه در دست است. یکی از آنها قلمیه نام دارد که رساله‌ای است به نظم و نثر در وصف قلم، و در دیباچه‌اش گوید که آن را ابتدا در سال ۷۰۱ به زبان عربی نوشته و سپس در خاطرش گذشته که آن را به فارسی در آورد. بعد از نگارش قلمیه، دوستان مؤلف از او خواستند که رساله‌ای به همان سیاق در وصف شمشیر نیز بپردازد که حاصل آن رساله سیفیه است.^{۱۵} از این دو رساله، بویژه قلمیه، چندین نسخه موجود است.^{۱۶}

پی‌نوشتها

۱. مؤلف در دیباچه کتاب خود را عبدالعزیز کاشی نامیده است و کتابش را روضه الناظر و نزهة المخاطر (برگ ۵). اما در مقدمه رساله سیفیه نام کاملش به همان گونه که در متن آمده است دیده می‌شود.
۲. رک. ابوالمجد تبریزی. سفینه تبریز، ص ۷۱۶. مردیت اونز در وصف نوادر کتابخانه موزه بریتانیا از نسخه‌ای از روضه الناظر نام می‌برد که مؤلف آن یعنی عبدالعزیز کاشی تلخیص و در سال ۷۷۷ هجری تحریر کرده است (اونز، مردیت، «نسخ خطی فارسی موزه بریتانیا»، ص ۸۶۷؛ همچنین: نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۲، ص ۷۵۷). در درستی این سخن باید تأمل کرد. زیرا حیات مؤلف در آن تاریخ که ۷۶ سال بعد از تحریر عربی رساله قلمیه است، دور از ذهن و تقریباً محال می‌نماید. شاید نسخه‌ای که مردیت اونز از آن یاد می‌کند، در سال ۷۷۷ از روی نسخه مؤلف کتابت شده باشد.
۳. رک. منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، ص ۱۶۱۸. دانش پژوه در توصیف نسخه ش ۴۱۹ کتابخانه ایاصوفیه (فیلم ش ۴۱۶ دانشگاه) نویسد گزیده‌ای است از روضه الناظر که خود مؤلف برای

وزیر... الدین محمد بن صاحب سعدالدین در سه قسم فراهم کرده و شامل شعرهای لطیف عربی و فارسی در موضوعات اخلاقی و اجتماعی است. این نسخه ۱۰۵ برگ دارد و به خط نستعلیق است (فهرست میکروفیلما، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۲). در این نسخه نام گویندگان هیچ‌کدام از شعرها ذکر نشده و نسخه به‌تنهایی در کار پژوهش غیر قابل استفاده است. نسخه دیگری که در این فهرست معرفی شده، دستنویس ش ۴۰۲۰ کتابخانه ایاصوفیه است که محمد بن رسول در نیمه رمضان ۸۸۱ به خط نستعلیق کتابت کرده است (فیلم ش ۴۱۷ دانشگاه). گردآورنده این کتاب، گزیده مختصری از اشعار عربی و فارسی روضة الناظر را با آیات و احادیث و روایات و حکایات در هم آمیخته و کتاب دیگری به‌وجود آورده است. وی یا کاتبی که نسخه را نویسانده، نام گویندگان اشعار را نیز از قلم انداخته است. نسخه دیگری از روضة الناظر نیز در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود و در فهرست این کتابخانه تحت عنوان جنگ خطی شماره ۳۰۴۷ بدین شکل معرفی شده است: «جنگ کهن و نفیس حاوی منتخب اشعار از قدیم‌ترین شعرهای عرب و عجم تا قرن هفتم هجری قمری. به خط نسخ بین قرن هفتم و هشتم ق. ۲۲۴ برگ. دارای ۲۳ باب و جمعاً ۸۳ فصل. اول و آخر آن افتاده است» (سید یونسی، میر ودود. فهرست کتابخانه ملی تبریز، ص ۳۷۹-۳۷۸، نیز رک. افشار، ایرج. «انیس الوحده و جلیس الخلو»، ص ۷۹-۸۰).

۴. در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول (سبحانی، توفیق - آق سو، حسام‌الدین. ص ۳۴۱) تاریخ کتابت این دستنویس سال ۷۵۳ ق قید شده است. در مروری که بنده بر این دستنویس داشتم به چنین تاریخی برخورددم. ضمناً در آن کتابخانه، نسخه دیگری از روضة الناظر به شماره ۱۱۱۶ نگهداری می‌شود که در سال ۹۷۸ کتابت شده است (همو. ص ۴۸۹-۴۸۸).

۵. از جمله اشعاری که در روضة الناظر به نام شمس‌الدین کیشی نقل شده، قطعه زیر است که کاتب در کنار آن نوشته: «لجد الکاتب و هو مولانا المغفور شمس الملة و الدین محمد الکیشی» (برگ ۹۶، نیز رک. برگ ۸۴).

فرصت عمر و امن و صحت را	مرد عاقل ز دست نگذارد
قدر وقت فراغ بشناسد	حظ خویش از زمانه بردارد
جبر تقصیر دی کند امروز	کار فردا ز پیش بگذارد

۶. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۲، ص ۷۵۰
۷. شروانی، جمال خلیل. نزهة المجالس، ص ۶۸ (مقدمه محمد امین ریاحی)

۸. عبدالعزیز کاشی. روضة الناظر، برگ ۲۵۱

۹. همو. برگ ۲۶۵

۱۰. همو. برگ ۲۶۶

۱۱. همو. برگ ۲۷۱

۱۲. همو. برگ ۹۴

۱۳. همو. برگ ۳۲۱

۱۴. همو. برگ ۲۷۱

۱۵. رک. دانش پژوه، محمد تقی. «نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات»، ص ۴۷۹

۱۶. سوادى از هر دور رساله در مجموعه رسائل و منشآت خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۱۸۸ - ج که به خط نسخ در سده هشتم یا نهم کتابت شده موجود است (برگ ۱۹-۱). ابوالمجد تبریزی نیز نسخه‌ای از رساله قلمیه را در ۱۹ صفر سال ۷۲۳ هجری برای خود در سفینه تبریز نویسانده است (ص ۷۱۹-۷۱۶). نسخه دیگری از قلمیه در مجموعه خطی شماره ۵۵۲ کتابخانه دانشگاه استانبول که یادگاری از قرن هشتم هجری است دیده می‌شود (سبحانی، توفیق - آق سو، حسام‌الدین. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص ۲۵۵-۲۵۴. نیز رک. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلما، ج ۱، ص ۴۴۴-۴۴۳).

انیس الوحده: ۷۵۰ ق

در اواسط قرن هشتم یکی از سادات فاضل و ادیب اهل اصفهان به اسم سید محمود بن محمود بن علی حسینی گلستانه، کتابی ادبی و اخلاقی با نام انیس الوحده و جلیس الخلوة در بیست باب فراهم کرد. گلستانه «در هر باب نخست چند آیه و چند حدیث نبوی و عباراتی از حضرت امیر (ع) و کلماتی از بزرگان و خطبا می آورد و سپس اشعاری به عربی و فارسی مناسب عنوان باب نقل می کند و در پایان هر باب، نوادری از حکایات منثور را - هم به عربی و هم به فارسی - آویزه آن باب می سازد.»^۱ افشار در مقاله ای ضمن معرفی این کتاب گوید: «سال تألیف کتاب معین نیست. ولی به مناسبت اینکه در آن اشعاری از شاعران متأخر و نزدیک به زمان او متعلق به بیست سی سال اوائل قرن هشتم هجری، از جمله شعری از اوحدی مراغی متوفی در ۷۳۸، آمده است و از شعرا و نویسندگان پس از این زمان چیزی در آن نیست، زمان تألیف را می توان میان سال ۷۳۰ تا ۷۵۰ قرار داد.»^۲ افشار نام و نشانی هفت نسخه از این کتاب را به دست داده که کهنترین آنها دستنویسی بوده متعلق به سعید نفیسی که به خط نسخ اواخر قرن هشتم هجری است و دیگر دستنویس شماره ۲۲۴ کتابخانه شهرداری اصفهان که بعداً به دانشگاه اصفهان منتقل گردید. این نسخه نیز به خط نسخ است و در اوایل قرن نهم هجری کتابت شده است. هر دو این نسخه ها نواقصی دارند.^۳

در ابواب بیست گانه انیس الوحده اشعاری از ۳۶ شاعر فارسی به ویژه فردوسی و سعدی نقل شده که اسامی آنها را افشار در مقاله خود داده است. گلستانه در باب چهاردهم کتاب که «مربوط به عشق و شوق و محبت» است، یک رباعی به اسم خیام

درج کرده است که تاکنون در هیچ کدام از منابعی که قبل از این معرفی کرده ایم دیده نشده است:

للحكيم عمر الخيام
سر دفتر عالم معانی عشق است شه بیت قصیده جوانی عشق است
ای آنکه خبر نداری از عالم عشق این قدر بدان که زندگانی عشق است^۴

سعید نفیسی در سال ۱۳۱۰ در انتهای مقاله‌ای که در مجله شرق منتشر کرد، به این مأخذ هم پرداخت و اشعاری از خیام از روی آن نقل کرد. نسخه‌ای که وی در آن ایام در اختیار داشت، دستنویسی بود متعلق به وحید دستگردی مدیر مجله ارمغان که در سال ۱۰۱۴ توسط عبدالوهاب بن ابوالکلام حجازی کتابت شده است (این نسخه اکنون به شماره ۷۹۳۶ در کتابخانه مرعشی قم نگهداری می‌شود). نفیسی در آن سال موفق به شناسایی دقیق کتاب و تاریخ تألیف آن نشد و آن را از مؤلفات دوره صفوی دانست. وی به خاطر عدم توجه به شیوه مؤلف در ضبط عناوین شعرها، در مقاله خود دو رباعی و سه قطعه اضافه هم به خیام نسبت داده است.^۵ نفیسی بعداً نسخه کهنی از انیس الوحده را به دست آورد و نام مؤلف و زمان تألیف کتاب را دریافت.^۶

پی نوشتها

۱. افشار، ایرج. «انیس الوحده و جلیس الخلوة»، ص ۷۲
۲. همو. ص ۶۹
۳. همو. ص ۶۸
۴. گلستانه، سید محمود. انیس الوحده و جلیس الخلوة، برگ ۸۸. در باب هشتم کتاب که در موضوع «قناعت» است، این قطعه هم به اسم خیام آمده است (برگ ۴۱):

لعمربن الخیام

مرا لقمه نان که در خور بود	بسدید آورم از ره دهقنت
به نزدیک دونان نخواهم نمود	ز بهر دو نان بعد ازین مسکنت
من و طاعت و گوشه عافیت	زهی پادشاهی، زهی سلطنت!

این قطعه که در کتاب مسالک الممالک هم به خیام نسبت یافته (رک. دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۱۶۷)، متعلق است به ابن یمین فریومدی شاعر قرن هشتم هجری (دیوان اشعار. ص ۳۵۴). استاد ایرج افشار انیس الوحده را بر اساس چندین نسخه تصحیح و آماده چاپ نموده‌اند. ایشان با وسعت نظر و گشاده دستی معهود خود اجازه استفاده نگارنده را از دستویس آماده شده و تصویر نسخه خطی کتابخانه شهرداری اصفهان عنایت فرمودند که از ایشان سپاسگزاری می‌شود.

۵. نفیسی، سعید؛ «ملاحظات چند در باب بعضی از اشعار فارسی امام عمر خیام»، ص ۵۲۹-۵۲۶.
در انیس الوحده در دنباله رباعی خیام دو رباعی دیگر هم تحت عنوان «آخر» درج شده که نفیسی آنها را نیز از خیام پنداشته است. در حالی که گلستانه معمولاً در این جور مواقع برای نسبت دادن چند شعر به یک شاعر از لفظ «وله» یا «ایضاً» یا «ایضاً له» استفاده می‌کند.

۶. همو؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۱۷

وَسَقَطَ فِي الْحَمَاءِ وَطَلَعَ دَيْشُهُ وَلَمْ يَكُنْ أَنْ يَطِيرَهُ فَاخَذَهُ الْقَضَارُ وَحَمَلَهُ
إِلَى دَارِهِ فَقَالَ لِحُلٍّ اسْتَقْبِلْهُ مَا هَذَا قَالَ كَرَى مَضْفَرٌ

غولانار کن الدن لایه ری

تَوَدُّ قَوَادِیْ مَسْکَرٍ وَتَلْبِیْسٍ تَوَانِیْ کَرِکَنِیْ تَصْنِیفِ دُنْدَلِیْسٍ
اَلْوَ حَوَادِ اَدَمِ زَنده کَرْدَنْدَ بَلْکَرِ وَجِلْدَه دَشَانِ تَلْبِیْسِ
بَرَدَانِیْ دِل حَوَا زَادَمَ کِنِیْ دَسَاعَشِشِ عَاشِشِ رَاطِلِیْسِ

قال امیرالمؤمنین علیه السلام

الدُّنْيَا أَوَّلُهَا بَكَاةٌ وَأَوْسَطُهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ صَدَقَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
صَدَقَ وَفِي الدُّنْيَا أَوَّلُهَا عَدَمٌ وَآخِرُهَا نَدَمٌ

خواجه نصیر الدین طوسی وید

جَوْنِ رَسَفِ لَمْ اِیْ سُرْ مَهْجِ مَلُویْ احوالِ سَفَرِ دَرِیْنِ حَضِیْ مَهْجِ مَلُویْ
مَا مَهْجِ وَجْهَانِ مَهْجِ دَغْمِ شَادِیْ مِیْدَانِ یَیْ نِیْ دِیْ مَهْجِ مَلُویْ

لغیب

ایْیِیْ خُجْرَانِیْ شَعْلِ مَجْهَمِ اَشْتِ وَیْیِیْ دِیْوَهْ دَسْطِ مَجْهَمِ مَهْجِ اَشْتِ
خُوشِ مَاشِ خُودِ رِشْمِشِ لَوْنِ مَسَادِ دَامَلَهْ یَلْدِیْمِشِ وَانِ دَمِشِ اَشْتِ

مجموعه نظم و نثر: ۷۵۰ ق

در ایامی که سعید نفیسی ریاست کتابخانه مجلس شورای ملی را بر عهده داشت، فرصت یافت تعدادی از نسخه‌های ارزشمند این کتابخانه را از نزدیک بررسی کند. از جمله این نسخه‌ها، مجموعه خطی شماره ۶۳۳ بود که ابوالفضل محمد بن محمود بن علی بن سدید بن احمد آن را گردآوری و در سال ۷۵۰ هجری قمری به خط نسخ کتابت کرده است. این دستنویس حاوی حکایات و نکات و منتخبات نظم و نثر فارسی و عربی و از جمله ۱۱ رباعی به اسم خیام است. نفیسی این نسخه را در سال ۱۳۱۰ شمسی در ماهنامه شرق معرفی کرد. به گفته نفیسی این جنگ در اصل در دو مجلد بوده که جلد اول آن همان نسخه کتابخانه مجلس است که ناقص مانده و جلد دوم آن به همان قطع و خط و کاغذ در کتابخانه سید عبدالرحیم خلخالی در تهران نگهداری می‌شده است.^۱ در پی چاپ مقاله نفیسی این مأخذ مورد توجه محققان قرار گرفت. به طوری که اندکی بعد، در سال ۱۹۳۹ میلادی پژوهشگر هندی محفوظ الحق در مقدمه کتاب رباعیات عمر خیام از این نسخه و رباعیات آن یاد کرد^۲ و فروغی و دشتی و یکانی نیز از آن استفاده کردند.^۳

[۱۵۴]

عمر خیام گوید

هر کس به مراد خویش یک تک بدوند
رفتند و رویم و دیگر آیند و روند^۴

آنها که کهن شدند و اینها که نوند
این کهنه جهان به کس نماند باقی

[۱۵۵]

عمر خیام گوید

بر هیچ‌کسی راز همی نگشایند
پیمانه عمر ماست می‌پمایند

آرند یکی و دیگری بربایند
ما را ز قضا جز این قدر نمایند

وله

از جرم گل سیاه تا اوج زحل
بگشادم بندهای مشکل به حیل

[۱۵۶]

کردم همه مشکلات کَلّی را حل
هر بند گشاده شد بجز بند اجل

وله

برخیز بتا بیار بهر دل ما
یک کوزه شراب تا به هم نوش کنیم

[۱۵۷]

حل کن به جمال خویشتن مشکل ما
ز آن پیش که کوزه‌ها کنند از گل ما

وله

ای دوست حقیقت شنو از من سخنی
کآن‌کس که جهان کرد فراغت دارد

[۱۵۸]

با باده لعل باش و با سیم‌تنی
از سببت چون تویی و ریش چو منی

وله

چون نیست مقام ما درین دهر مقیم
تا کی ز قدیم و محدث ای مرد سلیم

[۱۵۹]

پس بی می و معشوق خطایی است عظیم
چون من مُردم جهان چه محدث چه قدیم^۵

خیام گوید

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی
باقی همه رایگان نیززد هشدار

[۱۶۰]

معذوری اگر در طلبش می‌کوشی
تا عمر گران‌بها بدان نفروشی

وله

گر چه غم و رنج من درازی دارد
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک

[۱۶۱]

عیش و طرب تو سرفرازی دارد
در پرده هزار گونه بازی دارد

وله

از رنج کشیدن آدمی خُر گردد
گر مال نماند، سر بماناد به‌جای

[۱۶۲]

قطره چو کشد حبس صدف دُر گردد
پیمانه چو شد تهی دگر پُر گردد

وله

بر چشم تو عالم ار چه می‌آرایند
بسیار چو تو شدند و بسیار آیند

[۱۶۳]

مگرای بدو که عاقلان نگرایند
بربای نصیب خویش که ت بربایند

وله

برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم
کین چرخ ستیزه‌روی ناگه روزی

[۱۶۴]

ز آن پیش که از زمانه تابی بخوریم
چندان ندهد زمان که آبی بخوریم^۶

محمد علی فروغی علاوه بر یازده رباعی فوق، پنج رباعی دیگر این کتاب را که نام
گوینده ندارد به دلیل هم‌سنخ بودن با رباعیات منسوب به خیام و ذکر آنها در منابع معتبر
دیگر، جزو رباعیات اصیل خیام به‌شمار آورده است.^۷

پی‌نوشتها

۱. نفیسی، سعید. «ملاحظات چند در باب بعضی از اشعار فارسی امام عمر خیام»، ص ۵۲۹-۵۱۳
۲. محفوظ‌الحق، م. رباعیات عمر خیام، ص ۸۹-۹۱
۳. فروغی، محمد علی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۵۱-۴۸؛ دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۱۵۷-۱۵۶؛ یکانی، اسماعیل. نادره ایام، ص ۳۱۴-۳۱۳
۴. مجموعه نظم و نثر. برگ ۸۱ پ
۵. همان. برگ ۸۲ ر
۶. همان. برگ ۸۲ پ
- رباعی «آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی...» در جای دیگر این مجموعه (برگ ۸۱ ر) بدون ذکر نام گوینده آمده است.
۷. فروغی، محمد علی. همانجا، ص ۵۵-۵۸
۸. مجموعه نظم و نثر. برگ ۷۱ پ
۹. همان. برگ ۱۲۴-۱۲۳ پ
۱۰. همان. برگ ۱۳۸ ر
۱۱. همان. برگ ۱۴۲-۱۴۱ پ
۱۲. همان. برگ ۱۳۸ ر
۱۳. همان. برگ آخر پ

بیاض ترمذ: سده هشتم ق

در کتابخانه دولتی مدراس هند نسخه خطی کهنی به شماره ۱۸۳ نگهداری می شود که امیر حسن عابدی آن را به نام بیاض ترمذ چنین معرفی کرده است:

«از مقدمه این بیاض واضح می شود که این جُنگ به دقت تهیه گردیده و شامل اشعار شعرای قدیم از زمان شهید بلخی تا سعدی و همام تبریزی، یعنی شعرای قرنهای چهارم و پنجم و ششم و هفتم می باشد. ظاهراً این بیاض در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم استنساخ شده و محتویات آن بر نسخه های قدیمی تری مبتنی است که بیشتر آنها یحتمل در عصر سرایندگان نوشته شده بود. محمد بن یغمور بنا بر توصیه دانشمند بزرگ در شهر ترمذ که آن را مدینه الرجال می گوید بیاض مزبور را به خط نسخ جلی و زیبا نوشته است که شامل فهرست شعرا و مقدمه و انتخاب از قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات می باشد».^۱ «این نسخه از اول و آخر و وسط در چند جا ناقص است».^۲

به طوری که عابدی نوشته، یک بخش این بیاض به رباعیات اختصاص دارد که در هشت باب تنظیم شده و در بخشی تحت عنوان «وعظ و تنبیه و نصیحت» تعدادی رباعی به اسم عمر خیام به چشم می خورد. وی پنج فقره از این رباعیات را که در منابع دیگر به اسم خیام دیده نشده نقل کرده و توضیح بیشتر نداده که رباعیات خیام در این بیاض به چه تعداد است. با توجه به اینکه ما را اکنون به اصل نسخه دسترس نیست، آن پنج رباعی را به عین عبارت از مقاله عابدی نقل می کنیم.

[۱۷۲]

....

مرغی است مراد دل که در دام تو نیست	بشنو سخنی که جز سرانجام تو نیست
دل تنگ مکن که این در ایام تو نیست	گر کرّه توسن فلک رام تو نیست

[۱۷۳]

....
گر چرخ ترا خدمت پیوند کند می‌پذیر ازو که آخرت پست کند
بگذار جهان را که ترا مست کند در گردن معشوق دگر دست کند

[۱۷۴]

....
ای جان! دل ریش بر جهان بیش منه وی ماه ضعیف! کوه بر خویش منه
کوته‌تر از آن است که پنداری عمر چندین عمل دراز در پیش منه

[۱۷۵]

....
ای ذات منزّه تو از عیب بری بیرون ز هزار پرده، در پرده، دری
در پرده هزار معصیت هست مرا ایمن شده‌ام ز فضلت از پرده‌دری

[۱۷۶]

....
ای بار عنا شخص ترا فرسوده چندین چه خوری غم جهان بیهوده
آسایش خود ز رنج بسیار مجوی از رنج تو دیگری شود آسوده^۳

همان‌گونه که عابدی یادآور شده این رباعیات اولین بار در این منبع است که به اسم خیام درج شده و فقط مصراع اول رباعی پنجم را سوامی گوندا تیرتها از روی یک نسخه خطی جزو رباعیات خیام آورده است.^۴ شاید به دلیل همین غرابت است که به‌رغم چاپ مقاله عابدی در سه منبع جداگانه، چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته است.^۵

پی‌نوشتها

۱. عابدی، امیر حسن، گفتارهای پژوهشی، ص ۳۱-۳۲
۲. همو. ص ۲۱
۳. همو. «بیاض ترمذ» ص ۲۳۲-۲۳۴؛ گفتارهای پژوهشی، ص ۲۳-۲۴
۴. همو. گفتارهای پژوهشی، ص ۲۴
۵. این مقاله نخست در کتاب همایی نامه (۱۳۵۵، ص ۲۴۶-۲۴۹) سپس در مجله سخن (۱۳۵۵، ش ۷-۸) و سر آخر در مجموعه مقالات عابدی به‌نام گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی (۱۳۷۷، ص ۲۱-۳۰) به چاپ رسیده است. از میان پژوهشگران ایرانی کسی که بیشترین توجه را به بیاض ترمذ داشته سعید نفیسی بوده است که در کتابهای خود به‌مناسبت از آن اشعاری را نقل کرده و اسامی تعدادی از شاعران گمنام موجود در این بیاض را آورده است (رک. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۲، ص ۳-۴).

جُنگ اشعار : سده هاشم ق

از نفایس خطی کتابخانه مجلس، جُنگ شعری است که رقم کاتب ندارد اما به تشخیص اهل فن از سده هاشم هجری است و به شماره ۹۰۰ در کتابخانه نگهداری می شود. گردآورنده این جُنگ، در آغاز دیباچه ای در فضیلت سخن و انواع آن آورده و سپس گزیده منظمی از اشعار کمال اسماعیل اصفهانی، جمال الدین عبدالرزاق، انوری، ازرقی، معزی، مختاری، فردوسی، عبدالواسع جبل، خاقانی، ظهیر فاریابی، رشید و طواط، مجیر بیلقانی، اثیر اخسیکتی، منوچهری، نظامی، ناصر خسرو، عراقی، عطار، سعدی، همام تبریزی، امامی هروی و بیش از ۳۰ شاعر دیگر درج کرده است. ۲۵ برگ آخر نسخه به رباعیات اختصاص دارد. در این بخش، شش رباعی به نام خیام درج شده که نخستین بار فروغی آن را در مقدمه رباعیات حکیم خیام نیشابوری معرفی کرده است :

«دانشمند گرامی آقای دکتر قاسم غنی که در فراهم آوردن این مجموعه با این جانب همکاری فرموده اند، در کتابخانه مجلس شورای ملی مجموعه ای تذکره مانند یافته اند مشتمل بر منتخباتی از اشعار سی نفر از شعرا - تقریباً - که در آنجا پنج رباعی به نام خیام ضبط شده است ... در این مجموعه شعری که نام برده شده اند همه متقدّم بر سده هاشم هجری می باشند، از فردوسی گرفته تا سعدی و معاصران او که خواجه حافظ را ندارد و معلوم می شود که گردآورنده این مجموعه مقدّم بر حافظ بوده است. تحریر نسخه هم کهنه است و از شیوه خط و رسم الخط و همه قرائن یقین حاصل می شود که از سده هاشم متأخّر نیست و اگر بر مونس الاحرار و جُنکهای سابق الذکر مقدّم نباشد، معاصر آنهاست.»^۱

علی دشتی، این نسخه را به همراه جُنگ مورّخ ۷۵۰ کتابخانه مجلس، جزو منابع درجه دوم به شمار آورده و از مجموع ۱۶ رباعی این دو نسخه - صرف نظر از سه رباعی مشترک آنها با مونس الاحرار و نزهة المجالس - تنها پنج رباعی را متناسب با رباعیات کلیدی خیام تشخیص داده است.^۲ در این جُنگ شش رباعی به خیام نسبت یافته و ظاهراً یک رباعی از نگاه یا قلم فروغی افتاده و او فقط پنج رباعی را نقل کرده است. از سال ۱۳۲۰ که کتاب فروغی به چاپ رسیده، تمام محققانی که به رباعیات خیام در این مجموعه توجه داشته‌اند همین قول را تکرار کرده و به صرافت رجوع به اصل نسخه نیفتاده‌اند تا رباعی از قلم افتاده را دریابند.^۳

خیام راست	[۱۷۷]
از جمله رفتگان این راه دراز	باز آمده کیست تا به ما گوید راز
پس بر سر این دو راهه آز و نیاز	تا هیچ نمایی که نمی‌آیی باز

وله	[۱۷۸]
آنی که نبودت به خور و خواب نیاز	کردند نیازمندت این چار انباز
هر یک به تو آنچه داد بستاند باز	تا باز چنان شوی که بودی ز آغاز ^۴

خیام راست	[۱۷۹]
بر پشت من از زمانه تُو می‌آید	وز من همه کار نا نکو می‌آید
جان عزم رحیل کرد و گفتم بمرو	گفتا چه کنم خانه فرو می‌آید

عمر خیام گوید	[۱۸۰]
بردار قرابه و سبوذ ای دلجوی	فارغ بنشین به کشته‌زار و لب جوی
بس نفس عزیز را که این چرخ کبود	صد بار قرابه کرد و صد بار سبوی ^۵

عمر خیام راست	[۱۸۱]
حیی که به قدرت سر و رو می‌سازد	همواره همو کار عدو می‌سازد
گویند قرابه‌گر مسلمان نبود	او را تو چه گویی که کدو می‌سازد ^۶

عمر خیام	[۱۸۲]
گر شاخ بقا ز بیخ بخت رُسته‌ست	ور بر تن تو عمر لباسی چُست است
در خیمه تن که سایه‌بانی است ترا	هان تکیه مکن که چار میخش سست است ^۷

فروغی علاوه بر این رباعیات، پنج رباعی دیگر این مجموعه را معتبر شمرده و جزو

رباعیات کلیدی خیام به حساب آورده است. این پنج رباعی در اصل نسخه به اسم خیام نیست اما به عقیده او از سنخ همان رباعیاتی است که غالباً در مجموعه های رباعیات خیام مذکور است.^۸

[۱۸۳]

آخر

بیهوده نه‌ای، غمان بیهوده مخور
خوش باش غم بوده و نابوده مخور^۹

ای دل! غم این جهان فرسوده مخور
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید

[۱۸۴]

آخر

وز خوردن آدمی زمین سیر نشد
تعجیل مکن هم بخورد دیر نشد^{۱۰}

بر چرخ فلک هیچ‌کسی چیر نشد
مغرور بدانی که نخورده‌ست ترا

[۱۸۵]

لغیره

چون هست ز هرچه نیست نقصان و شکست
و انگار که هرچه نیست در عالم هست^{۱۱}

چون نیست ز هرچه هست جز باد به‌دست
پندار که هرچه هست در عالم نیست

[۱۸۶]

ایضاً

آن را نه بدایت نه نهایت پیداست
کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست^{۱۲}

در دایره‌ای کآمدن و رفتن ماست
کس می‌نزد درین جهان یک دم راست

رباعی پنجم همان رباعی «حیی که به قدرت سر و رو می‌سازد...» است که فروغی گمان برده در متن صراحتاً به اسم خیام ثبت نشده، بنابراین آن را جداگانه آورده است. غیر از این رباعیات، چند رباعی دیگر هم درین مجموعه هست که نام گوینده‌اش مشخص نشده و به خیام منسوب است.

[۱۸۷]

آخر

بی طاعت و معصیت کسی زیست بگو
پس فرق میان من و تو چیست بگو^{۱۳}

بی جرم و گناه در جهان کیست بگو
من بد کنم و تو بد مکافات دهی

[۱۸۸]

ایضاً

فردا که نیامده‌ست فریاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن^{۱۴}

دی کز تو فراگذشت ازو یاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن

[۱۸۹]

ایضاً

با باده لعل کن سر عهد درست
فردا همه از خاک تو بر خواهد رُست^{۱۵}

چون ابر به نوروز رخ سبزه تست
کین سبزه که امروز تماشاگه تست

ایضاً

[۱۹۰]

غم چند خوری به کار ناآمده پیش غم هست نصیب مردم پیش‌اندیش
خوش باش و جهان تنگ مکن بر دل خویش کز خوردن غم جهان نگرده کم و بیش^{۱۶}

پی‌نوشتها

۱. فروغی، محمد علی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۵۴-۵۲.
در کتابخانه مجلس جنگ شعر دیگری هم هست (دست‌نویس شماره ۱۴۰۱۷) که از لحاظ نوع خط و شکل گزینش اشعار و ترکیب مجموعه بسیار شبیه جنگ شماره ۹۰۰ است. در دو جای این جنگ (ص ۲۶ و ۲۶۵) تاریخ کتابتی به سال ۶۹۵ و به قلم «منصور بن کمال‌الدین الحسینی» دیده می‌شود که هم خط آن متفاوت از خط متن است و هم مرکب آن. و احتمالاً کسی آن را بعداً برای کهنه جلوه دادن نسخه نوشته است. با این حال، از قرائن بر می‌آید که نسخه مربوط به قرن هشتم است و شاید کاتبی که جنگ ۹۰۰ را کتابت کرده است، این مجموعه را نیز کتابت کرده باشد. در این مجموعه گزیده‌ای از اشعار ۲۰ شاعر قدیمی درج شده است: فردوسی، نصیرالدین طوسی، شرف‌الدین شفروه، نظامی، خاقانی، انوری، سراج سگزی، رشید و طواط، بحیر بیلقانی، اثیر اخسیکتی، کمال اسماعیل، جمال اصفهانی، سعدی، شمس طبسی، ظهیرالدین فاریابی، سراج قری آملی، ناصر، مختاری غزنوی، سوزنی، ازرقی و سنایی. این نسخه زمانی متعلق به مجید موقر بوده و سعید نفیسی در سال ۱۳۳۵ در تعلیقات باب الالباب اهمیت آن را یادآور شده و اشعار نظامی را از آن نقل کرده است (ص ۷۵۳-۷۴۷).

۲. دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۱۵۶

۳. رک. رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۴۰ (مقدمه همایی)؛ دشتی، علی. همانجا، ص ۱۵۶؛ فرزانه، محسن. خیام شناخت، ص ۱۸۳؛ کریستن‌سن. بررسی انتقادی رباعیات خیام، ص ۲۶ (مقدمه مترجم).

۴. جنگ اشعار، ص ۵۱۰

۵. همان، ص ۵۱۵

۶. همان، ص ۵۲۳

۷. همان، ص ۵۴۳

۸. فروغی، محمد علی. همانجا، ص ۵۸-۵۵

۹. جنگ اشعار، ص ۵۱۲

۱۰. همان، ص ۵۱۷

۱۱. همان، ص ۵۲۰

۱۲. همان، ص ۵۲۹

۱۳. همان، ص ۵۱۵

۱۴. همان، ص ۵۲۶

۱۵. همان، ص ۵۳۱

۱۶. همان، ص ۵۴۱

بیاض تاج‌الدین احمد وزیر: ۷۸۲ ق

در سال ۷۸۲ هجری قمری، تاج‌الدین احمد وزیر که هویتش برای ما نامعلوم است^۱، از بزرگان و دانشمندان زمان خود خواست که برای او یادداشتهایی به خط و سلیقه خود به یادگار بنویسند. حدود هفتاد تن دعوت او را اجابت گفتند و در موضوعات مختلف به نظم و نثر و به فارسی و عربی در بیاض تاج‌الدین یادداشتهایی قلمی کردند. از جمله این کسان، «صاحب‌الاعظم‌الاکمل، مظفر‌الدوله و الدین ملک‌السلمانی» بود که در اواخر ماه رجب سال ۷۸۲ در ده برگ این بیاض، یادداشتهایی شامل احادیث و ادعیه و حکایات، اشعار فارسی و عربی از جمله غزلی از حافظ، شعری از نظامی و عماد فقیه کرمانی و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و عمادی شهریار و از همه مهمتر یک رباعی از خیام تحریر کرد.

یگانه نسخه این بیاض که متعلق به شهرداری اصفهان بود و اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان نگهداری می‌شود، در سال ۱۳۵۳ به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی در اصفهان، زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری به صورت عکسی به چاپ رسید.

[۱۹۱]

خیام راست

در مصطفی وجود دیر آمده‌ایم وز پایه مردمی به زیر آمده‌ایم
چون چرخ نه بر مراد ما می‌گردد ای کاج سر آمدی که سیر آمده‌ایم^۲

در بخشهای دیگر این بیاض تعدادی از رباعیات منسوب به خیام بدون آنکه نام گوینده‌اش مشخص شود آمده‌است.

[۱۹۲]

با این دو سه خر که آنچنان می دانند
از جهل که دانای جهان ایشانند
خر باش که از خری ایشان به مثل
هر کو نه خر است ابلهش می خوانند^۳

[۱۹۳]

ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود
نی نام ز ما و نی نشان خواهد بود
زین پیش نبودیم و نبُد هیچ خلل
زین پس که نباشیم همان خواهد بود^۴

[۱۹۴]

وقت سحر است خیز ای مایه ناز
نرمک نرمک باده ده و چنگ نواز
و آنها که بجایند نپایند دراز
و آنها که شدند کس نمی آید باز^۵

پی نوشتها

۱. در قرن هشتم یک وزیر شعر دوست و شاعر نواز می شناسیم به نام خواجه تاج الدین احمد عراقی که به سال ۷۴۰ به وزارت امیر مبارزالدین رسید، و طبق نوشته منابع به دست هم کشته شد. دوران زندگی این شخص قاعدتاً از سال ۷۶۰ که سال مرگ مبارزالدین است فراتر نمی رود. البته منابع در مورد پایان زندگی تاج الدین عراقی به ابهام و اجمال سخن گفته اند و نه سال مرگ او را قید کرده اند و نه کیفیت قتلش را. و احتمال می رود که در این راه به خطا رفته باشند. اگر چنین باشد، وی را می توان صاحب بیاض تاج الدین دانست. اغلب شعرای قرن هشتم، بویژه شاعران کرمان - مدایحی برای تاج الدین عراقی گفته اند. خواجهوی کرمانی دیوان صنایع الکمال خود را به او تقدیم کرده و عباد فقیه کرمانی منظومه محبت نامه را.

۲. افشار - تیموری. بیاض تاج الدین، ص ۷۹۶

۳. همان. ص ۲۹۵

۴. همان. ص ۳۰۶

۵. همان. ص ۳۱۰. گفتنی است این رباعی در صدر صفحه با عنوان «وله» وارد شده و این عنوان اشاره به شعری دارد که ماقبل آن بوده، اما به دلیل کنده شدن و از بین رفتن صفحات ماقبل معلوم نیست که کاتب اشعار به کدام گوینده نظر داشته است.

جنگ گنج بخش : سده هشتم ق

در سال ۱۳۷۲ از یک کتابفروش دوره گرد به نام فضل وهّاب در ایالت سرحد پاکستان نسخه خطی بی نام و نشانی برای کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (اسلام آباد) خریداری شد، که حاوی اشعاری از شاعران قدیم ایران در موضوعات مختلف است. با توجه به از بین رفتن تعداد زیادی از اوراق مجموعه، در حال حاضر فقط بابهای دهم تا چهاردهم آن در صفت بهار، تابستان، پاییز، زمستان و شراب موجود است. این مجموعه را نخستین بار دکتر علی اشرف صادقی شناساند:

«در کتابخانه گنج بخش، جنگی قدیمی هست که اول و آخر آن افتاده و در شکل کنونی آن دارای ۱۰۰ ورق است. این جنگ حداقل دارای پانزده باب بوده که هر یک از آنها به یک موضوع معین اختصاص داشته ... [و] دربردارنده اشعاری از شعرای عهد غزنوی تا اوایل قرن هشتم است ... شیوه خط کتاب نشان می دهد که تاریخ تحریر آن تقریباً همزمان تدوین آن و در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم است. املای ذالهای معجمه فارسی تقریباً همه جا رعایت شده و آغاز شکسته نویسی در املای پاره ای از کلمات مشهود است.»^۱ این نسخه هم اکنون به شماره ۱۴۴۵۶ در کتابخانه گنج بخش نگهداری می شود. در باب چهاردهم جنگ گنج بخش که «فی صفة الشراب و الحبّ علی الشراب» است، چهار رباعی به اسم خیام نقل شده است.

[۱۹۵]

للخیام

امروز چو کاسه سرت هست به جا	می نوش به کاسه با حریفی دانا
صد کاسه و کله سر شاه و گدا	نخرند به کوزه فقاعی فردا

- وله
غم چند خورم که سیم دارم یا نه
پُرکن قدح باده که معلوم نیست
- [۱۹۶]
- وله
مِعشوقه خوب روی بود ای ساقی
پُرکن قدح شراب زود ای ساقی
- [۱۹۷]
- وله
آن به که به طبع باده خام کشیم
چون در ازل آنچه خواست بودن بوده‌ست
- [۱۹۸]
- وله
این دو رباعی منسوب به خیام هم بی ذکر نام گوینده در جنگ گنج بخش آمده است:
- [۱۹۹]
- و منه
ای در قدح انصاف که جانی است لطیف
لایق نبود هیچ گران همدم من
- [۲۰۰]
- این قافله عمر عجب می‌گذرد
ساقی! غم فردای حریفان چه خوری؟
- دریاب دمی که با طرب می‌گذرد
در ده قدح باده که شب می‌گذرد^۴

پی‌نوشتها

۱. صادقی، علی اشرف. «اشعار تازه‌ای از منوچهری»، ص ۱۹-۱۸.
۲. جنگ گنج بخش. برگ ۲۰۸.
۳. همان. برگ ۲۱۰.
۴. همان. برگ ۲۱۱. همینجا از بزرگواری استادگرامی آقای دکتر علی اشرف صادقی که نسخه عکسی خود را به امانت در اختیار بنده قرار دادند سپاسگزاری می‌نمایم.

مسالك الممالك : سده هشتم ق

از جمله کتابهایی که به زبان فارسی در علم جغرافیا تألیف یا ترجمه شده و به مسالک و ممالک شهرت یافته، کتاب مسالک الممالک است که نویسنده‌ای گمنام در اوایل قرن هشتم تألیف کرده است. نویسنده این کتاب ذیل «شهر نیشابور» از خیام و دوربای او یاد کرده است. بار اول علی دشتی به راهنمایی احمد گلچین معانی از این مأخذ خبر داده است. اصل کتاب را بنده ندیده‌ام و آنچه نقل می‌شود از کتاب دمی با خیام است.^۱

[۲۰۱]

خیام راست

باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
ور خوب آمد خرابی از بهر چراست

دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست
گر خوب نیامد این بنا عیب کراست

[۲۰۲]

....

جان سلطان است و منزلش دار بقاست
نی خیمه یی‌فکند چو سلطان برخاست

خیام تنت به خیمه‌ای ماند راست
فرّاش ازل برای دیگر منزل

پی‌نوشتها

۱. دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۱۶۸-۱۶۷



تصویر ۱۲ - فردوس التواریخ، دستنویس ش ۲۶۷ کتابخانه شهردین، سده ۹، برگ ۲

فردوس التواریخ : ۸۰۸ ق

فردوس التواریخ کتابی است عزیز و کمیاب در تاریخ عمومی جهان که به سال ۸۰۸ هجری در دو بخش تنظیم و تحریر شده است. در دیباچه کتاب نویسنده خود را خسرو بن عابد معروف به ابن معین معرفی کرده و گفته ده سال در مجالس علما حاضر می شده و دانش می آموخته و از آن پس به تألیف فردوس التواریخ اقدام کرده و برای تکمیل آن دوازده سال وقت گذاشته و در سال ۸۰۸ از تحریر آن فارغ شده است.^۱ ابن معین ابرکوهی از تاریخ‌نویسان دوره تیمور و سلطان محمد بهادرخان بوده است. به نوشته نفیسی وی در سال ۸۱۵ در فارس در دستگاه اسکندر میرزا به سر می برده و کتابش را در آنجا تکمیل کرده است. از چند اثر تاریخی و ادبی به نظم و نثر موجود است.^۲

ابرکوهی در تألیف فردوس التواریخ از منابع بی شماری بهره برده و فهرست دقیق مآخذش را در دیباچه بر شمرده است.^۳ مهمترین کتابی که مورد استفاده مؤلف قرار گرفته، تاریخ گزیده حمد مستوفی است که هم از مطالب آن استفاده کرده و هم از ساختار و شیوه تبویب و تنظیم آن تأثیر گرفته است. بخش پایانی فردوس التواریخ همچون تاریخ گزیده در ذکر نام و شعر شاعران عرب و عجم است و بر اساس نظم الفبایی نام شاعران ترتیب یافته است. شرح حالها عموماً مختصر است و از یک سطر تجاوز نمی کند. در بین شاعران این بخش نام و شعر خیام هم به چشم می خورد که تقریباً به عین عبارت مأخوذ از تاریخ گزیده است. این مأخذ را بیش از یک قرن پیش والتین ژوکوفسکی در سال ۱۸۹۷ میلادی در مقاله‌ای تحت عنوان «عمر خیام و رباعیات سیار» معرفی کرد و مورد توجه و استناد پژوهشگران قرار گرفت.^۴

نسخه‌های خطی این کتاب بسیار نادر است و یک نسخه نفیس از آن، که احتمالاً در زمان حیات مؤلف کتابت شده، به شماره ۲۶۷ در کتابخانه شجدرین لنینگراد موجود است. این دستنویس به خط نسخ دیوانی است و ۵۴۸ برگ دارد و از کتابهایی بوده که شاه عباس صفوی در سال ۱۰۱۷ وقف آستانه شیخ صفی‌الدین در اردبیل کرده بوده است و در آن یادداشت‌هایی هم به تاریخ ۹۰۴ و ۹۰۶ ق دیده می‌شود.^۵ عکسی از این نسخه در کتابخانه مینوی هست.^۶

الخیام. و هو عمر بن ابراهیم خیام. در اکثر علوم خاصه در علم نجوم سرآمد زمان خود بود. رسایل جهانگیر و اشعار بی‌نظیر دارد. من اشعاره: [۲۰۳]

هر ذره که در روی زمینی بوده‌ست خورشید رخی زهره جبینی بوده‌ست
گرد از رخ نازنین به آرم فشان کان هم رخ و زلف نازنینی بوده‌ست^۷

گویند آخر سخنان نظم او این بود: [۲۰۴]
سیر آمدم ای خدای از هستی خویش از تنگدلی و از تهیدستی خویش
از نیست چو هست می‌کنی، بیرون آر زین نیستی ام به حرمت هستی خویش^۸

پی‌نوشتها

۱. ابن معین ابرکوهی. فردوس الثواریخ، برگ ۴ الف-۳ ب
۲. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۶
۳. ابن معین ابرکوهی. همانجا، برگ ۴ الف
۴. نظامی عروضی. چهار مقاله، ص ۲۱۹-۲۰۹ (تعلیقات محمد قزوینی)؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۵۷
۵. دانش پژوه، محمد تقی. «کتابخانه شجدرین در شهر لنینگراد»، ص ۱۱۲. در حاشیه برگ دوم نسخه این عبارت دیده می‌شود: «وقف نمود این کتاب را کلب آستانه علی ابن ابی طالب علیه السلام عباس الصفوی بر آستانه سدره مرتبه شاه صفی علیه الرحمه که هرکه خواهد بخواند. مشروط آنکه از آن آستان بیرون نبرند. هرکه بیرون برد شریک خون امام حسین علیه السلام بوده باشد. ۱۰۱۷»
۶. دانش پژوه - افشار. فهرستواره کتابخانه مینوی، ص ۱۱۰-۱۰۹
۷. ابن معین ابرکوهی. همانجا، برگ ۴۲۷ الف
۸. نظامی عروضی. همانجا، ص ۲۱۹-۲۱۸ (تعلیقات محمد قزوینی). رباعی دوم در دستنویس شجدرین نیست. ولی در مقاله ژوکوفسکی آمده و ظاهراً او مأخذی غیر از دستنویس شجدرین در اختیار داشته است.

جنگ اسکندر میرزا: ۸۱۴-۸۱۳ ق

آخرین مأخذ ما از مأخذ گروه اول، دستنویس شماره Add.27261 موزه بریتانیا است که مجموعه متنوعی از متون نظم و نثر فارسی را تشکیل می‌دهد و در سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری کتابت شده است. پرویز ناتل خانلری در سال ۱۳۳۷ غزلهای حافظ را از این نسخه به طور جداگانه به چاپ رسانید و در سالیان بعد، از آن در تصحیح دیوان حافظ که به «حافظ خانلری» معروف است بهره برد:

«این نسخه مجموعه‌ای است از آثار منظوم شاعران مختلف که برای کتابخانه جلال‌الدین اسکندر نواده تیمور کتابت شده و این امیر یا سلطان همان کسی است که از جانب عموی خود شاه‌رخ به حکومت فارس منصوب شده و از سال ۸۱۳ در آن سرزمین فرمانروا بوده و سپس چون در سال ۸۱۷ بر سلطان وقت شورید شکست یافته و کشته شده است. نسخه مورد بحث در سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ به دست دو کاتب نوشته شده که یکی محمد حلوائی نام داشته و دیگری نامش ناصر الکاتب بوده است.»^۱

هلموت ریتر نیز در تصحیح هفت پیکر نظامی و الهی‌نامه عطار جنگ اسکندر میرزا را در اختیار داشته است.^۲ فهرست مندرجات این جنگ را اصغر مهدوی بر اساس نسخه عکسی کتابخانه علی اصغر حکمت تهیه کرده و با کمک ایرج افشار در نشریه فرهنگ ایران زمین به چاپ رسانده است.^۳ این جنگ شامل مخزن الاسرار و لیلی و مجنون و هفت پیکر و بهرام‌نامه و اسکندرنامه نظامی گنجوی، الهی‌نامه عطار، مدخل منظوم در علم نجوم، مختصر در علم هیئت، مختصر در علم اقلیدس، کبریت الاحمر، خفی علایی، رساله در فقه شیعه، رساله در فقه ابوحنیفه، رساله در معرفت

تقویم و اسطرلاب، آیینة اسکندری تألیف غیاث کرمانی، جام جم اوحدی، سعادت نامه شیخ محمود شبستری و روضة المنجمین می شود. علاوه بر این، گزیده ای از اشعار قدیمی فارسی اعم از قطعه و قصیده و غزل و رباعی در آن موجود است که در شناخت شاعران کم شهرت و گمنام منبعی غنی و سودمند به شمار می رود. این مجموعه حدود ۱۵۰ رباعی دارد و در بخش «خمریات» آن یک رباعی به اسم خیام درج شده است.

[۲۰۵]

حکیم عمر خیام

معشوقه چو روی خود نمود ای ساقی پرهیز و حذر ز می چه بود ای ساقی
پُر کن قدح شراب زود ای ساقی کاندرازل آنچه بود بود ای ساقی^۴

پی نوشتها

۱. حافظ شیرازی. دیوان، ج ۲، ص ۱۱۲۹ (توضیحات خانلری)
معروف بغدادی (۸۳۰ ق) خوشنویس معروف دوره تیموری، در اصفهان در خدمت اسکندر میرزا بود و نسخه های متعددی برای کتابخانه او نوشت. وی دو مجموعه از اشعار فارسی را که در سالهای ۷۸۰ و ۷۹۰ برای سلطان احمد جلایر نوشته بود، به اسکندر میرزا هدیه کرد. این دو مجموعه هم اکنون در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می شوند (نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۲، ص ۷۷۲-۷۷۱). ابن معین ابرکوهی نیز فردوس الثوارین خود را در سال ۸۱۵ در فارس در دستگاه اسکندر میرزا تکمیل کرده است (همو. همانجا، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۶). مجموعه بیست دیوان که به خط حافظ حسن است و به شماره ۳۹۴۵ در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می شود، در نیمه رجب سال ۸۱۳ به فرمان اسکندر میرزا جمع آمده است (دیوان حافظ، ج ۲، ص ۱۱۲۸). همچنین است مجموعه دواوین شماره ۳۸۵۷ ایاصوفیه که در سال ۸۱۶ کتابت شده است (همان، ج ۲، ص ۱۱۳۰-۱۱۲۹) و دستنویس شماره ۴۷۹۲ آن کتابخانه که اسعد بن احمد بن محمد کاتب به سال ۸۱۶ در شیراز نوشته است (دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلها، ج ۳، ص ۲۱۸-۲۱۵).
۲. عطار. الهی نامه، ص ۳۰۶ (مقدمه هلموت ریتز)
۳. مهدوی، اصغر. «فهرست جنگ اسکندر میرزا تیموری»، ص ۱۹۰. مجتبی مینوی نیز فهرستی از مندرجات این جنگ برای خود تهیه کرده است که در کتابخانه او جزو دستنویس شماره ۱۰۶ نگهداری می شود (رک. دانش پژوه - افشار. فهرستواره مینوی، ص ۴۸).
۴. جنگ اسکندر میرزا. برگ ۱۸۴ ب

بخش دوم

گروه دوم منابع رباعیات خیام

درباره گروه دوم منابع

در سال ۱۹۴۸ احمد آتش کتاب سندبادنامه ظهیری سمرقندی را در شهر استانبول انتشار داد. مؤلف در این کتاب - که حدود ۳۰ سال پس از مرگ خیام نوشته شده - پنج فقره از رباعیاتی را که به عمر خیام نیشابوری منسوب است، به عنوان شاهد کلام و زینت سخن نقل کرده است. استفاده از اشعار و امثال و احادیث در کلام منثور یکی از شیوه‌های آرایش سخن و افزایش تأثیر آن است و نویسندگان کتابهای ادبی، عرفانی و تاریخی از قرن پنجم هجری به این سو به درج چنین آرایه‌هایی علاقه وافری داشته‌اند. باری، احمد آتش مصحح سندبادنامه وجود این پنج رباعی را در کتابی که نزدیک به زمان حیات خیام نگارش یافته است، قابل توجه دانست و در مقدمه و پانویس صفحات کتاب بدان اشاره کرد. چهار سال بعد، آرتور آربری در مقدمه خود بر ترجمه رباعیات خیام، اهمیت این کتاب و پنج رباعی آن را یادآور شد. و دو سال پس از آن، عبدالباقی گولپینارلی یکی دیگر از محققان ترک که مشغول تصحیح و چاپ مجموعه رباعیات خیام (طربخانه) بود، سندبادنامه را کهنترین منبع رباعیات خیام به شمار آورد. به تدریج، توجه به منابع کهنی که در آنها رباعیاتی از خیام بدون اشاره به نام گوینده آنها نقل گردیده است بیشتر شد و نویسندگانی چون محفوظ الحق، جلال همایی و محسن فرزانه این قبیل آثار را نیز در شمار منابع مهم شناخت رباعیات کهن خیام آوردند و به رباعیات آنها استناد کردند.

نویسنده‌ای که بیش از همه به رباعیات بی عنوان توجه داشت، محسن فرزانه بود که در کتابهای خیام شناخت (تهران، ۱۳۵۳)، نقد و بررسی رباعیهای عمر خیام (تهران ۱۳۵۶) و عمر خیام و رباعیهای او (تهران، ۱۳۷۱)، منابعی همچون رساله عینیه احمد

غزالی، سندبادنامهٔ ظهیری سمرقندی، راحة الصدور راوندی، قرۃ العین، البسلغة فی الحکمه عبدالقادر اهری، مرموزات اسدی نجم رازی، مرزبان نامهٔ وراوینی، روضة الکتاب صدر قونوی و اخلاق الاشراف عبید زاکانی را در ردیف منابعی همچون نزهۃ المجالس و مونس الاحرار قرار داده است. البته بسیاری از محققان با این قبیل منابع محتاطانه برخورد کرده‌اند و آنها را در ردیف منابع درجه دو به شمار آورده‌اند. به دلایلی که گفته خواهد شد، از کنار این منابع به آسانی و بی اعتنائی توان گذشت.

در بخش نخست کتاب، در کنار رباعیاتی که در متون قدیم صراحتاً به اسم خیام آمده است، رباعیاتی را نیز که تصریحی به نام خیام ندارد ولی در کتابهای دیگر به او نسبت یافته است، آوردیم. از ۱۷ مأخذ بخش اول کتاب، ۵۴ رباعی بی عنوان به دست آمد. در این بخش نیز ۲۹ مأخذ دیگر شناسایی و به اجمال معرفی شده و از آنها ۶۲ رباعی منسوب به خیام (البته بدون اشاره به نام گوینده) استخراج شده است. مجموع رباعیات بی عنوان، با حذف رباعیهای تکراری به ۴۴ رباعی می‌رسد. در این بخش نیز به مانند بخش نخست، دامنهٔ جستجوی ما از اوایل قرن ششم هجری تا ربع اول قرن نهم هجری بوده است. دو فقره از این منابع، یعنی سراج السائرین ژنده پیل و رسالهٔ عینیۃ احمد غزالی، در زمان حیات خیام تألیف شده، و نویسندۀ یکی از این منابع، یعنی روح الارواح سمعانی، دوران حیات خیام را درک کرده است. هفت فقرهٔ دیگر از منابع این بخش در قرن ششم هجری تألیف شده و تقریباً همهٔ آنها بر رسالهٔ التنبیه فخر رازی که قدیمترین منبع در منابع گروه نخست است، تقدّم دارند. نه فقرهٔ دیگر از منابع این بخش، در قرن هفتم هجری نگارش یافته است، هفت فقرهٔ آن در قرن هشتم و سه فقرهٔ دیگر در ربع اول قرن نهم.

بی شک در میان آثار منشور قرن ششم تا نهم هجری، منابع دیگری هم می‌توان یافت که در آنها رباعیات منسوب به خیام بی ذکر نام شاعر نقل شده باشد. حتی در میان ۵۷ مأخذ این کتاب هم رباعیاتی از این دست بوده که از دایرهٔ انتخاب ما برون مانده است. علت آن هم این است که ما در انتخاب منابع این بخش و رباعیات موجود در این منابع، دو اصل را در نظر گرفته‌ایم. نخست آنکه، رباعی مورد نظر در منابع قدیمی یا یکی دو مجموعهٔ قرن نهمی به اسم خیام روایت شده باشد. و دیگر آنکه، آن رباعی مدّعی جدّی نداشته باشد. یعنی از مقولهٔ رباعیات سرگردان نباشد.

در مورد سندیت این دسته از منابع و میزان اعتمادی که می‌توان به آنها کرد و اصولاً

فایده توجه و مراجعه به چنین منابعی، چند نکته قابل یادآوری است.

نگارنده، پیش از هر چیز به این نکته اذعان دارد که گواهی متون متأخر را نمی توان سند معتبری برای قبول انتساب یک رباعی به خیام به حساب آورد. و به صرف اینکه رباعی در متون جدید به خیام منسوب است، نمی شود این انتساب را به متون قدیم هم که آن رباعی را بدون درج نام شاعرش نقل کرده اند، تسری داد. به عبارت دیگر، این قبیل منابع به تنهایی ارزش استنادی ندارند و در کنار منابع دیگر معنا می یابند.

اما آنچه باعث می شود که در شناسایی رباعیات اصیل خیام، این گونه منابع را نیز در نظر آریم چند چیز است. نخست اینکه، حضور یک رباعی در چنین منابعی بخصوص اگر به زمان حیات خیام نزدیک باشد، تاریخ تقریبی سرائش و رواج یک رباعی را روشن می کند و در کنار آن، باعث محدود شدن دایره انتسابات در رباعیات متنازع فیه می شود. رباعی را که در یکی از متون نیمه اول قرن ششم هجری نقل شده است، به هیچ وجه نمی توان به شاعرانی که پس از این تاریخ ظهور یافته اند نسبت داد. به کمک این منابع می توان نمودار زمانی پیدایش و گسترش یک رباعی را به خوبی ترسیم کرد. چنین کاری، تعدادی از مدعیان هر رباعی را خود به خود از عرصه برون می اندازد.

حتی اگر این متون را نتوان گواه صحت و سقم انتساب یک رباعی به خیام دانست، این خاصیت را دارند که شکل کهن و دست نخورده - یا کمتر تحریف شده - یک رباعی را در اختیار ما می گذارند. زیرا علاوه بر اهمیت احراز صحت انتساب یک رباعی به خیام، صحت و سلامت ضبط آن رباعی و حفظ اصالت آن نیز برای ما مهم است.

بیشتر منابع این بخش برای نخستین بار است که در حوزه خیام پژوهی مورد توجه قرار می گیرد. مهمترین این منابع، سراج السائرین ژنده پیل و روح الارواح سمعانی است که نویسندگان آنها با خیام همعصر بوده اند و شاید او را ملاقات نیز کرده باشند. وجود دو فقره از رباعیات منسوب به خیام را در این دو کتاب، اگر نتوان گواه درستی انتساب آنها به خیام گرفت، لااقل نشان می دهد که این دو رباعی در اواخر دوران زندگانی خیام بر زبان اهل فکر و اندیشه جاری بوده است. و اگر از خیام نباشد، متعلق به دوران خیام است. حتی وجود یک رباعی منسوب به خیام در منابع قرن هشتم و نهم هجری و عدم حضور آن در منابع کهن، بیانگر نکات مهمی در مبحث شناخت رباعیات اصیل خیام است.

بسم خداوند بخشنده

آنها که بحدی درستی هستند در دوازدهم از این بخش هستند
سرشته امواره را که او را بگویند و در آخر هستند

وله ایضاً

آنها که طاعتی جهان طلبند بواجب و آساید بگویند
در معرفت و انقیاد طلبند سرشته و سرشته بگویند

وله

آنها که نفس نبندد و آنرا بزنند هر یک که بگوید و بگوید
ویرانند و بگویند و بگویند رفتند و در برآمدند و رفتند

ایضاً

که کل نبوده نصیب از دست در خود عالم نبوده و دست
که خرقه و خاندان و شی نبوده تا بگویند و بگویند و دست

ایضاً

پادشاه عالم نبوده من جستم بنم و نصیب نبوده من جستم
هر یک که بگوید و بگوید در بوم نبوده من جستم

وله

آنها که بحدی درستی هستند در دوازدهم از این بخش هستند

صفحه ۱۳۰

سراج السائرین: ۵۱۳ ق

قدیمترین جایی که یکی از رباعیات منسوب به خیام در آن بی ذکر نام گوینده نقل شده، سراج السائرین املای شیخ احمد جام نامق مشهور به «ژنده پیل» (۵۳۶-۴۴۰ ق) است که در زمان حیات خیام به نگارش در آمده است. احمد جام در دیباچه کتاب تصریح دارد که «بیست و دو ساله بودم که توبه کردم و هفتاد دو ساله بودم که این کتاب هشتم در هفتاد و سه سالگی تمام شد».^۱

سراج السائرین کتابی است در ۲۴ فصل که در آن مؤلف به شیوه مجلس گویی و طرح پرسش و پاسخ، تفاوت مقولاتی همچون عشق و هوس، ناز و نیاز، برکت و کثرت، روح و حیات و نفس، مصیبت و رحمت، یقین و تمنا، احسان و قرض، و... را بیان کرده است. تنها نسخه‌ای که از این کتاب باقی مانده، دستنویس شماره ۴۲۶۵ کتابخانه ملک است که به خط نستعلیق متوسط در سده دهم هجری کتابت شده است. منتخبی از مطالب کتاب را علی فاضل در سال ۱۳۶۸ در مشهد انتشار داد.

شیخ احمد جام در اواخر باب اول کتاب، در فرق میان «حال» و «محال»، گوید:

همه کارها در بند قضای حق بود. اگر عقل همه عاقلان و همه حلم حلیان و همه حکمت حکیمان و همه علم عالمان و همه فلاسفه و منجمان و همه زیرکان عالم گرد آیند بر یک کار، تا خدای تعالی قضا نکرده باشد، هیچیز نیاید و چون قضا کرده بود هم هیچکس باز پس نتواند برد... چون به حقیقت بنگری از کارها هیچیز به دست ما نیست. ما را همی نشانه ساخته اند. یکی بیکی گفته است لایق این حال:

[۲۰۶]

کار همه در ازل بپرداخته‌اند قدر همه کس که هست بشناخته‌اند
امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند فردا همه آن کنند که دی ساخته‌اند^۲

همین رباعی را ژنده پیل در دو کتاب دیگر خود نیز آورده است؛ یک بار در بحار الحقیقة که به سال ۵۲۷ در سن ۸۷ سالگی پرداخته است: «چنان که درویشان بیتی بگویند»^۳ و یک بار هم در کنوز الحکمة که در سال ۵۳۳ املا کرده است.^۴

پی‌نوشتها

۱. ژنده پیل. سراج السائرین، ص ۱
۲. همو. ص ۸-۹. بیت دوم رباعی را مؤلف در جای دیگر این اثر هم آورده و به مقتضای کلام در آن تصرفی هم کرده است (ص ۷۵):

امروز توفقی در انداخته‌اند فردا همه آن کنند که دی ساخته‌اند

۳. دانش پژوه، محمد تقی. «آثار و سخنان شیخ جام»، ص ۲۷۹
۴. همو. ص ۳۱۸. در کنوز الحکمة در مصراع سوم به جای «بهانه‌ای»، «توقعی» است.

رساله عینیه : ۵۲۰ ق

مقارن سال ۵۱۵ هجری، شیخ احمد غزالی (۵۲۰ ق) صوفی معروف به همدان سفر کرد و در آنجا به وعظ و تذکیر پرداخت. در اقامت ۲۰ روزه شیخ احمد در همدان، او را با عین القضاات همدانی - که جوانی بود ۲۰ ساله - دیدار و صحبت افتاد و دم گرم احمد در این جوان شوریده مستعد در گرفت. احمد غزالی از همدان به قزوین رفت و نامه‌هایی که از سال ۵۱۵ تا ۵۲۰ هجری بین او و عین القضاات رد و بدل می‌شد، پیوند آنها را استوار می‌داشت. امروزه هشت نامه از نامه‌هایی که غزالی به عین القضاات نوشته در دست است.^۱

در میان آثار فارسی احمد غزالی، رساله‌ای هست موسوم به عینیه که در اصل مکتوبی بوده است خطاب به عین القضاات همدانی، و آن را در منابع عرفانی و دستنوشته‌های رساله به عناوین متعددی همچون تازیانه سلوک، تذکره، رازنامه، سلامیه، صلوات شریفه، رساله عرفانی، رساله فی الموعظه، مکاتیب فارسی، رساله میمونیه و رساله عینیه نامیده‌اند. رساله عینیه از سال ۱۳۰۶ شمسی تا کنون چهار بار به چاپ رسیده و قدیم‌ترین دستنویس آن، نسخه شماره ۲۹۱۰ کتابخانه ایا صوفیای ترکیه است که در سال ۷۰۶ هجری کتابت شده است و نیمی از متن چاپی را در بر دارد.^۲ دستنویس کهن دیگری هم از این رساله موجود است، و آن نسخه‌ای است که ابوالمجد تبریزی در یازدهم محرم سال ۷۲۳ هجری در سفینه تبریز استنساخ کرده است.^۳

در این رساله یکی از رباعیات معروف منسوب به خیام درج شده، بی آنکه به نام گوینده‌اش اشارتی رود.

[۲۰۷]

بیت

آرند یکی و دیگری برابند بر هیچ کس این راز همی نگشایند
ما را ز قضا جز این قدر ننمایند پیمانه تویی، باد به تو پیمایند^۴

فرزانه بخشی از کتاب نقد و بررسی رباعیهای خیام را به این رساله اختصاص داده و آن را قدیمترین مأخذ رباعیات خیام شمرده است. وی یکی از عبارات این رساله را که می‌گوید «عمر در بتخانه مقبول و عبدالله اُبی در مسجد مخدول» محملی دانسته بر اینکه منظور نویسنده از عمر همان عمر خیام بوده و رباعیی که حدود دو صفحه بعد از آن آمده بدان مرجوع است.^۵ پیش از فرزانه، در کتاب دربارهٔ رباعیات عمر خیام (۱۳۵۲ ش) به وجود این رباعی در رسالهٔ عینیّه اشاره شده و نویسنده یادآور شده که این مأخذ «تا کنون از نظر محققان پوشیده مانده است».^۶

گفتنی است رباعی مورد بحث در قدیمترین نسخهٔ رساله نیست و علت آن افتادگی و نقصان آن دستنویس قدیمی است. ولی در نسخهٔ مضبوط در سفینهٔ تبریز وجود دارد.

پی‌نوشتها

۱. مایل هروی، نجیب. خاصیت آیینگی، ص ۱۰، ۵۷-۵۶
۲. غزالی، احمد. مجموعه آثار فارسی، ص ۱۸۵-۱۷۷ (توضیحات احمد مجاهد)
۳. ابوالمجد تبریزی. سفینهٔ تبریز، ص ۶۹۱-۶۸۷
۴. همو. سفینهٔ تبریز، ص ۶۸۹؛ غزالی، احمد. مجموعه آثار فارسی، ص ۲۰۴؛ همو. تازیانهٔ سلوک، ص ۱۹.
۵. فرزانه، محسن. نقد و بررسی رباعیهای خیام، ص ۸۳-۷۶
۶. دانشفر، حسن. دربارهٔ رباعیات عمر خیام، ص ۵۴-۵۲. دانشفر در همین جا مدعی شده که رباعی دیگری از خیام در کتاب سوانح احمد غزالی درج شده و منظورش رباعی «آباد خرابات ز می خوردن ماست ...» می‌باشد. اما توجه نداشته که این رباعی فقط در یکی از نسخه‌های سوانح که در سال ۸۹۷ کتابت شده موجود است و نسخه‌های قدیمی آن را ندارند. (رک. غزالی، احمد. مجموعه آثار فارسی، ص ۱۵۰ توضیحات احمد مجاهد؛ همو. سوانح، ص ۶۴ تعلیقات پورجوادی)

روح الارواح: ۵۳۴ق

شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد سمعانی (۴۸۷-۵۳۴ق) یکی از دانشمندان و سخنوران خاندان سمعانی و فرزند سوم ابوالمظفر منصور (۴۸۹-۴۲۲ق) است. پدرش مفسر و فقیه و محدث معروف بود و فقه و حدیث را او به پسرش آموخت. استاد دیگر احمد، برادر بزرگش معین‌الدین ابوبکر محمد (۵۱۰ق) بود که درس فقه می‌گفت. از افراد معروف این خاندان، ابوسعید عبدالکریم سمعانی (۵۶۲ق) صاحب کتابهای معروف التّحییر و الانساب است که برادرزاده احمد و فرزند محمد سمعانی است. ابوسعید در کتاب الانساب از عمویش یاد کرده و گوید «نزد او دانش بسیار آموختم و او امامی بود فاضل و عالمی بود عامل. اهل مناظره بود و وعظی بلیغ می‌کرد و شعر را نیکو می‌سرود». طبق گفته سبکی، احمد سمعانی در شوال سال ۵۲۹ همراه برادرزاده اش عبدالکریم که قصد داشت صحیح مسلم را نزد محدّثان نیشابور بیاموزد به نیشابور سفر کرد. در این سفر، احمد سمعانی نیز به استماع صحیح مسلم پرداخت. در بازگشت، عبدالکریم با اجازه عمویش در نیشابور ماند و پس از یک سال اقامت در این شهر به اصفهان و سپس بغداد رفت. تا آنکه در شهر بغداد شنید عمویش احمد در ۲۳ شوال ۵۳۴ در مرو درگذشته است و او در همانجا مجلس عزایی برایش برگزار کرد.^۱

از احمد سمعانی کتاب ارزشمندی به نام روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح باقی مانده که تاریخ نگارش آن دانسته نیست و به قاعده نباید از سال ۵۳۴ که سال مرگ نویسنده است فراتر رود. «موضوع اصلی این کتاب - همچنان که از نام آن پیداست - گزاره‌ای است از اسماء حسنی که در نوع خود می‌توان آن را کهنترین و نخستین

نوشته‌های مستقل زبان فارسی در این موضوع به‌شمار آورد. سمعی در نگاشته‌اش یک‌صد و یک اسم حق تعالی را تحت هفتاد و چهار عنوان گزارش کرده... پس از عنوان کردن هر یک از اسماء به هیأت عربی آن، به بحث پیرامون معنی فارسی آن می‌پردازد و سپس سخنانش را به آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال عرب مستند می‌نماید، و ز آن پس وارد حکایات و اقوال و مباحث عرفانی و خانقاهی می‌شود.^۲

نویسنده در جای جای کتاب خود به تناسب سخن، اشعار زیادی از شعرای قدیم زبان فارسی نقل کرده که در بررسی سیر تحول شعر فارسی مأخذ قابل اعتنائی به‌شمار می‌رود. البته سمعی همچون اغلب نویسندگان فارسی به نام گویندگان این اشعار اشاره‌ای نکرده است. از جمله این اشعار، دو رباعی منسوب به خیام است که به لحاظ قدمت کتاب در خور اهمیت است و کمتر از دو دهه با زمان حیات خیام فاصله دارد. بسیار محتمل است این رباعیها را سمعی در سفر نیشابور شنیده و به‌خاطر سپرده باشد.

[۲۰۸]

بیت

آن را که به صحرای علل تاخته‌اند بی علّت کار او بپرداخته‌اند
امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند فردا همه آن بود که دی ساخته‌اند^۳

[۲۰۹]

بیت

بیرون ز تحیر ای پسر چیست بگوی واقف شده بر کار جهان کیست بگوی
هرگز به خوشی کسی شبی زیست بگوی کو روز دگر به‌زار نگرست بگوی^۴

پی‌نوشتها

۱. سمعی، احمد، روح الارواح، ص بیست و هفت - بیست و هشت (مقدمه مایل هروی)

۲. همو. ص چهل و هفت - چهل و هشت (مقدمه مایل هروی)

۳. همو. ص ۷۸ و ۲۹۳ (دو جا آمده است).

۴. همو. ص ۳۴. در دستنویسهای توینگن (۷۵۳ق) و مجلس (۸۵۶ق)، «فردا همه آن کنند...» است.

سندباد نامه : حدود ۵۶۰ ق

سندبادنامه از داستانهای کهن پارسی (و به روایتی هندی) است که پیش از اسلام احتمالاً در عهد انوشیروان خسرو اول به زبان پهلوی به تحریر آمد و شهرت بسیار یافت و سپس به عربی برگردانده شد. در سال ۳۳۹ هجری به فرمان نوح بن نصر سامانی (۳۴۱-۳۳۱ ق) این کتاب به دست خواجه عمید ابوالفوارس قناوزی (یا فناوزی) به پارسی دری درآمد. دو قرن بعد، متن پارسی بی پیرایه قناوزی را دو تن از ادیبان ایرانی جداگانه به پارسی که پسند آن روزگار بود، یعنی نثری مزین و آراسته به امثال و اشعار پارسی و تازی درآوردند؛ یکی شمس الدین محمد دقایق مروزی و دیگری بهاء الدین محمد بن علی بن محمد ظهیری کاتب سمرقندی.^۱ ظاهراً از رقی هروی از شاعران معروف در قرن پنجم و ششم نیز داستان سندبادنامه را به نظم درآورده بود که اکنون اثری از آن باقی نیست.^۲ سید عضد یزدی نیز به سال ۷۷۶ هجری سندبادنامه را در قالب مثنوی به نظم کشیده است.^۳

ظهیری سمرقندی از نویسندگان معروف ایران در نیمه دوم قرن ششم هجری است. عوفی او را با لقب «صدر اجل» یاد کرده و اسم او را در باب «وزرا و صدور» آورده و گفته است که «مدتی صاحب دیوان انشاء قلج طمغاج خان بود».^۴ رکن الدین ابوالمظفر قلج طمغاج خاقان بن مسعود یکی از آخرین امرای سلسله قراخانیان یا آل افراسیاب بود که تا سال ۵۷۴ فقط در فرغانه حکومت داشت و از آن پس تا ۶۰۰ هجری بر سمرقند هم حکومت می کرد. ظهیری دو کتاب به نام او پرداخته است: سندبادنامه و اغراض السیاسة. تاریخ دقیق تألیف سندبادنامه معلوم نیست، ولی در مقدمه آن ظهیری از فتحی

سخن می‌گوید که در صحرای رباط ایلک «در شهر سنه ست و خمسین و خمسمائه» (۵۵۶ق) نصیب رکن‌الدین قلیچ طمعاج شده است.^۵ بنابراین، سال تألیف کتاب حدوداً چند سالی پس از این تاریخ خواهد بود.

در سندبادنامه‌ای که ظهیری سمرقندی آراسته پنج فقره از رباعیات معروف منسوب به خیام دیده می‌شود. روایت ظهیری از این رباعیات در بعضی موارد با روایات منابع متأخر تفاوت دارد که حاکی از تغییرات زبانی آنها در گذر زمان است. ظهیری سمرقندی به سیاق اغلب نویسندگان متون ادبی فارسی، شعرها را برای تزیین و تأیید سخن می‌خواسته و آوردن نام گویندگان اشعار را ضروری نمی‌دانسته است.

سندبادنامه را احمد آتش از محققان ترکیه بر مبنای سه نسخه خطی تصحیح کرده و به همراه متن سندبادنامه عربی در سال ۱۹۴۸ در استانبول به چاپ رسانده است. نسخه‌هایی که احمد آتش برای تصحیح کتاب به کار برده عبارتند از: دستنویس شماره ۸۶۱ کتابخانه سلیمانیه به خط نسخ عبدالرحمان بغدادی در پنجم ربیع الاول ۷۸۵ هجری، دستنویس شماره ۷۵۰ کتابخانه بایزید به خط نسخ کهن علی بن شیرزاد بن ابی عبدالله الجاسی در سلخ صفر ۶۵۰ هجری و دستنویس شماره ۳۶۸۲ کتابخانه فاتح که مجموعه‌ای است شامل کتابهای مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه و سندبادنامه است و در رمضان ۱۰۸۴ ق کتابت شده است. وی از دو نسخه خطی دیگر هم به عنوان نسخه کمکی بهره گرفته است: دستنویس شماره ۱۰۶۲ کتابخانه علی امیری و دستنویس شماره ۵۳۲۵ کتابخانه فاتح.^۶

در ایران محمد باقر کمال‌الدینی سندبادنامه را به عنوان رساله پایان‌نامه دکتری خود تصحیح و در سال ۱۳۸۱ چاپ کرده است. وی در تصحیح کتاب از دو نسخه کهن دیگر بهره برده است: دستنویس شماره ۶۷۶ کتابخانه از میر که در هفتم شعبان ۶۰۴ ق به دست ابوالخیر بن ابوالعزّ کتابت شده، و نسخه شماره ۹۳۱۸ آکادمی علوم از بکستان که به خط نسخ عبدالسعید بن عمر البشاری و تاریخ آن محرم سال ۶۸۵ ق است.^۷

اولین کسی که به رباعیات خیام در این کتاب توجه کرد، احمد آتش مصحح سندبادنامه بود که در پانویس صفحات نشانی رباعیات مورد نظر را در کتاب رباعیات خیام چاپ عبدالله جودت داده است. سندبادنامه در میان منابع گروه دوم، بیش از همه، مورد توجه خیام پژوهان ایرانی بوده است، از فروغی و دشتی و همایی گرفته تا فرزانه و

فولادوند و روشن.^۸ از میان محققان خارجی، گولپینارلی در مقدمه کتاب رباعیات حکیم خیام رباعیات سندبادنامه را با طریخانه مقایسه کرده و سندبادنامه را قدیمترین مأخذ رباعیات خیام دانسته است.^۹ همچنین آربری در مقدمه خود بر ترجمه رباعیات خیام (نسخه مورخ ۶۰۴ ق کتابخانه کمبریج) از پنج رباعی منسوب به خیام در سندبادنامه یاد کرده و در مقدمه چاپ عکسی و حروفی همان نسخه که زیر نظر یوگنی برتلس در مسکو انجام گرفته، به سه فقره از رباعیات سندبادنامه اشاره شده است.^{۱۰}

و به یقین صادق واثق شده که متاع دنیا غرور است و مزخرفات و موهبات او خیال ناپایدار. و عقل حاذق در گوش هوش او گفته. رباعی.

[۲۱۰]

از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده‌ای کوکه به ما گوید راز
پس بر سر این دو راهه آز و نیاز تا هیچ نمانی که نمی‌آیی باز^{۱۱}

فأما بدان که جدّ روزگاری هزل و قبول او بی عزل نیست. بر اثر هر سوری مامی و از
پس هر شادی غمی پیش آید. و آدمی را از تجرّع کأس اجل و تحمّل ضربت شمشیر
بویحیی چاره نیست. رباعی.

[۲۱۱]

ای آنکه تو در زیر چهار و هفتی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی
می خور دایم که در ره آگفتی این مایه ندانی که چو رفتی رفتی^{۱۲}

بازرگان از مطالعه صنعت و معامله و تجارت بازگشت و در شهر به طرفی نامعهود
فرود آمد و اسباب طرب مهیا گردانید و با خود گفت: رباعی.

[۲۱۲]

چون نیست مقام ما درین دهر مقیم پس بی می و معشوق خطایی است عظیم
از محدث و از قدیم کی دارم بیم چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم^{۱۳}

شاهزاده گفت: در شهر دابر و سنین غابر زنی بوده است که متابعت شهوات شیطانی
و موافقت لذات حیوانی نمودی... و این معنی ورد خود ساخته. رباعی.

[۲۱۳]

بردار پیاله و سبوی ای دلجوی فارغ بنشین تو بر لب سبزه و جوی
بس شخص عزیز را که دهر ای مهروی صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی^{۱۴}

عمر اگرچه دراز بکشد، آخر به نهایت رسد و زندگانی هرچند امتداد پذیرد، آخر
مدد او منقطع گردد. بیت.

[۲۱۴]

رفتند یکان یکان فراز آمدگان کس می‌دهد نشان ز بازآمدگان^{۱۵}

پی‌نوشتها

۱. درباره سندبادنامه بنگرید: ظهیری سمرقندی. سندبادنامه، ص چهارده - هجده (مقدمه کمال الدینی)؛ صفا، ذبیح‌اله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ۱۰۰۲-۱۰۰۱. گفتنی است ظهیری در مقدمه سندبادنامه تاریخ تحریر در این کتاب را که توسط قناووزی صورت گرفته، سال ۳۳۹ به فرمان نوح بن منصور سامانی ذکر کرده است (ص ۲۵ آتش، ص ۱۸ کمال الدینی). با توجه به اینکه دوران سلطنت نوح بن منصور از ۳۶۶ تا ۳۸۷ بوده، این احتمال وجود دارد که ظهیری یا کاتبان سندبادنامه در ذکر نام این شاه سامانی دچار لغزش شده و نصر را منصور نوشته باشند. کمال الدینی همچنین معتقد است عوفی که تحریر سندبادنامه را به دقایق مروزی نسبت داده دچار سهو شده است (همانجا، ص بیست و پنج - بیست و شش).

۲. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۵۳؛ صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۴۳۵-۴۳۴
۳. سندبادنامه منظوم را محمد جعفر محبوب بر اساس تنها نسخه شناخته شده آن که به شماره ۱۲۳۶ در کتابخانه دیوان هند در انگلیس نگهداری می شود و در چند جا دچار نقصان است، تصحیح کرده و پس از مرگ او در سال ۱۳۸۱ در ایران به چاپ رسیده است.
۴. عوفی، سدیدالدین محمد. لباب الالباب، ج ۱، ص ۹۱ (چاپ لیدن)؛ صفا، ذبیح الله. هفتانجا، ج ۲، ص ۹۹۹
۵. ظهیری سمرقندی. سندبادنامه، ص ۱۲ (کمال الدینی)
۶. رک. همو. سندبادنامه، ص ۸۶-۹۵ (آتش)؛ ص ۴۷ و ۴۸ (کمال الدینی)
۷. رک. همو. سندبادنامه، ص ۴۷ و ۴۸ (کمال الدینی)
۸. دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۱۵۸؛ رشیدی تبریزی. طریخانه، ۳۳-۳۴ (مقدمه هبایی)؛ فولادوند، محمد مهدی. خیام شناسی، ص ۲۱-۲۰؛ فرزانه، محسن. خیام شناخت، ص ۱۴۲-۱۳۸؛ روشن، محمد. ترانه های خیام، ص ۲۲.
۹. گولینارلی، عبدالباقی. رباعیات حکیم خیام، ص ۵
۱۰. آربری، آرثر. «عمر خیام»، ص ۳۱۷؛ برتلس، یوگنی. رباعیات عمر خیام، ج ۲، ص ۲۵؛ نیز رک. رضازاده ملک، رحیم. ترانه های خیام، ص ۱۷۹.
۱۱. ظهیری سمرقندی. سندبادنامه، ص ۳۲-۳۳ (آتش)، ص ۲۵-۲۴ (کمال الدینی)
۱۲. همو. ص ۳۹ (آتش)، ص ۳۰ (کمال الدینی)
۱۳. همو. ص ۱۵۷ (آتش)، ص ۱۱۵ (کمال الدینی)
۱۴. همو. ص ۲۸۴ (آتش)، ص ۲۰۲ (کمال الدینی)
۱۵. همو. ص ۳۴۰ (آتش)، ص ۲۳۷-۲۳۸ (کمال الدینی). از این رباعی فقط همین یک بیتش که بیت دوم رباعی است نقل شده است. شکل کامل رباعی در نزهة المجالس (شروانی، ص ۶۰۱) چنین است:

مشنو سخن از زمانه ساز آمدگان	می خواه مرق ز طراز آمدگان
رفتند بیکان یکان فراز آمدگان	کس می ندهد نشان ز باز آمدگان

گفتنی است علی دشتی در میان پنج رباعی که از سندبادنامه نقل کرده (دمی با خیام، ص ۱۵۹-۱۵۸) از رباعی «ای آنک تو در زیر چهار و هفتی» غافل بوده و در عوض رباعی آورده که در متن چاپی نیست و مأخذ او را نمی دانیم. دشتی این رباعی را جزو رباعیات اصیل و کلیدی خیام پذیرفته است.

این چرخ فلک که ما درو حیرانیم	فانوس خیال از آن مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس	ما چون صُوریم کاندران گردانیم

اغراض السياسة : قبل از ۶۰۰ ق

اغراض السياسة في اعراض الرياسة اثر دیگری است از ظهیری سمرقندی که به اشارت ابوالمظفر قلج طمغاج خان نوشته است. وی این کتاب را «بر لطایف کلام پادشاهان، فرمانروایان، پهلوانان، فیلسوفان، دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی، پیامبران و خلیفگان و امامان بنا نهاده؛ بدین سان که برای هر یک از آن بزرگان گفتاری ویژه نهاده و در آغاز به مدح وی پرداخته، آنگاه یک یا چند سخن به زبان عربی از وی نقل کرده است و پس از ترجمه و شرح آن کلام، داستانهایی دراز یا کوتاه به مناسبت مقال آورده و سخن خود را با ابیات فارسی و عربی آراسته است و غالباً هر گفتار را با مدح پادشاه ممدوح خود طمغاج خاقان به پایان آورده است.»^۱ جعفر شعار متن اغراض السياسة را بر اساس سه دستنویس تصحیح و در سال ۱۳۴۹ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرد. مهمترین نسخه مورد استفاده او، دستنویس شماره ۳۸۴۴ کتابخانه ایا صوفیه ترکیه است که به خط نسخ بسیار کهن تحریر شده و تاریخ کتابت ندارد.^۲

تاریخ تألیف کتاب باید بعد از مرگ سنجر (۵۵۲ق) باشد، زیرا از این پادشاه در شمار رفتگان یاد می‌کند. نثر کتاب مصنوع است و با آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی همراه شده است. در اغراض السياسة یکی از رباعیات منسوب به خیام که در کتاب پیشین ظهیری هم ذکرش گذشت دو جا بدون ذکر نام گوینده نقل شده است:

هر چند خاطر خطیر خداوند عالم - خلد الله ملکه - ازین مواعظ و نصایح مستغنی است... با این همه می‌گویم:

[۲۱۵]

از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده‌ای کوکه به ما گوید راز
پس بر سر این دو راهه آز و نیاز تا هیچ نمایی که نمی‌آیی باز^۳

از عالم پیر و دولت جوان برخوردار باید بود و بر صحایف ایام و حواشی روزگار
نیکوترین کردار و بهترین اعمال ثبت باید کرد که مَثَل عالم و اهل او، خواب است و بیننده
آن. پس درین روزی چند از متاع دنیا ممتّع و متمتّع و مستمتع باید بود. «و لا تَنسَ
نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ».^۴

[۲۱۶]

چهارخانه.

از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده‌ای کوکه به ما گوید راز
پس بر سر این دو راهه آز و نیاز تا هیچ نمایی که نمی‌آیی باز^۵

پی‌نوشتها

۱. ظهیری سمرقندی. اغراض السياسة، ص چهار (مقدمه مصحح)

۲. همو. ص ده - شانزده (مقدمه مصحح)

۳. همو. ص ۱۵۵-۱۵۴

۴. قرآن مجید. سورة القصص، آیه ۷۷: «بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده
نیکی کن» (ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۳۹۵).

۵. ظهیری سمرقندی. اغراض السياسة، ص ۲۹۹

[۳۴]

مناظرهٔ گل و مُل: ۵۸۵ ق

یکی از اولین رساله‌های مستقل مناظره‌ای که در زبان فارسی تألیف یافته، رسالهٔ مناظرهٔ الورد و بنت الکرّم ابوسعید ترمذی است که آن را برای قتلغ بلکا بیغو اسفهسالار ابوالحامد محمد بن علی نگاشته و تاریخ تحریر آن را در پایان رساله طی بیقی به سال «ثقه» که معادل ۵۸۵ هجری است رقم زده است.

این رساله را نخستین بار حسن عاطفی معرفی و بر اساس نسخه‌ای قدیمی که در اوایل قرن هفتم هجری کتابت شده تصحیح و در سال ۱۳۴۷ منتشر کرد.^۱ سال بعد ایرج افشار عین رساله را در مجلهٔ فرهنگ ایران زمین تجدید چاپ کرد و در مقدمهٔ آن یادآور شد که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های سنا و مجلس و مجتبی مینوی و دانشگاه استانبول موجود است.^۲ نیز نسخه‌ای را از این رساله نیز ابوالمجد تبریزی در روز دوشنبه ۱۱ جمادی الاولی سال ۷۲۲ در سفینهٔ تبریز کتابت و نام مؤلف را ابوسعید ترمذی قید کرده است.^۳

در رسالهٔ مناظرهٔ گل و مُل یکی از رباعیات منسوب به خیام نقل شده که از لحاظ قدمت رساله بسیار در خور توجه است.

و حدّ شراب خوردن میان مستی و هشیاری است و این همه فواید تا به آنجا حاصل آید و درین معنی بزرگی خرده‌ای در میان نهاده است.

[۲۱۷]

شعر.

تا هشیارم در طربم نقصان است چون مست شدم بر خردم تاوان است
حالی است میان مستی و هشیاری من بندهٔ آن که زندگانی آن است^۴

پی‌نوشتها

۱. ترمذی، ابوسعید. «مناظره الورد و بنت الکرم»، نبیذ کهن در ساغر سخن، ص ۶۸-۱۰۲
۲. همو. «مناظره الورد و بنت الکرم»، فرهنگ ایران زمین، ص ۱۹۱-۲۲۰
۳. همو. «مناظره گل و مُل»، سفینه تبریز، ص ۲۳۴-۲۳۹
۴. همو. «مناظره الورد و بنت الکرم»، نبیذ کهن در ساغر سخن، ص ۸۶، فرهنگ ایران زمین، ص ۲۰۹؛ «مناظره گل و مُل»، سفینه تبریز، ص ۲۳۷

رسایل سدیدالدین اعور: سده ششم ق

سدیدالدین اعور کرم‌اج از شاعران قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری و از معاصران اثیر اخسیکتی (۶۰۸ ق) است. اثیر او را در رباعیی هجو کرده و سدید پاسخ او را در رباعیی دیگر داده است.^۱ همچنین عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشای سه بیت از قصیده او را که در مدح قطب‌الدین حبیش عمید وزیر جغتای مغول (۶۲۴ - ۶۳۹ ق) سروده نقل کرده است.^۲ اینها تنها اطلاعاتی است که در تذکره‌های و تواریخ ادبی در مورد سدیدالدین اعور نوشته شده است.

در پایان مجموعه‌ای خطی که حاوی رسایل کوتاهی در طب و مقالاتی از ارسطو به عربی است و کتابت آن در اوایل قرن هفتم صورت گرفته است، شش برگ از اشعار و مقامات منشور سدیدالدین اعور درج شده است. ایرج افشار نوشته‌ها و شعرهای سدیدالدین را از این نسخه استخراج کرده و به چاپ رسانده است. سدیدالدین در یکی از حکایت‌هایش یکی از رباعیات منسوب به خیام را بدون ذکر نام گوینده‌اش نقل کرده است.

القصه چو بر عمر ضایع کرده خود تأسفی خوردم و توقّفی کردم و تکبیری گفتم و تدبیر رفتن کردم. خواستم که تا بروم ناگاه از سوی دست راست نگاه کردم کاخی دیدم و ایوانی و طارمی:

[۲۱۸]

آن قصر که جمشید درو جام گرفت رو به بچه کرد و آهو آرام گرفت
بهرام همی گور گرفتگی یک چند اکنون بنگر که گور بهرام گرفت^۳

پی‌نوشتها

۱. اثیر اخسیکتی، دیوان، ص هشتاد و دو (مقدمه همایون فرخ)؛ هدایت، رضا قلی خان، مجمع الفصح، ج ۲، ص ۶۹۶.
 ۲. جویی، عطا ملک، تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۲۲۸.
 - قطب‌الدین حبش عمید از دولتمردان دستگاه سلطان محمد خوارزمشاه بود و با او دشمنی پیدا کرد و به چنگیز پناهنده شد و به وزارت پسر او جغتای رسید و از جانب او اداره امور ماوراءالنهر را بر عهده داشت. سیف اسفرننگی (۶۶۶-۵۸۱ ق) در مدح او قصایدی دارد (رک. بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، ص ۸۴۲-۸۳۹؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۳۴).
 ۳. افشار، ایرج، «سیدالدین اعور»، مجموعه کمنه، ص ۳۱.
- مقاله «سیدالدین اعور» نخستین بار در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران چاپ شده است (سال ۱۶، ۱۳۴۸، ص ۶۸۴-۶۷۳). با توجه به اینکه سیدالدین خود شاعر بوده است احتمال آن وجود دارد که این رباعی معروف منسوب به خیام سروده خود او باشد. از آنجا که سیدالدین در نوشته‌اش قرینه‌ای باقی نگذاشته، اظهار نظر قطعی در این باره بسیار دشوار است.

راحة الصدور: ۶۰۳-۵۹۹ق

راحة الصدور و آية السرور یکی از آثار مهم تاریخی در شناخت آل سلجوق است. مؤلف کتاب، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی است که در سال ۵۹۹ هجری نگارش کتاب خود را آغاز کرده و در سال ۶۰۳ به پایان رسانیده و آن را به قونیه فرستاده و به غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان از سلجوقیان روم تقدیم نموده است. خاندان راوندی در عراق عجم به حُسن خط و ادب و هنر آراسته و معروف بودند. دایی او تاج‌الدین ابوالفضل احمد راوندی از فقها و وعّاظ دوره خود به‌شمار می‌رفته و در چند مدرسه همدان درس می‌گفته است. دایی دیگر او زین‌الدین محمود راوندی از هنرمندان و ادبا بوده که در حدود ۵۳۹ به دنیا آمده و هنگام تألیف راحة الصدور نزدیک به شصت و یک سال سن داشته است. وی در سال ۵۷۷ به طغرل بن ارسلان خط می‌آموخته و در سال ۵۸۰ مجموعه‌ای از اشعار را برای او کتابت کرده است. زین‌الدین راوندی ترجمه‌ای از کتاب شرف النبی ابوسعید خرقوشی (۴۰۶ یا ۴۰۷ ق) انجام داده که نسخه‌های آن موجود است.^۱

محمد راوندی مؤلف راحة الصدور در سالهای میانی قرن ششم زاده شد و مدت ده سال از ۵۷۱ تا ۵۸۱ در شهرهای مختلف عراق عجم سیاحت کرد و خط و تذهیب و تجلید را از استادان این فن آموخت و کتابی نیز در معرفت اصول خط نوشت. وی به واسطه دایی‌اش زین‌الدین، مدتی را در خدمت طغرل بن ارسلان گذرانید و چون حکومت به تکش خوارزمشاه افتاد (۵۹۰ ق)، انزوا گزید و در این ایام کتاب راحة الصدور را تألیف کرد. وی در این کتاب احوال خاندان سلجوقیان را از ابتدا تا انقراض

آنان و استیلای خوارزمشاهیان بیان کرده و اگر چه به کتاب سلجوقنامه ظهیر نیشابوری نظر داشته، اما اطلاعات ادبی و تاریخی فراوانی آورده که در کتاب ظهیری نیست.

متن کامل کتاب به همت محمد اقبال به سال ۱۹۲۱ میلادی به سرمایه اوقاف گیب در مطبعة بریل شهر لیدن هلند انتشار یافت و سپس در ایران به صورت افست و با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر به سال ۱۳۳۳ تجدید چاپ شد. تصحیح این کتاب بر نسخه منحصر کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۳۱۴ «ضمیمه فارسی» (با تاریخ ۶۳۵ هجری) استوار است.^۲ به نوشته قزوینی، متن این کتاب تاریخی دوبار در قرن هفتم و هشتم تلخیص شده است. یکی از آنها خلاصه‌ای است که فردی گمنام صورت داده و متن آن ضمیمه دستنویس تاریخ جهانگشای متعلق به کتابخانه ملی پاریس (نسخه شماره ۱۵۵۶ از قرن هفتم و هشتم هجری) است و دیگری، کتابی است منحول به نام العراضة فی الحکایة السلجوقیه که محمد بن محمد حسینی یزدی در سال ۷۱۱ در زمان سلطنت اوجایتو بر ساخته و به اهتمام کارل زوسهایم آلمانی یک بار در سال ۱۳۲۶ هجری در مصر و بار دیگر در ۱۹۰۹ در هلند به چاپ رسیده است. محمد حسینی وزیر سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۱۷ ق) بود و در سال ۷۴۳ در گذشت.^۳

راحة الصدور گذشته از اعتبار تاریخی‌اش، دارای اهمیت و ارزش ادبی هم هست. چرا که مؤلف ضمن بیان وقایع تاریخی، بسیاری از شعرا و فضلاء قرن ششم را نام برده و احوال و اشعارشان را ذکر کرده است. در میان اشعار متعددی که درین کتاب نقل شده، یک رباعی منسوب به خیام هم به چشم می‌خورد که اگر چه نام گوینده‌اش ذکر نشده به لحاظ قدمت کتاب مورد توجه محققان قرار گرفته است. پیش از همه باید از محفوظ‌الحق استاد زبان فارسی دانشگاه کلکته یاد کرد که نخستین بار از این مأخذ یاد کرد و به سندیت راحة الصدور به عنوان یکی از مأخذ کهن رباعیات خیام اعتقاد داشت.^۴

راوندی رباعی منسوب به خیام را در فصلی که در اواخر کتاب در مورد شراب پرداخته آورده است. در این فصل مؤلف کوشیده با دلایل نقلی و عقلی شرابخواریهای کیخسرو بن قلج ارسلان ممدوح خود را موجه و مشروع جلوه دهد: «چون پادشاه را اقتدا و تقیل به محاسن اخلاق سلاطین عراق و خراسان واجب است و از بزم و رزم ناگزیر، تدبیر آن کردم که شرابخانه او نامشروع نباشد و متبوع کبار عالم شود و ساختن و

پرداختن آن به وجه شرع بود.^۵ تدابیری که راوندی بدین منظور به کار بسته، آوردن روایاتی از قول ابوحنیفه و اصحاب او در تجویز شراب مثلث، یعنی شیرۀ انگوری که بپزند و دو سوم آن بجوشد و تبخیر شود، و استناد به بعضی احادیث نااستوار و درج حکایاتی تاریخی و نقل اقوال حکیمان یونانی در منافع شراب بوده است.^۶ در همین بخش گوید:

و شعرهای آبدار به تازی و پارسی در وصف آن بگفتند... و در وصف شراب هیچ باقی نگذاشتند تا بدانجا که در وصف ظرفهای آن به تازی و پارسی شعرها گفته‌اند...

بیت
یک شیشه می کهن ز ملکی نوبه وز هر چه نه می طریق بیرون شو به
چرخشت به از ملک فریدون صد بار خشت سر خُم ز تاج کیخسرو به^۷

پی‌نوشتها

۱. رک. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلمها، ج ۱، ص ۱۳۴
۲. در مورد راحة الصدور و نویسنده آن و خاندانش، مآخذ زیر دیده شود:
- فروزانفر، بدیع الزمان. «مقدمة راحة الصدور و آية السرور»، مجموعه مقالات و اشعار، ص ۳۶۵-۳۵۹
- قزوینی، محمد. مقالات، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۱
- بیات، عزیز اله. شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ص ۱۷۵-۱۷۳
- ظهیرالدین نیشابوری. سلجوقنامه، ص ۷-۵ (مقدمة اسماعیل افشار)

نذیر احمد با ارائه شواهدی نشان داده است که تحریر اول کتاب به اسم رکن الدین سلیمان شاه بوده و مؤلف بعد از مرگ ممدوح خود در سال ۶۰۱ ق، آن را با تغییر بعضی مواضع کتاب به برادرش کیخسرو تقدیم کرده است. وی گوید علاوه بر نسخه کتابخانه ملی پاریس، دستنویسی هم در کتابخانه دانشگاه علیگره موجود است که مربوط به تحریر اول کتاب است (رک. نذیر احمد. «گزارشی درباره منظومه‌ای از محمد بن علی راوندی مؤلف راحة الصدور»، ص ۱۴۱-۱۲۷).

۳. جوینی، عطاءملک. تاریخ جهانگشای، ص قب - قد (مقدمه محمد قزوینی)

۴. محفوظ الحق، م. رباعیات عمر خیام، ص ۲۷؛ محسن فرزانه نیز راحة الصدور را جزو منابع رباعیات خیام به شمار آورده (خیام شناخت، ص ۱۴۸)، ولی به مأخذ خود که کتاب محفوظ الحق بوده اشاره‌ای نکرده است.

۵. راوندی، نجم الدین محمد. راحة الصدور، ص ۴۱۶

۶. همو. ص ۴۲۸-۴۱۷

۷. همو. ص ۴۲۵؛ جالب اینجاست که نام ممدوح راوندی یعنی کیخسرو بن قلیج ارسلان که راحة الصدور به نام اوست با مصراع چهارم رباعی منسوب به خیام مناظر افتاده و یکی از خوانندگان نکته‌سنجی که نسخه خطی کتاب را در اختیار داشته، در حاشیه آن بر راوندی به خاطر نقل این رباعی ایراد گرفته که چرا خشت سر خم را از تاج کیخسرو برتر نهاده است (همو. ص ۴۲۵، پانویس ۳). علت بروز چنین اشتباهی احتمالاً آن است که راوندی ابتدا کتاب را به نام سلیمان شاه ساخته و بعداً که آن را تقدیم برادرش کیخسرو کرده، به جزئیات کار توجهی ننموده است.

عبر العاشقین : سده ششم ق

شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی (۶۰۶-۵۲۲ ق) معروف به شیخ شطّاح از عارفان بنام ایرانی، و *عبر العاشقین* از کتب مهم عرفانی در زبان فارسی است که شیخ آن را به خواهش دوستی در شرح عشق انسانی و عشق ربّانی تألیف کرده است. *عبر العاشقین* را نخست هنری کرین و محمد معین براساس دو نسخه خطی در سال ۱۹۵۸ منتشر کردند و سپس جواد نوربخش نسخه چاپی را با دو نسخه خطی دیگر مقابله و تصحیح کرد. یکی از این نسخه‌ها در فاصله سالهای ۸۲۲-۸۱۷ ق توسط اسعد بن احمد بن محمد الکاتب کتابت شده است.

عبر العاشقین ۳۲ فصل دارد و مؤلف معمولاً در پایان هر فصل شعری و گاه رباعی درج کرده است. در پایان فصل هفتم کتاب که در بیان «سبب بقاء عشق در عاشقان» است، این رباعی به چشم می‌خورد:

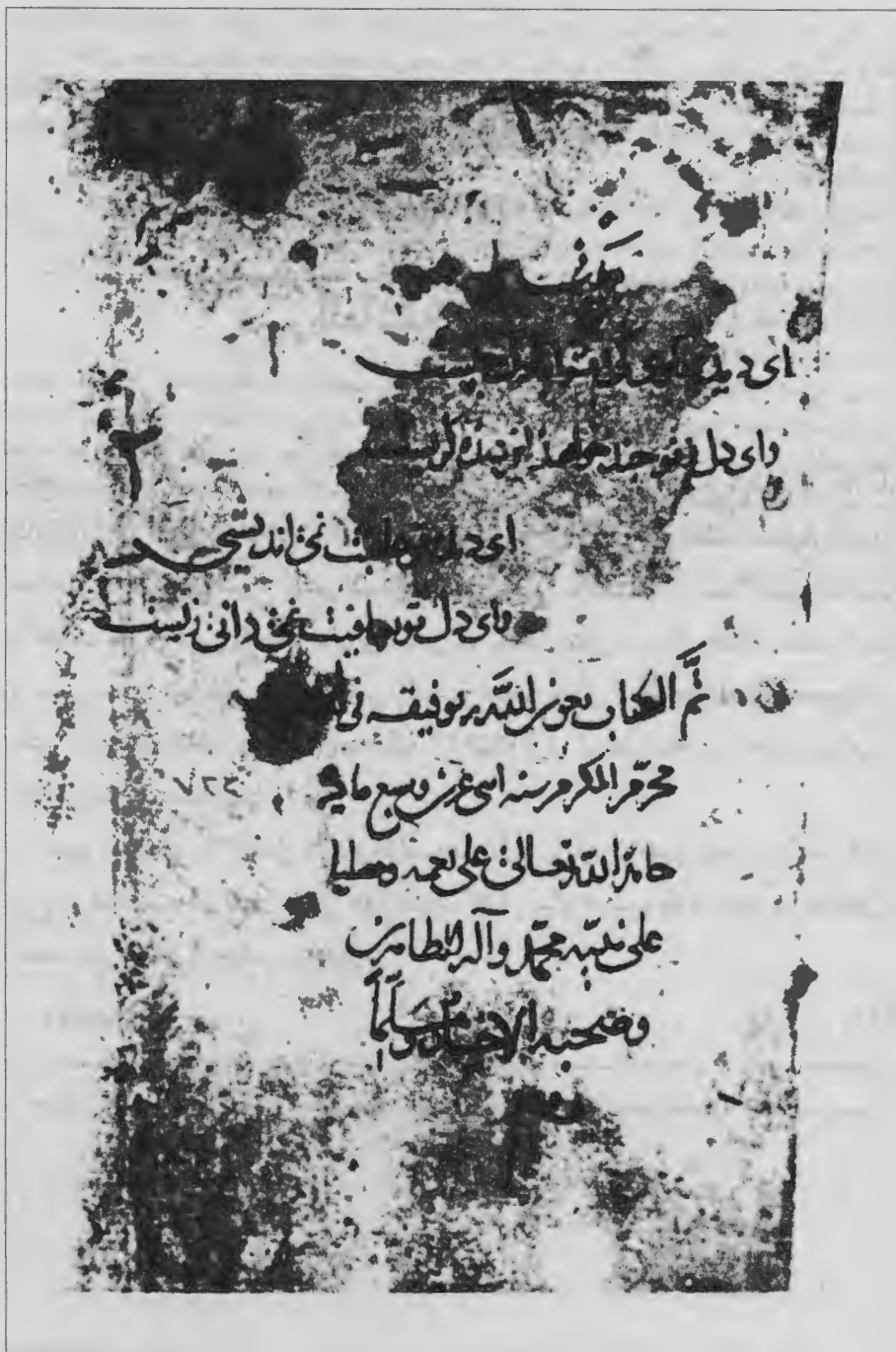
[۲۲۰]

رباعیه.

روزی ننشستم و شبی نغنودم	در جستن جام جم جهان پیمودم
خود جام جهان‌نمای جم من بودم ^۱	ز استاد چو وصف جام جم بشنودم

پی‌نوشتها

۱. روزبهان بقلی، *عبر العاشقین*، ص ۴۹ (کرین - معین)، ص ۴۵ (نوربخش).



تصویر ۱۵ - قره العین ، دستنویس ش ۴۰۶۴ کتابخانه فاتح، ۷۲۲ ق. رقم کاتب

قرة العين : سده ششم ق

قرة العين کتابی است مشتمل بر امثال و حکم فارسی و عربی و نوادر حکایت که در این نوع در زبان فارسی کتابی از این کهنتر سراغ نداریم. در دیباچه کتاب آمده است: «پیش از این متقدمان درین معنی به انفراد تصنیفی نساخته بودند و درین شیوه به استبداد تألیفی نپرداخته. مگر ثعالی که در کتب خویش شمه‌ای یاد کرده بود. آن نیز درین مجموع آوردم تا جامعتر باشد و این کتاب را قرة العين لقب دادم و اساس این کتاب بر چهار قسم نهادم و هر قسمی را به فصولی معین مبوب گردانیدم تا متأمل را زود به مقصود رساند.»^۱ قسم اول کتاب در امثال است، قسم دوم در محاورات، قسم سوم در حکایات مرتبط با آیات و قسم چهارم در آیات و ابیات مناسب با آن.

مؤلف این کتاب، شناخته نشده و تاریخ تألیف آن به طور دقیق معلوم نیست. امین پاشا اجلالی - مصحح کتاب - بنا به قرائنی، از جمله وجود تعبیرات و اصطلاحات کهن در آن و عدم ذکر نام مشاهیر سده هفتم مثل سعدی و مولوی، آن را از مؤلفات قرن ششم یا اوایل قرن هفتم می‌داند. از طرفی، تألیف کتاب از قرن ششم هم جلوتر نیست، چون از کسانی مثل سیف‌الدوله محمود و مسعود سعد سلمان (۵۱۵ق) نام برده شده است.^۲ مجتبی مینوی در یادداشت آغازین نسخه عکسی خود، نام مؤلف را «قاضی اوس سیدنا همدانی رئیس کریم خراسان» ذکر کرده و معلوم نیست چگونه به این اسم رسیده است. چون مؤلف در مقدمه از خود نامی نبرده است ولی گوید که کتاب را ساخته تا بعضی از حقوق «سیدنا دهخدای رئیس اجل کریم خراسان» را به جای آرد و متأسفانه هویت این شخص نیز مشخص نیست.^۳ محسن فرزانه بر مبنای همین اشاره مبهم و مختصر، تألیف

کتاب را به عین القضاات همدانی نسبت داده است.^۲

قدیمترین نسخه شناخته شده قرّة العین در اواخر محرم سال ۷۲۲ هجری کتابت شده و متعلق به کتابخانه فاتح ترکیه است (دستنویس شماره ۴۰۶۴). کتاب را اجلالی بر اساس دو نسخه که یکی در سال ۸۶۷ کتابت شده و دیگری در سال ۹۳۸ ق تصحیح کرده و از نسخه کتابخانه فاتح که تفاوتهایی با متن چاپی دارد، بهره نبرده است. عکس دستنویس فاتح در کتابخانه مینوی موجود است.^۵

در انتهای قسم چهارم کتاب، رباعیی هست که به خیام منسوب می‌دارند و نام گوینده‌اش ذکر نشده است.

قرآن. «وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ يَقُومُ سُوءٌ أَفْلاَ مَرَدُّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ».^۶

[۲۲۱]

امروز به کام دل شرابی بخوریم فردا ز غم فلک غنایی بخوریم
کین چرخ فلک به وقت رفتن ما را چندان ندهد امان که آبی بخوریم^۷

در نسخه چاپی رباعی ذکر شده نیست و به جای آن رباعیی دارد که در دستنویس فاتح نیست. این رباعی هم به خیام منسوب است و مؤلف قرّة العین آن را با مفهوم این آیه کریمه مناسب دانسته است: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ».^۸

[۲۲۲]

نه در خور مسجدم نه در خورد بهشت ایزد داند گل مرا از چه سرشت
چون کافر درویشم و چون قحبه زشت نه سیم و نه خوبی و نه امید بهشت^۹

پی‌نوشتها

۱. قره العین. برگ ۴ (عکسی)؛ ص ۴ (چاپی)
۲. همان. ص دو - سه (چاپی، مقدمه امین پاشا اجلالی)
۳. عین عبارت مؤلف چنین است:
«خواستم که در اقامت بعضی از حقوق سیدنا دهخدای رئیس اجل اوحد اکرم شمس الاسلام و المسلمین کریم خراسان - ادام الله علاه - به قدر وسع و امکان خدمتی سازم» (قره العین. برگ ۱ عکسی؛ نیز رک. متن چاپی ص ۱، پانویس ۴).
۴. فرزانه، محسن. نقد و بررسی رباعیهای خیام، ص ۱۰۷-۱۰۳
۵. دانش پژوه - افشار. فهرستواره کتابخانه مینوی، ص ۱۰۸ (عکس شماره ۱۱۶). در کتابخانه مینوی نسخه دیگری هم از این کتاب جزو مجموعه خطی شماره ۴ موجود است که احتمالاً در سده یازدهم یا دوازدهم کتابت شده است (رک. همانجا، ص ۳۸-۳۷).
۶. قرآن مجید. سورة الرعد، آیه ۱۱: «چون خدا برای مردمی بد خواهد، هیچ چیز مانع او نتواند شد و ایشان را جز خدا هیچ کارسازی نیست» (ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۲۵۱).
۷. قره العین. برگ ۴۹ (عکسی).
۸. قرآن مجید. سورة النساء، آیه ۱۴۳: «سرگشتگان میان کفر و ایمانند؛ نه با اینان و نه با آنان» (ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۱۰۲).
۹. قره العین، ص ۱۳۳ (چاپی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نحمد و سپاس از خداوندی را کی عظمت و توالی قدرت کن فیض
 چند بر هزار صنایع و غریب عجایب بوقلمون از شکاف کاف
 و نون بیرون آورد و جمله را بر دو عالم ملک و ملکوت که غیب و شهادت
 و دنیا و آخرت خوانند منقسم کرد از خداوندی که از غایت عنایت
 و عاطفت به نهایت شخص انسانی با جمیع کاینات به جامع موجودات
 گردانید مبدأ روح او از لخصاص اضافت منزه یعنی نهاد و قال او را
 تشریف خصصت خلقت بیدک داد منشأ عالم ملکوت از روح
 او ساخت و عالم ملک از ملکوت برداشت قال انسان عالم صغری
 عالم ملک از دین عالم ملک صغری عالم ملکوت گردانید و عالم
 ملکوت را صغری عالم کبری روح انسان که تا ابدی عاقل کاینات
 روح انسان آمد و اسفل سافلین موجودات قالب انسان و جمیع عالم ملک
 و ملکوت داخل شخص است که اند خلقنا الانسان من طین و دم و دماء
 اسفل سافلین و شخص انسانی مظهر ذات الوهیت و مظهر صفات ربوبیت
 لعدیه جنات که از ضعیف درستی گویند ای نصفه نعلی الی تو کی
 دی اینه حال شای که تو کی بزبون ز تو نیست هر چه در عالم هست
 در خود بطله هر چه خردی تو کی و در دلی عدد و ادرین در حد
 بر مرد و انسا و رهبر اولیا محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اهل التیمه
 باد که دل شخص انسانی و نور دین مسلمان است و رحمت و روان بر
 انصاف و نوبت و خلفا و امنا به اشاع و اشاع و اهل بیت معبر و طاهر
 زاهر او که هر یک شان اند راهبها و دیار و راهبها و سلم تسلیم انبیا

مرموزات اسدی : ۶۲۱ ق

مرموزات اسدی در مزمورات داودی یکی دیگر از آثار نجم‌الدین رازی است که آن را در حدود سال ۶۲۱ هجری برای داود شاه بن بهرام شاه - از آل منجوک - تألیف کرده است. از این کتاب یک نسخه باقی مانده که در ۲۴ رمضان سال ۷۳۵ ق از روی خط مصنف کتابت شده و به شماره ۱۷۰۴ در کتابخانه اسعد افندی ترکیه نگهداری می‌شود.^۱ یکی از رباعیات این کتاب به خیام منسوب است. اگر این رباعی واقعاً از خیام باشد، آمدن آن در کتاب نجم دایه که دشمنی سرسختی با خیام و افکار او داشته باعث شگفتی است.

بدان که در ذکر ملوک و تواریخ و قصص و احوال متقدمان فواید بسیار است؛ یکی آنکه چون ذکر ملوک ماضی شنود، داند که:

[۲۲۳]

بیت.

در هر قمرنی بزرگواری بوده‌ست در هر عصری زمانه‌داری بوده‌ست
خاکی که برو پای نهی نرمک نه کآن مردمک چشم نگاری بوده‌ست^۲

پی‌نوشتها

۱. نجم رازی. مرموزات اسدی، ص ۲۳ (مقدمه شفيعی کدکنی)

۲. همو. ص ۱۱۸

قبول و رونق راست آیت و رفع ابویه علی العرش، نکه
دارد، اعنی اگر لطف خداوند خواجه جهان دام لطیف با عباد،
در همه این اوراق یک لطیفه را محمل ارتضا و سزاوار ملاحظه
بعین رضا بیند، باقی عشرات را در کارا و کنت شل
فان للجواد قدیر عثره کرام گذشته و نام کرم برخداوند
گذاشته، یک نکته کمینه ده خزینه بخشیده اند، بیت
در زمانه یحیاست محمودی، ورنه هر گوشه و عنصر بیست

ثم الکتاب بعون الملک الوهاب

فی الثانی والعشرون من شهر شوال

لسه اثنین و اربعین و سبعه

علی يد العبد الضعیف المذنب

الی رحمة الله تعالی و غفرانه

محسن بن محمد بن محمود

ابن العباس الیزدی

حامد لله تعالی و ص

مرزبان نامه: ۶۰۷-۶۲۲ ق

گویند مرزبان نامه را در اصل اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از ملوک باوند، در اواخر قرن چهارم به زبان طبری نوشته است. از این کتاب دو تحریر که هر دو به پارسی مزین و مصنوع است، در دست است. یکی را محمد بن غازی ملطیوی در محرم سال ۵۹۸ به پایان برد و آن را روضة العقول نامید. وی از بزرگان دستگاه سلاجقه روم بود که چندی دبیری رکن الدین سلیمان شاه (۵۸۸ - ۶۰۰ ق) را بر عهده داشت و سپس به وزارت او رسید و به تشویق او تحریر کتاب مذکور را به اتمام رسانید.^۱ تحریر بعدی کتاب، به قلم سعدالدین وراوینی در اوایل قرن هفتم به نام خواجه ابوالقاسم ریب الدین هارون وزیر اتابک ازبک بن محمد (۶۰۷ - ۶۲۲ ق) صورت گرفت و به مرزبان نامه موسوم گشت. ریب الدین مردی فاضل بود که بعد از استیلای جلال الدین خوارزمشاه بر اتابک ازبک از کار وزارت کناره گرفت و تا حدود سال ۶۲۴ در قید حیات بود. بنا به نوشته وراوینی، وی در تبریز کتابخانه معتبری حاوی انواع کتب ایجاد کرده بود.^۲

مرزبان نامه وراوینی در یک مقدمه و نه باب و یک ذیل ترتیب یافته و مشتمل است بر حکایات پند آموز و عبرت آمیز. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده که از همه مهمتر متنی است که محمد قزوینی فراهم کرده (لیدن، ۱۹۰۸ م) و از آن پیراسته تر متن مصحح محمد روشن است (تهران، ۱۳۵۵).

در این کتاب سه فقره از رباعیات منسوب به خیام دیده می شود که همچون سایر اشعار کتاب فاقد نام گوینده است. نخستین بار محفوظ الحق به این متن و یکی از رباعیات آن (رباعی دوم) اشاره کرد. اما چون این رباعی جزو رباعیات سرگردان است بر

انتساب آن به خیام اصرار نورزید.^۳ هر سه رباعی در سال ۱۳۴۲ مورد توجه همایی قرار گرفت و محققان بعدی نیز کمابیش بدان توجه نشان دادند.^۴

مدهای دراز به فراغ دل و نشاط طبع در آن گوشه زندگانی می‌کرد، و بی غوایل زحمت مزاحمان به سر می‌برد و می‌گفت:

[۲۲۴]

آن‌کوبه سلامت است و نانی دارد وز بهر نشست آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو شاد بزی که خوش جهانی دارد^۵

متابعت نفس خویش کردن و به خوش آمد طبع بر آمدن، هر آینه شربتی ناخوش مذاق به زهر ناکامی و بی فرجامی آمیخته بر دست نهد و به هلاک انجامد

[۲۲۵]

گر از پی شهوت و هوا خواهی رفت از مات خبر که بی‌نوا خواهی رفت
ببگر که که‌ای و از کجا آمده‌ای می‌دان که چه می‌کنی کجا خواهی رفت^۶

هر کرا روزگار زیر پای حوادث بمالد و شکوفه شاخ شباب او را انقلاب خریف عمر بیژمراند، ناچار ارکان بنیان تزلزل گیرد و اخلاط طبیعی تغیر پذیرد... چنان که آن زنده دل گفت:

[۲۲۶]

در پشت من از زمانه تو می‌آید وز من همه کار نا نکو می‌آید
جان عزم رحیل کرد، گفتم بمرو گفتا چه کنم خانه فرو می‌آید^۷

پی‌نوشتها

۱. از روضة العقول دو نسخه موجود است: یکی دستنویس کتابخانه لیدن و دیگری دستنویس کهن کتابخانه پاریس که در خط نسخ در سده هفتم کتابت شده است. باب اول این کتاب را هانری ماسه تصحیح و ترجمه و در سال ۱۹۳۸ در پاریس انتشار داده و عین آن با مقدمه منوچهر دانش پژوه در سال ۱۳۶۲ در تهران به چاپ رسیده است. از این کتاب دو تصحیح جداگانه توسط فتح الله مجتبیایی و محمد روشن در دست چاپ است.

۲. صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ۱۰۰۵-۱۰۰۳.

محمد روشن بر آن است که هم سلسله نسب مرزبان بن رستم ساختگی است و هم این پندار که ترجمه آن از متن طبری صورت گرفته واهی است (رک. مرزبان نامه، ص بیست و یک - بیست و چهار). همین نظر را غلامرضا افراسیابی در مقاله‌ای که اخیراً انتشار یافته گسترش داده و کار را بدانجا رسانده که وجود تاریخی نویسندگانی به نام وراوینی و محمد بن غازی را در قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری به تردید نگریسته و کتابهای آنها را ترجمه‌ای از یک متن عربی به نام فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء دانسته که نویسنده‌ای به نام شهاب‌الدین احمد بن عربشاه به سال ۸۵۲ نگاشته است (رک. افراسیابی، غلامرضا. «نکته‌های تازه پیرامون تألیف و ترجمه و تحریر روضة العقول و مرزبان نامه»، آینه میراث، ش ۲۱: تابستان ۱۳۸۳، ص ۳۱-۵). وجود دستنویسهای کهن از هر دو کتاب، حداقل در درستی این قول که وراوینی و محمد بن غازی کتاب خود را از روی یک کتاب عربی که در قرن نهم تألیف شده ترجمه کرده‌اند خلل می‌آورد.

۳. محفوظ‌الحق، م. رباعیات عمر خیام، ص ۲۸-۲۷.

۴. رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۳۴ (مقدمه همایی).

۵. وراوینی، سعدالدین. مرزبان نامه، ج ۱، ص ۱۶۴.

۶. همو. ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۲.

۷. همو. ج ۱، ص ۵۰۱.

بقیق باشد و سعادت ساعت نماید و روزگار را با پایا
 دشت دهد اشعار کلام سندا و راسم شری کرد و انج
 الثمار و فلاح خوالص کرم و خصایص شمع خداوندان
 زرگان انت کی جرم ان حواد را میاض قبول رسانند
 و بسین رضا ملاخط نمایند و چه در نظری کی باز
 راه تحت و رضا در آید مکرم و معیوش عجیب و غریب نماید
 و غیر الرضا من کل عیب کلیله و لکن غیر الخط جندی التلویا
 و علی المحصور حایب که هو و ظلی پسند شنی بلو لخطا تبیج
 و اصلاح آن کوشنده و حاضرن غور خطا و زلدان بنوع شد

ثم شرح الاشعار بثوبنیک الله و عونهم

فی شصف رب المرتب شه بت

و انشر و تنمایه شوالیبت قبل الحو

و انشر و تنمایه شوالیبت قبل الحو

شرح ابیات عربی کلیده و دمنه : ۶۲۶ ق

فضل الله بن عثمان بن محمد اسفزاری، از دبیران و منشیان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری، که از او ترجمه فارسی مقامات حریری به سال ۵۸۷ ق در دست است^۱ در سالهای اولیه قرن هفتم کتابی در شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیده و دمنه - انشای نصر الله منشی - پرداخته است.

کهنترین دستنویس شناخته شده این کتاب، نسخه خطی شماره ۵۹۶۵ موزه بریتانیاست که به خط نسخ در سال ۶۲۶ ق کتابت شده است. در جایی از این کتاب در موضوع اغتنام فرصت، مؤلف این رباعی منسوب به خیام را بی آنکه به نام شاعرش اشاره‌ای کند، نقل کرده است:

[۲۲۷]

بیت.

چون مردمی از مرد نشان خواهد ماند رو هیچ ممان که از تو آن خواهد ماند
رو باده خور و غم جهان هیچ مخور تا غم خورد آنکه در جهان خواهد ماند^۲

دستنویس دیگری از این کتاب که متعلق به کتابخانه شهر ماربورگ آلمان است (شماره ۳۱۷۳)، به سال ۷۱۰ هجری در جزیره کسیفون کتابت شده و در حاشیه یکی از صفحات آن کاتب این رباعی منسوب به خیام را یادداشت کرده است:

[۲۲۸]

از دی که گذشت از آن دگر یاد مکن فردا که نیامده‌ست، فریاد مکن
از آمدن و شدن تو بنیاد مکن حالی خوش باش، عمر بر باد مکن^۳

یک دستنویس دیگر این کتاب هم در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود (شماره ۱۹۱۴) که کاتب خوش ذوقی به نام محمد بن محمد بن محمود ملقب به جلال نسفی در ۷۰۹ق کتابت کرده و در آن ابیاتی از شعرای فارسی زبان، از جمله این رباعی منسوب به خیام را افزوده است:

[۲۲۹]

هرگردش چرخ را بد افعالی بین در رفتن دوستان جهان خالی بین
تا بتوانی تو یک نفس خود را باش فردا مطلب، دی منگر، حالی بین^۴

پی‌نوشتها

۱. اسفزاری، فضل‌الله. شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کیله و دمنه، ص ۸۱-۸۳ (مقدمه مصحح)
۲. هو. همانجا. ص ۲۷۵
۳. هو. شرح ابیات عربی کیله و دمنه، برگ ۱۲ الف (عکسی)
۴. هو. شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کیله و دمنه، ص ۲۵۵

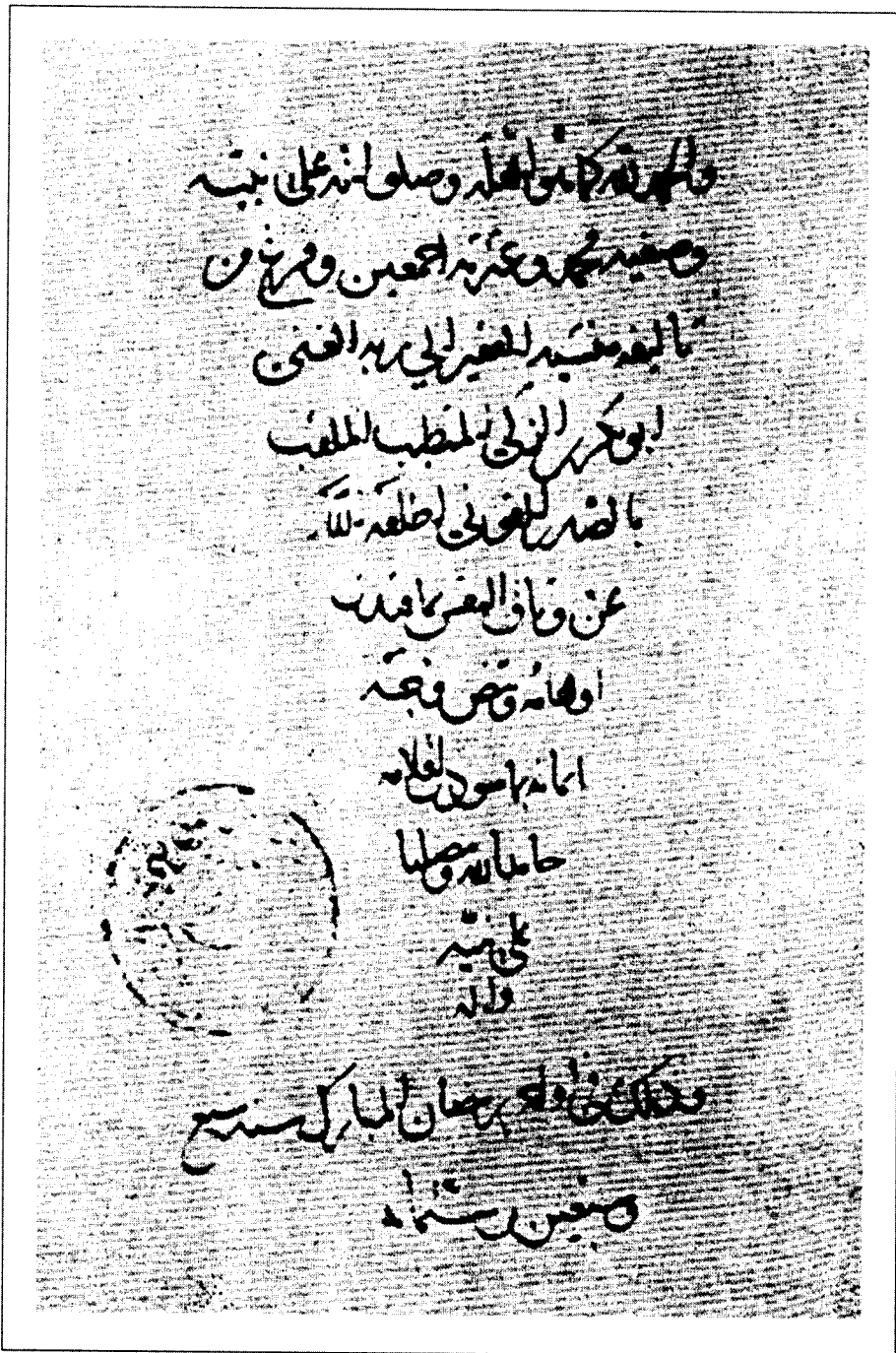
جوامع الحکایات: سده هفتم ق

سیدالدین محمد عوفی از ادبا و نویسندگان معروف قرن ششم و هفتم هجری، در ربیع اول قرن هفتم تحریر کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات را به فرمان ناصرالدین قباچه - از امرای غور - آغاز نهاد و چون ناصرالدین در سال ۶۲۵ به قتل رسید، عوفی به دربار شمس الدین التتمش (۶۳۳-۶۰۷ ق) پیوست و جوامع الحکایات را در ایام آن امیر به نام وزیر او نظام الملک محمد جنیدی به پایان رسانید.

بنیان این کتاب پُر برگ بر چهار قسم و هر قسم بر ۲۵ باب است و شامل حکایاتی است در معرفت آفریدگار و معجزات انبیا و کرامات اولیا و تواریخ ملوک و خلفا و بیان اخلاق حمیده و ذمیمه و احوال عباد و عجایب بحار و بلاد و طبایع حیوانات. در لابلای مطالب کتاب حدود ۱۶۵۰ بیت شعر به فارسی و عربی نقل شده که بعضی از آنها سروده خود عوفی است. در قسم سوم کتاب، یکی از رباعیات منسوب به خیام نقل شده است.

و این بیت پارسیان درین معنی گفته‌اند. بیت. [۲۳۰]

تا هشیارم در طریم نقصان است	چون مست شوم بر خردم تاوان است
حالی است میان مستی و هشیاری	من بنده آنکه زندگانی آن است ^۱



تصویر ۱۹ - روضة الکتاب و حديقة الالباب ، دستنویس مؤلف کتاب، ۱۷۷ ق. ترقیمه

تبصرة المبتدى : ۶۶۰ ق

تبصرة المبتدى و تذكرة المنتهى رساله‌ای به فارسی در شناخت آفریدگار و احکام و خواص ولایت و نبوت و معرفت دنیا و آخرت که در یک مقدمه و سه مصباح و یک خاتمه بیان شده است. در بعضی منابع نویسنده این رساله صدرالدین قونوی (۶۷۳ ق) شاگرد و شارح آثار محی‌الدین ابن عربی معرفی شده و به نام او به چاپ رسیده است. میکائیل بایرام، نصیرالدین [ناصرالدین] محمود بن احمد خویی معروف به اخی اورن شاگرد اوحدالدین کرمانی (۶۳۵ ق) را صاحب این اثر می‌داند.^۱ مؤید این نظر قولی است از افلاکی که گوید «در زمان مولانا شیخی بود صاحب قبول و ذوفنون و او را مشهور شیخ ناصرالدین گفتندی صاحب تذکره، و با شیخ صدرالدین [قونوی] در جمیع علوم یکایک زدی و مریدان معتبر داشت».^۲ حاجی خلیفه هم ضمن معرفی این رساله به نام صدرالدین قونوی، می‌نویسد که در پشت بعضی از نسخه‌ها این رساله از شیخ ناصرالدین محدث دانسته شده است.^۳

تبصرة المبتدى را نجفقلی حبیبی بر اساس چهار نسخه تصحیح و منتشر کرده است.^۴ نسخه‌ای از این رساله را کاتب فاضلی به نام علی بن سلیمان بن یونس قونوی معلّم به همراه دو رساله مناهج السیفیه و مطالع الایمان در ۲۰ رجب سال ۶۶۰ هجری کتابت کرده است. این دستنویس به شماره ۹۲ در کتابخانه حالت افندی نگهداری می‌شود.^۵

در خاتمه تبصرة المبتدى یکی از رباعیات منسوب به خیام بی آنکه به نام گوینده‌اش اشارتی رود، درج شده است:

[۲۳۱]

شعر.

با ناز اگر آرمیده باشی همه عمر لذات جهان چشیده باشی همه عمر
هم آخر کار مرگ باشد، آنگه خوابی باشد که دیده باشی همه عمر^۶

پی‌نوشتها

۱. بایرام، میکائیل. اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۱۳۸
۲. افلاکی، شمس‌الدین احمد. مناقب العارفين، ج ۱، ص ۱۸۸
۳. حاجی خلیفه. کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۳۸
۴. رک. قونوی، صدرالدین. تبصرة المبتدی و تذکرة المتهی، ص ۱۲۸-۶۹ (چاپی)
۵. فیلم شماره ۵۵۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (رک. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلمها، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۷). بین سه رساله‌ای که در این مجموعه کتابت شده شباهت آشکاری از لحاظ موضوع و نگارش و انتخاب اشعار وجود دارد. رساله نخست این مجموعه - یعنی مناهج السیفیه - را کاتب به اسم «ابوالحقایق نصیرالدین محمد بن احمد خویی» ثبت کرده و از ذکر نام مؤلف دو رساله دیگر خودداری کرده است. احتمالاً وی هر سه رساله را از یک نفر می‌دانسته است. این قراین همگی انتساب رساله را به نصیرالدین خویی تقویت می‌کند.
۶. قونوی، صدرالدین. تبصرة المبتدی و تذکرة المتهی، برگ ۸۱ (خطی)؛ ص ۱۱۸ (چاپی)

روضة الکتاب : ۶۷۷ ق

روضة الکتاب و حدیقه الالباب مجموعه ۶۸ نامه است که ابوبکر بن زکی مستطیب قونوی ملقب به صدر برای امرا و صدور و دوستان خود نوشته است. این نامه ها یک دوره تاریخی از دوره حکومت آباقاخان تا انقراض سلاجقه روم را در بر می گیرد. صدر قونوی اگر چه طبیب بود، بیشتر به کارهای دیوانی و دبیری گرایش و اشتغال داشت. وی در مقدمه کتاب خود چنین آورده است که «برخی از ایام زندگانی خویش به تحصیل کتب عربیّت صرف کرده بودم و گرد ترسلات تازی و پارسی و اشعار لطیف و نُکّت و نوادر ملح فضلاّی ماضی - اطاب الله ثراهم - بر آمده و به خدمت استادان آن فن زانو زده و در آن باب استعدادی هرچه تمامتر حاصل کرده، خصوصاً به حضرت خداوند و استادم بدرالدین یحیی.»^۱ این بدرالدین یحیی، از رجال نامدار دستگاه سلاجقه روم بوده است که به مولوی ارادت می ورزید و بر مورّخ معروف ابن بی بی، نویسنده کتاب الاوامر العلاییه، سمت استادی داشت. صدر قونوی ظاهراً مدتی زیر دست بدرالدین یحیی به نگارش نامه های دولتی می پرداخت. سپس به خدمت بهاءالدین امیر السّواحل (مقتول در ۶۷۶ ق) پیوست و عهده دار مناصبی در دستگاه این امیر شد و احتمالاً لقب صدر نیز یادگار همین دوران است. وی با شمس الدین محمد صاحب دیوان (۶۸۳ ق) نیز مرتبط بود و در مدح او مدایحی دارد که از جمله آنها دو قصیده موشح عربی است که در روضة الکتاب نقل کرده است. قونوی در اواخر عمر از مشاغل دیوانی دست شست و در زادگاه خود گوشه نشین شد و همانجا در سال ۶۹۴ درگذشت.^۲

نسخه ای از کتاب روضة الکتاب که به خطّ مؤلف است و در سال ۶۷۷ هجری

کتابت شده، در کتابخانه «ایل خلق» وزارت معارف ترکیه نگهداری می‌شود. مؤلف در دیباچه این کتاب گوید: «بیشتر اشعار که در طی این مکاتبات مدرج است از قریحه خویش در سلک عبارت کشیدم. بلکه جایهای نادر اشعار بیگانه در مواضع استشهاد این مراسلات آوردم»^۲ اشعاری که وی از دیگران آورده شعرهای متعددی از انوری و ابیاتی از سنایی و سعدی است. در روضة الکتاب یکی از رباعیات معروف منسوب به خیام هم دیده می‌شود. فرزانه به این کتاب و این رباعی اشاره کرده است.^۴

[۲۳۲]

ز آن پیش که از زمانه تابی بخوریم باری به هم ای دوست شرابی بخوریم
کین دهر سیه کاسه بی نان و نمک چندان ندهد امان که آبی بخوریم^۵

پی‌نوشتها

۱. صدرقونوی، روضة الکتاب، ص ۴-۵
۲. همو، ص بیست و سه - بیست و چهار (مقدمه مصحح). حاجی خلیفه درگذشت صدرقونوی را در سال ۷۹۴ ضبط کرده که سهواً منظورش ۶۹۴ بوده که با سوانح ایام زندگی این نویسنده نیز سازگار است. سید یونسی درگذشت او را بین سالهای ۶۸۳ تا ۶۹۰ می‌داند.
۳. همو، ص ۶
۴. فرزانه، محسن، خیام شناخت، ص ۱۷۱-۱۷۰
۵. صدرقونوی، روضة الکتاب، ص ۱۳۰

کشف الحقایق : حدود ۶۸۰

عزیزالدین نسفی از نویسندگان قرن هفتم و شاگرد سعدالدین حموی (۶۵۰-۵۸۷ق) است که از طریق استاد خود با آرا و افکار محی الدین بن عربی آشنایی پیدا کرد و با آثار خود به تشریح و گسترش اندیشه‌های او پرداخت. مهمترین و کاملترین اثر او کتاب کشف الحقایق است که نسفی آن را به خواهش جمعی از دوستان یکدل و درویشان کامل در یک مقدمه و ده رساله و یک خاتمه تألیف کرده و در مقدمه آن آورده است:

اما بعد. چنین گوید اضعف الضعفا خادم الفقرا عزیز بن محمد النسفی که جمعی از دوستان یکدل و درویشان کامل از این ضعیف التماس کردند که می‌خواهیم رساله‌ای بنویسی و بیان شافی و جواب کافی بگویی تا سالکان و مخلصان را گشایش و دستوری باشد و ترا ذخیره و یادگاری بود و درخواست دیگر آن است که هر رساله که جمع کرده آید، می‌باید که اول سخن اهل شریعت و دوم سخن اهل حکمت و سیم سخن اهل وحدت بیان کرده شود.^۱

تاریخ دقیق تألیف کتاب دانسته نیست. اما به قراین می‌توان گفت در حدود ۶۸۰ تألیف شده است. در خود کتاب یکجا تاریخ ۶۷۱ و یکجا ۶۸۰ درج شده است. مهدوی دامغانی حدس می‌زند که بخشهایی از کتاب در زمان حیات مرشد نسفی یعنی سعدالدین حموی نوشته شده باشد. زیرا در کتاب از او با جمله دعاییه «سَلِّمَهُ اللّٰهُ و اَبْقَاهُ» و «سَلِّمَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی» یاد می‌کند.^۲

نسفی در دو جای کتاب به رباعیهای منسوب به خیام استناد جسته و آنها را به «عزیز»ی که معلوم نیست کیست نسبت داده است. نخست در رساله دوم کشف الحقایق - در بیان انسان و آنچه تعلق به انسان دارد - گوید:

انسان دانا، معجون اکبر و جام جهان‌نمای آمد و آن عزیز از سر این نظر فرموده است.

رباعی. [۲۳۳]

در جستن جام جم جهان پیمودم روزی نشستم و شبی نغنودم
ز استاد چو وصف جام جم بشنودم خود جام جهان‌نمای جم من بودم^۳

سپس در رساله پنجم که به بیان معاد انسان می‌پردازد، دیدگاههای چهار طایفه را در مورد معاد بیان می‌کند و می‌گوید «غرض جمله آن است که تا آدمی - به حقیقت - حقیقت خود را بشناسد و عاقبت کار خود را بداند» و سپس می‌افزاید:

ای درویش! هر که به حقیقت حقیقت خود را دانست و دنیا را چنان که دنیا است شناخت، علامت او آن باشد که چون او را صحت بدن باشد و قوت یک‌روزه و مسکن که دافع سرما و گرمای وی بود حاصل شود، چنان داند که همه دنیا از آن وی است... و آن عزیز از سر همین نظر فرموده است.

رباعی. [۲۳۴]

در دهر هر آنکه نیم نانی دارد وز بهر نشستن آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو شاد بزی که خوش جهانی دارد^۴

پی‌نوشتها

۱. نسفی، عزیز بن محمد. کشف الحقایق، ص ۱
۲. همو. ص ۱۱-۱۳ (مقدمه مهدوی دامغانی)
۳. همو. ص ۱۰۰
۴. همو. ص ۲۰۲-۲۰۱. در یکی دیگر از رسالات نسفی (الانسان الکامل، ص ۴۱۰) هم یکی از رباعیات منسوب به خیام دیده می‌شود:

کس را به حقیقت ازل راه نشد وز سر فلک هیچ کس آگاه نشد
زین راز نهفته هر کسی چیزی گفت معلوم نیست و سر کوتاه نشد

ماریژان موله مصحح الانسان الکامل در اصالت رساله‌ای که این رباعی در آن است تردید کرده و گفته تنها در یک نسخه که در سال ۱۲۵۳ کتابت شده این رساله آمده است (الانسان الکامل، ص ۶۸).

کاشیها و سفالینه‌های زرّین: سدهٔ هفتم ق

۸۰۰ سال پیش از این، در اوایل قرن هفتم هجری، در شهر کاشان هنرمند خوش ذوقی به نام سید شمس‌الدین حسنی مشهور به ابوزید در کارگاهی بزرگ و پُر رونق، بر حواشی تُنگها و سفالینه‌ها و کاشیها و بشقابهایی که می‌ساخت مطابق رسم و سنتی که از پیشینیان فرا گرفته بود گزیده‌هایی را از آیات و اخبار و احادیث و اشعار به‌ویژه رباعیات فارسی نقش می‌زد تا حظّ بصری دارندگان این آثار با خواندن آن شعرها و نوشته‌ها دوچندان گردد. ابوزید طبع شعری هم داشت و گاهی اشعار خود را بر آن ظروف می‌نوشت. شاید اگر او می‌دانست که اشعاری که بر ظروف رقم می‌زند در سده‌های بعد تا چه حد مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد، در آن ظروف جای کوچکی هم برای درج نام گویندگان اشعار در نظر می‌گرفت.

امروزه یادگارهای باقی‌ماندهٔ دستهای هنرمند ابوزید و هنرمندان گمنام دیگری که در این فن دست داشتند زینت بخش موزه‌های جهان است. اغلب این آثار مثل کاشیهای زرّین ستاره‌ای شش‌پر و هشت‌پر و کاشیهای زرّین صلیبی چهارگوش در آن زمان جنبهٔ کاربردی داشت و برای تزیین بناها به کار می‌رفت. قدیمی‌ترین کاشی تاریخ‌دار موجود کاشی است که در نوزدهم جمادی الثانی سال ۵۲۹ ساخته شده است و در موزهٔ اسلامی شهر برلین نگهداری می‌شود. در هر کدام از این کاشیها چندین قطعهٔ شعر به کار رفته که عمدهٔ آنها در قالب رباعی است. اشعار فارسی را بر سفالینه‌های طلایی نیز می‌توان دید. قدیمی‌ترین نمونهٔ این سفالینه‌ها از سال ۵۷۵ است.

بررسی اشعار فارسی روی این آثار هنری، از چند دههٔ پیش مورد توجه

پژوهشگران قرار گرفته است. عبدالله قوچانی یک کتاب و چند مقاله معتبر در بررسی و بازخوانی اشعار فارسی کاشیها و کاسه‌ها و سفالینه‌های زرین نوشته است.^۱ همان‌گونه که قوچانی یادآور شده، «با توجه به قدمت این کاشیها و اینکه اکثر آنها دارای تاریخ ساخت و کتابت است و از تاریخ تحریر از تصرف و تحریف مصون مانده، می‌توان هر یک از این کاشیها را به عنوان یک سند خطی تلقی کرد.»^۲

اشعار مرقوم بر این کاشیها و سفالینه‌ها از انواع مختلف است. اما رباعی به لحاظ لطف و کوتاهی‌اش بیش از سایر انواع شعر مورد توجه کاشی‌سازان و سفالگران بوده است. سازندگان این قبیل آثار به محتوای اشعار بیش از گویندگان آنها نظر داشته‌اند و از سراینده شعرها به‌ندرت نام برده‌اند. در بین رباعیات مندرج بر این آثار تعدادی از رباعیات منسوب به خیام هم دیده می‌شود.^۳

[۲۳۵]

این عمر به خوشدلی گذارم یا نه
کین دم که فرو برم برآرم یا نه^۴

کاشی زرین فام مورخ ۶۶۵

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه
پُرکن قدح باده که معلوم نیست

[۲۳۶]

آیند و میان جان و می فرق نهند
گر همچو خروسم اَره بر فرق نهند^۵

کاشی زرین فام از سده هفتم

آنها که بنای عمر بر زرق نهند
بر فرق نهم خروس می تا بزیم

[۲۳۷]

و آن می ز کف بتان خرگاهی به
یک جرعه می ز ماه تا ماهی به^۶

کاشی زرین فام مورخ ۶۶۵

جز می ز هر آنچه هست کوتاهی به
رنیدی و قلندری و گمراهی به

[۲۳۸]

بر چنگ شنو که لحن داود این است
خوش باش که از وجود مقصود این است^۷

کاشی تخت سلیمان مورخ ۶۷۴

می خور که نهاد ملک محمود این است
از آمده و شده میندیش به نقد

پی‌نوشتها

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید:

- قوچانی، عبدالله. اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان، ص ۴۲-۱.
- همو. «اشعار فارسی روی کاشیهای مجموعه دکتر محسن مقدم»، ص ۷۷-۷۶.
- همو. «سفالینه‌های زرین فام و نقاشی شده زیر لعاب»، ص ۳۳-۳۰.
- همو. «سفالگران کاشان و شعر فارسی»، ص ۴۰-۳۱.
- همو. «شعرهای خوب فارسی بر روی کاشیهای ستاره‌ای زرین»، ص ۳۱۷۵-۳۱۶۹.
۲. قوچانی، عبدالله. «شعرهای خوب فارسی بر روی کاشیهای ستاره‌ای زرین»، ص ۳۱۷۰.
۳. تعداد رباعیات منسوب به خیام که می‌توان در این آثار شناسایی کرد زیاد است. اما با توجه به اینکه بخش زیادی از این کاشیها و سفالینه‌ها شکسته شده و تمام قطعات آنها و در نتیجه شکل کامل اشعار آنها در دست نیست، فقط به نقل رباعیاتی که متن کاملشان به دست است بسنده کرده‌ایم. البته قوچانی اشعار کاشیهای شکسته را نیز بر اساس دواوین شعرا و مجموعه‌های اشعار بازسازی کرده که در خور تقدیر است. این قبیل آثار شکسته، قدمت شعرها را نشان می‌دهد اما نمی‌شود فهمید که متن و روایت تاریخی آن شعرها چه بوده است.
۴. قوچانی، عبدالله. «شعرهای خوب فارسی بر روی کاشیهای ستاره‌ای زرین»، ص ۳۱۸۳؛ اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان، ص ۱۰۰.
۵. همو. «شعرهای خوب فارسی بر روی کاشیهای ستاره‌ای زرین»، ص ۳۱۸۴؛ اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان، ص ۵۷.
۶. همو. «شعرهای خوب فارسی بر روی کاشیهای ستاره‌ای زرین»، ص ۳۱۸۵-۳۱۸۶؛ اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان، ص ۵۵.
۷. همو. اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان، ص ۵۶.



تصویر ۲۰ - رباعی منسوب به خیام در یک کاشی کهن زرین: آباد خرابات ز می خوردن ماست.

[۴۷]

مجموعه اشعار عربی: ۷۱۳-۷۰۰ ق

این مجموعه شامل قصایدی از شاعران معروف عرب با شرح و ترجمه فارسی آنهاست که در تاریخهای ۷۰۰، ۷۱۲ و ۷۱۳ ق کتابت شده است و به شمارهٔ 33 در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد نگهداری می‌شود (فیلم شمارهٔ ۵۰۴۵ دانشگاه تهران).^۱ در برگهای اول و دوم این مجموعه پنج رباعی فارسی و یک رباعی عربی درج شده است. رباعیات فارسی از اوحدالدین کرمانی و مهستی است و سه رباعی نیز نام گوینده ندارد. رباعی عربی از شیخ عقیف الدین تلمسانی (متوفی ۶۹۰ ق) است و ترجمهٔ رباعی اوحدالدین کرمانی است. یکی از رباعیات فارسی که نام گوینده‌اش ذکر نشده، جزو رباعیات منسوب به خیام است:

[۲۳۹]

وز بهر نشست آشیانی دارد	آن کو به سلامت است و نانی دارد
گو شاد بزی که خوش جهانی دارد ^۲	نه خادم کس بود نه مخدوم کسی

پی‌نوشتها

۱. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلمها، ج ۳، ص ۱۲۶

۲. مجموعه اشعار عربی، برگ ۳

بدر خوشتر چغای کی اوران لایان کار دورد بود بکشت و از سل ایشان میجگر ساید و نزدیک
اولو خا که نیز در لشکر ایشان بود و بکاره تهنان مشغول فرمان شد تا او نیز از آن جماعت
کس را که در الحاد را سحر بود شبانه حشر بیرون راند و دوازده هزار خلق را بکشت و همچنین هر کجا بودند
تلمات را بکشت کردند و رکن الدین چون بقراتورم رسید با دژ شاه عالم منکوتان فرمود که آوردن او
چندین راه زیاده تی بوده است یاسای قدیم ما معلوم است و رکن الدین را اجازت پیش کشی فرمود
و فرمان بدو رسانیدند که توجون دعوی ایلمی کنی چگونه بعضی تدایع را فرموده که کرد و کوه لیسر
را باز باید بکشت و چون آن قلعه را خراب کرد بار دیگر شرف لکشی پیان بدین اید او را باز کردند
چون کمار سعاب رسیدند او را بهانه طوکی که الحیان او را خواستند از اندام باز کردند
و مال اخی ابا و اجداد او با خلق خدای کرد و بزدند بچشاندند و او را معقلان او را در زیر رخت
خرد کرده بر محسین گذارند و از او و مثل او اثری نماند و حال او را لشکر و اقربای او در زبان می شنیدند
و جهان از چیزی که عالم از خشت ایشان ملوث بود پاک گشت کینندگان و رندکان بی خوف
و هراس و رحمت بدو شد آمد می کنند و با دژ شاه جوان بخت را که نیا دایشان برداشت از ایشان
کیه را نگذاشت دعای دولت می گویند و از راستی آن بود که این کار مرهم جراحت مسلمانان بود و اول
خلایای دینی که بعد ازین عهد و دور در رسند ندانند که فتنه آن قوم تا محجه غایب بود و تسبیح
در دل تمامت خلق تا محجه حد کشیده کیه را که با ایشان در موافقت بودی از عهد با دشاهان
گذشته تا وقت شاهان این عهد در خوف و بیم بودی و از خاصیت ایشان شب و روز در
مضیق زندان از ترس کار در زبان ایشان میانه بودی که بر ایند و بانگ می دید بدسته شد
و ذلک ذکر کردی للذا کرین و یعل الله بالظالمین

تم الکتاب بعون الملک الدیوب علی ید اصغف عباد الله واصفریم
محبوب بن علی بن محمود بن شادخ بدین شیخ المانع الامعهای
ساکن محلت کران غره دی العبد منه مان و سبوح ستماء
والحمد لله رب العالمین والباقره المقتضی والعهود ان اعل الظالمین
والصلو والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین
الصفی و سلم سلاماً کثیراً

اسؤله و اجوبه رشیدی: ۷۱۶-۷۱۱ق

پیش از آنکه خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر ایرانی ایلخانان مغول، در جمادی الاولی سال ۷۱۸ هجری به حکم ابوسعید بهادر خان به قتل آید، یکی از دست پروردگان او به نام علی بن محمود معروف به نظام یزدی که به مدت ده سال در دستگاه او می زیست و در سفر و حضر ملازم و منشی او بود، مجموعه ای از پرسش و پاسخهای رشید را که در خزانه اش نگهداری می شد و در «دایره تدوین و تصنیف» نیامده بود، با اجازه یا اشاره او در کتابی گرد آورد و بر آن نام اسؤله و اجوبه رشیدی نهاد. این مجموعه هم شامل فواید و نکاتی است که رشید در «محالس محاورات» در حضور افاضل روزگار تقریر می کرد و هم پاسخهایی که حضوراً و شفاهاً در جواب سؤالهای علما و دانشیان می داد و نظام یزدی روز به روز و لفظ به لفظ تحریر می کرد؛ و هم در بردارنده مکتوباتی است که رشید به خط خود در پاسخ پرسشهای نوشتاری عزیزان و بزرگان «بر سیبل مراسله و مفاوضه» می نگاشت. علاوه بر این مطالب، نظام یزدی برای آنکه فایده کتاب را به قول خود عام گرداند، پاره ای از رسایل رشید را که علی حدّه در جواب بعضی سؤالات نوشته بود از میان مصنفات او - مثل مجموعه رشیدیّه - برگرفت و داخل کتاب اسؤله و اجوبه رشیدی کرد.^۱

اسؤله و اجوبه رشیدی را رضا شعبانی در سال ۱۳۷۱ بر مبنای دستنویس شماره ۱۳۷۸۹ کتابخانه گنج بخش پاکستان که در قرن هشتم به خط نسخ کتابت شده در دو جلد در اسلام آباد انتشار داد: جلد نخست تصویر کامل نسخه خطی است و جلد دوم متن حروفی آن. از آنجا که دستنویس گنج بخش در آغاز و انجام افتادگی دارد، مصحح از نام

گردآورنده و چگونگی تدوین کتاب اطلاعی نیافته است. از این کتاب چندین نسخه موجود است که مهمترین آنها دستنویسی است که محمد بن علی بن محمد شیرازی در روز سه شنبه دوم جمادی الاولی سال ۷۱۶ ق به خط نسخ نویسانده و اکنون به شماره ۲۱۸۰ در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می شود.^۲

تاریخ تألیف کتاب در نسخه قید نشده است، اما باید بین سال ۷۱۱ ق که تاریخ نامه مجدالدین حسینی ابرقوهی به رشیدالدین است و سال ۷۱۶ ق که تاریخ تحریر دستنویس کتابخانه ایاصوفیه است باشد.

در بین سؤالات این کتاب، نامه ای است که شخصی که از او با عنوان «ملک الحکماء و الاطباء حکیم فرنگی» یادشده به رشید فرستاده و از رشید هفت مسئله پرسیده است. سؤال هفتم او این است که: «حق تعالی اگر عالم را به اختیار و ارادت خود آفریده، چون از جمله صفات او کرم و رحمت و قدرت است، چیزی که به ارادت آفریده چرا هلاک و فانی می گرداند؟ و اگر گوییم بی اختیار فانی می گرداند، پس قادر نبوده باشد و عجز و نقصان بدو حواله توان کرد. بیان فرماید که چگونه تواند بود؟»

رشیدالدین همدانی در پاسخ وی به یکی از رباعیات منسوب خیام - بدون ذکر نام گوینده - اشاره کرده و بر آن تعریض گونه ای وارد آورده است:

گوییم چون صفات باری تعالی متنوع است، نشاید که یکی در کار و یکی بی کار باشد. کسانی که ایشان باخبر باشند، موازنه توانند کردن و هر فعلی از آن حواله با صفاتی کردن. و کسانی که این مقابله و موازنه ندانند کردن، در حیرت و سرگردانی مانده، توفیق آن احکام بر وجهی که واقع و محض حکمت بود ادراک نتوانند کردن. مانند آن شخص که گفته

بیت.
[۲۴۰]
ترکیب پیاله ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر دست از مهر که پیوست و به کین که شکست^۳

در یکی دیگر از رسایل کتاب اسؤله و اجوبه رشیدی، رشیدالدین فضل الله فتنه و فساد شرابخورانی را که عربده نیاورند و به واسطه تأثیر باده از شرور نفس خود ایمن زیند، از وزر و وبال علمای شریر که دعوی عقل کنند و به فتنه انگیزتن مشغول گردند

کتر دانسته است. وی به مناسبت ذکر این نکته، نُه فقره از رباعیاتی را که «شعرا در احوال مستان و مستان در احوال خود گفته‌اند» بدون ذکر نام گوینده نقل کرده است. دو فقره از این رباعیات در مجموعه رباعیات منسوب به خیام وارد شده است:

[۲۴۱]

....

برخیزم و قصد باده ناب کنم	رخساره خود به رنگ عتاب کنم
وین عقل ستیزه روی را مستی می	بر روی چنان زخم که در خواب کنم

[۲۴۲]

دیگر

زهر است غم جهان و می تریاکم	تریاک خورم ز زهر ناید باکم
می می خورم و به سبزه بر می غلطم	ز آن پیش که سبزه بر دمد از خاکم ^۴

پی‌نوشتها

۱. رشیدالدین همدانی، اسؤله و اجوبه، برگ ۷-۴ (خطی)

نظام‌الدین یزدی یکی از ۸۵ نفری است که بر کتاب توضیحات رشیدیه تقریظ نوشته‌اند (رک. رشیدالدین همدانی، التوضیحات الرشیدیه، برگ ۲۴. همچنین: مینوی، مجتبی، «توضیحات رشیدیه»، ص ۳۵۸).

۲. فیلم این نسخه به شماره ۳۷۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (رک. دانش پژوه، محمد تقی، فهرست میکروفیلرها، ج ۱، ص ۱۵۰). نقص نسخه چاپ شده که فاقد دیباچه علی بن محمود نظام یزدی است و نقل بعضی رسایل رشید در این کتاب که در مصنفات او هم موجود است، بعضی از پژوهشگران را به این گمان انداخته که اسؤله و اجوبه رشیدی اثر مستقلی نیست و مجموعه‌ای گردآمده از میان آثار دیگر مؤلف است (رک. رجب‌زاده، هاشم، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ص ۳۰۶-۳۰۵).
۳. رشیدالدین همدانی. اسؤله و اجوبه، برگ ۳۲۲-۳۲۱ (خطی)؛ ج ۱، ص ۴۱، ج ۲، ص ۷۵ (چاپی)
باید افزود که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی اگر چه به مسایل فلسفی و کلامی توجه داشت و حتی از بابت اینکه قرآن را بر روش اهل کلام تفسیر می‌کرد در معرض طعن و اتهام بود، با این حال، در زمینه تفکر بر پی‌امام محمد غزالی ره می‌پیمود و آموختن فلسفه را موجب گستاخی و انحراف مزاج طالبان علم می‌دانست و در وقفنامه ربع رشیدی تأکید کرده است کسانی که از مزایای موقوفه بهره می‌برند به هیچ وجه نباید گرد فلسفه گردند و به آموختن آن رغبت نمایند (رک. رجب‌زاده، هاشم، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ص ۱۱۶-۱۱۵).
۴. همو. برگ ۳۴۲ (خطی)؛ ج ۱، ص ۶۱-۶۰، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۶ (چاپی)

مناهج الطالبین : ۷۲۸-۶۹۵ ق

نجم‌الدین محمود بن سعد الله اصفهانی که از نویسندگان گمنام فارسی است و در اواخر سده هفتم و در زمان حکومت ایلخانان مغول می‌زیست، کتابی دارد به نام مناهج الطالبین و مسالك الصادقین که دایرة المعارفی است در تصوّف اسلامی و به نثری متین و شیوا به زبان فارسی نگاشته شده است. نام مؤلف در بعضی نسخه‌های کتاب سید محمد بخاری ذکر شده است. نجیب مایل هروی حدس می‌زند تألیف کتاب بین سالهای ۶۹۵ و ۷۲۸ صورت گرفته باشد. رقم نخست سال مرگ سعدی است که اشعارش مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است و رقم دوم تاریخ کتابت دستنویس کتاب است.^۱ این دستنویس که به شماره ۱۷۳۳ در کتابخانه موزه قونیه نگهداری می‌شود، در اواخر رمضان ۷۲۸ کتابت شده است.^۲

در سال ۱۳۵۶ غلامرضا طاهر مناهج الطالبین را در مقاله‌ای شناساند و اعلام کرد متن آن را برای چاپ در بنیاد فرهنگ ایران تصحیح کرده است.^۳ از چاپ کتاب خبری نشد تا اینکه نجیب مایل هروی تصحیحی از آن را در سال ۱۳۶۴ بدون اشاره به مقاله مذکور منتشر ساخت.

در مناهج الطالبین دو فقره از رباعیات منسوب به خیام (یک رباعی کامل و یک رباعی ناقص) بی ذکر نام گوینده درج شده است. رباعی نخست در باب پنجم کتاب است.

آنکه او را عذری بود یا در خود بدخویی یابد و اصلاح آن نتواند کرد، او نیز چنان اولیتر که از صحبت درویشان محترز باشد تا سلامت یابد هم از خود و هم دیگران از وی. چنان که گفته‌اند. لا علیّ ولا لیا.

[۲۴۳]

هر کوبه سلامت است و نانی دارد وز بهر نشست آشیانی دارد
نی خادم کس بود نه مخدوم کسی گوشاد بزی که خوش جهانی دارد^۴

رباعی بعدی در باب هفتم کتاب است که به موضوع معرفت و علامات آن اختصاص دارد. البته مؤلف در اینجا فقط به ذکر بیت اول رباعی بسنده کرده است.

[۲۴۴]

شعر
آرنند یکی و دیگری بر بایند بر هیچ کس این راز همی نگشایند^۵

پی نوشتها

۱. نجم الدین محمود اصفهانی. مناهج الطالبین، ص ۲۰-۱۹ (مقدمه مصحح). قول مشهور و شاید درست تر در مورد تاریخ وفات سعدی، سال ۶۹۱ است.
۲. منزوی، احمد. فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۲، ص ۱۴۲۵
۳. طاهر، غلامرضا. «مناهج الطالبین و مسالک الصادقین»، ص ۲۴۴-۲۳۹
۴. نجم الدین محمود اصفهانی. مناهج الطالبین، ص ۱۷۵
۵. هو. ص ۲۴۸

مجموعه اشعار فارسی : ۷۳۰ ق

مجموعه‌ای از اشعار فارسی که در سال ۷۳۰ هجری به قلم محمود بن احمد بن محمود سراج تبریزی کتابت شده به شماره ۲۰۵۱ در کتابخانه ایا صوفیه ترکیه نگهداری می‌شود. در این مجموعه انواع و اقسام شعر از شاعران قرن ششم و هفتم هجری گرد آمده، اما بخش عمده آن اختصاص به رباعیات دارد. در بخش پایانی نسخه، حدود ۷۰۰ رباعی در چندین باب و فصل و صنف درج شده است. متأسفانه کاتب مجموعه نام هیچ‌کدام از گویندگان رباعیات را ننوشته و در بسیاری موارد عناوین فصول و بابها را نیز از قلم انداخته است. شفیع کدکنی حدس زده است این مجموعه نسخه دیگری از نزهة المجالس جمال خلیل شروانی است.^۱ ولی نه عناوین و ترتیب بابهای مجموعه با ترتیب فصول نزهة المجالس انطباق کامل دارد و نه شعرهای هر بخش دقیقاً همان شعرهایی است که شروانی انتخاب کرده است. شاید گردآورنده این مجموعه، نزهة المجالس را الگو قرار داده و با کمک این کتاب و منابع دیگری که در اختیار داشته، دست به انتخاب و تبویب رباعیات زده باشد.

برای آنکه امکان مقایسه میان این دو کتاب فراهم آید، از فصل نخست باب چهارم مجموعه ایا صوفیه که به موضوع شراب اختصاص دارد و عنوان آن در این بخش با نزهة المجالس مطابق است، هفت رباعی منسوب به خیام را نقل می‌کنیم. از رباعیات ذیل فقط رباعی اول در نزهة المجالس موجود است.^۲

[۲۴۵]

....

گویند مرا که دوزخی باشد مست	قولی است خلاف، دل درو نتوان بست
گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود	فردا بینی بهشت را چون کف دست

[۲۴۶]

به زآنک به زرق زاهدی ورزیدن
پس روی بهشت را که خواهد دیدن^۳

[۲۴۷]

اندر دو جهان حرام می را کی کرد؟
پیغامبر ما حرام می بروی کرد

[۲۴۸]

حل کن به جمال خویش این مشکل ما
زآن پیش که کوزه ها کنند از گل ما

[۲۴۹]

وآن عالم با نوا و با نور خوش است
کآن نسیه چو بانگ دهل از دور خوش است

[۲۵۰]

قصدی دارد به جان پاک من و تو
تا سبزه برون دمد ز خاک من و تو

[۲۵۱]

بی مطرب و بی سماع و بی باده و جفت
کآن لاله که پژمرید دیگر نشکفت^۴

فصل دوم باب چهارم در موضوع «ساقی» است و این رباعی منسوب به خیام در آن
جای گرفته است:

[۲۵۲]

قَرَابَةُ زهد و توبه بر سنگ بزن
قاروره می گیر و رگ چنگ بزن^۵

می خوردن و گرد نیکوان گردیدن
گویی به بهشت بی گناهان باشند

ایزد به بهشت وعده ما را می کرد
شخصی به عرب اشتر حمزه پی کرد

برخیز و بیا یکی ز بهر دل ما
دست طرب از ساغر می باز مگیر

گویند مرا بهشت با حور خوش است
من بنده نقد گلشن و نقل و نیید

می خور که فلک بهر هلاک من و تو
بر سبزه نشین بتا که بسیار نماند

می خور که به زیر گل بسی خواهی خفت
بشنو ز من این حدیث و می دار نهفت

ساقی! برخیز و نام بر ننگ بزن
مطرب! تو طیب راست قولی بشنو

پی نوشتها

۱. شفیع کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر، ص ۵۵۸-۵۵۷
۲. شروانی، جمال خلیل. نزهة المجالس، ص ۱۴۲. این رباعی در نزهة المجالس به نام «پسر خطیب گنجه» ضبط شده است.
۳. مجموعه اشعار فارسی. ص ۵۱۰
۴. همان. ص ۵۱۱
۵. همان. ص ۵۱۲

اخلاق الاشراف : ۷۴۰ ق

نظام‌الدین عبیدالله زاکانی شاعر و طنزپرداز معروف ایرانی در سده هشتم است که در زاکان قزوین زاده شد و در روزگار شیخ ابواسحاق اینجو به شیراز رفت و او و وزیرش رکن‌الدین عمیدالملک را مدح گفت و در سال ۷۵۰ مثنوی عشاق‌نامه را در ۵۰۰ بیت به نام شیخ ابواسحاق پرداخت. در دیوان او شعرهایی هم در مدح سلطان اویس جلایری و شاه شجاع مظفری دیده می‌شود. عبید به سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ درگذشت. از آثار او غیر از آنچه گفته شد، اخلاق الاشراف، رساله دلگشا، تعریفات، صد پند، ریش‌نامه، فالنامه بروج و فالنامه وحوش و طیور را می‌توان نام برد.^۱

اخلاق الاشراف مهمترین اثر عبید زاکانی و رساله انتقادی است که آن را به سال ۷۴۰ هجری در هفت باب پرداخته و در هر باب آن، از دو مذهب و روش سخن گفته است. یکی «مذهب منسوخ» که سیره قدما و روش زندگانی پیشینیان و نمایانگر ارزشهای متروک و از دست رفته بوده است و دیگری «مذهب مختار» که بزرگان عصر عبید اختراع کرده و بنای امور معاش و معاد را بر آن نهاده بودند.^۲ عبید این دو روش را مقابل نهاده و اگر چه به ظاهر جانب «مذهب مختار» اهل عصر را گرفته و سیره گذشتگان را دست و پاگیر و ناموجه جلوه داده، اما طنزی که به کار بسته به خواننده می‌فهماند که جامعه آن روز ایران دچار چه ناهنجاریهای اجتماعی و بی‌رسمیهای اخلاقی بوده است. باب اول اخلاق الاشراف در موضوع «حکمت» است و عبید به تناسب این موضوع، دو رباعی منسوب به خیام را که مضمونش شعار و مذهب مختار حکیمان آن عصر گشته بود نقل کرده است.

اخلاق الاشراف جزو مجموعه آثار عبید چندین بار به چاپ رسیده و ویرایش منقح و مستقلى از آن به همت على اصغر حلبى فراهم آمده است. متن مورد استفاده ما، نسخه خطى کلیات عبید زاکانی متعلق به دارالکتب المصریه (قاهره) است که در زمان حیات شاعر به سال ۷۵۶ به دست محمد بن محمد ابهرى کتابت شده است. این نسخه ارجمند مورد استفاده دکتر حلبى قرار نگرفته است.^۳ عبدالباقي گولپینارلى محقق نامدار ترک در مقدمه کتاب رباعیات حکیم خیام، از اخلاق الاشراف و دورباعى منسوب به خیام در آن یاد کرده است.^۴

نتیجه این معتقد آنکه همه روزه عمر بر کسب شهوات و نیل لذات مصروف فرموده، می‌گویند:

[۲۵۳]

ای آنکه نتیجه چهار و هفتى وز هفت و چهار دایما در تفتى
می‌خور که هزار بار بیشت گفتم باز آمدنت نیست، چو رفتى رفتى

و اکثر این رباعى بر صندوق گور پدران می‌نویسند:

[۲۵۴]

زین سقف برون رواق و دهلیزی نیست جز با من و با تو عقل و تمیزی نیست
ناچیز که وهم کرده‌ای کآن چیزى است خوش‌بگذرا زین خیال کآن چیزى نیست^۵

عبید زاکانی همچنین در یکی از حکایات فارسى رساله دلگشابه مصراع نخست یکی از رباعیات منسوب به خیام استناد جسته است:

مجدالدین همگر با زن خود ماجرا می‌کرد. زنش به غایت پیر بود و بدشکل. گفت:
خواجه! کدخدایی چنین نکنند که تو می‌کنی.

[۲۵۵]

پیش از من و تو لیل و نهاری بوده‌ست.

گفت: خاتون! زحمت خود مده. پیش از من بوده باشد. اما پیش از تو نبوده باشد.^۶

پی‌نوشتها

۱. در مورد زندگانی و اندیشه‌ها و آثار عبید زاکانی، در سالهای اخیر چندین کتاب منتشر شده که مهمترین آنها بدین قرار است:

- حمید باقرزاده؛ بهروز صاحب اختیاری. عبید زاکانی لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران، تهران، ۱۳۷۵

- حلبی، علی اصغر. عبید زاکانی، تهران، ۱۳۷۷

- درودیان، ولی الله. برگزیده و شرح آثار عبید زاکانی، تهران، ۱۳۷۷

- قشمی، محسن. جاودانه عبید زاکانی، تهران، ۱۳۸۰

۲. عبید زاکانی. اخلاق الاشراف، ص ۵۹

۳. این دستنویس در دو جا تاریخ دارد. نخست در پایان عشاق‌نامه که تاریخ کتابتش ۱۵ رجب سال ۷۳۶ قید شده (برگ ۱۰۲) و دیگر خاتمه اخلاق الاشراف که در رجب سال ۷۵۶ به کتابت در آمده است (برگ ۱۲۷). عشاق‌نامه عبید مطابق تاریخی که در یکی از ابیات آن رقم خورده به سال ۷۵۱ سروده شده است و محال است دستنویسی ۱۵ سال زودتر از اصل متن کتابت شده باشد. بنابراین محمد جعفر محبوب تاریخ این نسخه را جعلی می‌داند. در این مورد چند نکته قابل ذکر است:

الف. همان‌طور که محبوب گفته این نسخه شباهتی با نسخه «قدیم و صحیح و مضبوط و بسیار خوب» کتابخانه ملی پاریس که در سال ۸۳۴ کتابت شده است دارد. بنابراین در اعتبار و صحت ضبط آن جای سخنی نیست. سخن در تاریخ آن است.

ب. اینکه کاتبی دو بخش یک مجموعه را در فاصله‌ای ۲۰ ساله کتابت کند در تاریخ کتابت فارسی امری نادر و منحصر است. احتمال بسیار دارد که کاتب در این موضع بدون آنکه عمدی در کار باشد دچار سهو القلم شده و به جای ۱۵ رجب ۷۵۶ ق، سال کتابت را ۷۳۶ ق نوشته است. کتابت هر دو بخش در ماه رجب بوده است که مؤید این حدس تواند بود.

ج. در برگ آخر دستنویس، شاعری به نام فتح الله بن عبید الله بن محمد بن مسعود بن ابی بکر بتکچی در تاریخ هجدهم شوال سال ۷۶۰ ق یعنی چهار سال پس از کتابت نسخه، در شهر بغداد غزلی از خود را در دستنویس یادداشت کرده است و این خود بر اصالت نسخه صحه می‌گذارد.

د. به نظر محبوب عبارت «تَمَّتْ» در رقم عشاق‌نامه به خط کاتب اصلی و تاریخ کتابت به قلم جاعل است. از روی نسخه عکسی دانشگاه تهران تمیز این نکته و تمایز دو قلم دشوار بلکه محال است. با توجه به اینکه نسخه مورد استفاده آن مرحوم نیز کپی از روی عکس نسخه بوده است، به نظر نمی‌رسد این داوری دقیق و درست باشد. حتی با فرض صحت این موضوع، تنها نتیجه‌ای که می‌شود از این سخن گرفت این است که دستنویس قاهره در سال ۷۵۶ ق کتابت شده و شخص بی‌اطلاعی که می‌خواسته تاریخ آن را قدیتر جلوه دهد از پیش خود در پایان عشاق‌نامه تاریخ ۷۳۶ ق را افزوده است (رک. کلیات عبید زاکانی، چاپ محبوب، ص 1xxv-1xxiii؛ چاپ اتابکی، ص ۱۲۲-۱۲۱، ۱۲۶).

۴. گولپینارلی، عبدالباقی. رباعیات حکیم خیام، ص ۸

۵. عبید زاکانی. کلیات، نسخه خطی، برگ ۱۰۹.

نیز بنگرید: اخلاق الاشراف، ص ۷۱-۷۰ (حلبی)؛ کلیات عبید زاکانی، ص ۳۲۲ (اتابکی) و ص ۲۳۵ (محبوب) که در ضبط دو رباعی اختلافاتی با متن ما دارند. عبید زاکانی در یکی از ابیات هزل‌آمیز خود نیز مصراع چهارم رباعی نخست را تضمین کرده است (کلیات عبید زاکانی، چاپ محبوب، ص ۲۲۹؛ چاپ اتابکی، ص ۵۰۳):

زنهار به غرقابه ... در نروی باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی

۶. عبید زاکانی. کلیات، ص ۴۴۵-۴۴۴ (اتابکی)، ص ۲۸۳ (محبوب)

فليس اخلاق نكنا و الخا بوسا تخلف تايد و ازا اهلكه نش
 ماطقة هو كبر و انما نتيجة آل و رذیلا و آخرت حرة ماستر
 بیاید و احتغفر الله تعالى من جميع ما كره الله و نعوذ بجمعة
 لزمه من شر و النفسا و نبات اخلاقنا و اعمالنا اللهم
 اجعلنا من القايدين و اجسرنا مع المتعقبين حقهم
 و آله و صحبه اجمعين الظن امر من تم كتابت
 ۰ ۰ اخلاق الاشراف محمد الله تعالى على يد

عبد الضعيف المحتاج الى رحمة الله

و تعالى محمد محمد الابرار

اجن فدا بر الله في الدارين

بسم الله الرحمن الرحيم

و سبعا

و صد و

بسم الله

مناقب العارفين: ۷۵۴ ق

۱. العارفين اثری است از شمس الدین احمد افلاکی در شرح حال مولانا جلال الدین و خاندان او. افلاکی با امیر عارف چلبی (۷۱۹-۶۷۰ ق) نوه مولانا و فرزند سلطان رستی نزدیک داشت و تألیف مناقب العارفين را به توصیه او آغاز کرد و در سال ۷۵۴ ق تحریر مختصر آن را به پایان برد و پس از درگذشت عارف چلبی مطالب آن را ش داد و کتاب مفصلتری در سال ۷۵۴ ق به تحریر در آورد.

مناقب العارفين از زندگی عارف چلبی نکات زیادی نقل شده که یکی از آنها ی دلدادگی امیر عارف و پاشا خاتون زن اولجایتو محمد خدابنده است. این ماجرا به سفر دوم عارف چلبی به ارزروم بعد از ۶۹۵ ق است. در گیر و دار این ماجرا، خاتون درگذشت. این واقعه امیر عارف را چنان متأثر کرد که بر تابوت او زاریها مرثیه ها خواند. به نوشته افلاکی، عارف چلبی «در عرس چهلم روز این رباعی را

[۲۵۶]

مطلب که حاصل دهر غمی است هر ذره ز خاک کیکبادی و جمی است
اب مراد و حاصل عمر دراز خوابی و خیالی و فریبی و دمی است»^۱

ماعی از رباعیات منسوب به خیام است.^۲

پی‌نوشتها

۱. افلاکی، شمس‌الدین احمد. مناقب العارفين، ج ۲، ص ۸۹۱. درباره این ماجرا بنگرید: گولپینارلی، عبدالباقی. مولویه بعد از مولانا، ص ۱۲۰

۲. عبارت «این رباعی را گفت» به معنی این است که این رباعی را خواند. این تعبیر را افلاکی و اغلب مناقب نویسان پیش از او به همین معنی به کار برده‌اند و نباید این شبهه ایجاد شود که رباعی از گفتار خود عارف چلبی است؛ آن چنان که عبدالباقی گولپینارلی به دامن این تعبیر غلط انداز افتاده و گمان برده رباعیاتی که چلبی در رثای پاشا خاتون گفته، ساخته و سروده اوست (همانجا، ص ۱۳۳-۱۳۲).

برای آنکه نادرستی این پندار آشکار شود، به دو فقره از رباعیاتی که چلبی در روز وفات پاشا خاتون خوانده و گولپینارلی آنها را سروده خود او دانسته اشاره می‌شود:

با تیغ اجل جمله سپرها هیچ است	وین محتشمی و سیم و زرها هیچ است
در نیک و بد زمانه کردم نظری	نیکی است که نیکی است، دگرها هیچ است

.....

درد است اجل که نیست درمان او را	بر شاه و وزیر هست فرمان او را
کو آن ملکی که ملک کرمان می‌خورد	امروز همی‌خورند کرمان او را

هر دو این رباعیات در دیوان کمال اسماعیل اصفهانی (۶۳۶ ق) دیده می‌شود (ص ۸۰۶، ۹۰۴). کمال اسماعیل ۳۵ سال پیش از آنکه عارف چلبی به دنیا آید، از دنیا رفته بود و بعضی نسخه‌های دیوان او که باقی مانده، زمانی به تحریر آمده است که عارف چلبی دوران طفولیت خود را می‌گذراند. ضمن اینکه رباعی اول به اوحد کرمانی هم منسوب است (دیوان رباعیات، ص ۳۰۶). برای دانستن مفهوم صحیح «بیت گفتن» به توضیحات جامع شفیی کدکنی در مقدمه و تعلیقات اسرار التوحید رجوع شود (محمد بن منور، اسرار التوحید، ج ۱، ص صد و دوازده - صد و سیزده؛ ج ۲، ص ۴۷۴).

مجموعه سلیمانیه: ۷۶۳ ق

در کتابخانه سلیمانیه چلبی عبدالله در ترکیه مجموعه خطی به شماره ۲۸۰ نگهداری می‌شود که مسعود بن منصور بن احمد متطبب در شعبان و رمضان سال ۷۶۳ هجری کتابت کرده است. این مجموعه شامل اشعار، احادیث و روایات، منشآت و نامه‌های تاریخی است و فیلم آن به شماره ۵۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.^۱ از جمله اشعاری که در این جنگ بدون ذکر نام گوینده نقل شده، سه رباعی از رباعیات منسوب به خیام است:

[۲۵۷]

وین دایره سطح مخیم هیچ است
وابسته یک دمی و آن هم هیچ است^۲

فی تقریر زوال الجسم و فناء الجسد

ای بی‌خبر این شکل مجسم هیچ است
دریاب که در نشیمن کون و فساد

[۲۵۸]

در ده که دلم آرزوی آن دارد
در زیر گل آرزو فراوان دارد^۳

رباعیه

ز آن سر به گلی که پیر دهقان دارد
گل از سر آرزو فرو شو که جهان

[۲۵۹]

معذوری اگر در طلبش می‌کوشی
تا عمر گرانمایه بدان نفروشی^۴

شعر

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی
باقی همه رایگان نیرزد هشداد

پی‌نوشتها

۱. دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیل‌ها، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۳
به قلم این کاتب، مجموعه دیگری هم در دست است مشتمل بر حدیقه سنایی و تحفة العراقین خاقانی که
در سال ۷۹۱ ق کتابت شده و متعلق به کتابخانه ایا صوفیه است (دست‌نویس شماره ۱۷۶۲. رک. دانش پژوه،
محمد تقی. فهرست میکروفیل‌ها، ج ۱، ص ۴۰۹).
۲. مجموعه سلیمانیه. برگ ۲۲
۳. همان. برگ ۴۳
۴. همان. برگ ۴۷

تاریخ رویان: ۷۶۴ ق

رویان نام شهری بزرگ و کوره و سیعی از کوههای طبرستان در سده‌های هفتم و هشتم هجری بوده و بعد از آن به رستم‌دار تغییر نام داده است. تاریخ این منطقه را اولیاء الله آملی در غزّه محرم سال ۷۶۴ هجری به فرمان فخرالدوله شاه غازی (۷۸۰-۷۶۱ ق) حاکم مازندران به پایان برده است و کتاب او را می‌توان لایحه‌ای بر تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (تألیف در ۶۱۳ ق) تلقی کرد.

تاریخ رویان نخست در سال ۱۳۱۳ به سرمایه کتابخانه اقبال تهران به چاپ رسید و بار دیگر با تصحیح و تحشیۀ منوچهر ستوده در سال ۱۳۴۸ منتشر شد. آملی در باب اول کتاب که به پیشینه تاریخی رویان می‌پردازد، یک رباعی منسوب به خیام را نقل کرده است:

زبان قدر و قضا بر آن پیر روزگار دیده و بدان بهار ملک به خزان رسیده این بیت می‌خواند:

[۲۶۰]

و آن تازه بهار زندگانی دی شد	افسوس که نامه جوانی طی شد
معلوم نشد که او کی آمد کی شد	حالی که ورا نام جوانی گفتند

بی‌نوشتها

۱. آملی، اولیاء الله. تاریخ رویان، کتابخانه اقبال، ص ۱۶-۱۷؛ منوچهر ستوده، ص ۱۶

قطعة اخرى

قطعة آخری

تحت الأمان يعون الملك للوهاب

محمد الله وحسن توفيقه ومعونه أفق

“الفراخ من حزمه يوم الجمعة قبل

الصلوة السابع والعشرون من

عبدان الیٰ فرخستہ کسب و معاش و تاج

خلق الله اول عباد الله نوحا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

1947

52-10

بسم الله الرحمن الرحيم

طرابلس

المفاتيح

521

۲۹

عَنْ

الحمد لله

١٢٢

11

زبدة الطريق: ۸۰۵ ق

زبدة الطريق رساله‌ای است عرفانی که درویش علی بن یوسف کرکهری آن را در ۱۶ باب پرداخته است. در دیباچه این رساله آمده است: «این کلمه‌ای چند است در معرفت سلوک سالکین، و جمع کننده این کلمات بنده ضعیف درویش علی بن یوسف کرکهری، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه و یرحم الله عبداً یقول آمین. و چون این کلمات جمع شد، در سنه خمس و ثمانئه، نام کرده شد به کتاب زبدة الطريق الى الله، و بنیاد این کتاب بر شانزده باب است.»^۱

منزوی چهار نسخه خطی از این کتاب معرفی کرده است.^۲ نسخه مورد استفاده ما که در حال حاضر قدیمترین نسخه این رساله است و در فهرست منزوی ذکری از آن نرفته است، بخشی از مجموعه شماره ۱۸۳۸ کتابخانه ایا صوفیه است که به خط نسخ در نیمه اول قرن نهم در ۱۴۸ برگ کتابت شده و زبدة الطريق جزو اول آن است و در شب آدینه پانزدهم جمادی الاول سال ۸۴۴ به کتابت در آمده است.^۳ در این رساله، یکی از رباعیات منسوب به خیام به چشم می‌خورد.

[۲۶۱]

رباعی.

لذات جهان چشیده باشی همه عمر هرگز المی ندیده باشی همه عمر
هم آخر کار مرگ باشد، آنکه خوابی باشد که دیده باشی همه عمر^۴

پی‌نوشتها

۱. کرکهری، علی بن یوسف. زبدة الطريق، برگ ۵
از کرکهری رساله دیگری هم در دست است در شرح لمعات عراقی که آن هم هنوز به چاپ نرسیده است
(رک. چیمه، محمد اختر. «بررسی شروح لمعات عراقی»، ص ۵۰).
۲. منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، ص ۱۱۸۷
۳. فیلم این نسخه به شماره ۳۷۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (رک. دانش پژوه، محمد
تقی. فهرست میکروفیلرها، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۰)
۴. کرکهری، علی بن یوسف. زبدة الطريق، برگ ۳۸

جامع الالحان: ۸۱۸ ق

کمال‌الدین عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی (۸۳۷-۷۵۶ ق) از موسیقیدانان قدیم ایرانی است که در آغاز جوانی به تبریز رفت و هنر و مهارت خود را در موسیقی در دربار جلال‌الدین حسین (۷۸۴-۷۷۶ ق) و غیاث‌الدین احمد (۸۱۳-۷۸۴ ق) دو تن از فرزندان شیخ اویس ایلکانی آشکار کرد. وی پیش از حمله تیمور به تبریز در ۸۰۲ از این شهر فرار کرد و در بغداد به سلطان احمد جلایر پیوست. یک سال بعد، تیمور به بغداد یورش برد و عبدالقادر مراغی را به چنگ آورد و به مرگ محکوم کرد. گویند عبدالقادر به قدری با صدای بلند خوب قرآن خواند که تیمور از خون او گذشت. مراغی از بغداد راهی هرات شد و به شاهرخ میرزا تقرّب جست و در آن شهر بود تا درگذشت.^۱

عبدالقادر غیبی مراغی در موسیقی سه اثر تصنیف کرده است: کنز‌الالحان که مجموعه آهنگهای موسیقی و نمونه کامل ساخته‌های عبدالقادر بوده و از بین رفته است؛ جامع الالحان که حاوی کلیه قواعد موسیقی است؛ مقاصد الالحان که خلاصه جامع الالحان است. مهمترین اثر فارسی عبدالقادر جامع الالحان است که در سال ۸۱۸ نگارش یافته است. بخش پایانی این اثر مهم، در شش فصل سامان یافته و فصل دوم آن که شامل چهل و پنج مجلس است، گزیده قابل توجهی از اشعار فارسی است که هر کدام به موضوعی اختصاص یافته است. هدف عبدالقادر مراغی از تألیف این فصل گردآوری اشعار مناسب با مجالس مختلف موسیقی و آواز بوده است.^۲ وی گوینده بعضی از شعرها را که می‌شناخته در حاشیه نوشته، اما پیداست که قصد تفحص کامل در این موضوع نداشته، لاجرم گوینده بسیاری از شعرهای منتخب ذکر نشده است. در میان این شعرها،

تعدادی از رباعیات منسوب به خیام هم به چشم می‌خورد که به لحاظ عدم درج نام شاعر جزو منابع دست دوم به‌شمار می‌آید.

از کتاب جامع الالخان نسخه‌ارزنده‌ای به شماره ۳۶۴۴ در کتابخانه نور عثمانیه ترکیه موجود است که خود نویسنده در سال ۸۱۸ هجری کتابت کرده و مأخذ ما چاپی است که توسط تقی بینش از روی همین نسخه فراهم آمده است.

[۲۶۲]

....

چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد	خود را به بد و نیک دژم نتوان کرد
کار من و تو چنان‌که کام من و تست	از موم به دست خویش هم نتوان کرد ^۳

[۲۶۳]

....

هان تا نهنی ز دست یک ساعت جام	کار طربت پخته کن از باده خام
چون نیست درین جهان ترا جای مقام	از عمر نصیب خویش بردار تمام ^۴

[۲۶۴]

....

گر آمدنم ز من بُدی نامدمی	ور باز شدن ز من بُدی کی شدمی
به زآن نَبُدی که اندرین کون و فساد	نی آمدنی بودمی و نه شدنی ^۵

[۲۶۵]

....

در جستن جام جم جهان پیمودم	روزی نسنشستم و شبی نغنودم
ز استاد چو وصف جام جم بشنودم	خود جام جهان‌نمای جم من بودم

[۲۶۶]

...

زآن روز که مرکب فلک زین کردند	وین صورت مشتری و پروین کردند
این است نصیب ما ز دیوان قضا	چه توان کردن نصیب ما این کردند ^۶

پی‌نوشتها

۱. غیبی مراغی، عبدالقادر. جامع‌الالحان، ص شش - بیست (مقدمه مصحح)؛ همو. مقاصد‌الالحان، ص ۱۷-۳۲ (مقدمه مصحح)؛ صفا، ذبیح‌اله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۱۰۸
۲. حسن کاشانی مؤلف رساله کز الشحف (تألیف بین ۷۴۱ تا ۷۶۴ ق) در قسم دوم از مقاله چهارم این رساله، اشعاری متناسب با موضوع فصول شش‌گانه این قسم، از فارسی و عربی، نقل کرده است و از این لحاظ رساله او را می‌توان سرمشق غیبی مراغی در بخش خاتمه جامع‌الالحان دانست (رک. بینش، تقی. سه رساله فارسی در موسیقی، ص ۷۱).
۳. غیبی مراغی، عبدالقادر. جامع‌الالحان، ص ۷۰ (خاتمه)
۴. همو. ص ۱۸۹-۱۹۰
۵. همو. ص ۱۹۱



تصویر ۲۴ - جامع الاحزان، دستنویس ش ۳۶۴ کتابخانه نور عثمانیه، ۸۱۸ ق. رقم به خ

مقاصد الالحان: ۸۲۱ ق

همان طور که در بخش پیش گفته شد، عبدالقادر غیبی مراغی در موسیقی کتاب دیگری هم دارد به نام مقاصد الالحان که فشرده‌ای از مطالب کتاب دیگر او جامع الالحان است. وی در روز پنج‌شنبه ۱۲ ماه رمضان سال ۸۲۱ دستنویسی از این کتاب به خط خود فراهم آورده است که هم اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد نگهداری می‌شود.^۱ در پایان دستنویس کتاب، اشعاری نقل شده که ظاهراً عبدالقادر آنها را برای آهنگهای موسیقی در نظر داشته است. در میان این اشعار پنج رباعی هم هست که دو فقره آن را عبدالقادر به اسم ابوعلی سینا ضبط کرده، یک فقره را به اسم فخر رازی آورده است و دو رباعی هم نام‌گوینده ندارد. یکی از این رباعیات بی نام، از رباعیات منسوب به خیام است.

[۲۶۷]

....

کس را پس پرده قضا راه نشد وز سر قدر هیچ کس آگاه نشد
هر کس به دلیل عقل چیزی گفتند معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد^۲

بی‌نوشتها

۱. غیبی مراغی، عبدالقادر. مقاصد الالحان، ص سیزده (مقدمه تق بینش)

۲. همو. ص ۱۴۷

وَلَف

بخش سوم

یادداشتها و توضیحات

ش ۱ این رباعی به باباافضل کاشانی هم منسوب است.

(افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۰۵: دیوان، ص ۳۰)

ش ۳ در حاشیه یکی از نسخه های مرصاد العباد که در جمادی الاول سال ۷۵۲ ق کتابت شده (دستنویس شماره ۲۰۶۷ کتابخانه ایاصوفیه) کاتب این رباعی را نیز افزوده است:

خیام! تنت به خیمه ای ماند راست جان سلطان است و منزلش دار بقاست
فرّاش ز بهر منزل آینده نه خیمه بیفکند چو سلطان برخاست؟

(نجم رازی. مرصادالعباد. ص ۳۱، ح ۸)

ش ۵ این رباعی علاوه بر الاقطاب القطیبه، در مجموعه روزن و طربخانه رشیدی به اسم خیام است. با این حال، با توجه به مضمون شعر و رفتار شاعرانه ای که در آن دیده می شود (جناس خرد / رد؛ گردون / دون) این انتساب جای تأمل دارد. جامی آن را به نام سنایی غزنوی آورده و در دیوان سنایی هم موجود است، از جمله در نسخه کلیات او که در دهم ربیع الاول سال ۶۸۴ ق نوشته شده است.

دلها همه آب گشت و جانها همه خون تا چیست حقیقت از پس پرده و چون
ای با علمت خرد رد و گردون دون از تو دو جهان پُر و تو از هر دو برون

(روزن، فردریخ. رباعیات حکیم عمر خیام، ص ۱۲۴؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۱؛ جامی. نفحات الانس، ص ۵۹۵؛ سنایی. دیوان، ص ۱۱۶۴؛ کلیات، برگ ۲۸۲)

ش ۶ این رباعی جز در الاقطاب القطیبه در هیچ منبع معتبر قدیمی دیگری به خیام نسبت نیافته است. تیرتها شماری از دستنویسهای رباعیات خیام را فهرست کرده که این رباعی را دارند. قابل توجه‌ترین آنها، دستنویس شماره ۷۳۷ کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد است که محمد ربیع ابن محمد حسین التبریزی در ۱۸ ذیحجه سال ۱۱۷۱ ق از روی نسخه‌ای که عبدالله بن علی البهی بن محمد در سال ۷۸۶ ق کتابت کرده بوده، باز نوشته است.

علی دشتی این رباعی را نخست جزو رباعیات کلیدی خیام قرار داده و سپس در اصالت آن تردید کرده است.

شیخ روزبهان بقلی (۶۰۶ ق) آن را بدون ذکر نام گوینده در عبهرالعاشقین نقل کرده که مؤید قدمت آن است. نقل این شعر در عبهرالعاشقین باعث شده که آن را از خود روزبهان بدانند.

رباعی مذکور در روضة الناظر (سده هشتم ق) به اسم زین نسوی درج شده و به بابا افضل کاشانی هم منسوب است. در مجموعه اشعار و مراسلات جزو اشعار سعدی نقل شده که با توجه به آمدن آن در عبهرالعاشقین، انتسابش به سعدی منتفی است. این رباعی در کلیات سعدی هم نیست.

همچنین به نظر می‌رسد رباعی زیر که در مونس الاحرار کلامی اصفهانی (۷۰۲ ق) بی نام گوینده نقل شده و به بابا افضل منسوب است، جواب رباعی مذکور باشد:

در جستن جام جم ز کوته نظری هر لحظه گمانی نه به تحقیق بری
رو دیده به دست آر که هر ذره خاک جامی است جهان‌نمای چون درنگری

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۱۳۲، XV؛ دشتی. دمی با خیام، ص ۲۸۶، ۲۸۸؛ روزبهان بقلی شیرازی. عبهرالعاشقین، ص ۴۹؛ میر، محمد تقی. شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ آریا، غلامعلی. شیخ شطاح روزبهان فسایی، ص ۱۴۵؛ عبدالعزیز کاشی. روضة الناظر، برگ ۳۲۱؛ افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۵۳، ۱۸۰؛ مصنفات، ص ۷۵۴؛ دیوان، ص ۱۴۵، ۲۰۴؛ مجموعه اشعار و مراسلات. برگ ۲۱۹؛ کلامی اصفهانی. مونس الاحرار، رباعیات، بخش قلندریات)

ش ۱۱ به نوشته تیرتها، این رباعی به خواجه نصیرالدین طوسی و بابا افضل کاشانی هم منسوب شده است.

در رباعیات اوحد کرمانی رباعیی هست که احتمالاً جوابیه‌ای بر رباعی خیام است:

استاد چو صانع آمد و چابک دست آسان باشد به نزد او بست و شکست
در صنعت او چنان که خواهد پیوست گه هست کند ز نیست گه نیست ز هست

رشیدی تبریزی در خاتمه طربخانه شش رباعی دیگر که در پاسخ همین رباعی خیام است، نقل کرده است.

قاضی حسین میبیدی (۹۰۹ق) هم رباعیی در پاسخ اشکالات مطرح شده در رباعی خیام پرداخته است:

هر جام که لطف ایزدش بر هم بست در آن وجود یابد از قهر شکست
این لبس وجود و خلع دانی که چراست؟ از بهر ظهور او بر آن وجه که هست

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۷۲؛ افضل‌الدین کاشانی. رباعیات، ص ۹۴؛ دیوان، ص ۱۳؛
اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۱۲؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۵۹-۱۶۰؛
میبیدی. شرح دیوان امیرالمؤمنین علی، ص ۵۶)

ش ۱۲ این رباعی به ابوسعید ابوالخیر و اوحد کرمانی هم نسبت یافته است.

(ابوسعید ابوالخیر. سخنان منظوم، ص ۴۶؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۳۰۰)

ش ۱۴ با این رباعی که قاضی حمیدالدین در مقامات حمیدی (۵۵۱ق) آورده
و به اوحد کرمانی هم منسوب است مقایسه شود:

با دل گفتم چو از حضر شاد نه‌ای وز بند زمانه یک دم آزاد نه‌ای
در تجربه‌های دهر استادان را شاگردی کن کنون که استاد نه‌ای
(بلخی، حمیدالدین. مقامات حمیدی، ص ۳۱؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۳۱۴)

ش ۱۵ در ریاض تاج‌الدین (۷۸۲ق) در دو جا این رباعی به اسم ابوعلی سینا
ثبت شده است:

در پرده سخن نیست که معلوم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
در معرفت چو نیک فکری کردم معلوم شد که هیچ معلوم نشد

به فخر رازی و بابا افضل کاشانی منسوب است و در جُنگ اشعار کتابخانه مجلس (سده هشتم ق) به اسم «نصیرالدین طوسی» آمده است.

(افشار. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، ص ۹۱۳، ۶۰۵؛ دادبه. فخر رازی، ص ۱۷۸؛ افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۲۱، ۱۲۵؛ جُنگ اشعار. ص ۵۴۴)

ش ۱۶ تیرتها این رباعی را به ابوالحسن خرقانی و بابا افضل کاشانی منسوب ساخته است. در سه چاپ رباعیات بابا افضل این رباعی را نیافتیم. (تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۶۳)

ش ۱۷ مصراع سوم در اصل نسخه خطی نزهة المجالس چنین است (کاملیم). در نسخه چاپی «کمالیم» قید شده است تا وزن شعر به سامان آید. در نسخه‌های بعدی نیز - از جمله طریخانه - همه «کمالیم» است. فروغی در مقدمه کتاب خود جای این کلمه را خالی گذاشته ولی در متن آن را «کمالیم» نوشته است. این رباعی به بابا افضل کاشانی نیز منسوب است و به همین دلیل گولپینارلی آن را از متن طریخانه حذف کرده است. در رباعیات اوحدالدین کرمانی هم با تغییرات زیاد دیده می‌شود:

ماییم که بس بوالعجب اندر قدیمیم سرمایه شادی شده، از کان غمیم
پستیم و بلندیم و تمامیم و کمیم کس واقف از آن نیست که ما در چه دمیم
(ارشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۹۵؛ فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۳۷، ۱۰۳؛ افضل کاشانی. دیوان، ص ۱۴۸؛ گولپینارلی. رباعیات حکیم خیام، ص ۷ مقدمه؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۴۱)

ش ۱۸ چنین است مصراع چهارم در دستنویس نزهة المجالس (دمی است). ریاحی مصحح نزهة المجالس «دمی» را به قرینه جمع ترکیب عناصر چهارگانه طبیعی در شعر به «نمی» تغییر داده است (گرد / شرار / نسیم / نم). این تغییر، از تکرار قافیه جلوگیری می‌کند.

این رباعی به ابوسعید ابوالخیر و باباافضل کاشانی هم منسوب است و در مجموعه سلیمانیه (۷۶۳ق) به اسم «امام افضل کاشی» دیده می‌شود.
ابوالمجد تبریزی آن را در سفینه تبریز (۷۲۱ق) به اسم فخر رازی آورده است:

ترکیب طبایع چو به کام تو دمی است تو شادزی ارچه بر تو هر دم ستمی است
با اهل خرد باش که اصل تن تو گردی و شراری و نسیمی و نمی است
(شروانی. نزهة المجالس، ص ۶۱۸؛ ابوسعید ابوالخیر. سخنان منظوم، ص ۱۹؛ کاشانی، افضل. رباعیات، ص ۱۰۳؛ دیوان، ص ۲۸؛ مجموعه سلیمانیه. برگ ۲۸؛ ابوالمجد تبریزی. سفینه تبریز، ص ۵۹۵)

ش ۱۹ در دیوان سنایی این رباعی وارد شده و مأخذ آن مجموعه مورّخ ۶۰۴ق متعلق به عباس اقبال آشتیانی بوده است. این همان دستنویسی است که در سال ۱۹۵۰ در لندن به کتابخانه دانشگاه کمبریج فروخته شد و در آن ۲۵۲ رباعی به اسم خیام نقل شده است. این دستنویس به تشخیص جمیع اهل فن جعلی است. بنابراین، انتساب آن به سنایی قوّت و اعتبار چندانی ندارد. بخصوص آنکه در هیچ کدام از نسخه‌های دیوان سنایی هم نیست.

(سنایی. دیوان، ص ۱۱۷۲؛ رضازاده ملک. ترانه‌های خیام، ص ۱۷۹-۱۷۵)

ش ۲۰ به نوشته تیرتها، این رباعی به باباافضل کاشانی و عسجدی مروزی هم منسوب است.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۹۷؛ افضل‌الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۶۱)

ش ۲۱ مصراع دوم در دستنویس نزهة المجالس به همین شکل است که نوشته‌ایم. آقای ریاحی آن را در نسخه چاپی نزهة المجالس به قرار ضبطی که فروغی اختیار کرده، چنین تغییر داده است: «گردنده فلک نیز به کاری بوده‌ست».
به نوشته تیرتها، این رباعی به باباافضل و عبید زاکانی و مجد همگر هم منسوب است. انتساب آن به عبید زاکانی و مجد همگر ظاهراً بدین دلیل است که عبید در یکی از

حکایات رساله دلگشاکه به ماجرای مجد همگر و زنش مربوط است، مصراع اول رباعی را نقل کرده است (رک. توضیحات ذیل اخلاق الاشراف در بخش دوم کتاب). (شروانی. نزهة المجالس، ص ۶۱۸؛ فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۷۶؛ تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۸؛ افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۰۱)

ش ۲۲ به سنایی هم منسوب است، اما در دیوان او آن را نیافتیم.
(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۷۴)

ش ۲۳ چنین است در اصل دستنویس نزهة المجالس: اندر دل دریا. «دریا» در مصراع چهارم هم قافیه شده است. شکل درست آن همان است که در جمیع نسخه‌های رباعیات خیام دیده می‌شود: «اندر دل دانا».

ش ۲۵ مصراع دوم رباعی در دستنویس نزهة المجالس به همین شکل است: «هر رشته ...». در جای دیگری از همین کتاب این رباعی تکرار و در آنجا «هم رشته ...» ضبط شده است. در نسخه چاپی نزهة المجالس در هر دو موضع «هم رشته ...» است. در منابع دیگر هم به شکل اخیر است.
(فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۱۱۲؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۰۶)

ش ۲۶ در اصل دستنویس در مصراع چهارم «تاج» دوبار پشت سر هم تکرار شده است.

به قیاس این رباعی چندین رباعی دیگر در ستایش شراب گفته شده که اغلب آنها به خیام هم منسوب است:

خشت سر خُم ز ملکت جم خوشتر...
یک جرعه می ز ملک کاووس به است...
یک جرعه می ز ماه تا ماهی به...
یک جرعه می مملکت چین ارزدد...
یک جرعه می ملک جهان می‌ارزد...

یک قطره می لعل ز سی صد جان به...

(رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۵۴، ۷۳، ۱۰۴، ۱۱۸؛ تیرتها. شراب رحمانی، ص ۱۹۳؛ عبدالعزیز کاشی. روضة الناظر، برگ ۲۷۲)

ش ۲۸ کلمه «شیوه» در مصراع دوم «سیره» هم خوانده می شود. در طربخانه:
«در نکته زیرکان دانا نرسی».

این رباعی در بعضی نسخه های دیوان حافظ هم وارد شده است که با توجه به قدمت نزهة المجالس (حدود یک قرن قبل از زمان حیات حافظ) اعتبار آن معلوم است.

(رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۵۴؛ حافظ. دیوان، ۱۳۱۵ ش، ص ۳۰۳)

ش ۲۹ گولپینارلی این رباعی را از کمال اسماعیل اصفهانی پنداشته و آن را از متن طربخانه حذف کرده است. در دیوان کمال اسماعیل که حسین بحرالعلومی بر مبنای دستنویسهای معتبر قدیمی تصحیح و چاپ کرده است، این رباعی را نیافتیم.
(گولپینارلی. رباعیات حکیم خیام، ص ۷ مقدمه)

ش ۳۱ این رباعی علاوه بر نزهة المجالس، در دو فقره از آثار عرفانی همعصر خیام، سراج السائرین (۵۱۳ق) و روح الارواح (۵۳۴ق) بی ذکر نام گوینده وارد شده که مؤید قدمت و اصالت رباعی است. احمد جام و سمعی، نویسندگان این دو کتاب، هر دو در منطقه خراسان می زیستند. با این حال، در هیچ کدام از مجموعه های معروف رباعیات خیام که در قرن نهم و بعد از آن فراهم آمده است (از قبیل مجموعه کمبریج، جستریتی، روزن، نخجوانی، بادلیان و طربخانه) اثری از این رباعی به چشم نمی خورد.

ش ۳۲ با این رباعی مولوی مقایسه شود:

اسرار ز دست داد می توانم	او را بسزا گشاد می توانم
چیزی است درونم که مرا خوش دارد	انگشت برو نهاد می توانم

(مولوی. کلیات شمس، جزء ۸، ص ۲۰۸)

ش ۳۵ این رباعی در روضة الناظر (سده هشتم ق) به اسم مولانا عزالدین کاشانی درج شده است.

(عبدالعزیز کاشی. روضة الناظر، برگ ۸۷)

ش ۳۶ رباعی را همان گونه نوشتیم که در اصل دستنویس بود. در متن چاپ شده نزهة المجالس، مصراع دوم «جان و جمالش» و مصراع سوم «وز هیچ کسی نبود و گوشم نشنود» ضبط شده است.

ش ۳۸ مصراع دوم در دستنویس به همین گونه است (گویای و خموش). در نسخه چاپی نزهة المجالس، «گویا و خموش» است.

بیت دوم رباعی در مجموعه های رباعیات خیام با روایتهای متفاوتی درج شده است:

ناگاه یکی کوزه برآورد خروش کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

این کوزه بدان کوزه همی گفت به جوش کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

هر یک به زبان حال با من می گفت: کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

رباعی به بابا افضل کاشانی هم منسوب است.

(عباسی. کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام، ص ۱۴۷؛ رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۳۲؛ یکانی. نادره ایام، ص ۳۷۰؛ محفوظ الحق. رباعیات عمر خیام، ص ۷۳؛ روزن. رباعیات حکیم عمر خیام، ص ۹۴؛ فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۱۰۰ [روایت اول]؛ گولپینارلی. رباعیات حکیم خیام، ص ۵۰؛ دشتی. دمی با خیام، ص ۲۸۱ [روایت دوم]؛ هدایت. ترانه های خیام، ص ۹۱؛ تیرتها. شراب رحمانی، ص ۷۸ [روایت سوم]؛ افضل الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۴۷)

ش ۴۱ چنین است در اصل. در نسخه چاپی نزهة المجالس: «از دیده شاهی و دل دستوری است» / «از عارض مستی و لب مستوری است».

ش ۴۵ مصراع دوم در اصل نسخه چنین است و وزن آن نابسامان. در متن چاپی نزهة المجالس: «محت همه افزوده ...».

ضمناً مصراع نخست رباعی با این بیت از ازرقی هروی (سده پنجم ق) مقایسه شود:
با این دل عشق بسته صحت ساز عیشی است مرا تیره و کاری است فراز
(ازرقی هروی. دیوان. برگ ۳۵)

ش ۴۷ ضبط این رباعی در نسخه چاپی با دستنویس نزهة المجالس اندکی تفاوت دارد. مصراع دوم: «آیند و میان». مصراع چهارم: «گو همچو».

ش ۴۸ مصراع دوم این رباعی تقریباً تکرار مصراع نخست است.
این رباعی در اشعار اوحد کرمانی و عراقی آمده است و به سرمد کاشانی (۱۰۷۰ ق) هم منسوب است که با توجه به درج آن در نزهة المجالس نادرستی این انتساب آشکار است. احتمال دارد آن را با این رباعی سرمد که در همان ردیف و قافیه است اشتباه گرفته باشند:

این باعث دلخستگی ام چیست بگو تا چند به محنت بکنم زیست؟ بگو
هر چند بدم، از کرم خویش ببخش غیر از تو به من رحم کند کیست بگو
در کلیات شمس دو رباعی مشابه رباعی متن هست که رنگ و بوی عرفانی دارد:

مانند توام در دو جهان کیست بگو و آن کیست که بی امید تو زیست بگو
من بد کنم و تو بد مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست بگو

ای جان و جهان جز تو کسی کیست بگو بی جان و جهان هیچ کسی زیست بگو
من بد کنم و تو بد مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست بگو

(اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۲۶۲؛ عراقی. مجموعه آثار، ص ۳۶۴ حاشیه؛ تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۸۲؛ صلاحی. رؤیاهای مرد نیلوفری، ص ۱۱۴، ۱۴۴؛ مولوی. کلیات شمس، جزء ۸، ص ۲۶۶)

ش ۵۱ مصراع دوم در دستنویس نزهة المجالس چنین است (هر یکی). در چاپی: «هر یک».

به نوشته تیرتها، این رباعی به سنایی و باباافضل هم منسوب است. در دیوان سنایی

این رباعی نیست و ظاهراً مأخذ این انتساب، نزهة المجالس است.
(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۳۱؛ افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۱۸؛ دیوان، ص ۵۹)

ش ۵۳ مولوی این رباعی را با همین قافیه و ردیف جواب گفته است:

آن را که نکرد زهد سود ای ساقی آن زهد نبود، می نمود ای ساقی
مردانه در آگهو تو زود ای ساقی کاندر ازل آنچه بود بود ای ساقی
این رباعی در نزهة المجالس به اسم معزی شاعر همعصر و همشهری خیام ثبت شده است اما در هیچ کدام از نسخه های دیوان او نیست.

زاهد نکند به زهد سود ای ساقی هر چند عیان عمل نمود ای ساقی
پر کن قدحی شراب زود ای ساقی کاندر ازل آنچه بود بود ای ساقی
(مولوی. کلیات شمس، ص ۳۰۹؛ شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۴۷)

ش ۵۴ با این رباعی که در نزهة المجالس به اسم معزی است مقایسه شود:

ای خواجه! تو در خرابت آباد بزی گر داد نباشد تو به بیداد بزی
در هستی و نیستی چرا بندی دل؟ انگار که نیستی و آزاد بزی
و با این رباعی منسوب به بابا افضل:

با داده قناعت کن و با داد بزی در بند تکلف مرو، آزاد بزی
در به ز خودی نظر مکن، غصه مخور در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی
(شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۱۷؛ افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۷۶)

ش ۵۶ تیرتها آن را به نام خیام ثبت کرده و با توجه به درج آن در روح الادواح سمعی (۵۳۴ ق) که نزدیک به زمان حیات خیام است، می توان آن را در ردیف رباعیات مظنون الاصاله به شمار آورد.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۹۸؛ سمعی. روح الادواح، ص ۳۴)

ش ۵۸ کذا فی الاصل. ظاهراً در مصراع نخست «برهند» (به رهند / در راهند) درست است. گولپینارلی آن را «ندوند» خوانده است. در مصراع سوم نیز وزن شعر هجایی کم دارد. گولپینارلی به جبران آن، «تو»یی به کلمات شعر افزوده است: کاری است نهاده رو [تو] خرسندی جوی.

ش ۵۹ گولپینارلی این رباعی را چنین خوانده:

زآنگه که نهاد خلق بنیاد شدند بر هرچه قرار داده شد شاد شدند
پیشی طلبان به هم در افتاد شدند پیشی مطلب که دادنی داد شدند
و به تبع او اغلب پژوهشگران ایرانی مثل همایی و یکانی و رضازاده ملک همین ضبط غلط را درج کرده‌اند؛ بجز ذکاوتی قراگزلو که صورت صحیح شعر را در کتاب خود آورده است. این رباعی به باباافضل هم منسوب است.

(رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۶۷ مقدمه؛ یکانی. نادره ایام، ص ۳۵۳؛ رضازاده ملک، ترانه‌های خیام، ص ۱۱۰؛ ذکاوتی قراگزلو. عمر خیام، ص ۲۲۱؛ افضل کاشانی. دیوان، ص ۵۴)

ش ۶۰ مصراع دوم را گولپینارلی چنین خوانده است: «چون من بکنی ...» و دیگران نیز همین ضبط نادرست را برگزیده‌اند. در طریخانه چنین است: شاید کردن ولی ندانی کردن.

با این رباعی اوحدالدین کرمانی مقایسه شود که در همان ردیف و قافیه اما با حال و هوایی اخلاقی است:

از حاصل کار این جهانی کردن می‌کن ز بهی آنچه توانی کردن
تو دی چو نبودی و نباشی فردا پیداست که امروز چه دانی کردن
(رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۱۴۰؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۹۹)

ش ۶۳ در نزهة المجالس به اسم ابوحنیفه اسکاف شاعر قرن پنجم هجری است. (شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۶۲)

ش ۶۴ قافیه در مصراع چهارم تکراری است. رضازاده ملک آن را به «... با مشعله در می آید» تغییر داده است تا قافیه درست شود.
(رضازاده ملک. توانه‌های خیام، ص ۱۰۹)

ش ۶۹ وزن مصراع سوم رباعی مخدوش است. شاید در اصل چنین بوده است:
«آراست نه راست...».

در کلیات شاه نعمت الله ولی (۸۳۴ق) جزو رباعیات شاعر مذکور و در پاسخ رباعی معروف خیام «دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست...» درج شده است که با توجه به یک قرن اختلاف تاریخی میان دستنویس لمعة السراج و زمان حیات شاه نعمت الله، این انتساب کاملاً منتفی است:

ترکیب طبایع از نگشتی کم و کاست صورت بستی که طبع صورتگر ماست
پرورد و بکاست تا بدانند کسان کین عالم را مصوری کامرواست

این رباعی به باباافضل هم منسوب است و مصراع سوم آن در منابع چنین است:
بفزود و بکاست تا بدانی ره راست.

(شاه نعمت الله. کلیات اشعار، ص ۶۷۳؛ افضل کاشانی. مصنفات، ص ۷۴۶؛ دیوان، ص ۲۶)

ش ۷۳ مضمون این شعر دقیقاً مطابق است با رباعی که در مجموعه اشعار و مراسلات (مورخ ۷۴۱ق) به خیام نسبت یافته است:

می را چو حکیم روح ثانی خواند عاقل به چه وجه روی ازو پیچاند؟
گر هیچ ازو فایده دیگر نیست آخر نه یکی دم ز خودت برهاند؟

و شباهت بسیار دارد با این رباعی سنایی غزنوی:

هر چند به می خلاف دین است و رهم لیکن بخورم کزو گشاید گرهم
دانی که به می چراست چندین شرم؟ تا بوکه ز خوشتن زمانی برهم

و تا حدودی با این بیت حافظ اشتراک مضمون دارد:

ز باده هیچت اگر نیست، این نه بس که ترا دمی ز وسوسهٔ عقل بی خبر دارد؟
(مجموعهٔ اشعار و مراسلات، برگ ۷۰؛ سنایی، دیوان، ص ۱۱۵۶؛ حافظ، دیوان، ۱۳۶۲، ص ۲۴۰)

ش ۷۴ مصراع نخست رباعی در اصل به همین شکل بود که نوشتیم. شاید درست
آن چنین باشد: «می خور که به خاک در بسی خواهی خفت».
رباعی در دیوان نجیب الدین جربادقانی شاعر گمنام قرن هفتم وارد شده است؛ از
جمله در دستنویسی که محمد شاه اصفهانی در سال ۶۹۹ ق نوشته است.

می خور که بسی زیر گلت باید خفت بی مونس و بی حریف و بی باده و جفت
زنهار مگو به کس تو این راز نهفت کآن لاله که پژمرد نخواهد بشکفت
(جربادقانی، دیوان، برگ ۲۸۲)

ش ۷۶ قوافی رباعی در اصل دستنویس به همین شکل است. صورت صحیح
رباعی مطابق ضبط مجموعه رباعیات طریخانه، روزن، بادلیان، و یکانی چنین است:

گر آمدنم به من بُدی نامدمی و ریز شدن به من بُدی کی شدمی
به زآن نَبُدی که اندرین دیر خراب نه آمدمی نه شدمی نه بُدمی
این رباعی به بابا افضل و سنایی هم منسوب است و بسیار شباهت دارد به این رباعی
دیگر منسوب به خیام در طریخانه:

گر من به مراد و اختیار خودمی فارغ ز همه جهان ز نیک و بدمی
به زآن نَبُدی که اندرین عالم دون نه آمدمی نه شدمی نه بُدمی
(رشیدی تبریزی، طریخانه، ص ۲۳، ۱۱۷؛ روزن، فردریخ، رباعیات حکیم عمر خیام، ص ۱۶۰؛
تربیت، «رباعیات حکیم عمر خیام»، ص ۱۰۲؛ یکانی، نادرهٔ ایام، ص ۴۰۱؛ افضل کاشانی،
رباعیات، ص ۱۸۲؛ سنایی، دیوان، ص ۱۱۷۵)

ش ۷۸ در دستنویس لمعة السراج مصراع چهارم رباعی همین گونه بود که آمد.
ظاهراً «افتیم» به جای «رفتیم» درست است.

ش ۷۹ تیرتها دو رباعی به اسم خیام آورده که اجزای رباعی متن در هر دو آنها دیده می‌شود:

ساقی! علم سیاه شب صبح ربود	برخیز که خفتنت بسی خواهد بود
بگشای ز هم دو نرگس خواب‌آلود	برخیز و می‌مغانه را در ده زود
...	
خیز آتش دل در آب چنگ افکن زود	کآن جام طهور دیرتر خواهد بود
بربای دمی ز عمر کین چرخ کبود	بسیار چو تو ز دست ایام ربود

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۱۵۴، ۱۶۶)

ش ۸۲ به نام سیف‌الدین باخرزی (۶۵۸ق) و امیر عارف چلبی (۷۱۹ق) نوۀ مولانا هم دیده شده است.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۷۵؛ گولپینارلی. رباعیات حکیم خیام، ص ۱۹)

ش ۸۵ چنین است مصراع نخست در اصل کتاب. به جای «من»، «می» صحیح است. احتمال غلط چایی را نباید از نظر دور داشت. این مصراع در یکی دیگر از رباعیات منسوب به خیام به شکلی تضمین گونه نقل شده است:

از آمدن بهار وز رفتن دی	اوراق وجود ما همی‌گردد طی
می‌خور، مخوراندوه که گفته‌ست حکیم:	غمهای جهان چو زهر و تریاکش می

فرزانه این تضمین و لفظ «حکیم» را مؤید صحت انتساب رباعی مورد نظر به خیام دانسته است. شبیه رباعی متن، رباعی دیگری هم به خیام منسوب است:

آن روز که نیست در سر آب تا کم	زهری بود ار دهر دهد تریاکم
زهر است غم جهان و تریاکش می	تریاک خورم ز زهر ناید باکم

در تاریخ و صاف رباعی به اسم ملک شمس‌الدین کرت آمده که از جهات بسیار با رباعی متن شباهت دارد:

هر گه که من از سبزه طربناک شوم	شایسته سبز خنگ افلاک شوم
با سبز خطان سبزه خورم در سبزه	ز آن پیش که همچو سبزه در خاک شوم

تنها تفاوت این دو رباعی در این است که رباعی منسوب به خیام در مورد شراب است و رباعی ملک شمس الدین در ستایش بنگ (سبزه). مؤلف تاریخ و صّاف در وصف او گوید: «ملک شمس الدین با این کمال عقل و شجاعت و شمایل و شهامت، تناول خمر الاعاجم را متعزّض شدی و او را بسیار دویبتی است در مدح و ترجیح آن بر شراب». عطار هم دو رباعی در همین حال و هوا دارد که یاد کردنی است:

جانا! می ده که با دلی غمناکم تا می ز غم جهان بشوید پاکم
هین باده که سبزه آمد از خاک پدید ز آن پیش که ناپدید گردد خاکم

...

زهر است غم این دل غمناک همه جانا! می ده که هست تریاک همه
می ده به لب کشت که بسیار نماند تا کشت کنند بر سر خاک همه

از این دو رباعی، رباعی اول در مجموعه رباعیات منسوب به خیام وارد شده است.

(رشدی تبریزی. طریخانه، ص ۶۷، ۱۱۵-۱۱۴ و حواشی آن؛ فرزانه، محسن. خیام شناخت، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ شرف الدین شیرازی. تاریخ و صّاف، ص ۸۳؛ عطار. مختارنامه، ص ۲۹۹؛ تیرتها. شراب رحمانی، ۱۶۴)

ش ۸۸ این رباعی در نزهة المجالس به اسم شمس الیاس میدانی آمده است.

(شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۵۷)

ش ۹۴ در دستنویس تاریخ گزیده که مورد استفاده ادوارد براون (مورّخ ۸۵۷ق) بوده است، در مصراع سوم کاتب به جای «سر آستین» یا «رخ نازنین» که دو ضبط مشهور از این مصرع رباعی است، «رخ آستین» نوشته است.

ش ۹۵ به نوشته تیرتها، این رباعی به سنایی و باباافضل منسوب است. اما در دیوان سنایی اثری از آن نبود.

در رباعیات اوحد کرمانی هم این رباعی دیده می شود.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۱۱۹؛ افضل الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۳۱؛ اوحد الدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۹۲)

ش ۱۰۱ به عطار هم منسوب است. ولی در مختارنامه مصحح دکتر شفیعی کدکنی که به شیوه علمی بر اساس معتبرترین دستنویسهای کتاب تصحیح شده است، این رباعی نیست. در یکی از غزلهای عطار این دو بیت تا حدودی مناسب است با مضمون رباعی منسوب به خیام:

قطره‌ای بیش نه‌ای چند ز خویش اندیشی قطره‌ای چبود اگر گم شد اگر پیدا شد
بود و نابود تو یک قطره آب است همی که ز دریا به کنار آمد و با دریا شد
(تیرتها. شرب رحمانی، ص ۱۲۱؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۳۱ مقدمه؛ عطار. دیوان، ص ۱۹۳)

ش ۱۰۶ در جُنْگ گنج بخش (سده هشتم ق) به اسم جمال‌الدین بلخی درج شده و در مختارنامه عطار بدین شکل آمده است:

می خور که فلک بهر هلاک من و تو قصدی دارد به جان پاک من و تو
بر سبزه نشین که عمر بسیار نماند تا سبزه برون دمد ز خاک من و تو
محسن فرزانه معتقد است که عطار رباعی خیام را با تغییر چند کلمه انتحال کرده است. برای این گفته شاهدی در دست نیست. عطار یک رباعی دیگر هم در همین ردیف و قافیه و مضمون دارد که آن نیز به خیام منسوب است:

روزی که بود روز هلاک من و تو از تن برهد روان پاک من و تو
ای بس که نباشیم وزین طاق کبود مه می‌تابد بر سر خاک من و تو
در مجموعه رباعیات منسوب به خیام یک رباعی دیگر درین حال و هوا وجود دارد:

از تن چو برفت جان پاک من و تو خستی دو نهند در مفاک من و تو
و آنگه ز برای خشت گور دگران در کالبدی کشند خاک من و تو
(جُنْگ گنج بخش. برگ ۲۱۲؛ عطار. مختارنامه، ص ۲۹۸-۲۹۷؛ فرزانه، محسن. نقد و بررسی رباعیهای خیام، ص ۲۱۵-۲۱۴؛ خیام شناخت، ص ۱۴۵؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۰۰، ۳۰)

ش ۱۰۸ به شیخ احمد جام و باباافضل هم منسوب است.
(تیرتها. شرب رحمانی، ص ۹۶؛ افضل‌الدین کاشانی. دیوان، ص ۱۰۶)

ش ۱۰۹ این رباعی در دیوان شرف‌الدین شفروه هم آمده و آنجا هم به علت
آبدیدگی نسخه مصراع چهارم رباعی ناخواناست. مصراع سوم رباعی چنین است:
آبش مرسان کآب حرام است او را.
(شرف‌الدین شفروه. دیوان، برگ ۱۲۰ پ).

ش ۱۱۰ به نوشته تیرتها، این رباعی به مجد همگر هم منسوب است. ولی در
دیوان او چنین رباعی دیده نشد.
(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۰۳)

ش ۱۱۴ در جای دیگری از همین مجموعه خطی، رباعی متن با تفاوتی به
نام صفی یزدی نقل شده است:

دنیا که بدو پای بقا لغزان است آرام و قرارگاه بی مغزان است
اندیشه روزگار در خاطر من زشت است ولی می‌گذرد نغز آن است
صفی‌الدین یزدی به نوشته عوفی «در عهد ملک طغان شاه قزلباش یافت و اگرچه در لباس
ائمه بودی، اما در زئی متصوفه رفتی». دوران حیات صفی با توجه به ایام حکمرانی طغان
شاه بن مؤید (۵۸۱-۵۶۹ ق) در نیمه دوم قرن ششم هجری بوده است.
این رباعی در دیوان رضی‌الدین نیشابوری (۵۹۸ ق) هم دیده می‌شود.

جایی که درو پای بقا لرزان است امید نشست کار بی مغزان است
شک نیست جدا شدن از [...] شیرین تلخ است ولی می‌گذرد نغز آن است
ضمناً قافیه مصراع نخست رباعی متن به قرار آنچه در مصراعهای دوم و چهارم آمده
(مغزان / نغز آن) قاعدتاً می‌بایست «لغزان» می‌بود.

(مجموعه اشعار و مراسلات. برگ ۲۰۶؛ عوفی. باب الالباب، ۱۳۳۵، ص ۲۳۱؛ رضی نیشابوری.
دیوان، برگ ۹۷ ر)

ش ۱۱۶ به نظر می‌رسد این رباعی اوحدالدین کرمانی، به نوعی جواب رباعی
منسوب به خیام باشد:

گر کشته ما غم آورد غم درویم گر بهره ما درد بود [در گرویم]
در کار خدا مرا تصرف نرسد امروز در آمیدیم و فردا برویم
(مصرع دوم در اصل کتاب «درد خوریم» است که موجب خطای قافیه شده است و ما آن را قیاساً تصحیح کردیم.)

(اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۱۶)

ش ۱۱۹ کاتب مجموعه در حاشیه رباعی کلمه «نشیمن» را به عنوان نسخه بدل کلمه «دایره» در مصرع سوم قید کرده است.
این رباعی به خواجه نصیرالدین طوسی منسوب است و به گفته گولپینارلی، در دیوان عارف چلبی نوه مولانا هم آمده است.
(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۶۳؛ اقبالی. شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۱۳؛ گولپینارلی. رباعیات حکیم خیام، ص ۱۹)

ش ۱۲۰ «بیهده رو». چنین است در اصل دستنویس که موجب تکرار قافیه در رباعی شده است (در مصرع چهارم «برو» آمده است). مطابق ضبط سفینه تبریز «بیهده دو» درست است.

ش ۱۲۱ با این رباعی اوحدالدین کرمانی (۶۳۵ق) مقایسه شود:

ناساخته کار این جهان ساخته گیر چون ساخته شد پاک برانداخته گیر
چون در نگری آنچه مراد دل تست آورده به دست و باز انداخته گیر
و با این رباعی کمال اسماعیل اصفهانی (۶۳۲ق):

ایوان سرا بر فلک افراشته گیر وین زیر زمین به گنج انباشته گیر
این سیم که جو جو به همش می آری خرمن خرمن به جای بگذاشته گیر
(اوحد کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۹۲؛ کمال اسماعیل. دیوان، ص ۹۱)

ش ۱۲۲ قرائت «خوب میی» در مصرع سوم تقریبی است. در کتاب تیرتها

این مصراع به این صورت است: «انصاف نه حیف است چنان خوش خویی». (تیرتها. شراب رحمانی، ۲۹۳)

ش ۱۲۳ رضا زاده ملک «نه» نفی را در مصراع چهارم رباعی «نه» خوانده و در توضیحات کتاب خود «نه خیمه» را کنایه از «نه فلک» گرفته است. در دستنویس مجموعه اشعار و مراسلات به صورت «نی» آمده که ضبط مرسوم «نه» نفی در متون کهن است. بیت دوم رباعی حالت استفهامی دارد و منظور شاعر این است که چون سلطان از منزلی بکوچد، نه این است که خادمان او خیمه اش را جمع کنند؟ این رباعی در جواب رباعی معروف منسوب به خیام «دارنده چو ترکیب طبایع آراست...» سروده شده و کاتب یکی از دستنویسهای مرصاد العباد (مورّخ ۷۵۲ ق) نیز آن را در حاشیه رباعی مذکور درج کرده است.

مؤلف طربخانه در حکایت‌های فصل پایانی کتابش، آن را به ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰ ق) نسبت داده که در جواب خیام گفته است. با توجه به اینکه ابوسعید یک قرن پیش از خیام می‌زیست بطلان این انتساب آشکار است. نفیسی به رغم توجه به این امر، آن را جزو رباعیات ابوسعید درج کرده است.

فروغی رباعی را از مولوی پنداشته اما در دستنویسهای معتبر کلیات شمس وارد نشده است. این رباعی در دیوان سلطان ولد (۷۱۲-۶۲۳ ق) فرزند مولانا دیده می‌شود و ظاهراً فروغی، پسر را با پدر اشتباه گرفته است. این رباعی به بابا افضل کاشانی هم منسوب است.

(رضا زاده ملک. ترانه‌های خیام، ص ۱۲۴؛ نجم رازی. مرصاد العباد، ص ۳۱، ۵۷۰؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۴۱؛ ابوسعید ابوالخیر. سخنان منظوم، ص ۸؛ فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۲۸؛ سلطان ولد. دیوان، برگ ۳۹۰؛ تیرتها. شراب رحمانی، ص ۶۷؛ افضل الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۱۲؛ دیوان، ص ۴۳)

ش ۱۲۵ به اوحد کرمانی هم منسوب است. (اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۲۳۹)

ش ۱۲۶ مصراع چهارم در اصل دستنویس به همین گونه بود که نوشتیم و

صورت صحیح آن بر بنده معلوم نشد. شاید «باده قیام است» باشد.
بیت اول رباعی در مقامات حمیدی (۵۵۱ق) هم آمده که مؤید کهنگی رباعی است:
در کاس تو گر جرعه‌گی هست بکش وز کاسه و کاس دیگران دست بکش
(حمیدالدین بلخی. مقامات حمیدی، ص ۶۵)

ش ۱۲۷ ضبط مصراع نخست در دستنویس به همین گونه بود که آمد. در
طربخانه چنین است: «زهر است غم جهان و می تریاکم».
(رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۱۴)

ش ۱۲۹ مصراع چهارم این رباعی با مصراع دوم رباعی زیر که در منابع به
خیام نسبت یافته است مقایسه شود:

عالم همه گر جو گوی افتد به گوی	من مست به خواب خفته بر من به جوی
دوشم به خرابات گرو می کردند	خمار همی گفت که نیکو گروی

مولوی هم دو رباعی دارد که ظاهراً در آنها به رباعی متن نظر داشته است:

آن دم که رسی به گوهر ناسفته	سرها به هم آورده و سرها گفته
کهدان جهان ز باد شد آشفته	بر تو به جوی چو مست باشی خفته

...

ای جان تو بر مقصّران آشفته	هم جان تو عذر جان ایشان گفته
توفان بلا اگر بگیرد عالم	بر من به دو جو چو مست باشم خفته

(تیرتها. شواب رحمانی، ص ۱۷۱؛ یکانی. نادره ایام، ص ۴۰۰؛ مولوی. کلیات شمس، ص ۲۶۹)

ش ۱۳۱ با این رباعی کمال اسماعیل (۶۳۲ق) مقایسه شود:

بر خیره غرور خویش پیوست مده	بر باد نبوده خرمن هست مده
چون نیست ترا به دست نقدی روشن	باری رخ یار و باده از دست مده

(کمال الدین اسماعیل. دیوان، ص ۸۹۷)

ش ۱۳۲ در مصراع سوم «روزه بند» به جای «پوزه بند» غلطی است آشکار که از کاتب نسخه سر زده است.

این رباعی در مجموعه‌های متأخر با ردیف «خواهد کرد» آمده است و در بعضی مجموعه‌ها به صورت مستزاد با چهار پاره اضافه دیده می‌شود:

عید آمد و کارها نکو خواهد کرد	چون روی عروس
ساقی می لعل در سبو خواهد کرد	چون چشم خروس
افسار نماز و پوزه بند روزه	یک بار دگر
عید از سر این خران فرو خواهد کرد	افسوس افسوس!

(رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۳۴؛ یکانی. نادره ایام، ص ۳۵۵)

ش ۱۳۴ این رباعی در دیوان قمری آملی (۶۲۵ ق) آمده است، از جمله در دستنویس شماره MS.107 کتابخانه چسترییتی که عمر بن محمد مروزی در سال ۷۱۲ ق کتابت کرده است و در هیچ منبع دیگری نیز غیر از همین مجموعه اشعار و مراسلات به خیام نسبت نیافته است.

(قمری آملی. دیوان، ص ۵۸۱-۵۸۰)

ش ۱۳۶ قافیه این رباعی شایگان است و ضبط مصراع چهارم نیز نابسامان و صورت صحیح آن به دست نیامد. این رباعی در مأخذی غیر از این مجموعه به اسم خیام دیده نشده است.

ش ۱۳۷ در روضة الناظر مصراع چهارم رباعی «ساغرباده» (بدون واو) است. (عبدالعزیز کاشی. روضة الناظر، برگ ۲۷۱)

ش ۱۴۱ این رباعی در هیچ مأخذ دیگری به خیام نسبت نیافته و رباعی با این مضمون و این شیوه گفتار به نام خیام دیده نشده است.

ش ۱۴۲ در مجموعه اشعار و مراسلات پس از رباعی منسوب به خیام،

رباعی زیر هم به اسم «سلطان آتسز خوارزمشاه» (۵۵۱ق) نقل شده است:

این نیم قدح که بر لب این طاس است گویی به درست پاره‌الماس است
ماند مه نو - راست - به شکل کژکارد نی نی غلطم کشت بقا را داس است
بی شک یکی از این دو رباعی از آن یکی تأثیر پذیرفته است. رباعی اخیر در یکی از
مجموعه رباعیات خیام که در سال ۸۷۶ ق کتابت شده و در کتابخانه اسعد افندی
نگهداری می‌شود به خیام منسوب گردیده است.
رباعی متن در دیوان مجد همگر وارد شده و به مهستی گنجوی (سده ششم ق) هم
منسوب است.

(میرافضلی. «رباعیات خیام در شش جنگ کهن»، ص ۱۵؛ مجد همگر. دیوان، بخش رباعیات؛
مهستی گنجوی. دیوان حکیمه مهستی دبیر، ص ۹۴)

ش ۱۴۳ در رباعیات اوحد کرمانی هم آمده است:

سنت کردی، فریضه حق مگذار و آن لقمه که داری از کسی باز مدار
مازار کسی را و تواز کس مازار من ضامن آخرت، برو باده بیار!
(اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۹۹)

ش ۱۴۴ «شصت». چنین است در دستنویس مجموعه اشعار و مراسلات.

ش ۱۴۵ چنین است مصراع چهارم در اصل نسخه: «گویدت». درست آن
«گوید» است تا وزن شعر بسامان آید. این رباعی به اوحد کرمانی هم منسوب است و
گویا نقیضه‌ای است بر این رباعی منسوب به باباافضل:

جان می‌بردم به سوی آن عالم پاک تن می‌کشدم به سوی این توده خاک
روزی بینی پیرهن تن شده چاک جان گفته مرا که: انعم الله مساک!
(اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۱۹؛ افضل‌الدین کاشانی. مصنفات، ص ۷۴۳)

ش ۱۴۹ با اینکه این رباعی علاوه بر روضه الناظر در چند مجموعه رباعی به

خیام نسبت یافته، انتساب آن به سراج‌الدین قری آملی اصحّ است. به غیر از دیوان قمری آملی که دستنویس آن در سال ۷۱۲ ق فراهم شده (نسخه شماره MS.107 کتابخانه چستریتی)، در نزهة المجالس هم که حدود دو دهه بعد از مرگ شاعر در اواسط قرن هفتم هجری گرد آمده به اسم «سراج قری» روایت شده است:

قرآن که بهین کلام خوانند او را جا جای نه بر دوام خوانند او را
در خطّ پیاله آیتی هست ز لطف کاندر همه جا مدام خوانند او را
(قری آملی. دیوان، ص ۵۸۰؛ شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۳۹)

ش ۱۵۱ به باباافضل کاشانی و مهستی گنجوی هم نسبت یافته است.

(افضل‌الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۱۶؛ دیوان، ص ۵۶؛ مهستی گنجوی. رباعیات، ص ۲۲)

ش ۱۵۶ این رباعی در مجموعه‌های متأخر به ابن سینا (۴۲۸ ق) هم منسوب شده است.

(صفا. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۰۸؛ تیرتها. شواب رحمانی، ص ۶۲)

ش ۱۶۰ این رباعی به نجم‌الدین کبری (۶۱۸ ق) هم منسوب است.

(تیرتها. شواب رحمانی، ص ۱۰۳)

ش ۱۶۱ نفیسی مصراع سوم رباعی را به گونه متفاوتی خوانده: «بر دهر مکن تکیه...» و به تبع او فروغی نیز همین روایت را اختیار کرده است. ضبط دستنویس چنان است که در متن آمده است.

(نفیسی. «ملاحظات چند در باب بعضی از اشعار فارسی امام عمر خیام». ص ۵۲۲؛ فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۵۰)

ش ۱۶۴ فروغی «زمان» را در مصراع چهارم «امان» خوانده است.

(فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۵۱)

ش ۱۶۵ این رباعی به شاه سنجان خوافی و بابا افضل کاشانی و اوحدالدین کرمانی منسوب است.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۲۷؛ افضل الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۱۹؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۲۰)

ش ۱۶۶ در دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی هم آمده است.
(اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۲۵۴)

ش ۱۶۷ مصراع دوم در دستنویس چنین است: «جان بر سر طعمه منه چون مگسان» که به قرار شیوه نگارش کاتبان قدیم که «ای» وحده و نکره را در کلمات مختوم الهاء نمی نوشتند، آن را می توان «طعمه ای» خواند. فروغی برای آنکه وزن شعر درست شود مصراع را به قرار مجموعه های متأخر چنین اصلاح کرده است: «جان بر سر هر طعمه منه چون مگسان».

(فروغی. رباعیات حکیم خیام نیشابوری، ص ۵۶؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۲۹)

ش ۱۶۹ به اسم بابا افضل کاشانی هم هست.
(افضل الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۵۷)

ش ۱۷۳ در مصراع نخست در متن مقاله عابدی به جای «پیوست»، «پیوند» آمده است که خطایی است آشکار. چون ما را به دستنویس بیاض ترمذ دسترسی نیست، نمی دانیم که آنجا هم بدین شکل بوده یا اینکه در نقل و تایپ شعر خطا راه یافته است. در رباعیات مولوی هم دیده شده است:

گر چرخ ترا خدمت پیوست کند	مپذیر که عاقبت ترا پست کند
ناگاه به شربتی ترا مست کند	در گردن معشوق دگر دست کند

(مولوی. کلیات شمس، جزء ۸، ص ۱۱۸)

ش ۱۷۴ در نقل این رباعی نیز خطایی روی داده که احتمالاً لغزش چاپی است:

در مصراع دوم به جای «کاه»، «ماه» آمده است و در مصراع چهارم به جای «امل»، «عمل».

این رباعی در دیوان سید حسن غزنوی (۵۶۵ق) وارد شده و به اوحد کرمانی هم منسوب است و با این رباعی عطار قرابت دارد:

ای دل! صفت نفس بداندیش مگیر بر جهل، پی صورت ازین بیش مگیر
کوتاهی عمر می نگر، غره مباحش چندين امل دراز در پیش مگیر
(غزنوی. دیوان، ص ۳۴۸؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۹۴؛ عطار. مختارنامه، ص ۱۸۴)

ش ۱۷۷ ظاهراً این رباعی عطار در جواب رباعی خیام است:

هر گاه که در پرده راز آیم من در گرد دو کون پرده ساز آیم من
گویند کز آن جهان کسی نامد باز هر روز به چند بار باز آیم من
(عطار. مختارنامه، ص ۱۰۹)

ش ۱۷۸ به باباافضل کاشانی هم منسوب است.

(افضل الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۴۲؛ دیوان، ص ۱۱۴)

ش ۱۸۰ در اصل نسخه به جای «سبوی» در مصراع نخست، «سبوذ» است.

ش ۱۸۳ این رباعی بدین شکل در دیوان امامی هروی (۶۸۶ق) آمده است:

ای دل! غم این جهان بیهوده مخور بیهوده نه ای غمان بیهوده مخور
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش و غم جهان بیهوده مخور
و شبیه این رباعی عبید زاکانی (۷۷۲ق) است:

ای دل! پس ازین انده بیهوده مخور زین بیش غم بوده و نابوده مخور
جان می ده و داد طمع و حرص مده خون می خور و نان منت آلوده مخور

(امامی هروی. دیوان کامل، ۱۳۴۳، ص ۲۴۲؛ عبید زاکانی. کلیات، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸)

ش ۱۸۹ «تست». چنین است مصراع نخست رباعی در دستنویس. صحیح آن «بشُست» است.

این رباعی جزو ۱۳ رباعی است که در صفحات ۵۲۹ تا ۵۳۱ جُنگ اشعار دنباله رباعی که به مهستی گنجوی نسبت یافته نقل شده است. در این موضع بی مبالاتی کاتب در درج عناوین رباعیات به روشنی مشهود است و لفظ «ایضاً» را ناجا بر صدر رباعیات این بخش کتاب به کار برده است؛ رباعیاتی که متعلق به شاعرانی غیر از مهستی گنجوی است و در منابع دیگر هم به اسم مهستی نیامده است. طاهری شهاب به علت بی توجهی به این امر، رباعی مذکور را به نام مهستی نوشته است.

این رباعی به اسم باباافضل کاشانی هم آمده و در مجموعه اشعار و مراسلات (۷۴۲ق) به اسم سعدی است ولی در کلیات او چنین رباعی ندیدیم.

رباعی متن شباهت بسیار دارد با یکی دیگر از رباعیات منسوب به خیام:

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست بی باده گلرنگ نمی باید زیست
این سبزه خود امروز تماشاگاه ماست تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

رباعی اخیر، به اوحد کرمانی و عراقی هم منسوب است.

(مهستی گنجوی. دیوان، ص ۳۵؛ افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۴۷؛ دیوان، ص ۱۱۷؛ مجموعه اشعار و مراسلات. برگ ۲۲۰؛ رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۷۶؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۳۰۰؛ عراقی. مجموعه آثار، ص ۳۵۱ حاشیه)

ش ۱۹۰ به بابا افضل کاشانی منسوب است و در مجموعه اشعار و مراسلات (۷۴۲ق) به اسم سعدی است. ولی در کلیات سعدی چنین رباعی نیست.

(افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۴۷؛ دیوان، ص ۱۱۷؛ مجموعه اشعار و مراسلات، برگ ۲۲۰)

ش ۱۹۱ شبیه است به این رباعی اوحد کرمانی:

در کوی قناعت ار چه دیر آمده ایم بر نیستی خویش دلیر آمده ایم
گر ناخوش و گر خوش است این باقی عمر باری به سر آمدی که سیر آمده ایم

(اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۶۵)

ش ۱۹۲ به ابن سینا هم منسوب است.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۲۶)

ش ۱۹۷ مصراع نخست رباعی در دستنویس جُنْک گنج بخش به همین شکل

نابسامان است و «بود»، هم در مصراع نخست قافیه شده و هم در مصراع چهارم.

ش ۱۹۹ عنوان رباعی «و منه» اشاره به گوینده‌ای نامعلوم دارد. چرا که رباعی

قبل از آن هم با عنوان «لواحد» آمده است.

«ای» در مصراع نخست نادرست و مطابق دستنویسهای دیگر و مضمون شعر «می»

درست است.

ش ۲۰۵ مصراع دوم در دستنویس جُنْک اسکندر میرزا «چه بود» است و

درست آن «چه سود» است.

ش ۲۰۶ «کنند» در مصراع چهارم سکنه‌ای ایجاد کرده است که می‌توان آن را

نشانه‌ای از کهنگی رباعی قلمداد کرد. در دو دستنویس از کتاب روح الارواح سمعانی،

یکی دستنویس مورّخ ۷۳۵ ق کتابخانه توبینگن و دیگری دستنویس مورّخ ۸۵۶ ق

کتابخانه مجلس، «کنند» ضبط شده است. در نزهة المجالس به جای آن «بُود» است که

مشکل وزن شعر را حل کرده است. ضمناً بیت نخست رباعی با آنچه در روح الارواح و

نزهة المجالس آمده به کلی متفاوت است.

اسفزاری رباعیی شبیه رباعی متن را به شیخ احمد جام نسبت داده که به اوحدالدین

کرمانی هم منسوب است:

خوش باش که در ازل پرداخته‌اند کار من و توبی من و تو ساخته‌اند

شطرنج قضا و کعبتین تقدیر نرد من و توبی من و تو ساخته‌اند

نجم رازی نیز تقیضه‌ای بر رباعی متن ساخته و آن را به شریعت نزدیک کرده است:

کار من و تو بی من و تو ساخته‌اند وز نیک و بد من و تو پرداخته‌اند
تسلیم کن امروز که فردا به یقین تخمی روید که دی درانداخته‌اند

(سمعی. روح الارواح، ص ۷۸ پانویس ۳۲؛ شروانی. نزهة المجالس، ص ۶۰۰؛ اسفزاری. روضات الجنات، ص ۲۳۱-۲۳۰؛ اوحدالدین کرمانی. دیوان رباعیات، ص ۱۲۳؛ نجم رازی. مرموزات اسدی، ص ۳۱)

ش ۲۰۷ مصرع اول در سفینه تبریز به صورت «آیند یکی و...» است که ضبط قابل توجهی است. مصرع چهارم هم در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی «باد به تو پیایند» است (به جای «باد»).

ش ۲۱۱ در سندبادنامه چاپ ترکیه، «می خور» در مصرع سوم «غم خور» ثبت شده که خطاست.

رباعی منسوب به خیام شباهت بسیار به یکی از رباعیات انوری (۵۸۳ق) دارد:

از گردش این هفت مخالف بر هفت هر هفته در افیتیم به هفتاد آگفت
می ده که گل جوانی ام در گل خفت تا کی غم عالمی که چون رفتی رفت
(در دیوان انوری به جای «هفته» در مصرع دوم «هفت» است و مصرع سوم یک «چو» اضافه دارد: «می ده که چو گل...»).

«آگفت» به معنی آفت و آسیب و آزار است و در بعضی رباعیات سده پنجم و ششم هجری (همعصر خیام) دیده می‌شود. از جمله در رباعی ابوالفرج رونی (ح ۵۰۸ق):

چون چرخ بر افکند ردای زربفت بنشست به صد حیل و برخاست به تفت
گفتم که مرو جو این بگفتم که برفت رفتم که دمید صبح و آمد آگفت

و این رباعی معروف تاریخی از معزی نیشابوری (ح ۵۲۰ق) همشهری خیام:

شاه! ادبی کن فلک بدخو را کاگفت رسانید رخ نیکو را
گر گوی غلط رفت به چوگانش زن وراسب خطا کرد به من بخش او را

بیت دوم رباعی منسوب به خیام در سده‌های بعدی تغییر کلی یافته است:

ای آنکه نتیجه چهار و هفتی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی
می خور که هزار بار بیشتر گفتم باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی
(انوری. دیوان، ج ۲، ص ۹۶۶؛ دهخدا. لغتنامه، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۸۲؛ ابوالفرج رونی. دیوان، ص ۱۶۱؛ معزی. دیوان، ص ۷۹۹؛ رشیدی تبریزی. طبعخانه، ص ۱۲۳)

ش ۲۱۳ در دستنویس سندبادنامه متعلق به کتابخانه از میر که در سال ۶۰۴ ق
کتابت شده و اقدم نسخ این کتاب و نزدیک به زمان حیات مؤلف است، مصراع دوم
رباعی چنین ضبط شده: «با مرغ نشین تو بر سر سبزه و جوی» که در خور تأمل است.
البته احتمال اینکه کاتب بر راه خطا رفته و «فارغ» را «با مرغ» خوانده باشد بسیار قوی
است و با مرغ نشستن بر لب سبزه، تصویری دور از ذهن و نامأنوس است.
(ظهیری سمرقندی. سندبادنامه، چاپ کمال الدینی، ص ۲۰۲، حاشیه ۷)

ش ۲۱۶ در کتاب اغراض السیاسة رباعی دیگری هم بی نام گوینده آمده که
در هیچ منبعی به خیام نسبت نیافته ولی بسیار به رباعیات خیام مانده است:

هر ذره که در هوا و در هامون است کیخسرو و کیقباد و افریدون است
از خیره گشتی که گردش گردون است این عالم خاک نیست مشتی خون است
رباعی بالا در مختارات و نزهة المجالس بی ذکر نام گوینده نقل شده و در تاریخ
الوزراء قی هم بیت اولش موجود است. بنا بر این، آن را باید از آثار قرن ششم دانست.
مولوی بر این رباعی نقیضه ای ساخته است:

هر ذره که در هوا و در هامون است نیکو نگرش که همچو ما مجنون است
هر ذره اگر خوش است اگر محزون است سرگشته خورشید خوش بیچون است
(ظهیری سمرقندی. اغراض السیاسة، ص ۱۱۰؛ المختارات من الرسائل، ص ۱۹؛ شروانی. نزهة
المجالس، ص ۶۱۱؛ قی، نجم الدین. تاریخ الوزراء، ص ۴۱؛ مولوی. کلیات شمس، جزء هشتم، ص ۵۲)

ش ۲۱۷ در بعضی منابع به اسم باباافضل کاشانی آمده و ابن بی بی آن را به نام
سلطان علاء الدین کیقباد نقل کرده است که با توجه به اینکه یک قرن پیش از دوران این

پادشاه در رساله ابوسعید ترمذی (۵۸۵ق) نقل شده انتساب آن به پادشاه مذکور و حتی باباافضل خطاست.

(افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۰۲؛ تیرتها. شراب رحمانی، ص ۱۷۶؛ ابن بی. الاوامر العلییه، ص ۲۲۸)

ش ۲۱۸ به نوشته تیرتها، این رباعی به حافظ هم منسوب است. ولی در دیوان حافظ چاپ پثرمان بختیاری که رباعیات منسوب به حافظ و رباعیات مشکوک را نیز دارد، این رباعی نیست.

در بعضی از دستنویسهای دیوان عراقی این رباعی وارد شده است.

بیت دوم این رباعی، طبق نوشته محسن فرزانه، در کتاب المعجم فی آثار ملوک المعجم که شرف الدین ادیب فضل الله حسینی قزوینی در اواخر قرن هفتم هجری تألیف کرده ضمن حکایتی مورد استناد و استشهاد قرار گرفته است. و این امر، علاوه بر قدمت رباعی، بطلان انتساب آن را به حافظ بیش از پیش آشکار می کند.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۵۸؛ فرزانه. خیام شناخت، ص ۱۶۸؛ عراقی. مجموعه آثار، ص ۳۵۱ حاشیه)

ش ۲۲۱ قافیه مصراع دوم در دستنویس قرة العین چنین است و با «شرابی» و «آبی» هماهنگ نیست. ظاهراً «عذابی» بوده است و کاتب آن را خطا نوشته است.

ش ۲۲۲ قافیه مصراع نخست در اصل کتاب «بهشت» است و این کلمه در مصراع چهارم هم به عنوان قافیه به کار رفته است. در طریخانه «کنشت» قید شده است: نه در خور مسجدم نه در خور کنشت.

(رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۱۱۲)

ش ۲۲۳ شفیع کدکنی در تعلیقات مرموزات اسدی نوشته است: «شاید از خیام باشد. اگر چه در مجموعه های منسوب به وی چنین رباعی نیافتم». این رباعی تقریباً به همین شکل در نزهة المجالس به اسم خیام است و روایت متفاوتی از آن هم در

مجموعه رباعیات منسوب به خیام موجود است:

پیش از من و تو لیل و نهارى بوده ست گردنده فلک برای کارى بوده ست
زنهار قدم به خاک آهسته نهی کآن مردمک چشم نگاری بوده ست
(نجم رازی. مرموزات اسدی، ص ۱۸۹؛ شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۱۴؛ رشیدی تبریزی.
طربخانه، ص ۲۶؛ یکانی. نادرۃ ایام، ص ۳۲۶)

ش ۲۲۴ این رباعی در نزهة المجالس به اسم عزیزالدین طغرایى نقل شده و
بلافاصله پس از آن، این رباعی با عنوان «لا ادری» آمده است:

آن کو به سلامت است و دارد نانی یا در پوشد به عافیت خلقانی
سلطان ممالک همه عالم اوست خود کی رسد این ملک به هر سلطانی
در کشف الحقایق نسفی، رباعی متن از قول «آن عزیز» نقل شده است و در بادی امر
چنان به نظر می رسد که این عنوان، ایهامی به نام عزیزالدین طغرایى داشته باشد. ولی
رسم نسفی چنان است که اغلب شعرهای کتاب خود را به نام «آن عزیز» می آورد.
این رباعی در کلیات شمس وارد شده و بیت دوم آن را شمس تبریزی در مقالات
خود نقل کرده است. به بابا افضل کاشانی هم منسوب است و به نوشته تیرتها، در منابع
نه چندان معتبر به غیاث الدین همتی بلخی و انوری و خاقانی هم نسبت یافته است.
(شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۱۵؛ نسفی. کشف الحقایق، ص ۲۰۱؛ مولوی. کلیات شمس، جزء
هشتم، ص ۸۶؛ شمس تبریزی. مقالات، ص ۳۰۶؛ افضل کاشانی. رباعیات، ص ۱۳۱؛ تیرتها.
شواب رحمانی، ص ۱۰۰)

ش ۲۲۵ رباعی در دیوان نجیب جربادقانی شاعر قرن هفتم از جمله در
دستنویسی که محمد شاه اصفهانی در سال ۶۹۹ ق نوشته موجود است:

گر بر سر شهوت و هوا خواهی رفت از من خبرت که بی نوا خواهی رفت
بـنگر که که ای و ز کجا آمده ای می بین که چه می کنی، کجا خواهی رفت
این رباعی در بعضی رسایل نامعتبر و مشکوک الاصله منسوب به خواجه عبدالله
انصاری (۴۸۱ ق) مثل کنزالسالكين و محبت نامه وارد شده و از این رو، به خود او
نسبت یافته است (در بعضی از این رسایل، ردیف شعر «خواهی شد» است).

در کلیات شمس هم این رباعی را می‌توان دید. ولی با توجه به اینکه در مرزبان‌نامه (حدود ۶۲۲ق) این رباعی هست، انتساب آن به مولوی قطعاً مردود است و در انتساب آن به نجیب جرفادقانی باید احتیاط کرد. زیرا دوران شاعری نجیب در نیمه اول قرن هفتم - همزمان با تألیف مرزبان‌نامه و سالهای پس از آن - بوده است. سعید نفیسی سال درگذشت نجیب را ۶۶۵ هجری نوشته است که چون مأخذ آن مشخص نیست بدان اتکا نتوان کرد.

ظاهراً رباعی زیر که به خیام هم منسوب است، نقیضه‌ای بر رباعی مورد بحث است:

ای آمده از عالم روحانی تفت حیران شده در پنج و چهار و شش و هفت
می‌نوش ندانی ز کجا آمده‌ای خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت

(جربادقانی. دیوان، برگ ۲۸۲؛ انصاری. مجموعه رسائل فارسی، ج ۱، ص ۳۴۱، ج ۲، ص ۵۷۳؛ رباعیات، ص ۱۷؛ مولوی. کلیات شمس، جزء ۸، ص ۷۱؛ وراوینی. مرزبان‌نامه، ج ۱، ص ۴۱۲؛ رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۶۴؛ نفیسی. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۱۶۶)

ش ۲۳۶ در خلاصة الاشعار ابوالمجد تبریزی (۷۲۱ق) به اسم رکن‌الدین دعویدار قمی - شاعر ذو اللسانین قرن ششم و هفتم هجری - است. ولی در دیوان رکن‌الدین چنین رباعی نیست.

(ابوالمجد تبریزی. سفینه تبریز، ص ۶۱۱)

ش ۲۳۷ به نوشته تیرتها، این رباعی به نجم‌الدین رازی هم منسوب است. ولی در مجموعه اشعار او که محمود مدبری فراهم آورده است نیست.

(تیرتها. شرب رحمانی، ص ۲۱۰)

ش ۲۴۱ گردآورنده جنگ قدیمی کتابخانه گنج بخش (سده هشتم ق)، این رباعی را به شاعری به نام قطب‌الدین نسفی منسوب کرده است:

برخیزم و قصد باده ناب کنم رنگ رخ خود به رنگ عتاب کنم
وین عقل فضول پیشه را مستی می بر روی زخم چنانکه در خواب کنم

وی رباعی دیگری هم به اسم این شخص آورده که جزو رباعیات منسوب به خیام است:

در فصل بهار بی خبر خواهم بود وز صحبت عقل بر حذر خواهم بود
ای می! به حمایت تو خواهم پیوست وی بید! به سایه تو در خواهم بود
(جنگ گنج بخش، برگ ۲۱۰-۲۰۹؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۲۶)

ش ۲۴۵ این رباعی در نزهة المجالس به اسم پور خطیب گنجه است:

گویند بهشت را کجا یابد مست وز دوزخ آزاد که بتواند جست؟
گر می خواران جمله به دوزخ باشند پس بنمایم بهشت را چون کف دست
(شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۴۲)

ش ۲۴۷ «پیغامبر». مصراع چهارم در اصل نسخه چنین است.

ش ۲۴۹ این رباعی در منابع بعدی بدین شکل آمده است:

گویند بهشت عدن با حور خوش است من می گویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسبه بدار کاآواز دهل شنیدن از دور خوش است
(رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۱۰۶)

ش ۲۵۱ در فصل نخست از باب چهارم مجموعه اشعار فارسی، دو رباعی دیگر منسوب به خیام هست. اما چون هر دو آنها در دیوان کمال اسماعیل اصفهانی وارد شده است و تواتر نسخه های معتبر دیوان کمال انتساب این دو رباعی را به او محرز می کند، از درج آنها در متن کتاب پرهیز کردیم. آن دو رباعی، از این قرار است:

اکنون که ز خوشدلی بجز نام نماند یک همدم پخته جز می خام نماند
دست طرب از ساغر می باز مگیر امروز که دستگیر جز جام نماند

.....

برخیز و دوی این دل تنگ بیار و آن باده مشکبوی گلرنگ بیار
اخلط مفرح دل ار می سازی یاقوت می و بریشم چنگ بیار

(مجموعه اشعار فارسی. ص ۵۱۱؛ کمال اسماعیل اصفهانی. دیوان، ص ۸۷۷، ۸۵۲؛ رشیدی تبریزی. طربخانه، ص ۷۹، ۱۹۲ ملحقات؛ یکانی. نادره ایام، ص ۳۴۴، ۳۶۳)

ش ۲۵۲ هفت رباعی با ردیف «ای ساقی» در فصل دوم باب چهارم مجموعه اشعار فارسی درج شده که بعضی از آنها در منابع متأخر به خیام نسبت یافته است:

دل بنده چشم مست تست ای ساقی	بستان ز گل و ز باغ داد ای ساقی
بی باده مدار دست ما و لب خویش	کین عمر همی رود چو باد ای ساقی

.....

خون شد جگرم، بیار جام ای ساقی	کین کار جهان دم است و دام ای ساقی
می ده که گذشت عمر و بگذاشته گیر	روزی دو سه نیز، والسلام ای ساقی

.....

در سنگ اگر شوی چو نار ای ساقی	بر آب اجل بود گذار ای ساقی
خاک است وطن، قول بساز ای مطرب	بادست جهان، باده بیار ای ساقی

.....

در ده می ارغوان روان ای ساقی	کز غم به لبم رسید جان ای ساقی
باشد که شوم بی خبر و باز رهم	از جور زمانه یک زمان ای ساقی

.....

دارم هوس می گران ای ساقی	تا باز رهم ازین جهان ای ساقی
چون دورگم است و دوستگانی دور است	یک باده به من ده از میان ای ساقی

.....

در ده می ناب در صبح ای ساقی	بستان همه رنجه از روح ای ساقی
خوش باش که عاقبت فنا خواهی شد	گر یافته ای دو عمر نوح ای ساقی

.....

در خوردن غم مکن شتاب ای ساقی	پیش آر چو خون شراب ناب ای ساقی
ز آن پیش که صبح بر زند سر ز افق	در ده می همچو آفتاب ای ساقی

(رباعی نخست ظاهراً در اصل دو رباعی بوده و کاتب مصراع اول یکی را با سه مصراع رباعی دیگر در هم آمیخته است.)

از این هفت رباعی، رباعی دوم در مختارنامه عطار هم دیده می شود. عطار به ردیف «ای ساقی» علاقه زیادی داشته و غیر از رباعی یاد شده، دوازده رباعی دیگر بدین سیاق گفته است:

از تَف دلم می به صباح ای ساقی...	شمع است و شراب و ماهتاب ای ساقی...
همچون من و تو علی الیقین ای ساقی...	دل گشت ز معصیت سیاه ای ساقی...
هم سبزه سرمست برُست ای ساقی...	چون گل بشکفت در بهار ای ساقی...

تا کی شوم از زمانه پست ای ساقی... سلطان، تو به می دهندگی ای ساقی...
تا کی گویی ز چار و هفت ای ساقی... گل روی نمود از چمن ای ساقی...
پُر کن شکمی به اشتها ای ساقی... تا چند ازین بی خبران ای ساقی...

در مجموعه رباعیات منسوب به خیام هم چند رباعی با ردیف «ای ساقی» دیده می‌شود:

چون هست زمانه در شتاب ای ساقی... تا چند ز یاسین و برات ای ساقی...
ما و می و معشوق و صبح ای ساقی... چون می‌دهد اجل امان ای ساقی...
در ده می لعل مشکبو ای ساقی... آنها که ز پیش رفته‌اند ای ساقی...
تا چند حدیث هفت و چار ای ساقی...

در نزهة المجالس هم دو رباعی با این ردیف هست و گوینده آنها مشخص نشده است:

برهان ز غم، زود رهان ای ساقی... افتاد ز ابر و آفتاب ای ساقی...

انتساب هیچ‌کدام از این رباعیات به خیام محرز نیست و در مجموعه‌های قدیمی به اسم او روایت نشده است. از میان همه این رباعیات، تنها رباعی «زاهد نکند به زهد سود ای ساقی» در سه منبع کهن از منابع مورد استفاده ما صراحتاً به خیام نسبت یافته است. طرفه آنکه این رباعی در هیچ‌کدام از مجموعه رباعیات منسوب به خیام جایی ندارد.

(مجموعه اشعار فارسی. ص ۵۱۲؛ عطار. مختارنامه، ص ۲۹۵-۲۹۴؛ رشیدی تبریزی. طریخانه، ص ۵۷، ۶۷-۷۰، ۱۰۳؛ شروانی. نزهة المجالس، ص ۱۴۸)

ش ۲۶۰ در یک منبع متأخر به اسم باباافضل کاشانی آمده و مصراع سوم آن در آنجا چنین است: و آن مرغ طرب که نام او بود شراب.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۵۲)

ش ۲۶۴ قافیة مصراع چهارم در اصل کتاب به همین قرار است.

ش ۲۶۷ این رباعی به امام محمد غزالی منسوب است و در رباعیات باباافضل کاشانی هم وارد شده است.

(تیرتها. شراب رحمانی، ص ۲۲۹؛ افضل‌الدین کاشانی. رباعیات، ص ۱۱۹)

بخش چهارم

فهرست تطبیقی رباعیات

درباره فهرست تطبیق

در این بخش، ابتدا رباعیات فراهم آمده را بر حسب حروف الفبای قافیه‌هاشان مرتب ساخته و سپس آنها را با پنج فقره از مجموعه‌های کهن یا کهن نمای رباعیات خیام مقایسه کرده‌ایم. گردآوری رباعیات منسوب به خیام در دوره تیموری و در اواسط قرن نهم هجری صورت گرفته است و تاکنون نسخه مدون رباعیات خیام که اصل و نسب آن درست باشد و در قرن هفتم و هشتم هجری گرد آمده باشد شناسایی نشده و احتمال پیدا شدن چنین مجموعه‌ای نیز، اگر نگوییم محال، باید گفت بسیار اندک است. بنابراین، رباعیات معدود و پراکنده‌ای که در متون و مجموعه‌های قدیمی قبل از قرن نهم هجری به اسم خیام روایت شده و در این کتاب گرد آمده است، در حال حاضر مطمئنترین مأخذ شناسایی رباعیات اصیل خیام است. و اگر قرار باشد تصویر نسبتاً دقیقی از خیام شاعر ترسیم شود، باید به این منابع اتکا نماییم، نه مجموعه‌های متأخر. تطبیق رباعیات فراهم آمده در کتاب حاضر با مجموعه‌های تدوین شده در سده نهم هجری و پس از آن، به‌خوبی گویای عیار و اعتبار آن مجموعه‌هاست.

مجموع منابعی که در این کتاب معرفی شده، ۵۷ مأخذ است که در ۲۸ فقره آن جمعاً ۱۵۱ رباعی به اسم خیام نقل شده است. در ۱۷ مأخذ از این ۲۸ مأخذ، و ۲۹ مأخذ دیگر، ۱۱۶ رباعی خیامانه دیگر، بدون اسم خیام آمده است. از مجموع کل منابع کتاب حاضر، ۲۶۷ رباعی به دست می‌آید که ۱۰۳ رباعی آن تکراری است. یعنی با حذف رباعیات تکراری ۱۶۴ رباعی در دست داریم که ۱۲۰ فقره آن صراحتاً به اسم خیام است. در ۴۴ رباعی باقی‌مانده، تصریحی به نام خیام نیست. اما این رباعیات در مأخذ دیگر، از جمله پنج مجموعه معروف رباعیات منسوب به خیام که ذیلاً معرفی خواهند شد، از خیام دانسته شده است. این پنج مجموعه عبارتند از: نسخه کمریج (۴۰۴ق)، نسخه روزن (۷۲۱ق)، نسخه نخجوانی (۷۹۰ق)، نسخه بادلیان (۸۶۵ق) و طربخانه (۸۶۷ق). تاریخ سه نسخه اول به تشخیص اهل فن جعلی یا مخدوش است و فقط به تاریخ نسخه

بادلیان و طربخانه می‌توان اعتماد کرد. از میان ۱۲۰ رباعی که در منابع کهن به اسم خیام روایت شده است، ۴۷ فقره آن در هیچ‌کدام از پنج مجموعه مذکور به چشم نمی‌خورد و ۲۴ فقره آن فقط در یکی از این مجموعه‌ها - و اغلب طربخانه - به اسم خیام آمده است. یعنی مجموعه‌سازی که در سده نهم هجری و بعد از آن در کارگردآوری رباعیات منسوب به خیام بوده‌اند، به حدود ۶۰ درصد از رباعیات فراهم آمده در این کتاب - که در منابع کهن به خیام نسبت یافته است - بی‌توجه بوده‌اند.

بیشترین تعداد رباعیات مشترک این کتاب با مجموعه طربخانه است که ۱۰۸ رباعی از ۱۶۴ رباعی کتاب حاضر را دربر دارد. کمترین همگونی و هم‌انبازی رباعیات کتاب ما نیز با نسخه بادلیان است. در نسخه بادلیان فقط ۳۳ رباعی از رباعیات مجموعه‌های کهن را می‌توان سراغ کرد، ۲۰ رباعی از رباعیات منابع نخست و ۱۳ رباعی از رباعیات گروه دوم. به عبارت دیگر، از میان ۱۵۸ رباعی موجود در مجموعه رباعیات بادلیان، فقط ۲۰ رباعی آن (حدود ۱۳ درصد) در مجموعه‌های کهن به اسم خیام آمده است. با توجه به اینکه مجموعه بادلیان تا مدت‌ها (نزدیک به دو قرن) تنها مجموعه معتبر رباعیات خیام شناخته می‌شد و ادوارد فیتز جرالدهم ترجمه رباعیات خیام را بر اساس همین دستنویس بنیان نهاده است، ناگفته پیداست که تکیه بر مجموعه‌های قرن نهم تا چه حد می‌تواند باعث سر در گمی و گمراهی پژوهشگران گردد.

تحلیل و تطبیق آماری رباعیات این کتاب، کاری است که در شناخت رباعیات اصیل خیام بسیار راهگشا خواهد بود، و اگر فرصتی دست دهد در پژوهشی جداگانه بدان خواهیم پرداخت. ابتدا در نظر داشتیم رباعیات کتاب را با تعدادی از مجموعه‌هایی که در یک صد سال اخیر فراهم آمده است مقایسه کنیم. جدول تطبیقی آن نیز تهیه شد. اما به دلیل آنکه درج جداول مختلف حجم کتاب را بیش از حد متعارف افزایش می‌داد و حوصله خوانندگان را نیز سر می‌برد، از چاپ آن صرف نظر کردیم.

نسخه کمبریج

مجموعه‌ای است از رباعیات خیام که به ادعای کاتبی که خود را غیاث‌الدین محمد بن یوسف بن علی نامیده در ماه رجب سال ۶۰۴ ق تحریر شده است. در این نسخه ۲۵۲ رباعی به اسم خیام وجود دارد و اشعاری هم از سنایی و معزی و سوزنی در آن هست. دستنویس این مجموعه را عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۵ ش در مقاله «قدیمی‌ترین نسخه‌های رباعیات خیام» در مجله یادگار که به سرپرستی خود او منتشر می‌شد معرفی

کرد. چهار سال بعد، نسخه سر از لندن درآورد و دانشگاه کمبریج آن را خرید و به نسخه کمبریج معروف شد.

نسخه کمبریج به سال ۱۹۵۲ با ترجمه منظوم آرتور ج. آربری انتشار یافت. آربری دو سال پیش از این نیز ترجمه منظوری از رباعیات خیام بر اساس نسخه خطی کتابخانه چستربیتی که ادعا می‌شد در سال ۶۵۸ هجری توسط محمد قوام نیشابوری کتابت شده است، منتشر کرده بود. آن‌گونه که از مقدمه آربری بر ترجمه رباعیات مجموعه کمبریج برمی‌آید، تمامی ۱۷۲ رباعی نسخه چستربیتی به عینه در نسخه کمبریج موجود است.

پیدا شدن مجموعه رباعیات کمبریج با تبلیغات بسیار همراه بود و شور و هیجان خاصی در میان دوستداران خیام پدید آورد. پیر پاسکال در سال ۱۹۵۸ در طبع رباعیات خیام از آن بهره برد و یک سال بعد، سه تن از ایران‌شناسان روس به سرپرستی برتلس آن را به صورت عکسی و با ترجمه روسی به چاپ رساندند. در ایران نیز محمد عباسی رباعیات نسخه کمبریج را در کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام در سال ۱۳۳۸ شمسی منتشر ساخت.

با فرو خوانیدن هیجانانگیز اولیه، محققان آثار جعل و تزویر را در مجموعه کمبریج تشخیص دادند. حدس‌هایی این بود که نسخه چستربیتی و کمبریج هر دو محصول یک کارگاه است. بعداً مینوی بر این نظر مهر تأیید نهاد و اظهار داشت که یک کارگاه نسخه‌سازی در تهران، این دو دستنویس و چند دستنویس دیگر را بر ساخته و با قیمتهای گزاف به کتابخانه‌های داخلی و خارجی فروخته است. دلایل جعلی بودن تاریخ این دو دستنویس به تفصیل در مقالات‌های و فولادوند آمده است.^۱

نسخه روزن

دکتر فردریخ روزن که ترجمه آلمانی رباعیات خیام را در آغاز قرن بیستم میلادی فراهم کرده بود، به سال ۱۹۲۵ بر مبنای نسخه تازه یافته‌ای از رباعیات خیام که متعلق به یک بانوی آلمانی به نام کاترین فن‌هاایم بود، ویرایش جدیدی از رباعیات خیام عرضه کرد. نسخه مذکور به خط نستعلیق است و ۳۳۰ رباعی دارد که ترتیب الفبایی ندارند و تاریخ آن در ترقیمه کتاب ۷۲۱ ق قید شده است. به عقیده روزن، این نسخه از روی متنی که در سال ۷۲۱ کتابت شده نقل یافته است. کریستن‌سن حدس می‌زند تاریخ نسخه مربوط به حدود ۹۰۰ ق باشد. آربری گوید پس از انتشار این نسخه بلافاصله در قدمت آن تردید پیدا شد و شک نیست که از قرن دهم و حتی یازدهم هجری است.^۲

نسخه نخجوانی

حدود چهل سال پیش اسماعیل یکانی در کتاب نادره ایام حکیم عمر خیام نسخه‌ای را از رباعیات خیام عرضه کرد که متعلق به حسین نخجوانی از فضلای تبریز بود. این دستنویس به دست کاتبی به نام حسین نعمة اللهی کتابت یافته و کاتب تاریخ پایان کار را تنها به رقم - و نه حروف - بی هیچ توضیحی «۷۹۰» قید کرده است. نسخه در وضعیت فعلی ۳۳۳ رباعی دارد که به گفته یکانی سه تا از آنها مکرر و ناقص است. این دستنویس در حال حاضر در کتابخانه شخصی اصغر مهدوی نگهداری می‌شود و نگارنده آن را در سال ۱۳۷۸ رؤیت نموده است.

همان‌طور که یکانی چهل سال پیش نوشته «در موقع صحافی اخیر روی چند کلمه - از آن جمله تاریخ - که نزدیک بوده محو شود و بالمره از بین برود، قلمی دوانده شده و رنگ مرگب اصلی متن فرقی پیدا کرده است». همین نکته به تنهایی کافی است که در اصالت تاریخ این نسخه تردید کنیم. عامل تشدید این سوء ظن خط نستعلیق نسخه است که به تاریخ آن غمی خورد و بعید می‌نماید خط نستعلیق در قرن هشتم بدین حد از پختگی رسیده باشد. نسبت کاتب نیز که احتمالاً از منسوبین و مریدان شاه نعمت‌الله ولی بوده است، بر تردید ما دامن می‌زند و حضورش در قرن هشتم تأمل برانگیز است. ذکاوتی قراگزلو با اینکه نسخه نخجوانی را از نزدیک ندیده، به درستی تاریخ آن را دستکاری شده و آن را از آثار قرن نهم هجری دانسته است.^۳

نسخه بادلیان

یکی از قدیم‌ترین و شناخته شده‌ترین مجموعه‌های رباعیات خیام، نسخه‌ای است که به شماره ۵۲۵ در کتابخانه بادلیان شهر آکسفورد نگهداری می‌شود. این نسخه خطی در سال ۸۶۵ ق در شهر شیراز به دست شیخ محمود یربوداگی کتابت شده و مشتمل بر ۱۵۸ رباعی است. ادوارد فیتز جرالّد شاعر معروف انگلیسی در ترجمه جاودان خود از رباعیات خیام بر این نسخه نظر داشت و تا مدتها ایران‌شناسان اروپایی در تحقیقات خود در مورد رباعیات خیام به این نسخه استناد می‌کردند.

نسخه بادلیان را نخستین بار ادوارد هرون آلن در سال ۱۸۹۸ به صورت عکسی و با ترجمه منشور رباعیات آن انتشار داد^۴ و در ایران هم یک بار در سال ۱۳۰۶ شمسی به ضمیمه تقویم تربیت در شهر تبریز چاپ شد و یک بار هم توسط حسین پژمان در سال ۱۳۱۸ در تهران.

طربخانه

یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی در سال ۸۶۷ هجری مجموعه مفصلی از رباعیات خیام را با بیش از ۵۵۰ رباعی جمع آورد و در ده فصل مرتب ساخت. به گفته‌های، این کتاب «قدیمترین مجموعه مرتب و فصل بندی شده رباعیات منسوب به حکیم خیام» است. تا آنجا که می‌دانیم هلموت ریتر شرق شناس آلمانی پیش از همه از وجود این مجموعه خبر یافته و بعد از او، کوپرلوزاده در کنگره شرق شناسان در شهر آکسفورد مقاله‌ای در مورد طربخانه ارائه کرده است. حسین دانش نیز در مقدمه کتاب رباعیات عمر خیام (استانبول، ۱۳۴۰ ق) از این مجموعه سخن گفته است.^۵

متن طربخانه را اول بار عبدالباقی گولپینارلی بر اساس دو نسخه خطی در سال ۱۳۳۲ شمسی در استانبول منتشر کرد. این چاپ با خاتمه نثرش مجموعاً ۴۲۲ رباعی دارد و گولپینارلی علاوه بر متن طربخانه، دو رساله فارسی خیام را نیز بدان منضم ساخت. طربخانه یک بار دیگر در سال ۱۳۴۲ به اهتمام جلال‌هایبی از روی سه نسخه خطی و با مقابله ۱۸ نسخه چاپی و خطی منتشر شد. هایبی در مستدرکات کتاب علاوه بر ۵۵۹ رباعی متن طربخانه، ۸۷ رباعی هم از همان منابع هجده گانه افزوده است.

چند نکته

- در فهرست فراهم آمده از رباعیات متن کتاب، از میان ضبطهای متفاوت یک رباعی، در بیشتر موارد ضبط کهن ترجیح داده شده است.
- در این فهرست، خطاهای آشکار متون و منابع مورد استفاده، از قبیل نادرستیهای وزن و قافیه، مطابق آنچه در بخش یادداشتها و توضیحات یادآور شده‌ایم، بر مبنای دیگر نسخه‌ها یا در موارد نادر قیاساً به سامان آمده است.
- در ذیل هر رباعی منابعی که آن رباعی در آنها آمده، چه از منابع گروه نخست و چه از منابع گروه دوم، با شماره صفحات آن درج شده است؛ منابع گروه نخست را با «حروف سیاه» نشان داده‌ایم و منابع گروه دوم را با حروف معمولی.
- در تعداد انگشت شماری از رباعیات که به منابع اصلی شان دسترسی نداشته‌ایم و آنها را از کتابها و یا مقالات دیگران نقل کرده‌ایم، شماره صفحه کتاب یا مقاله مورد استفاده در [دو چنگگ] قرار گرفته است.
- شماره‌هایی که در ستونهای جداگانه ذیل نام هر یک از پنج مجموعه رباعیات منسوب به خیام درج شده، جز در دو سه مورد خاص، شماره رباعی فهرست در آن

مجموعه‌هاست نه شماره صفحات آن مجموعه‌ها. موارد استثنایی را با علامت (ص) در جدول مشخص کرده‌ایم.

ماخذ مورد استفاده ما در این بخش عبارتند از:

نسخه کمریج. رباعیات عمر خیام، مسکو، ۱۹۵۹ م؛ کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام، محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۸ ش

نسخه روزن. رباعیات حکیم عمر خیام، فردریخ روزن، برلین، ۱۳۰۴ ش

نسخه نخجوانی. نادره ایام حکیم عمر خیام، اسماعیل یکانی، تهران، ۱۳۴۲ ش

نسخه بادلیان. «رباعیات حکیم عمر خیام»، تقویم تربیت، تبریز، اسفند ۱۳۰۶ ش؛ ترانه‌های

خیام، حسین پژمان، تهران، ۱۳۱۸ ش

طربخانه. رباعیات خیام (طربخانه)، جلال همایی، تهران، ۱۳۴۲ ش

یادداشتها

۱. آربری، آرتور. «عمر خیام»، ص ۳۱۷؛ رشیدی تهریزی. طربخانه، ص ۱۹-۱۲ (مقدمه همایی)؛ فولادوند، محمد مهدی. خیام‌شناسی، ص ۵۲-۴۸. نیز رک. کریستن‌سن، آرتور. بررسی انتقادی رباعیات خیام، حاشیه

ص ۱۸ (مقدمه فریدون بدره‌ای)؛ رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۱۷۹-۱۷۵، ۱۸۴-۱۸۳

۲. کریستن‌سن، آرتور. بررسی انتقادی رباعیات خیام، ص ۴۷؛ آربری، آرتور. «عمر خیام»، ص ۶۹. نیز رک.

نفیسی، سعید. «ملاحظات چند در باب بعضی از اشعار فارسی امام عمر خیام»، ص ۵۱۸-۵۱۷؛ یکانی،

اسماعیل. نادره ایام حکیم عمر خیام، ص ۳۱۲؛ دشتی، علی. دمی با خیام، ص ۲۴۹؛ رضازاده ملک، رحیم.

ترانه‌های خیام، ص ۷۹-۶۶

۳. یکانی، اسماعیل. نادره ایام حکیم عمر خیام، ص ۳۱۰؛ ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. عمر خیام، ص ۱۵۵

در باره این دستنویس به یادداشت کوتاه نگارنده در مجله نامه بهارستان (رک. کتابنامه) رجوع شود.

۴. رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام، ص ۵۸

۵. رشیدی تهریزی. طربخانه، ص ۸ (مقدمه همایی)؛ مینورسکی، ولادیمیر. «عمر خیام»، ص ۳۹-۳۸؛ دانش،

حسین. رباعیات عمر خیام، ص ۱۰۰-۹۶

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طربخانه
۱ امروز چو کاسه سرت هست بجا می نوش به کاسه با حریفی دانا صد کاسه و کله سر شاه و گدا نخسند به کوزه فقاعی فردا (جنگ گنج بخش ۲۰۸)	xx	xx	xx	xx	xx
۲ قرآن که مهین کلام خوانند آن را گه گاه نه بردوام خوانند آن را در خط پیاله آیتی هست لطیف کاندر همه جا مدام خوانند آن را (روضه الناهر ۲۷۳)	xx	۴	۹	۶	۳۸۵
۳ آن باده که جان بجای جام است او را عقل از سر خواجگی غلام است او را (جنگ شعر ۱۲۱)	xx	xx	xx	xx	xx
۴ برخیز و بیا یکی ز بهر دل ما حل کن به جمال خویش این مشکل ما دست طرب از ساغر می باز مگیر ز آن پیش که کوزه ها کنند از گل ما (مجموعه اشعار فارسی ۵۱۱: مجموعه نظم و نثر ۸۲)	xx	xx	xx	xx	۱۹۱
۵ چندان لگد تجربه زد بر گل ما گردون، که بشد گرد حدوث از دل ما ترسنده از آنم که ز ما منزل ما خالی شود و حل نشود مشکل ما (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۸)	xx	xx	xx	xx	xx
۶ با ما نگذاشت چرخ پیروزه شراب ز آن روی همی کنیم دریوزه شراب هرگز بود این بخت که از دست شما در کاسه سر کنیم یک کوزه شراب (مجموعه اشعار و مراسلات ۷۰)	xx	xx	xx	xx	xx

طریخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمبریج	متن اشعار
xx	xx	xx	xx	xx	۷ ای بارگه نور سحرگاه رخت خورشید شده ست بنده ماه رخت ابروی تو حاجبی است پیشانی دار بریسته کمر به خدمت ماه رخت (مجموعه اشعار و مراسلات ۲۰۶)
۴۳۳	۲۲	۷۳	۳۹	xx	۸ خیام که خیمه های حکمت می دوخت در بوته غم فتاد ناگاه بسوخت مقراض اجل طناب عمرش ببرید دلال ازل به رایگانش بفروخت (مجموعه رسایل عربی ۴)
۱۴۱ (ص)	xx	۷۱	xx	xx	۹ خیام! تنت به خیمه ای مانند راست جان سلطانی که منزلش دار بقاست فرّاش، ز بهر منزل آینده نه خیمه بیفکند چو سلطان برخاست (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹؛ مسالک الممالک [۱۶۷])
۴۱۳	xx	xx	xx	xx	۱۰ عمریست مرا تیره و کاریست نه راست محنت همه افزوده و راحت کم و کاست شکر ایزد را که آنچه اسباب بلاست ما را ز کس دگر نمی باید خواست (نزهة المجالس ۶۱۰)
۱۴۱ (ص)	xx	۷۴	۴۰	۱۸۸	۱۱ دارنده چو ترکیب طبایع آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست گر خوب نیامد این بنا عیب کراست ور خوب آمد خرابی از بهر چراست (التنبیه ۵۹؛ مرصاد العباد ۳۱؛ الاقطاب التظییه ۱۷۵؛ نزهة المجالس ۶۰۵؛ نخبة الشارب ۱۷۷؛ مسالک الممالک [۱۶۷])
xx	xx	xx	xx	xx	۱۲ ترکیب طبایع ار نگشتی کم و کاست صورت بستی که نقش صورتگر ماست آراست نه راست تا بدانی ره راست کین عالم را مقدّری کامرواست (لمعة السراج ۱۰۷)

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۳ در دایره‌ای کآمدن و رفتن ماست او را نه بدایت نه نهایت پیداست کس می‌نزند دمی درین عالم راست کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست (مرصاد العباد ۳۱؛ مونس الاحرار ۱۱۴۶/۲؛ جنگ اشعار ۵۲۹)	۱۴۲	۵۰	xx	xx	۴۵
۱۴ تا من نشوم به خاک در پستی پست پیدا نشود که در جهان هستی هست به زان نبود که تا زیم مستی مست که پای همی‌گویم و گه دستی دست (مجموعه رائف [۱۷۲])	xx	xx	xx	xx	xx
۱۵ چون نیست ز هرچه هست جز باد به دست چون هست ز هرچه نیست نقصان و شکست انگار که هرچه هست در عالم نیست پندار که هرچه نیست در عالم هست (تاریخ و صاف ۲۹۰؛ جنگ اشعار ۵۲۰؛ روضة الناظر ۹۴)	xx	۳۶	۶۷	xx	۱۴۸
۱۶ چون ابر به نوروز رخ لاله بشست برخیز و به جام باده کن عزم درست کین سبزه که امروز قماشگاه تست فردا همه از خاک تو بر خواهد رست (مونس الاحرار ۱۱۴۵/۲؛ جنگ اشعار ۵۳۱)	۱۴۳	xx	۶۱	xx	۲۹۴
۱۷ گویند مرا که دوزخی باشد مست قولی است خلاف دل درونتوان بست گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود فردا بینی بهشت را چون کف دست (مجموعه اشعار فارسی ۵۱۰)	۱۶۵	۶۳	۱۱۸	xx	۳۴۳
۱۸ ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی‌دارد مست چندین سرو پای نازنین از سر دست از مهر که پیوست و به کین که شکست (تاریخ جهانگشای ۱۲۸/۱؛ نزهة المجالس ۶۰۰؛ لمعة السراج ۱۰۷؛ اسؤله و اجوبه ۷۵؛ تاریخ و صاف ۵۷۲)	۱۳۵	۱۰	۵۶	۱۹	۱۸۲

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۹ ای بی خبران! شکل مجسم هیچ است وین دایره سطح خیم هیچ است خوش باش که در دایره کون و فساد وامانده یک دمیم و آن دم هیچ است (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹؛ مجموعه نظم و نثر / آخر؛ مجموعه سلیمانیه ۲۲)	xx	۱۶	xx	xx	۱۲۳
۲۰ گویند مرا بهشت با حور خوش است و آن عالم با نوا و با نور خوش است من بنده نقد گلشن و نقل و نیید کان نسبه چوبانگ دهل از دور خوش است (مجموعه اشعار فارسی ۵۱۱)	۱۴۷	۶۲	۱۱۷	۳۴	۴۱۴
۲۱ سردفتر عالم معانی عشق است شه بیت قصیده جوانی عشق است ای آنکه خبر نداری از عالم عشق این قدر بدان که زندگانی عشق است (انیس الوده ۸۸)	xx	xx	xx	xx	xx
۲۲ دنیا که درو پای بقا لغزان است او مید مقام کار بی مغزان است شک نیست جداشدن ز عیش شیرین تلخ است ولی می گذرد نغز آن است (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۸)	xx	xx	xx	xx	xx
۲۳ تا هشیارم در طریم نقصان است چون مست شدم بر خردم تاوان است حالی است میان مستی و هشیاری من بنده آن که زندگانی آن است (مناظره گل و مل ۲۳۷؛ جوامع الحکایات ۶۲۲)	۱۲۶	۳۱	۵۵	xx	۲۱۲
۲۴ می خور که نهاد ملک محمود این است از چنگ شنو که لحن داود این است از آمده و شده میندیش به نقد خوش باش که از وجود مقصود این است (کاشی تخت سلیمان [۵۶])	xx	۲۳	xx	xx	۲۰۹

متن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۲۵ این مزرعه گل که کنشت من و تست روزی دوسه دوزخ و بهشت من و تست آن کوزه که امروز بدو خوردی آب یک چنددگر قالب خشت من و تست (مجموعه رائف [۱۷۲])	xx	xx	xx	xx	xx
۲۶ گر شاخ بقا ز بیخ بخت رسته است ور بر تن تو عمر لباسی چست است در خیمه تن که سایبانی است ترا هان تکیه مکن که چار میخس سست است (چنگ اشعار ۵۴۳)	xx	xx	xx	xx	xx
۲۷ پیش از من و تو لیل و نهاری بوده است در هر قرفی بزرگواری بوده است خاکی که برو پای نمی نرمک نه کآن مردمک چشم نگاری بوده است (مروزات اسدی ۱۱۸؛ نزهة المجالس ۱۱۴؛ رسالة دلگشا ۴۴۴)	۱۷۹	۲۸	۵۱	xx	۷۶
۲۸ هر ذره که در خاک زمینی بوده است پیش از من و تو تاج و نگینی بوده است گرد از رخ نازنین به آرم فشان کآن هم رخ خوب نازنینی بوده است (نزهة المجالس ۱۱۴؛ خلاصة الاشعار ۵۹۴؛ تاریخ گزیده ۷۲۸؛ فردوس التواریخ ۴۲۷)	xx	xx	xx	xx	۱۶۹
۲۹ این کوزه که آنخواره مزدوری است از دیده شاهی و دل دستوری است هر کاسه می که برکف مخموری است از عارض مستی و لب مستوری است (نزهة المجالس ۶۰۱؛ مجموعه رائف [۱۷۲])	xx	xx	xx	xx	۱۷۰
۳۰ ترکیب طبایع ار به کام تو دمی است رو شادبزی اگرچه بر تو ستمی است با اهل خرد باش که اصل تن تو گردی و نسیمی و شراری و غمی است (نزهة المجالس ۱۱۱)	xx	xx	xx	xx	۳۶۰

طربخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمربچ	متن اشعار
۱۴۲	xx	xx	۵۵	۳۷	۳۱ شادی مطلب که حاصل دهر غمی است هر ذره ز خاک کیقبادی و جمی است اسباب مراد و حاصل عمر دراز خوابی و خیالی و فریبی و دمی است (مناقب العارفین ۲ / ۸۹۱)
۸۴	xx	xx	۳۷	xx	۳۲ هر خاک که زیر پای هرنادانی است زلفین بتی و عارض جانانی است هر خشت که بر کنگره ایوانی است انگشت وزیری و سر سلطانی است (تاریخ و صاف ۴۵۵)
xx	xx	xx	xx	xx	۳۳ قومی گویند جمله برداشتنی است این خانه به ناز و نعمت انباشتنی است نوبت چو به من رسید عظم فرمود خوش خور بگذر که جمله بگذاشتنی است (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)
xx	xx	xx	xx	xx	۳۴ بشنوسخی که جز سرانجام تو نیست مرغی است مراد دل که در دام تو نیست گر کرّه توسن فلک رام تو نیست دل تنگ مکن که این در ایام تو نیست (بیاض ترمذ [۲۳])
۳۶۱	xx	۹۲	xx	xx	۳۵ زین سقف برون رواق و دهلیزی نیست جز با من و با تو عقل و تمیزی نیست ناچیز که وهم کرده ای کآن چیزی است خوش بگذر ازین خیال کآن چیزی نیست (اخلاق الاشراف ۱۰۹)
xx	xx	xx	xx	xx	۳۶ می خور که بجز می طرب افزایی نیست خوشتر ز معاشری تماشایی نیست آنجا که می و مطرب و معشوق بود اندر دو جهان خوشتر از آن جایی نیست (مجموعه اشعار و مراسلات ۱۳۲)

طریخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمریج	متن اشعار
۳۲۳	۴۲	۱۴۱	۷۴	۷۵	۳۷ هر کو رقی ز عقل بر دل بنگاشت یک لحظه ز عمر خویش ضایع نگذاشت یا در طلب رضای یزدان کوشید یا راحت تن گزید و ساغر بر داشت (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)
۴۳۸	xx	۱۳۱	xx	xx	۳۸ نه در خور مسجدم نه در خورد بهشت ایزد داند گل مرا از چه سرشت چون کافر درویشم و چون قحبه زشت نه سیم و نه خوبی و نه امید بهشت (قره العین ۱۳۳)
۲۹۶	xx	۱۲۳	xx	xx	۳۹ می خور که به خاک در بسی خواهی خفت بی مونس و بی سماع و بی باده و جفت زنهار که این راز همی دار نهفت آن لاله که پژمرید دیگر نشکفت (لمعة السراج ۱۱۱؛ مجموعه اشعار فارسی ۵۱۱)
۱۶۲	xx	xx	xx	xx	۴۰ این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت هر کس سخنی از سر سودا گفتند زان روی که هست کس نمی داند گفت (مونس الاحرار ۲/۱۱۴۵)
xx	xx	xx	xx	xx	۴۱ نه در پی هر عشوه دهی شاید رفت نه نیز به خود هیچ رهی شاید رفت صد ره بیش است پیش هر رهبر و نیست راهی که بدان ره به دهی شاید رفت (امالی ۵۲۳)
۱۵۱	xx	۱۵	۱۳	xx	۴۲ آن قصر که جمشید درو جام گرفت روبه بچه کرد و آهو آرام گرفت بهرام همی گور گرفتی یک چند اکنون بنگر که گور بهرام گرفت (رسایل اعور [۳۱])

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طربخانه
۴۳ گراز پی شهوت و هوا خواهی رفت از مات خبر که بی نوا خواهی رفت بنگر که کدای و از کجا آمده ای می دان که چه می کنی کجا خواهی رفت (مرزبان نامه ۲/ ۴۱۲)	xx	۵۸	xx	xx	۹۶
۴۴ از رنج کشیدن آدمی حر گردد قطره چو کشد حبس صدف در گردد گر مال نماند سر بماناد به جای پپانه چو شد تهی دگر پُر گردد (مجموعه نظم و نثر ۸۲)	xx	xx	xx	xx	xx
۴۵ ز آن سر به گلی که پیر دهقان دارد در ده کسه دلم آرزوی آن دارد گل از سر آرزو فرو کن که جهان در زیر گل آرزو فراوان دارد (مجموعه اشعار و مراسلات ۷۰، مجموعه سلیمانیه ۴۳)	xx	xx	xx	xx	xx
۴۶ درد و غم من بنده درازی دارد عیش و طرب تو سرفرازی دارد بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک در پرده هزار گونه بازی دارد (تاریخ و صاف ۱۸۳، مجموعه نظم و نثر ۸۲)	xx	xx	xx	xx	xx
۴۷ آن کو به سلامت است و نانی دارد وز بهر نشست آشیانی دارد نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو شاد بزی که خوش جهانی دارد (مرزبان نامه ۱/ ۱۶۴، کشف الحقایق ۲۰۱؛ مجموعه اشعار عربی ۳، مناهج الطالبین ۱۷۵)	xx	۱۱۸	xx	xx	۱۴۶
۴۸ نانی به دو روز اگر همی باید مرد وز کوزه شکسته ای دمی آبی سرد مأمور کم از خودی چرا باید شد یا خدمت چون خودی چرا باید کرد (مونس الاحرار ۲/ ۱۲۰۹، مجموعه نظم و نثر ۱۳۱)	xx	xx	xx	xx	۴۷۶

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۴۹ می خور که ز دل کثرت و قلت ببرد و اندیشه هفتاد و دو ملت ببرد پرهیز مکن ز کیمیایی که ازو یک من بخوری هزار علت ببرد (جنگ شعر ۱۲۱)	xx	xx	۲۸۴	۷۷	۳۵۰
۵۰ این قافله عمر عجب می گذرد دریاب دمی که با طرب می گذرد ساقی! غم فردای حریفان چه خوری در ده قدح باده که شب می گذرد (جنگ گنج بخش ۲۱۱)	۶۴	۹۷	۱۹۱	۶۰	۴۹۲
۵۱ چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد دل را به چنین غصه دژم نتوان کرد کار من و تو چنان که رای من و توست از موم به دست خویش هم نتوان کرد (نزهة المجالس ۶۰۱، مونس الاحرار ۲/۱۱۴۴، جامع الالحان ۷۰)	۱۸۹	xx	xx	xx	۳۷۸
۵۲ ایزد به بهشت وعده ما را می کرد اندر دو جهان حرام می را کی کرد شخصی به عرب اشتر حمزه پی کرد پیغمبر ما حرام می بر وی کرد (مجموعه اشعار فارسی ۵۱۱)	xx	xx	۱۸۶	xx	۴۷۱
۵۳ حیی که به قدرت سر و رو می سازد همواره همو کار عدو می سازد گویند که شیشه گر مسلمان نبود آن را تو چه گویی که کدو می سازد (لمعة السراج ۱۱۱، جنگ اشعار ۵۲۳)	xx	xx	xx	xx	xx
۵۴ هر راز که اندر دل دانا باشد باید که نهفته تر ز عنقا باشد کاندر صدف از نهفتگی گردد دُر آن قطره که راز دل دریا باشد (نزهة المجالس ۱۱۴)	xx	xx	xx	xx	۴۷۷

طریخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمریج	متن اشعار
۱۵۶	xx	xx	xx	۵۸	۵۵ یک قطره آب بود با دریا شد یک ذره خاک و با زمین یکتا شد آمد شدن تو اندرین عالم چیست آمد مگسی پدید و ناپیدا شد (مونس الاحرار ۲/۱۱۴۵)
۳۴۵	xx	۲۷۳	xx	xx	۵۶ گویند بهشت و حوض کوثر باشد جوی می و شهد و شیر و شکر باشد پر کن قدح باده و بر دستم نه نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد (مجموعه اشعار و مراسلات ۱۱۳۶)
۴۸۶	xx	xx	xx	xx	۵۷ بر چرخ فلک هیچ کسی چیر نشد وز خوردن آدمی زمین سیر نشد مغرور بدانی که نخورده ست ترا تعجیل مکن هم بخورد دیر نشد (جنگ اشعار ۵۱۷)
۵۴	xx	۲۷۲	۱۴۶	xx	۵۸ هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد با این همه چون بنگرم از روی خرد عمرم بگذشت و هیچ معلوم نشد (نزه المجالس ۱۱۱)
xx	xx	۲۶۲	xx	xx	۵۹ کس را پس پرده قضا راه نشد وز سر قدر هیچ کس آگاه نشد هر کس به دلیل عقل چیزی گفتند معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد (مقاصد الالحان ۱۴۷)
۱۵۷	xx	xx	xx	۱۲	۶۰ افسوس که نامه جوانی طی شد و آن تازه بهار زندگانی دی شد حالی که ورا نام جوانی گفتند معلوم نشد که او کی آمد کی شد (تاریخ رویان ۱۶)

متن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۶۱ آن را که به صحرای علل تاخته‌اند بی علت کار او بپرداخته‌اند امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند فردا همه آن بود که دی ساخته‌اند (سراج السائرین ۸، روح الارواح ۷۸، ۲۹۳؛ نزهة المجالس ۶۰۰)	xx	xx	xx	xx	xx
۶۲ چون مردمی از مرد نشان خواهد ماند رو هیچ ممان که از تو آن خواهد ماند رو باده خور و غم جهان هیچ خور تا غم خورد آنکه در جهان خواهد ماند (شرح کلیله و دمنه ۲۷۵)	xx	xx	xx	xx	xx
۶۳ هم دانه او امید به خرمن ماند هم باغ و سرای بی تو و من ماند سیم و زر خویش از درمی تا به جوی با دوست بخور گرنه به دشمن ماند (نزهة المجالس ۱۱۸؛ مجموعه اشعار و مراسلات ۶۸)	xx	xx	xx	xx	۱۵۴
۶۴ این گنبد گردنده به طاسی ماند یک دم نبود که بر اساسی ماند قصد درو کشته عمرت دارد اینک مه نو بین که به داسی ماند (مجموعه اشعار و مراسلات ۲۰۷)	xx	xx	xx	xx	xx
۶۵ می را چو حکیم روح ثانی خواند عادل به چه وجه روی ازو پیچاند گر هیچ ازو فایده دیگر نیست آخر نه یکی دم ز خودت برهاند (مجموعه اشعار و مراسلات ۷۰)	xx	xx	xx	xx	xx
۶۶ ز آنگه که نهاد خلق بنهادستند بر هرچه قرار داده شد شادستند بیشی طلبان به هم در افتادستند بیشی مطلب که دانی دادستند (مجموعه رائف ۱۷۲)	xx	xx	xx	xx	xx

متن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۶۷ آن روز که مرکب فلک زین کردند وین صورت مشتری و پروین کردند این آمد قسم ما ز دیوان قضا چه توان کردن نصیب ما این کردند (روضه‌الناظر ۳۲۱؛ جامع‌الالغان ۱۹۱)	xx	xx	xx	xx	xx
۶۸ چون قالب من ز روح واپردازند در کنج یکی تیره مغاک اندازند از یسار لب تو در دهان آرد آب هر کوزه که از خاک منش بر سازند (مجموعه اشعار و مراسلات ۲۰۴)	xx	xx	xx	xx	xx
۶۹ گر چرخ ترا خدمت پیوست کند مپذیر ازو که آخرت پست کند بگذار جهان را، که ترا مست کند در گردن معشوق دگر دست کند (بیاض ترمذ [۲۳])	xx	xx	xx	xx	xx
۷۰ با این دو سه خر که آن چنان می‌دانند از جهل که دانای جهان ایشانند خر باش که از خری ایشان به‌مثل هر کو نه خر است ابلهش می‌خوانند (بیاض تاج‌الدین ۲۹۵)	xx	۱۰۰	۱۹۴	xx	۳۲۴
۷۱ آنها که کهنترند و اینها که نوند هر یک به‌هوای خویش لختی بدوند این سفله جهان به کس نماند جاوید رفتند و رویم و دیگر آیند و روند (نزهة المجالس ۶۰۲؛ لمعة السراج ۱۱۰؛ مجموعه نظم و نثر ۸۱)	۳	۸۵	xx	xx	۴۳
۷۲ در سیر فلکها همه یکسان به‌رهند وین قسمتها به خلق یکسان ندهند کاری است نهاده، رو تو خرسندی جوی از بهر تو باز کارگاهی ننهند (مجموعه رائف [۱۷۴])	xx	xx	xx	xx	xx

متن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۷۳ در دهر چو آواز گُل تازه دهند فرمای بتا که می به انداز دهند از حور و قصور وز بهشت و دوزخ فارغ بنشین که آن خود آوازه دهند (نزهة المجالس ۱۲۱؛ مجموعه اشعار و مراسلات ۶۸)	xx	xx	۲۶۰	xx	۳۹۱
۷۴ آنها که بنای زهد بر زرق نهند آیند میان من و می فرق نهند بر فرق نهم خروس می را پس ازین گر همچو خروسم آره بر فرق نهند (نزهة المجالس ۱۴۰؛ کاشی زرین قام [۵۷])	۱۰۱	۸۲	۱۵۳	۵۷	۵۳۶
۷۵ آرند یکی و دیگری بر بایند بر هیچ کس این راز همی نگشایند ما را ز قضا جز این قدر نماند پیمانۀ تویی، باد به تو پیاپی (عینیه ۲۰۴؛ مناهج الطالبین ۲۴۸؛ مجموعه نظم و نثر ۸۲)	xx	xx	xx	xx	۱۷۱
۷۶ عالم اگر از بهر تو می آرایند مگرای بدان که عاقلان نگرایند بسیار چو تو شدند و بسیار آیند بر بای نصیب خویش که ت بر بایند (مونس الاحرار ۱۱۴۴/۲؛ مجموعه نظم و نثر ۸۲)	۲۰۹	۱۱۵	۲۵۴	xx	۱۱۸
۷۷ عالم همه اندر تک و اندر پویند وز بی خبری دیده به خون می شویند چون دست به سر کار در می نشود از عجز دروغهای خوش می گویند (مجموعه رائف [۱۷۴])	xx	xx	xx	xx	xx
۷۸ ساقی! علم سیاه را صبح ربود بر خیز می مغانه را در ده زود بر بای دمی ز عمر کین چرخ کبود بسیار چو ما ز دست ایام ربود (لمعة السراج ۱۱۸)	xx	xx	۲۴۸	xx	xx

طربخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمبریج	متن اشعار
۳۸	۵۱	۱۷۳	۱۲۵	۲۶	۷۹ ز آوردن من نبود گردون را سود وز بردن من جاه و جمالش نفزود وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود کآوردن و بردن من از بهر چه بود (الاقطاب القطیبه ۲۰۴؛ نزهة المجالس ۶۰۱)
xx	xx	۱۵۷	xx	xx	۸۰ آن می که شفای هر خردمند بود تا کی به سفال تیره در بند بود انصاف نه حیف است چنان خوب می کو همدم سر گرفته ای چند بود (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)
xx	xx	xx	xx	xx	۸۱ می خور که حساب کمترک خواهد بود عیش تو به باده خوشترک خواهد بود صوفی به امید خلد می می نخورد پنداشت که آن جای خرک خواهد بود (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)
۴۳۷	xx	xx	xx	xx	۸۲ ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود فی نام ز ما و فی نشان خواهد بود زین پیش نبودیم و نبُد هیچ خلل زین پس که نباشیم همان خواهد بود (بیاض تاج الدین ۳۰۶)
۴۹۳	xx	xx	xx	xx	۸۳ تا راه قلندری نپویی نشود رخساره به خون دل نشویی نشود سودا چه پزی تا که چودل سوختگان آزاد به ترک خود نگویی نشود (نزهة المجالس ۱۱۱)
xx	xx	xx	xx	xx	۸۴ هر روز که آفتاب بر می آید یک روز ز عمر ما به سر می آید هر صبح که نقد عمر ما می دزدد دزدی است که با مشعله در می آید (مجموعه رائف ۱۷۳)

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طربخانه
۸۵ در پشت من از زمانه تو می آید وز من همه کار نانکو می آید جان عزم رحیل کرد، گفتم برو گفتا چه کنم خانه فرو می آید (مرزبان نامه ۵۰۱/۱؛ الاقطاب القطیبه ۴۷؛ جنگ اشعار ۵۱۵)	xx	xx	xx	xx	xx
۸۶ یاران! چو به اتفاق دیدار کنید یاد از من دل شکسته زنهار کنید در بزم طرب چو جام بر کف گیرید نوبت چو به ما رسد نگوئسار کنید (مجموعه نظم و نثر ۱۳۸)	xx	xx	xx	۳	xx
۸۷ سنت بکن و فریضه حق بگزار و آن لقمه که داری از کسان باز مدار غیبت مکن و دل کسی را مازار در عهده آن جهان منم، باده بیار (مجموعه اشعار و مراسلات ۲۰۷)	۲۲۲	۱۶۳	۳۲۲	۹۱	۴۲۳
۸۸ عید آمد و کار ما نکو کرد آخر خمار شراب در سبو کرد آخر افسار نماز و پوزه بند روزه عید از سر آن خران فرو کرد آخر (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	xx	۱۳۱	۳۲۰	xx	۵۳۴
۸۹ با ناز اگر آرمیده باشی همه عمر لذات جهان چشیده باشی همه عمر هم آخر کار رفت باید، و آنکه خواهی باشد که دیده باشی همه عمر (تاریخ جهانگشای ۲۱۸/۲؛ تبصرة المبتدی ۱۱۸؛ زبدة الطریق ۵)	xx	xx	۳۱۳	xx	۴۲۸
۹۰ ای دل! غم این جهان فرسوده مخور بیهوده نه ای غمان بیهوده مخور چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش غم بوده و نابوده مخور (جنگ اشعار ۵۱۲)	۱۸۲	۱۵۵	xx	xx	۱۱۵

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طربخانه
۹۱ از چرخ به کام دل سر افراشته گیر وز عمر تمام بهره برداشته گیر تا درنگری آنچه مراد دل تست دریافته گیر و باز بگذاشته گیر (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	xx	xx	xx	xx	xx
۹۲ ما لعبتک انیم و فلک لعبت باز از روی حقیقتی نه از روی مجاز بازیچه همی کنیم بر نطع وجود گردیم به صندوق عدم یک یک باز (الاقطاب القطیبه ۲۰۳، لمعة السراج ۱۱۰)	۱۷۳	۱۶۸	۳۳۲	۹۴	۲۹
۹۳ از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده ای کو که به ما گوید راز پس بر سر این دوراهه آرز و نیاز تا هیچ نمایی که غمی آیی باز (سندبادنامه ۳۲، اغراض السیاسة ۱۵۵، ۲۹۹؛ جنگ اشعار ۵۱۰)	۱۲۰	۱۶۷	۳۳۱	xx	۱۱۹
۹۴ وقت سحر است خیز ای مایه ناز نرمک نرمک باده ده و رود نواز کاینها که بجایند نیایند دراز و آنها که شدند کس نمی آید باز (نزهة المجالس ۶۰۴؛ خلاصة الاشعار ۶۱۱؛ مونس الاحرار ۱۱۴۴/۲؛ بیاض تاج الدین ۳۱۰)	۱۶۹	xx	۳۴۸	xx	۴۳۰
۹۵ آنی که نبودت به خور و خواب نیاز کردند نیازمندت این چار انباز هر یک به تو آنچه داد بستانند باز تا باز چنان شوی که بودی ز آغاز (جنگ اشعار ۵۱۰)	xx	xx	xx	xx	۹۴
۹۶ ای پیر خردمند! بگه تر برخیز و آن کودک خاک بیز را بنگر تیز پندش ده و گو که نرم نرمک می بیز مغز سر کیقباد و خاک پرویز (مونس الاحرار ۱۱۴۴/۲)	۲۲۹	xx	xx	xx	۱۶۳

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۹۷ خیام! اگر ز عشق مستی خوش باش با تازه گلی اگر نشستنی خوش باش این غصه مخور که نیست خواهم گشتن انگار که نیستی چو هستی خوش باش (مجموعه رسائل عربی ۳؛ مجموعه اشعار و مراسلات ۶۸)	۲۴۱	۱۸۶	xx	۱۰۲	۳۷۰
۹۸ در جام تو باده ای اگر هست بکش وز کاسه و کوزه کسان دست بکش ز آن پیش که در مجلس عمرت گویند کای ساقی باده فنا مست بکش (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	xx	xx	xx	xx	xx
۹۹ در کارگه کوزه گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش از دسته هر کوزه برآورده خروش صد کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش (نزهة المجالس ۶۰۱؛ لمعة السراج ۱۰۷)	۱۰۷	xx	۳۵۹	۱۰۳	۱۰۸
۱۰۰ غم چند خوری به کار ناآمده پیش غم هست نصیب مردم پیش اندیش خوش باش و جهان تنگ مکن بردل خویش کز خوردن غم جهان نگردد کم و بیش (جنگ اشعار ۵۴۱)	xx	xx	xx	xx	۳۵۵
۱۰۱ از آمده ها ترش مکن چهره خویش وز نامده ها آب مکن زهره خویش بستان تو ز چرخ بی وفا بهره خویش ز آن پیش که دهر برکشد دهره خویش (مجموعه اشعار ۷)	xx	۱۸۲	xx	xx	۱۵۸
۱۰۲ سیر آدم ای خدای از هستی خویش از تنگدلی و از تهیدستی خویش از نیست چو هست می کنی بیرون آر زین نیستی ام به حرمت هستی خویش (فردوس التواریخ [۲۱۸])	۲۱۳	xx	xx	xx	xx

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طربخانه
۱۰۳ می در قدح انصاف که جانی است لطیف در کالبد شیشه روانی است لطیف لایق نبود هیچ گران همدم ما جز ساغر باده کان گرانی است لطیف (مجموعه اشعار و مراسلات ۱۳۲؛ روضة الناظر ۲۷۱؛ جنگ گنج بخش ۲۱۰)	xx	xx	۳۶۵	۱۰۶	xx
۱۰۴ روحي که منزّه است ز آلايش خاک مهمان تو آمده‌ست از عالم پاک مي ده تو به باده صبحي مددش زان پيش که گويد انعم الله مساک (مجموعه اشعار و مراسلات ۱۱؛ روضة الناظر ۲۶۵)	۲۲۵	۱۹۱	۳۶۷	xx	۴۳۵
۱۰۵ بسيار تحير است در دور فلک اوهام شده‌ست عاجز از غور فلک چون مي نرهد هيچ کس از جور فلک فرياد چه سود از حمل و ثور فلک (مجموعه رائف [۱۷۳])	xx	xx	xx	xx	xx
۱۰۶ ايام زمانه از کسی دارد ننگ کو در غم ايام نشيند دلتنگ مي خور تو در آبگينه و ناله چنگ زان پيش که آبگينه آيد بر سنگ (موتس الاحرار ۱۱۴۵/۲)	۸۵	۱۹۲	۳۶۹	xx	۲۲۶
۱۰۷ از جرم گل سياه تا اوج زحل کردم همه مشکلات کلي را حل بگشادم بندهای مشکل به حيل هر بند گشاده شد بجز بند اجل (مجموعه نظم و نثر ۸۲)	xx	۱۹۳	xx	xx	۱۸
۱۰۸ هان تا نهي ز دست يك ساعت جام کار طربت پخته کن از باده خام چون نيست ترا درين جهان جای مقام از عمر نصيب خویش بردار تمام (روضه الناظر ۲۵۱؛ جامع الالحيان ۱۳۷)	xx	xx	xx	xx	xx

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۰۹ دشمن به غلط گفت که من فلسفوام ایزد داند که آنچه او گفت فی‌ام لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام آخر کم از آنکه من بدانم که کی‌ام (نزهة المجالس ۱۱۱)	xx	xx	xx	xx	۴۱۷
۱۱۰ بی باده نبوده‌ام دمی تا هستم گر خود شب قدر است در آن شب مستم لب بر لب جام و سینه بر سینه خم تا روز به گردن صراحی دستم (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	۲۰۱	۲۱۳	۴۳۷	xx	۱۸۶
۱۱۱ در جستن جام جم جهان پیمودم روزی ننشستم و شبی نغنودم ز استاد چو وصف جام جم بشنودم خود جام جهان‌نمای جم من بودم (عبر العاشقین ۴۹؛ الاقطاب القطیبه ۱۹۸؛ کشف الحقایق ۱۰۰؛ جامع الالغان ۱۹۱)	xx	xx	xx	xx	xx
۱۱۲ من می نه ز بهر تنگدستی نخورم یا از غم رسوایی و مستی نخورم من می ز برای خوشدلی می‌خورم اکنون که تو در دلم نشستی نخورم (نزهة المجالس ۱۲۱)	xx	xx	xx	xx	۱۸۵
۱۱۳ زهر است غم جهان و می‌تریاکم تریاک خورم ز زهر ناید باکم با سبزخطان به سبزه در می نوشم ز آن پیش که سبزه بردم از خاکم (اسؤله و اجوبه ۱۱۸؛ تاریخ‌نامه هرات ۱۲۹؛ مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	۲۲۱	۵۲	۴۱۱	xx	۴۴۰
۱۱۴ خورشید به گل نهفت می‌توانم و اسرار زمانه گفت می‌توانم از بحر تفکرم برآورد خرد دُرّی که ز بیم سفت می‌توانم (نزهة المجالس ۶۰۰)	xx	xx	xx	xx	۴۱۸

طربخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمریج	متن اشعار
۱۹۷	۱۱۰	xx	xx	xx	۱۱۵ برخیزم و قصد باده ناب کنم رخساره خود به رنگ عتّاب کنم وین عقل ستیزه روی را مشتی می بر روی چنان زخم که در خواب کنم (اسؤله و اجوبه ۱۱۶)
۴۹۶	xx	xx	xx	xx	۱۱۶ هر یک چندی یکی برآید که منم با نعمت و سیم و زر گراید که منم چون کارک او نظام گیرد روزی ناگه اجل از کمین درآید که منم (نزهة المجالس ۶۱۰)
۱۸۱	۱۱۲	xx	۲۱۹	۱۴۹	۱۱۷ چون نیست مقام ما درین دهر مقیم پس بی می و معشوق خطایی است عظیم از محدث و از قدیم کی دارم بیم چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم (سندبادنامه ۱۵۷؛ مونس الاحرار ۱۱۴۵/۲؛ مجموعه نظم و نثر ۸۲)
۱۶۵	xx	xx	xx	xx	۱۱۸ در مصطفی وجود دیر آمده ایم وز پایه مردمی به زیر آمده ایم چون چرخ نه بر مراد ما می گردد ای کاج سر آمدی که سیر آمده ایم (بیاض تاج الدین ۷۹۶)
۳۱۳	xx	۴۱۰	xx	۷۲	۱۱۹ ز آن پیش که از زمانه تابی بخوریم باری به هم ای دوست شرابی بخوریم کین چرخ فلک به وقت رفتن ما را چندان ندهد امان که آبی بخوریم (قره العین ۴۹؛ روضة الکتاب ۱۳۰؛ مجموعه اشعار و مراسلات ۶۸؛ مجموعه نظم و نثر ۸۲)
xx	xx	xx	xx	xx	۱۲۰ آن به که به طبع باده خام کشیم با سوختگان چرخ بدنام کشیم چون در ازل آنچه خواست بودن بوده است بیهوده چرا غم سرانجام کشیم (جنگ گنج بخش ۲۰۸)

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۲۱ مایم که اصل شادی و کان غمیم سرمایه دادیم و نهاد ستمیم پستیم و بلندیم و کالیم و کمیم آیینۀ زنگ خورده و جام جمیم (نزهة المجالس ۱۱۱)	xx	xx	xx	xx	۳۷۳
۱۲۲ یک روز ز بند عالم آزاد نیم یک دم زدن از وجود خود شاد نیم شاگردی روزگار کردم بسیار در کار جهان هنوز استاد نیم (نزهة المجالس ۱۱۱)	xx	xx	xx	xx	۴۳۶
۱۲۳ ما برزگران این کهن دشت نویم از کشته شادی همه نو می درویم چون لاله کم عمر درین دشت فنا سر برزده از خاک به بادی گرویم (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۸)	xx	xx	xx	xx	xx
۱۲۴ تا چند کنی خدمت دونان و خسان جان برسر طعمه ای منه چون مگسان نانی به دو روز خور مکش منت کس خون دل خود خوری به از نان کسان (مجموعه نظم و نثر ۱۲۴)	xx	xx	xx	xx	۵۱۰
۱۲۵ مشنو سخن از زمان ساز آمدگان می خواه مروّ ق ز طراز آمدگان رفتند یکان یکان فراز آمدگان کس می ندهد نشان ز باز آمدگان (سندبادنامه ۳۴۰؛ نزهة المجالس ۶۰۱)	xx	xx	۴۷۰	xx	۳۳۳
۱۲۶ رفتم که درین منزل بیداد بُدن در دست نخواهد بجز از باد بُدن آن را باید به مرگ من شاد بُدن کز دست اجل تواند آزاد بُدن (نزهة المجالس ۶۰۰)	xx	xx	xx	xx	۴۲۰

طریخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمبریج	متن اشعار
۵۵۱	xx	xx	xx	xx	۱۲۷ بر موجب عقل زندگانی کردن چون می‌نکنی که می‌توانی کردن استاد تو روزگار چابک‌دست است چندان به سرت زند که دانی کردن (مجموعه رائف [۱۷۳])
۴۲۲	xx	xx	xx	xx	۱۲۸ قانع به یک استخوان چو کرکس بودن به زآنکه طفیل خوان ناکس بودن با نان جوین خویش حقا که به است کالوده به پالوده هر خس بودن (مجموعه نظم و نثر ۱۲۳)
۳۳۸	۱۲۷	۴۷۱	۲۵۶	۱۹۴	۱۲۹ می خوردن و گرد نیکوان گردیدن به زآنکه به زرق زاهدی ورزیدن گویی به بهشت بی گناهان باشند پس روی بهشت را که خواهد دیدن (مجموعه اشعار فارسی ۵۱۰)
xx	xx	xx	xx	xx	۱۳۰ ساقی! برخیز و نام بر ننگ بزن قرابه زهد و توبه بر سنگ بزن مطرب! تو طیب راست‌قولی پیش آی قاروره می گیر و رگ چنگ بزن (خلاصه اشعار ۶۱۱؛ مجموعه اشعار فارسی ۵۱۲)
۱۱۳	xx	۴۶۲	۲۴۸	۲۰۰	۱۳۱ از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن فردا که نیامده‌ست فریاد مکن بر نامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن (نزه المجالس ۱۱۳؛ شرح کلیله و دمنه ۱۲؛ جنگ اشعار ۵۲۶)
۱۴	xx	xx	۲۴۵	xx	۱۳۲ ای با علمت جان و خرد هر دو زیون از تو دو جهان پُر و تواز هر دو برون دلها همه آب گشت و جانها همه خون تا چیست حقیقت از پس پرده و چون (الاقطاب القطیبه ۱۲۱)

مثن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۳۳ قومی متفکرند اندر ره دین قومی به گمان فتاده در راه یقین می ترسم از آنکه بانگ آید روزی کای بی خبران! راه نه آن است و نه این (مجموعه نظم و نثر ۷۱)	xx	۲۵۰	۴۶۵	xx	۴۱
۱۳۴ ای دیده! اگر کور نه ای گور ببین وین عالم پُر فتنه و پُر شور ببین شاهان و سران و سروران زیر گلند روهای چو مه در دهن مور ببین (مجموعه نظم و نثر ۱۴۱)	xx	xx	xx	xx	۴۴۵
۱۳۵ از گنبد گردنده بد افعالی بین وز صحبت دوستان جهان خالی بین تا بتوانی یکی زمان خود را باش فردا منگر، دی مطلب، حالی بین (نزهة المجالس ۱۱۸؛ شرح کلیله و دمنه ۲۵۵)	۱۴	۲۴۹	xx	۱۲۶	۱۴۵
۱۳۶ ای خواجه! بدان کین فلک بپهده دو همچون من و تو دید بسی کهنه و نو آغاز و سرانجام جهان را چه کنی از عمر نصیب خویش بردار و برو (خلاصة الاشعار ۵۹۵؛ امالی ۵۲۳؛ مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	xx	xx	xx	xx	xx
۱۳۷ می خور که فلک بهر هلاک من و تو قصدی دارد به جان پاک من و تو بر سبزه نشین بتا که بسیار نماند تا سبزه برون دمد ز خاک من و تو (مجموعه اشعار فارسی ۵۱۱؛ مونس الاحرار ۱۱۴۶/۲)	۱۳۳	۲۶۲	۵۰۹	۱۲۹	۱۹۳
۱۳۸ بی جرم و گناه در جهان کیست بگو بی طاعت و معصیت کسی زیست بگو من بد کردم تو بد مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست بگو (نزهة المجالس ۵۰۱؛ جنگ اشعار ۵۱۵)	۲۱۲	۲۶۵	xx	xx	۸

متن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۳۹ یک شیشه می کهن ز ملکی نو به وز هرچه نه می طریق بیرون شو به چرخشت به از ملک فریدون صدبار خشت سر خُم ز تاج کیخسرو به (راحة الصدور ۲۲۵؛ نزهة المجالس ۱۴۰)	۲۳۶	۲۸۲	۵۰۲	۱۳۹	۳۳۷
۱۴۰ از درس علوم و زهد بگریزی به واندر سر زلف دلبر آویزی به زان پیش که روزگار خونت ریزد تو خون قنینه در قدح ریزی به (روضة الناظر ۲۶۶)	xx	xx	۴۷۸	۱۳۱	۲۸۳
۱۴۱ جز می ز هر آنچه هست کوتاهی به و آن می ز کف بتان خرگاهی به رندی و قلندری و گمراهی به یک جرعه می ز ماه تا ماهی به (کاشی زرین فام [۵۵])	۱۲۴	۲۶۶	۴۷۹	۱۳۳	۴۰۶
۱۴۲ ای من در میخانه به سبلت رفته ترک بد و نیک هر دو عالم گفته گر عالم را چو کاه بر باید باد بر من به جوی چو مست باشم خفته (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	xx	xx	۴۸۲	۱۳۲	۳۲۵
۱۴۳ بر باد دمی ز عمرت ار هست مده می خواه و جواب عقل سر مست مده مشنو ز خرد کین بد و آن نیک بود عمراین همه نیست فرصت از دست مده (مجموعه اشعار و مراسلات ۶۹)	xx	xx	xx	xx	xx
۱۴۴ ای بار عنا شخص ترا فرسوده چندین چه خوری غم جهان بیهوده آسایش خود ز رنج بسیار بجوی از رنج تو دیگری شود آسوده (بیاض ترمذ [۲۴])	xx	xx	xx	xx	xx

متن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۴۵ تا کی غم آن خورم که دارم یا نه این عمر به خوشدلی گذارم یا نه پُر کن قدح باده که معلوم نیست کین دم که فرو برم برآرم یا نه (کاشی زرین فام [۱۰۰]؛ لمعة السراج ۱۱۱؛ چنگ گنج بخش ۲۰۸)	۲۴۵	۲۷۲	۴۸۸	۱۳۶	۱۹۲
۱۴۶ اندازه عمر بیش از شست منه و آنجا که قدم نهی بجز مست منه ز آن پیش که کاسه سرت کوزه کنند تو کوزه زدوش و کاسه از دست منه (مجموعه اشعار و مراسلات ۱۳۶)	۷۱	۲۶۷	۴۹۲	۱۳۸	۲۳۹
۱۴۷ ای جان! دل ریش بر جهان پیش منه وی کاه ضعیف! کوه بر خویش منه کوته تر از آن است که پنداری عمر چسندین امل دراز در پیش منه (بیاض ترمذ [۱۲۳])	xx	xx	xx	xx	xx
۱۴۸ ای آنکه تو در زیر چهار و هفتی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی می خور دایم که در ره آگفتی این مایه ندانی که چو رفتی رفتی (سندبادنامه ۳۹؛ اخلاق الاشراف ۱۰۹؛ مونس الاحرار ۱۱۴۶/۲)	xx	xx	۵۲۶	xx	۴۸۲
۱۴۹ گر کار فلک به عدل سنجیده بُدی احوال فلک جمله پسندیده بُدی ور عدل بُدی به کارها در گردون کی خاطر اهل فضل رنجیده بُدی (نزهة المجالس ۶۱۰)	xx	xx	xx	xx	۴۴۶
۱۵۰ خوش باش که پخته اند سودای تو دی فارغ شده اند از تمنای تو دی قصه چه کنم که بی تقاضای تو دی دادند قرار کار فردای تو دی (نزهة المجالس ۱۱۳، ۶۰۰)	xx	۳۰۸	۵۵۹	۱۵۲	۹۰

طریخانه	بادلیان	نخجوانی	روزن	کمبریج	متن اشعار
xx	xx	xx	xx	xx	۱۵۱ از کوزه گری کوزه خریدم باری آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری شاهی بودم که جام زرینم بود اکنون شده‌ام کوزه هر خناری (نزهة المجالس ۶۰۱)
xx	xx	xx	xx	xx	۱۵۲ ای ذات منزه تو از عیب بری بیرون ز هزار پرده در پرده، دری در پرده هزار معصیت هست مرا این شده‌ام ز فضلت از پرده دری (بیاض ترمذ [۲۲])
۵۴۵	۱۵۰	۵۵۳	xx	xx	۱۵۳ چندین غم بیهوده مخور، شاد بزی و اندر ره بیداد تو با داد بزی چون حاصل و محصول جهان نیستی است انگار که نیستی و آزاد بزی (مجموعه اشعار ۶)
xx	xx	xx	xx	xx	۱۵۴ گر با خردی عمر نمانده‌ست بسی می خور که درو زیان نکرده‌ست کسی گیرم که درو فایده‌ای دیگر نیست آخر ز خودت باز رهاند نفسی (لمعة السراج ۱۱۱)
۱۹۵	۱۴۳	۵۳۲	۲۹۵	xx	۱۵۵ گیرم که به اسرار معما نرسی در شیوه عاقلان همانا نرسی از سبزه و می خیز بهشتی بر ساز کآنجا به بهشت یا رسی یا نرسی (نزهة المجالس ۱۲۱)
۳۸۷	۱۴۶	xx	۲۹۹	۹۴	۱۵۶ بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی سرمست بدم چو کردم این اوباشی با من به زبان حال می گفت سبو من چون تو بدم تو نیز چون من باشی (موتس الاحرار ۱۱۴۵/۲)

متن اشعار	کمبریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۵۷ آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی معذوری اگر در طلبش می‌کوشی باقی همه رایگان نیرزد هشدار تا عمر گران‌مایه بدان نفروشی (امالی ۵۲۳؛ مجموعه نظم و نثر ۸۲؛ مجموعه سلیمانیه ۴۷)	۱۱۳	۲۸۳	xx	xx	۱۵۲
۱۵۸ زاهد نکند به زهد سود ای ساقی زیرا که قدر عمل نمود ای ساقی پُر کن قِدَح نبیذ زود ای ساقی کاندر ازل آنچه بود بود ای ساقی (مجموعه اشعار ۸؛ جنگ گنج بخش ۲۰۸؛ جنگ اسکندر میرزا ۱۸۴)	xx	xx	xx	xx	xx
۱۵۹ در کار جهان ساخته هر یک فصلی رو گوش مکن که آن ندارد اصلی می‌خور به صبح تا ز شبهای دراز بر دامن عمر خود فزایی وصلی (مجموعه اشعار و مراسلات ۱۷، ۶۹)	xx	xx	xx	xx	xx
۱۶۰ بر شاخ امید اگر بری یافتمی هم رشته خویش را سری یافتمی تا چند ز تنگنای زندان وجود ای کاش سوی عدم دری یافتمی (نزهة المجالس ۱۲۱، ۶۱۰)	xx	xx	xx	xx	۴۱۶
۱۶۱ گر آمدنم به من بُدی نامدمی ور نیز شدن به من بُدی کی شدمی به زان نبود که اندرین عالم دون نه آمدمی نه بودمی نه شدمی (لمعة السراج ۱۱۰؛ جامع الالاحان ۱۸۹)	xx	۳۱۸	۵۷۷	۱۵۷	۷۱
۱۶۲ ای دوست! حقیقت‌شنو از من سخنی با باده لعل کوش با سیم‌تنی کآن‌کس که جهان کرد فراغت دارد از سبلت چون تویی و ریش چو منی (نزهة المجالس ۶۰۴؛ مجموعه نظم و نثر ۸۲)	۱۷۵	۳۲۱	۵۸۲	۱۵۶	۲۶۰

متن اشعار	کمریج	روزن	نخجوانی	بادلیان	طریخانه
۱۶۳ بردار پیاله و سبوی ای دلجوی فارغ بنشین تو بر لب سبزه و جوی بس شخص عزیز را که چرخ بدخوی صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی (سندبادنامه ۲۸۲؛ نزهة المجالس ۶۰۱؛ لمة السراج ۱۱۸؛ خلاصة الاشعار ۶۱۱؛ چنگ اشعار ۵۱۵)	۹۳	۲۶۳	۵۱۰	۱۴۷	۲۶۶
۱۶۴ بیرون ز تحیر ای پسر چیست بگوی واقف شده بر کار جهان کیست بگوی هرگز به خوشی کسی شبی زیست بگوی کو روز دگر به زار نگریست بگوی (روح الارواح ۳۴؛ مجموعه اشعار ۷)	xx	xx	xx	xx	xx

بخش پنجم

تصویر دستنویسها

توضیح ضروری

همان طور که در پیشگفتار کتاب گفته شد، برای گردآوری رباعیات منسوب به خیام از منابع کهن، کوشیده‌ایم در حد امکان به اصل کتابها و دستنویسها رجوع کنیم. حاصل این جستجو، دستیابی به ۲۸ منبع کهن است که در بخش نخست کتاب سامان یافته‌اند و ۲۹ مأخذ کمکی دیگر که در بخش دوم جای گرفته‌اند و شامل کتابهایی هستند که در آنها رباعیات منسوب به خیام بدون ذکر نام گوینده‌شان درج شده است. هدف اصلی ما این بود که یافته‌های این پژوهش بتواند محققان را در شناسایی رباعیات اصیل خیام یاری رساند و مواد خام لازم را برای تحقیقات آنها فراهم آورد. از این رو، لازم دیدیم در کنار معرفی منابع، تصویر صفحاتی از آنها را که حاوی رباعی یا رباعیاتی از خیام هستند ضمیمه این کتاب نماییم.

از ۲۸ منبع گروه نخست، که بخش اصلی پژوهش ما را تشکیل می‌دهد، دسترسی به تصاویر ۲۴ منبع میسر گردید. متن حروفی تعدادی از این منابع، مثل التنبیه فخر رازی، مرصاد العباد نجم رازی، تاریخ جهانگشای جوینی، الاقطاب القطبیه اهری، نخبة الشارب قاضی نظام‌الدین، نزهة المجالس شروانی، تاریخ‌نامه هرات سیف هروی، تاریخ‌گزیده محمد مستوفی و مونس الاحرار جاجرمی قبلاً به چاپ رسیده است. بعضی منابع نیز به صورت عکسی چاپ شده است، مثل سفینه تبریز، بیاض تاج‌الدین احمد و اسؤله و اجوبه رشیدی. ولی ما برای اطمینان خاطر بیشتر به اصل دستنویسهای این منابع نیز مراجعه کردیم. مقایسه متون چاپی و خطی و مشاهده سهو و خطاهایی که بعضی از مصححان را در نقل و ضبط رباعیات خیام رخ نموده است، فواید این کار را بر ما معلوم داشت. از آنجا که بروز چنین لغزشهایی در قلم نویسنده این سطور نیز محتمل تواند بود، درج مستندات این تحقیق که همان تصاویر نسخ خطی است، کار داوری را در این باب برای دیگران آسان خواهد کرد.

کسانی که در کار پژوهش خود با نسخه‌های خطی سر و کار دارند، از دشواریهای دسترسی به منابع خطی که برخاسته از بروکراسی اداری و ضوابط دست و پاگیر بعضی کتابخانه‌ها در ارائه تصاویر نسخه‌های خطی و عکسی است، به‌خوبی آگاهند و سخن راندن در این باب، آنها را فایده‌ی نخواهد بخشید. با همه تلاش ما، دسترسی به اصل سه فقره از منابع مورد استفاده ما میسر نیامد: بیاض ترمذ، تاریخ‌نامه هرات و مسالک الممالک. از بیاض ترمذ در هیچ‌کدام از کتابخانه‌های ایران تا آنجا که من جستجو کردم، کپی یا تصویری موجود نبود و مسافرت به هند نیز در حال حاضر برای بنده امکان‌پذیر نیست. گو اینکه طبق شرحی که آقای توفیق سبحانی در مقدمه یکی از کتابهای در دست انتشار خود مرقوم کرده‌اند، معلوم نیست حتی با مراجعه به کتابخانه مدراس هند نیز توفیق زیارت این نسخه حاصل آید. بنابراین، ما به نقل قول از مقاله آقای امیر حسن عابدی ایران‌پژوه هندی بسنده کردیم. تاریخ‌نامه هرات را نیز مرحوم زبیر الصدیق بر اساس نسخه ظاهراً منحصر به فردی که در کتابخانه سلطنتی کلکته نگهداری می‌شود به چاپ رسانده است. از این نسخه نیز فیلم یا عکسی در ایران موجود نیست و یا اگر هست ما نتوانستیم آن را بیابیم. مسالک الممالک را علی دشتی در کتاب دمی با خیام معرفی کرده و همان‌گونه که شیوه ایشان در سراسر کتابش بوده هیچ مشخصاتی از این مأخذ به دست نداده است و معلوم نیست دستنویس آن کجا نگهداری می‌شود و چه وقت و به دست چه کسی کتابت شده است.

غیر از این سه مأخذ، امکان تهیه تصویر از کتاب تاریخ و صاف نیز برای من فراهم نیامد. با اینکه به همت اولیای کتابخانه ملک تهران توانستم دو نسخه از نسخه‌های ارزشمند این کتاب را که در آن کتابخانه نگهداری می‌شود ببینم. ولی چون فیلم کتابهای خطی کتابخانه ملک تهران در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد نگهداری می‌شود و حصول بدان محتاج گذراندن مراحل طولانی و خسته‌کننده است، از خیر آن گذشتم.

تصویرهایی که از بعضی نسخه‌های عکسی تهیه شده است، به دلیل آنکه حدود پنجاه سال از عمر آن نسخه‌ها می‌گذرد و گذر ایام بر کیفیت آنها تأثیر نامطلوب نهاده است، فاقد کیفیت دلخواه است؛ از جمله، دستنویس یگانه فردوس الثواریخ که عکسی که از آن برای مرحوم مینوی تهیه شده، بصورت پوزیتیو (در زمینه‌ای سیاه) و بسیار ریز و ناخواناست. در اسکن کردن کپی این نسخه و تبدیل زمینه سیاه عکس به زمینه سفید (نگاتیو) نیز مقداری از کیفیت آن کاسته شده است. ولی به دلیل در دست نبودن نسخه‌ای

دیگر از این کتاب یا عکس مطلوبتری از نسخه موجود، به همین تصویر تار ناخوشایند رضایت دادیم.

در مورد نسخه‌های گروه دوم منابع، چون تهیه و درج عکس همه ۲۹ مأخذ مورد استفاده از توان من خارج بود و حجم تصاویر کتاب را نیز به طور غیر معقولی بالا می‌برد، از درج همه آنها چشم‌پوشی کردیم و به چاپ تصویر دستنویسهای مهمترین منابع این گروه بسنده کردیم.

در این کتاب، حدود ۱۰۰ تصویر درج گردیده که فهرست آنها در آغاز کتاب آمده است. اگر توفیقی دست داد، برای چاپهای بعد خواهیم کوشید تقایص این بخش را در حد توان و بضاعت خود رفع نمایم.

[illegible]

معلوم کرد که روح پاک علوی نورانی را در صورت قالب خاکی سفلی
 ظلماتی کشیدند چه حکمت بود و مفارقت دادن و باز قطع
 تعاون روح از قالب کردن و خزان صورت چراییست و باز در
 حسرت قالب را نشر کردن و کسوت روح ساختن سبب چیست آنکه
 از رنمۀ اولیٰ کلا نعام بل هم اضل بیرون آید و مرتبه انسانی
 رسد و از حجاب غفلت تعلیم ظاهر از حیوة الدنیا و هم عن
 الآخرة غافلون خلاص باید و قدم بدو و سو و در راه سلوک نهد
 ناخ در نظر آورد در قدم او رذ که سره نظر ایماست و سره قدم
 عرفان بجای فلسفی و دهری و طبایعی که ازین هر دو مقام محروم
 اند و سرگشته و کم گشته تا یکی ازین فضلا که نزد یک ایشان بعقل
 و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر خیام است
 از عایت حیرت در مرتبه ضلالت او را ازین جنس بنیهای باید که اظهار
 نابینایی کرد در داین کامدن و رفتن است او را نه بدایت نه نهایت بداست
 دارنده جویندگی طایع اراست باز ازجه قبل فکندش اندر کم و گشت
 گزشت آمدن این صور عیب گراست و خوب آمد خزان از هر چر است
 کس نریدش از عالم راست بکن آمدن از جا و رفتن بگاست
 ان سرگشته نابینا فانی لا تغنی الابصار و لکن تعی القلوب التي في الصدور

على طريق السريان والشيوع كما هو حلول الأعراف
 أو على طريق المبانيه سمكا وحجا إذا العقل يشهد
 بأن الهيولى والصورة كل واحد منهما ليس يشيع في الآخر
 شيوع العرض في محله والآل كان كل واحد منهما عرضا
 والمركب من العرض كيف يكون جسما قائما بذاته
 بل اولى بالعرضية لكن كل منهما يتثبت بخاصة
 تثبت النار بالغم وجل الواجب عن التثبت
 والشيوع في غيره بل عن علاقة تامع غيره اى
 علاقة كانت فالله اكبر اشارة الى هذا المعنى
 ان الكل بعلاقته مربوط وبعلمه مشروط مضبوط
 قيا عجب الوجود اعلق بكفى عجزه وكلالة بذيل
 قدره جلالة وجماله وهو لا يتلف اليه بل يرحم عليه
 كما اشار اليه الجبر الهمام عمر الخيام قدس الله
 روحه ان تود جهان برود توازهر وبرد. ولله در من يقول
 حده شمر در اندیشه آن روی نكوت دلهای جهانیان من خسته
 مای کوشیم و دیگران می کوشند تا خود که برود دست کراخواهد

جلایا الحقائق كلها كما تطيع الصور المحسوسة في المرآة
ولهذا استوفى الله تعالى الحديد بالذكر في القرآن
في معرض الاحسان والامتنان من بين سائر العباد
مع انه احسن من كل ما ايهاماً بان خاصية التصفيل
والجلیبة لا رآة الصور الحسنه والقيحة له
كما قال وانزلنا الحديد فيه بأس شديد هو دفع
الخصوم ومنافع للناس هو رآة الصورة
يتميز بين حسناتها وقبحها واتي نفع اعظم
من ان يطلع المرء على صورة نفسه الظاهرة
والباطنة وعلى اسرار الباردة والكامنة
بل يطلع على هيئة الوجود كله مطالعة من نفسه
وهو الجامع المملوء صفاء من انوار الاسرار واثار
الانوار كما اشار اليه الخبير الباهر والبحر العاصم
عمر الخيام رضي الله عنه بدي

در جستن جام جهان بودم روزی نشستم و شبی نفوذم
زاستاد جود از جام بزم نمودم آن جام جهان نمایی جم من بودم

دست خداوند شاه آرمات که از بروز و بروج و فعل شهر و مذکور بوده است و درین حالت
 شهر شازده و شمار کشتن شهر که در اوج ظاهر بوده است و معین برون متنوان در سوراخها و تپنها
 و ریاست و بیا بانها هزاره مراد و بحدید بود که در احصا آمده اند و درین حالت رباعی عقیام
 کی حجب حال بروز و غائب از احوال بر زنان رانده است رباعی
 ترکیب یالهی که درم بیوت : بتکلیف اندوختن دارد دست :
 خدین سروای نایب از دست : از مهر که بیوت و کلن که شکست :
 و امیر صا الدین و ارماس هر دو مقیم بودند تا خبر رسید که در رخس سیر الدین بهلولان ابریک
 دیوانه فتنه آغاز نهاد بدفع او با سوری چند جوف برنت باز ارماس اهالی مرور از محترقه و غیران
 بر عزیمت توجه بجانب بخارا بظاهر شهر بزدل کرد و جمعی را که پیچانه غمزه بر کشته و بخت بر کشته
 بود بداشتند کی شخه که از جانب سلطان خبری رسید از دست و مستشمر کشته و بهرمت می رود
 طلی فرود کوفت و باغی شد در پنج رمضان سه شان عشره شبایه با ارماس بدر شهر آمد و جماعتی
 را با استهای معارف شهر فرستاد که روی نمود و او را تمکینی نکردند با انتقام سالی می مردم که در شهر
 یافتند بتکلیفند و با جماعتی که در مصاحبت او بودند روان کشت و خواجه مهدب الدین ما سناذ کن
 از آن زمره بود که در صحبت او بر رفت تا بخارا شخه گذاشته شد ارباب مردانجا بماند و جوش الدین
 باز رسید بعلت استدلال و ترس حرکت در شهر رفت و غنیمی که داشت برایشان ایثار کرد و بمر الملک
 بر سیل نوا که او بر منبت نزدیک ایشان فرستاد و خود روی نمود و با آن جماعت عصار کرد و باز
 دیگر راه حصار را عارت فرمود و جمعی بی پروا که آمدند و در اثناء این جماعتی از لشکر مغولان رسیدند
 رعایت جانب ایشان واجب داشت و کجندی نزدیک خود نگاه داشت چندانکه از حشم سلطان کشکین
 بهلولان با جماعتی انبوه در رسید محاصره شهر مشغول شد جمعی از نو و شهرت خلاف کردند
 و نزدیک کشکین رفتند و ضیا الدین چون دانست که با نفر و اهل کار کی عثیت پذیرد با جماعتی
 معمولان که ملازم او بودند بر عزیمت قلعه مرغی روان شد و کشکین در شهر آمد و خواست تا
 ایاسی تهد و غارت و ذراعت فرماید و در شهر در بند و جماعتی از شهر در خیفه بضیا الدین
 مکتوبی فرستادند و او را بر مراجعت با شهر خرمصر ترغیب کردند چون از کشت و بد شهر بزدل
 کرد یک کس از خدم او شهر را مژد و با یکی خبر وصول بکفت در حال یک بر نشکین و خصان بر رسید
 جماعتی ابر تازید تا او را بگرفتند و مطالبه مال کرده ضیا الدین کفت بنا حشان داد و ام کشکین برید

کی

تصویر ۳۳- نزہۃ المجالس، دستنویس ش ۱۶۶۷ کتابخانۂ سلیمانیہ، ۷۳۱ ق. برگ ۴۲ ر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

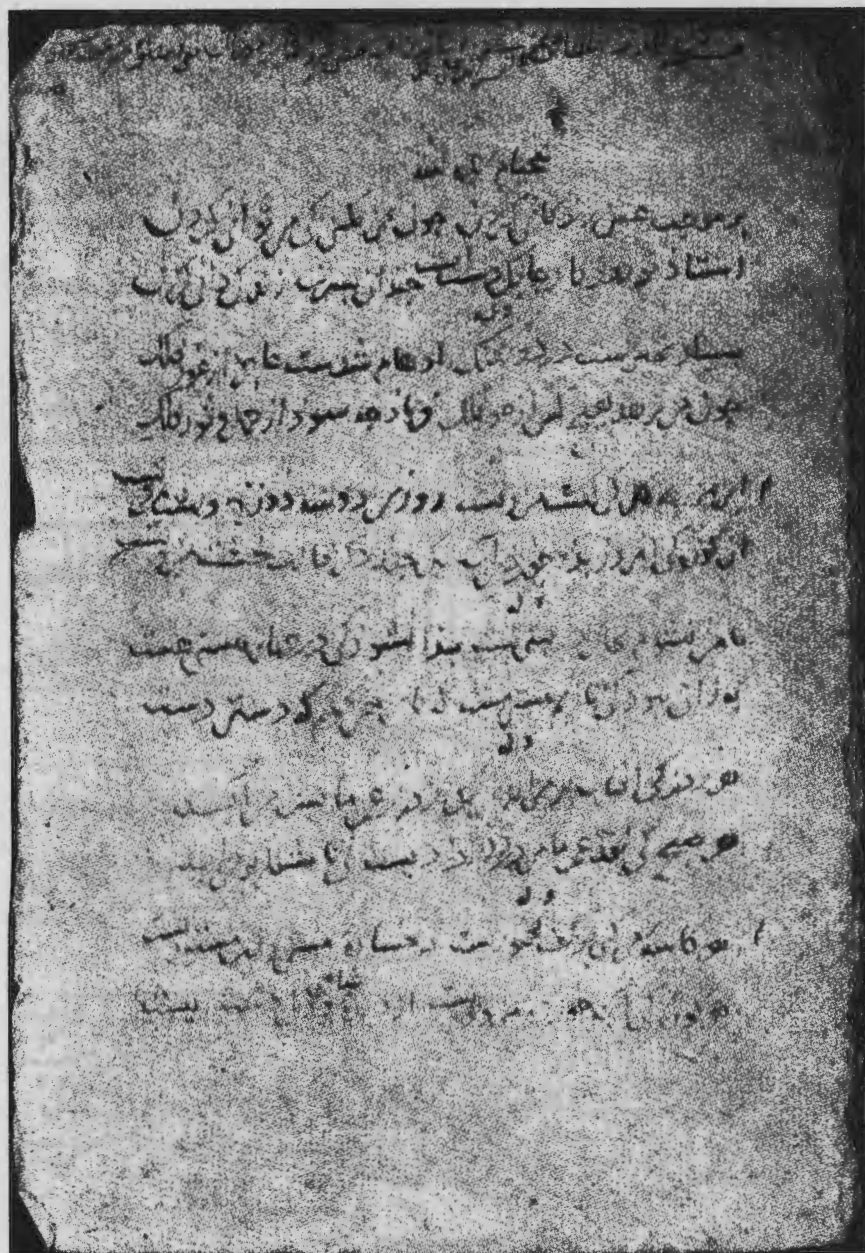
اینک زده که ای جزوای مرد و نیست
 از بد و شایسته و در آن صورت ۶۱
 نه بفرز نقصان عملی تریم
 نه بفرز نقصان عملی تریم
 در دینده من شکسته خاکی در دست
 در دینده من شکسته خاکی در دست
 چایب که دوست افغانی سبک کرد
 چایب که دوست افغانی سبک کرد
 در آن زمان و در روزانه نیست
 در آن زمان و در روزانه نیست
 جان نکرده برین جیح برین جیح بود
 جان نکرده برین جیح برین جیح بود
 آن شوق که مرده ایست و بسود
 آن شوق که مرده ایست و بسود
 آنکه که مرده و آنکه که مرده
 آنکه که مرده و آنکه که مرده
 می بیند که در راه شکست
 می بیند که در راه شکست
 هر چند که خون می جکله از جگر می جکله
 هر چند که خون می جکله از جگر می جکله
 سوخا زده و راباده پروانه شد
 سوخا زده و راباده پروانه شد
 این روز و اسکل از بر داید
 این روز و اسکل از بر داید
 عید الله و باران و سبک اید
 عید الله و باران و سبک اید
 گویند که بر دای که بر دای و زود
 گویند که بر دای که بر دای و زود
 نه البته که کس او دین نیست
 نه البته که کس او دین نیست
 دین که دعای بد کس نیست
 دین که دعای بد کس نیست
 بر کوهی که از کوه استوار نیست
 بر کوهی که از کوه استوار نیست
 ترک بند و زنگ و زین و زین و زین
 ترک بند و زنگ و زین و زین و زین
 ای دوست و دوست و دوست و دوست
 ای دوست و دوست و دوست و دوست
 رفت و رفت و رفت و رفت و رفت
 رفت و رفت و رفت و رفت و رفت
 که ماه شوی خضر و سبک بود
 که ماه شوی خضر و سبک بود
 چون هیچ ممانی و روزی و سبک بود
 چون هیچ ممانی و روزی و سبک بود
 دین بسته و شست و کس و سبک بود
 دین بسته و شست و کس و سبک بود
 در دین و دین و دین و دین و دین
 در دین و دین و دین و دین و دین
 حاله و صورت و کس و سبک بود
 حاله و صورت و کس و سبک بود
 چایب که در دین و دین و دین
 چایب که در دین و دین و دین

[illegible]





تصویر ۴۲ - مجموعه رائف ، سیئتوپس رائف یلکنجی، ۶۹۰ ق. برگ ۱ ر



مَدُّ قُلْتُ عَدَاةً بَشَتْ عَلَى قَلْبِي	وَأَخْذًا إِلَيْكَ الْبُخْدَانِي قَلْبِي
خُذْنِي مَكِّي الْبُخْدَانِي مَدُّ قُلْتُ	فِي شَرْحِ مَسَائِلِ الْفَلَاحِي قَلْبِي

قَالَ ابْنُ

لَمْ أَدْرِ وَتَهَالُ أَمَّا الْقَلْبُ	بِهِ حَقِّي مِنْ أَيْنَ خَسَارُ الْقَلْبِ
عَمَّا كَرِهَ الْخَشَعُ وَكَطَبُ قَلْبِي	لَمْ أَعْدِي ضَرْفَةً لِمَا رَا الْقَلْبِ

قَالَ ابْنُ

مَا أَحْسَنَ قَوْلًا عَدَاةً لِّلْجُذْبِ	عَالِمِي بِالْقَدِّ مَجِيعَ الضَّرْبِ
بِالْخَلْبِ لَاحِظَةً اسْتَحْجِبِ	بِالْأَلْبِجِ ذِي الْعِيَا جَدًّا الْقَلْبِ

قَالَ ابْنُ

عَابَتْ فَأَعْدَتْ نَالَ الْعَتَبِ	إِذْ فَتَحَ دَلْمَا جَالَ الْعَتَبِ
بِاللَّيْمِ لِبَادٍ زِلْجِيًّا فَهَسَا	إِنْ خَاوَلْتَ السَّبَّ خِلَالَ الْعَتَبِ

قَالَ ابْنُ

نَامُرُودُ رَا بَدَايَ قَلْبِي	لَا بَطَالَتُهُ يَدَايَ قَلْبِي
مَا امْتَدَّ إِلَى زَوْدٍ مُرَادِي كَفَى	أَلَمْ يَكُنْ الشُّكُ مَدَى قَلْبِي

قَالَ الْخِيَامُ

و انچه جو ترکیب جنی ضعیف است	باز از صیقل کشاندش اندر کم و کاست
که خوب نماید این ترکیبها	و خوب آید برای این ترکیبها

قال فی توضیحها

اذا خرج من التركيب	الخرج نطفة عن التركيب
انما يخرج من التركيب	او اخرج من التركيب

قال فی حواشیه

ما الحیا یخرج فی الثانیب	الحیمة تخرج من الثانیب
لا بد لذي الحیا ان يتولد	منها جفت الجیوشن للثانیب

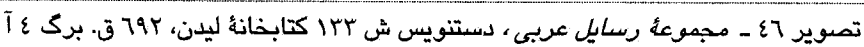
قال ایضا

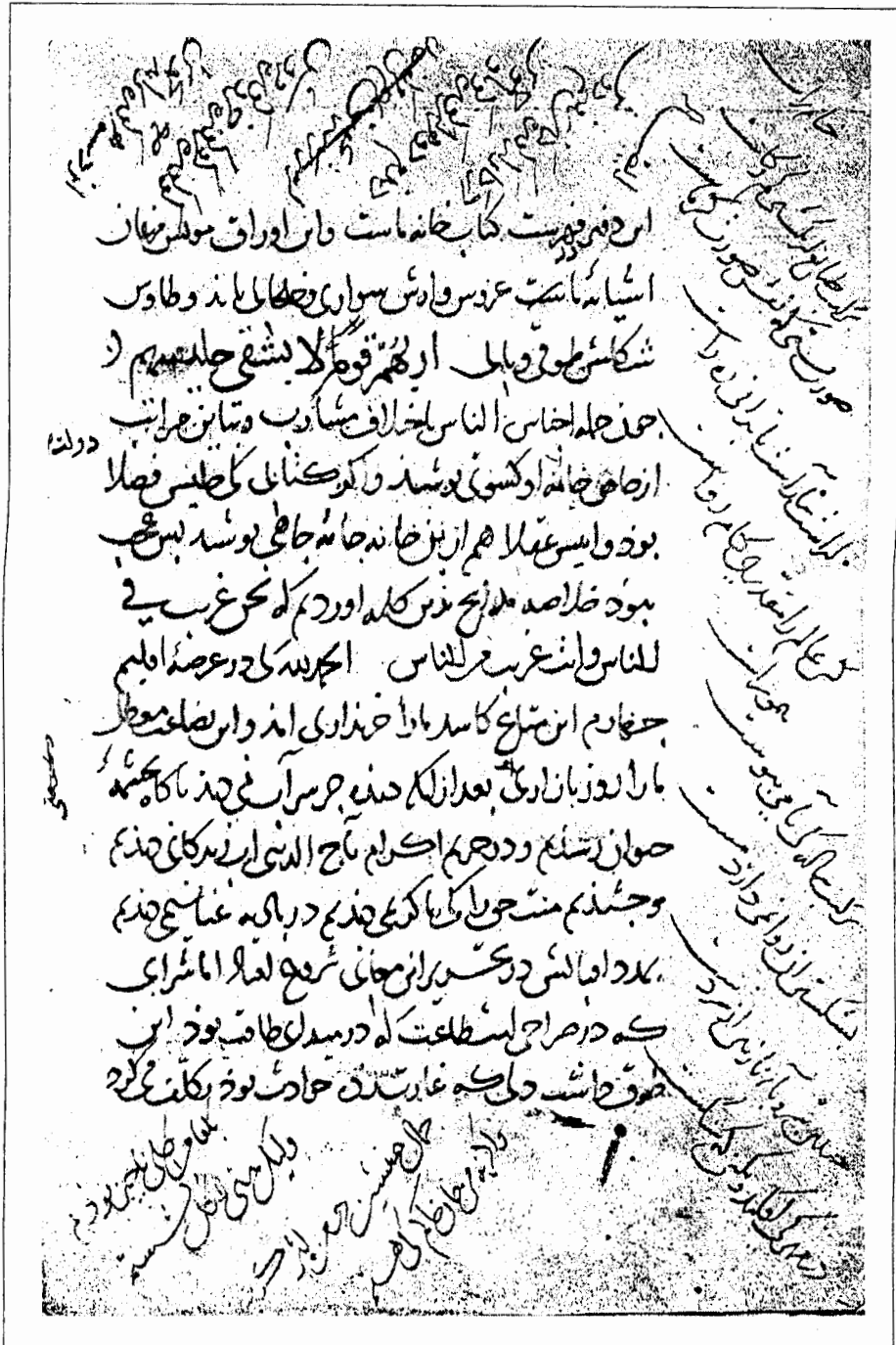
لنفس ابي الكمال في المركب	الجسم قضاؤه لدى التركيب
بالتألیف لظن انی بانیة	برمیة اذا اتم بالتركيب

قال ایضا

ان منسباً لكون في التركيب	لنفس كمال لكان التذیب
ان تبين ليح بلدة ابنة	مضت لدى الفریح للتركيب

قال ایضا





چو که بعد از سر ز روی سارزد
مهره سه کار غلامی سارزد
نوبندی پیشه کرم مان شود
از ا توجه لای که لذی می سارزد

۴
کدام اسیر زلف ناستی ~ راس غم سستی یار سستی
در دشت اقبال مرا سستی یار از ره می دهد طایر سستی

۶
میرزا فکاح العزیز علی ابن علی بن علی کی صاحبزادی
خانم محبت علیہ السلام کی

ای دوست بخواند لم عشق^۲ در خواب که لم در عشق ترا
در بنداری می کنی باز مرز مرخصه می کنم فراموش ترا

عاشقم بر لبش تو عمر مست حراز
 بش در آتش بحر خودم ای دوست
 چون سار محراب تو زاده از کیش
 در پای دولت رضا خواسته ام
 رخ در آینه دلجو بود
 عشق و محروم و غم و اندک
 اخرا از لطف و کم سنده خود این نواز
 با خسته شونده بجان ساز
 زخم کز زخم جان کز خدش ناز
 چه بد از خواسته ام از خدیوای هار

با دست خود معرفت
سبح خدا را در کمال
عری بخلط سوخته خیزد در
درد و سستی تمام دامن زدم
خونم ز خاک و دگر بر زمین
دل به سر چایه بر سر بودم

و در سر
سبح که نه معنی اسباب
دی دادن درون و بیرون اسباب
تا کی گوی مرا که از خود بدانی
از خود بد را هله جنبه اسباب
سبح که نه معنی اسباب
با دل و باغ و باغ و باغ
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ
سبح که نه معنی اسباب
تا خود بد را هله جنبه اسباب
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ
سبح که نه معنی اسباب
تا خود بد را هله جنبه اسباب
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ

و در سر
سبح که نه معنی اسباب
دی دادن درون و بیرون اسباب
تا کی گوی مرا که از خود بدانی
از خود بد را هله جنبه اسباب
سبح که نه معنی اسباب
با دل و باغ و باغ و باغ
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ
سبح که نه معنی اسباب
تا خود بد را هله جنبه اسباب
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ

و در سر
سبح که نه معنی اسباب
دی دادن درون و بیرون اسباب
تا کی گوی مرا که از خود بدانی
از خود بد را هله جنبه اسباب
سبح که نه معنی اسباب
با دل و باغ و باغ و باغ
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ
سبح که نه معنی اسباب
تا خود بد را هله جنبه اسباب
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ

در روزی که گناه دشت گناه
هر یکی را در دهر و دهر
کز یکم که از نشان با چشم
رو به نامش را در آن بخشند

و در سر
سبح که نه معنی اسباب
دی دادن درون و بیرون اسباب
تا کی گوی مرا که از خود بدانی
از خود بد را هله جنبه اسباب
سبح که نه معنی اسباب
با دل و باغ و باغ و باغ
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ
سبح که نه معنی اسباب
تا خود بد را هله جنبه اسباب
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ

و در سر
سبح که نه معنی اسباب
دی دادن درون و بیرون اسباب
تا کی گوی مرا که از خود بدانی
از خود بد را هله جنبه اسباب
سبح که نه معنی اسباب
با دل و باغ و باغ و باغ
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ
سبح که نه معنی اسباب
تا خود بد را هله جنبه اسباب
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ

و در سر
سبح که نه معنی اسباب
دی دادن درون و بیرون اسباب
تا کی گوی مرا که از خود بدانی
از خود بد را هله جنبه اسباب
سبح که نه معنی اسباب
با دل و باغ و باغ و باغ
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ
سبح که نه معنی اسباب
تا خود بد را هله جنبه اسباب
از نه در دست و در دست
با دل و باغ و باغ و باغ

نیج از کف و رایت از من و دست تاج از سر و رخ از من و جام از دست
 ای از قضا و در جهان او از ...
 می خور و خدای می خور و خور ...
 حوز بی نهاد با دست ...
 خیزد کوه و در اندر سایه ...
ادب حاکم
 ساسا حاکم دست و در دست ...
 بکار و کاران از روز ...
 مارب کا بکام در دست ...
 در آنکس می نویسد و در آن ...
محلی
 دل در دل و حوال دل ...
 دل در دل و کار و محط ...
 ای دل در دل و کار ...
 اندر دل و کار و محط ...
افضل
 حاکم از دل و اس ...
 پروا و حاکم از دل ...
 در دست و کار ...
 ناز و شب و روز ...
و ک
 ای خا و کف ...
 و الله که عشق تو جو ...
 محو ای که ...
 ای و صلا و غایت ...
 تار و دست ...
 او از او و ...
 جو و در ...
 حوالا ...
 ای حلقه ...
 مشک ...
کمال
 شد و به ...
 زهارا که ...

و ک ...
 ای خا و کف ...
 و الله که عشق تو جو ...
 محو ای که ...
 ای و صلا و غایت ...
 تار و دست ...
 او از او و ...
 جو و در ...
 حوالا ...
 ای حلقه ...
 مشک ...
کمال
 شد و به ...
 زهارا که ...

و جهان را ندانم که چون ترا در یاد
خودم که وجود خوشی بکار آید
ساعتی که در حساب
مازده دلائل شرح روان گوید
این جمله بشماره حسن خفته باشد
فی با ز حدیث گفتار می گوید

زین بار تو ای سحر خانی نالی
با عشرین سخن خوشی برای نالی
لیله یارب واکه ناله زار
اضافه از آواز هوای نالی
ایام هزار گفت باری که داشت
کراش همی می خواند که داشت
همی ترانه می کرد از نورین
با آنکه جوهری که نام نتوانست

حکمی که سازشکن نتوانست
ما دم از ترانه می زد بهشت
کامی که ترانه سازان روزگار
وزن فی الحالش نمی آید راست
اگر دامن خشم و غم نازد خوش
خودم که در وقت فراز ساز خوش
خودم که خود را در می سازد خوش
ما می می نامد چرا و از خوش

حکمی که سخن ناله زین بشنود
وزن زدن می شنود
خودم که از ترانه می گوید
بازم ترانه دگر می شنود
طاهر که در سر
سخن نمی در در سر است جوهری که
بازم ترانه می گوید
کو دست می خواند که شنود

در جهان بار
حولا اطلعت العین طاهره
ی خودم که در غم ناله می شنود
خواب در سر دارد جان خوشی
ناله شد از وقت شبی که در غم
با خواب نمود با جان خوشی
حولا اطلعت العین طاهره
نزهت در روز و در بار آمد
با طرب و با طبع می کرد دست
حالی که در غم کفر و ای
راز به آهسته می خواند دست

حولا اطلعت العین طاهره
سازد نوا سنجی می ناله می شنود
چندانی که در غم می خواند خوشی
جامی که در غم ناله می شنود
خودم که از ترانه می خواند خوشی

در دهر و ناله روزگار
و اگر بهانه می کرد خوشی که
خودم که در غم ناله می شنود
در غم ناله می خواند خوشی که
آنها که ناله می خواند خوشی
ایند و میان می خواند خوشی
برق می خواند خوشی که در این

ساعت فدایت بشماره شصت
در سه زمی تا از می شصت
خودم که در غم ناله می شنود
بر طرف خوشی که در غم شصت

ساعت مزین و نام بر شکر بزن
زاده که در غم ناله می شنود
طرب تو طیب را ساقی که در غم ناله می شنود
قانونی که در غم ناله می شنود
ساعت که در غم ناله می شنود
ناله می خواند خوشی که در غم ناله می شنود
ناله می خواند خوشی که در غم ناله می شنود
ناله می خواند خوشی که در غم ناله می شنود

از یاد تا به دل رسد خوشی
ما دم از ترانه می زد بهشت
کامی که ترانه سازان روزگار
وزن فی الحالش نمی آید راست
اگر دامن خشم و غم نازد خوش
خودم که در وقت فراز ساز خوش
خودم که خود را در می سازد خوش
ما می می نامد چرا و از خوش

حکمی که سخن ناله زین بشنود
وزن زدن می شنود
خودم که از ترانه می گوید
بازم ترانه دگر می شنود
طاهر که در سر
سخن نمی در در سر است جوهری که
بازم ترانه می گوید
کو دست می خواند که شنود

در جهان بار
حولا اطلعت العین طاهره
ی خودم که در غم ناله می شنود
خواب در سر دارد جان خوشی
ناله شد از وقت شبی که در غم
با خواب نمود با جان خوشی
حولا اطلعت العین طاهره
نزهت در روز و در بار آمد
با طرب و با طبع می کرد دست
حالی که در غم کفر و ای
راز به آهسته می خواند دست

حولا اطلعت العین طاهره
سازد نوا سنجی می ناله می شنود
چندانی که در غم می خواند خوشی
جامی که در غم ناله می شنود
خودم که از ترانه می خواند خوشی

در دهر و ناله روزگار
و اگر بهانه می کرد خوشی که
خودم که در غم ناله می شنود
در غم ناله می خواند خوشی که
آنها که ناله می خواند خوشی
ایند و میان می خواند خوشی
برق می خواند خوشی که در این

ساعت فدایت بشماره شصت
در سه زمی تا از می شصت
خودم که در غم ناله می شنود
بر طرف خوشی که در غم شصت

تصویر ۵۳ - امانی امین الدین حاج بله، ۷۲۲ ق. سفینه تبریز، برگ ۲۶۳ ر

محبوب جهان بیا بیا بهر اوقاسی و شک تو خدانه و لیکن بر خدای
 ستار عیوب و قاضی الحاجاتی جلال الدین عتیق در خواست
 سخنان خوب دارد مجتصم غزلیات جمال الدین کاشی معاصرو
 ابقا خان بود اشعار جد و هزل دارد ترجیع در جواب سعدی شیرازی
 گفته مطلعش اینست بخت من ستم وزند و لا امانی
 این شیوه مراست لایزالی بامشغله جهان چه شغلم ؟
 یخوام و یارو جای خالی خشت بر خم کمزیه بالین خالد در آن صنم نهالی
 عشقت حرام بر تو ای دوست کز هیچ نه دزدی و صالی
 از عشق بود خلاصه وصلت باقیست و ساویر خیالی
 سعدی که نشست ضمیر میکرد بود از سر عجز و سست حالی
 من اشرف ثابت نه صابر و اندر سرم آن هویر که حایلی
 برخیزم و دست یار کیرم بویار چرا قرار کیرم رسید
 حسن غزنوی معاصر سلطان بهرام شاه سلجوقی غزنوی بود اشعار خوب
 دارد گویند بوقت آنکه زیارت رسول الله صلی الله علیه و سلم رفته بود
 بنعت آنحضرت ترجیعی سلوا یا قوم گفته چون بدین بیت رسید
 لا فزندی نیامد در زین حضرت ولی خدنی گفتم حضرت خلعتی بیرون
 دین از قه پیرون آمد با حله و گفتم یا ای خد جنهار و هو عمر
 بن ابرهیم در اکثر علوم خاصه در نجوم سرآمد زمان خود بود و ملایم
 سلطان ملک کشته سلجوقی بود رساند خوب و اشعار نیکو دارد و مرثیاتی

بدست مرده که بر روی زمین بودست خورشید رخساره جلی بود
 کرد از رخ آسین بازیم نشان کان هم رخ خوب نازنینی بودست
 خا خانی و هوا فضل الدین شروانی شیرین در سینه اش و ثمارین
 و خمسانه در گذشت و بمقتضی الشعراء سرخات مدفون شد اشعار
 بنظیر دارد و در سائل بی مانند و بطمطرا و طرز شعرا و تا غایت کس
 نگفته است خواجو کرمانی شعر نیکو دارد و من هدی بدست
 فی دود دل پراش نمای نالد نو مینا که از باد هوای نالد
 عند لیست که از باد نوای سارند خوش سران نیست که در پیچه سر
 من دل خسته اگر زانکه زدل می نالد باری آن خسته بی جان ز گجای نالد
 می تند شش اند که نالد یعنی زخم دارد نه به تصویر ویدای نالد
 بس که راه دل از باب حقیقت ناله است ظاهر آنست که از ترس خدای نالد
 ناله و زاری خواجو اگر از بی برکست اوجه دیدست که هر دم ز نوای نالد
 در قیفی معاصیر امیر نوح سامانی بود و از شهنشاه انداستان کشا
 سه هزار بیت گفته است و حکیم فردوسی جهت قدیم معرفت سخن آرا
 داخل شهنشاه کرده در نکو هوش آن گفته بدست
 دهان کریم اند ز خوردن تنی از آن بیه که ناساز خدای بی رفیع الدین
 کرمانی از آنکه بود اما در ذکر نماز نشسته و در عهد غزان نماذ اشعار
 فان سیحی بنظیر دارد و مرثیه فاضل بوده و این رباعی وداست مرکز الدین
 بسراوشت و عالمی شیع بود و اشعار خوب دارد و این ضعیف را بدو اهدا

ما را جو سر زلف تو برده است	ما را مژدن و بامن میکن شو
دارم طمع وصل تو ای اصل	ما در گیت مانده ایم اندر

ایضا المرقع

ای روی تو قبله روانها جوهرم	وای لعل لب جات جلاها جوهرم
ای زلف تو بای بند دلا گشته	داده است مرا عت زفاها هر دم

والله تعلم لا ضیق

باجین سر زلف تو شد دادم	با وصل لعل تو شد شادی غم
در راه هوای تو شود درمان درد	در کوی غم تو نوش می کردم

ایضا الما نشد راک

ای داده بهر عاشقانم ببند	وای خورده ز دست دوستدارانم قد
ای کرده هزار کس ترا مهمانی	وای سوخته از بهر تو من لکرسند

فصل پنجم در رباعیات

مطلع الحکماء خیام فرخنده علی

عالم اگر از بخت تو می آید	مگر ای بزان که عاقلان نگارند
بسیار جو تو روند و بسیار آیند	برای نصب خویش که بربایند

ایضا

چون روزی و عمر پیشم کم توان کرد	خود را بکم و بیش درم توان کرد
کار من و تو چنانک رای من و توست	از نومردست خویش هم توان کرد

ایضاً = نوک نمک یاده خور و حنک سوان واغای کند کنگرغ آید باز	ایضاً = وقت محبت جرای مایه ساز کاکهای جابند نیاید بی
ایضاً = بس نامی و معنوی خطابیت عظیم خون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم	ایضاً = خون نیست مقام مادرین هر مقیم ناکی رفتم و محدث امیدم و بیم
ایضاً = برخیز و جام یاده کن عزم درست فردامه از خال تو رخواهد درست	ایضاً = خون بر بنور و رخ لاله شست کن سر کی امروز تماشاکت
ایضاً = سرست بدمر جود ملین او باغی من خون تو بدمر تو نیز خون من باغی	ایضاً = برسک زدمر دوش سپوی کاشی بامن زبان حال می گفت سبوی
ایضاً = یک دره خال باز من بکاشد آمد کسی بدید و نایب داشت	ایضاً = یک قطره آب بود و با دریا شد آمدن تو اندرین عالم حجت
ایضاً = کودم ایام دینند دلتک زان بشر که آبکشد آید برتک	ایضاً = ایام زمانه از کی دارد شک مورود را بکشد و مال به شک

ایضاً

این بحر وجود آموزه بیرون ز هفت	کس نیست که این هر چنین بخت
هر کس بجای از سر سودا گشت	زان روی که هست کس بی داند گشت

ایضاً

ای پر خردمند بکه ندر بخیر	وان کو ذل حال بیز را بنکرید
بندشده رو که نوم نرمل می بید	مقدس کیناد و چشم پرور

ایضاً

دوری که درو آموز و رفتی است	اورانه عیایت به بد است
کس می زندادی درین معنی است	کس آمون از کجا و رفتی بکاست

ایضاً

می خورم فلک را بر هلاک من و تو	فصلی دار از جهان پاک من و تو
در سینه خبر می روش محور	کین سیره بیخ مزار پاک من و تو

ایضاً

ای نیک نتیجه چهار و هفتی	ور هفت و چهار دایم اندر رفتی
می خورم هزار باره بیش کمتر	باز آمیخت نیست جور رفتی رفتی

فصل ششم در تشکایت و زنگار و فلک
لایحه کلام الشجر

بسم الله الرحمن الرحیم	
و من غفرنا لکم شیء	و من غفرنا لکم شیء
انا جانی و غفرنا لکم شیء	انا جانی و غفرنا لکم شیء
الحمد لله رب العالمین	
خداوند منم که همیشه مرا از دست منم	خداوند منم که همیشه مرا از دست منم
کرد روزی هزار بار است منم	کرد روزی هزار بار است منم
الضیاع	
خداوند منم که همیشه مرا از دست منم	خداوند منم که همیشه مرا از دست منم
کرد روزی هزار بار است منم	کرد روزی هزار بار است منم
الله من قایلک	
خداوند منم که همیشه مرا از دست منم	خداوند منم که همیشه مرا از دست منم
کرد روزی هزار بار است منم	کرد روزی هزار بار است منم
مهرستی کویت	
خداوند منم که همیشه مرا از دست منم	خداوند منم که همیشه مرا از دست منم
کرد روزی هزار بار است منم	کرد روزی هزار بار است منم
خداوند منم که همیشه مرا از دست منم	
کرد روزی هزار بار است منم	کرد روزی هزار بار است منم
خداوند منم که همیشه مرا از دست منم	
کرد روزی هزار بار است منم	کرد روزی هزار بار است منم

در جلد اول کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد دوم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد سوم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد چهارم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد پنجم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد ششم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد هفتم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد هشتم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد نهم کتابخانه لایلا اسماعیل
در جلد دهم کتابخانه لایلا اسماعیل

لما نأطى الزمان العنيفة في الشرح فم الدن الحذاني

از محال کرد آدم در این عالم
فقطین دین یعنی نم دین واعظ
مشی با سه خسته از بزم خلق جهان
کروانند بر تاج اکس مار شوی

بدرم بفرق من پرکار
جوساوی بخوانی فکرم
چون در پیش آمد بر منم کلج
بدرم بفرق من پرکار

در کار عمارت خانه من یک فصلی
چون در صبح کز سبیلان دواز
نزدک ایات المذرة کبیا و جمها
چون در صبح کز سبیلان دواز

نزدک ایات المذرة کبیا و جمها
چون در صبح کز سبیلان دواز
نزدک ایات المذرة کبیا و جمها
چون در صبح کز سبیلان دواز

نزدک ایات المذرة کبیا و جمها
چون در صبح کز سبیلان دواز
نزدک ایات المذرة کبیا و جمها
چون در صبح کز سبیلان دواز

نزدک ایات المذرة کبیا و جمها
چون در صبح کز سبیلان دواز
نزدک ایات المذرة کبیا و جمها
چون در صبح کز سبیلان دواز

[illegible]

وله

ای بی خبران شکل مجسم همیست
وین دایره سطح مجسم همیست
خوش باش که در دایره کون و فسیل
وامانده یک دیم و آن دم همیست

وله

ای خواجه بدان کین فکر بیده دو
همچون من و تو دید بسی گمنه و نو
اغلاز و سرانجام جهانرا چکنی
از عمر نصیب خویش برگیر و بدو

وله

از جوج گام دل سرافراشته گیر
وز عمر تمام بره برداشته گیر
دادن کن ایخ مراد دل تست
در یافته گیر و باز بگذاشته گیر

وله

آن ی که شقای مرزد منه بود
تاکی بسفان نره درونید بود
انصاف میقت جهان خوینی
کو مدم سرگرفته جد بود

وله

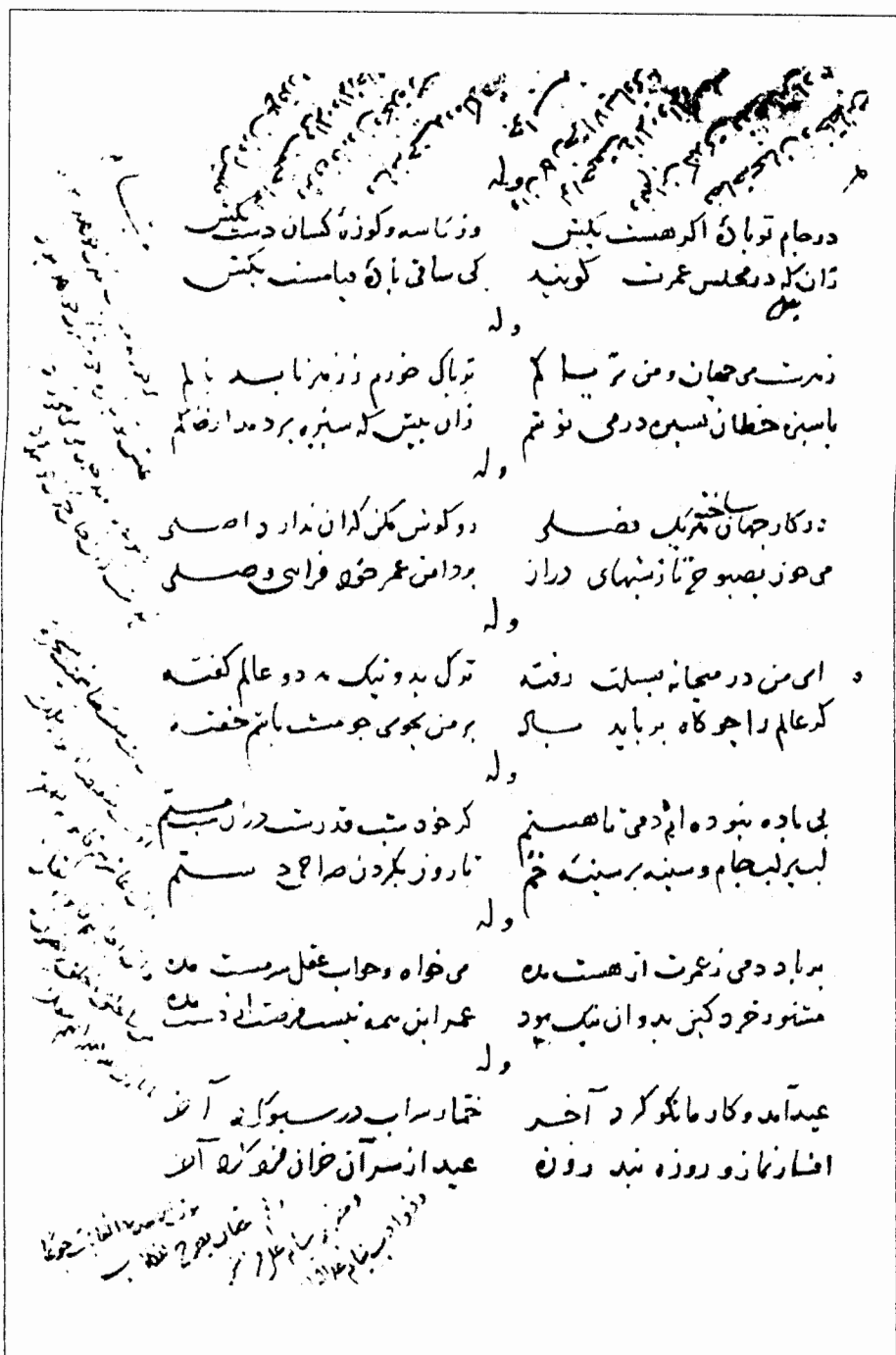
خیام نت بجهت ماند راست
جان سلطان که منزلش دار بقا
فرمان دهر منزل آبده
نه چنه بینکنه جو سلطان بره

وله

خومی گویند جلد برداشتنیست
این خانه نثار و نعمت انباشتنیست
نوبت حرم زرسید عظم فرمود
خوش حوز بکده که جمله بکده استنیست

وله

به کور قی و غفل بر دل نهکاشت
یک لحظه ز عمر خویش ضایع نگذاشت
یاد رطلب رضای بر دوان گوشیده
با راحت تن گیرید و ساغر برداشت



وله

می را هر حکم روح نمانی خواند / غافل بجهت وجه روی آرزو بجانم
که هیچ آرزو نماند دیگر نیست / آفرین یکی دم زخودت بر صدام

وله

باما که است جرخ پیروزه شراب / زان روی می کنیم در یون شراب
مهرگز بود این بخت که از دست شما / در کاسه سر کنیم بعد کوزه شراب

وله

زان سر یکی کیسر دستان دارد / درده که دلم آرزوی آن دارد
کل از سر آرزو هر کس که چهار / در زیر کل آرزو فراوان دارد

مولانا مہام الدین

بر کف ماه نیکوان جام جوافاب بین / ترکش مست او کشته ز می خراب بین
می ز کلاب عار صحن کشته جو می برینکل / مجلس عاشقان او پر ز کلو کلاب بین
جام زد بد ساختم آنکس جو باده اندرو / یار معاشر مرا جام نکر شراب بین
حلقه دینج و تاب آن زلف یار شکن بکر / هستی تو سرم و نا ز آن ترکش نیم خوان بین
من جو سوال سبزه کردم از آن لب و رخ / کتب برو ز رخ نمرن بهر خدا جواب بین
تا مکر از عشق لب ز مکر دهد شراب را / بیش لبش کیشان لب جام تراب لب بین
بر سر دوس مه و شش تبدل مہام را / از سر زلف بر کشتن حلقه و حج و مان بین

ما انشد ابو نوبه رضی الله عنه مخاطبا ربه عفو لای معوض و عود الناس فیہ

واضحهم مہامکان یطوف بہ من الامرار الالهیۃ حین غلبۃ الحال علیہ

صبرت و مرا اعلی المکرون ابعده / من معشر فیک لولائات ما نطقوا
وفیک فاسیت قوتما لا خلاف ظہر / لولاک ما کنت ادوی انہم خلقوا

خیتام

می در قلم انصاف که حایت لطیف در کالبد شیشه روانست لطیف
لایق نبود میح کران ممد ما جز ساغر و آده کان کرانست لطیف

وله

می خود که بحر می طرب افرازی نیست خوشتر ز معاشری تماشایی نیست
انجا که می و مطرب و معشوق بود اندر دوجهان خوشتر از آن جای نیست

لصاحب جلالی محمود شاه

وقت صبح جز حسن خفته تا بکی بهر نشاط و بزم سبک در بباله می
پی می می باشد درین فضل ناکست کرمی آده دافع سردی ماه دی
ای حسن نود سیده بجای که اما از شرم آفتاب رخت غرق شد بزمی
میش لب حکایت شکر چرا کنم بیداست قدر این نوششی از نی
جمعی نظیر روی نو کنند ماه را و بز حال عقل را جو بکشد گفت
روی کلف گرفته مه کیست تا کند روی جو آفتاب تر انسبتی بود که
مشکین خطت بگره عذار جویم تو کوبی که مور بر کل سوری ساد پی

و

مزدوش به آرزوی رؤیت مردم در زنک کل و بان نکه می کردم
باساغر و با دایات تار و ز سبید بر بال لبست می زدم و میخورد دم

و

در آرزوی آنک لبی بر لب نهند خون در دل پیاله و ساغر فکند

و

دهن و جنم و لبش بر کعبه غور خلط کوبی از پسته و بالکام و شکر ساخته اند

خیام

لو بر هست و حوض کوتر باشد جوی می و نه در و شیر و شکر باشد
بر کن و دهی داده و بردستم نه نقدی ز نذر و نسیبه بهتر باشد

مولانا امین الله

حکم اند بلای دل از بی نظرسست می کند همه سبب یاد و دیده غوغا دل
دود بین نزاران خون دل می رسد که میل دین خوابان ندارد آلا دل
ز دست و دیکان آمد غمی دامن که قصد جان و سرم دیده بکند یاد دل

مولانا دکن علی لاهیجی

گشتم سی کرد گلستان هنر کردن سی خدمت سلطان هنر
جر خا و خفا بنو در گلشن فضل جری خون بخار بنو و بر خوان هنر

فرد

آن توانی که نیاوی ز در سعدی باز لیک برون شدن از خاطر او توانی

و

در خنم صراحی و لب ساعرج در شیشه فریه دست و پاغریج
دستم از گلو بگیر و کرد کن سرک و ریج نماید برود در سر ریج

چون در نون فضل و نه فضل باشد نه بر تواضع و تجمل باشد
مار از سر و ریش نو می بگریزد طای و بلا می چه تجمل باشد

ترا کمال سعادت نه عادت زدن وز عادت مرد و پی ز یاد زدن
بنامه خواب کردن و کس مست بیداست که از شر ارادت زدن

ای هم رفت راه دل تنگ زدین آینه دویت اینی از رنگ زدن
اضافه که نیست ممکن ازین معانی آخر الزمان چنین حکم زدن

مختام

ای که نور سحرگاه رخت خورشید گشت نین ماه رخت
ایر و کجی حاجت بیسانی دار بر بسته کمر بخت شاه رخت
ترو تفر

جانم جو دران سبیل بر خم پیوست جنم و دل من در غم و در غم پیوست
غم نام جو رلفس تو در سینه گشت غم نام جو ابروی تو در غم پیوست
زکی داعی

ان طاق بنان که سازش دیه و بان زان پس که ماند اشعرجت فراق
ایر و کجی رطاف رخت ابرویش بود پس گفت بخواه خفت غاهی طاق
وله

ای مردم جنم ازرق ان دلیند با جامه صوفیان چه داری پیوست
دل دردی و خون زیری و ازرق تو پیوست این زرق تو ای صوفی که از دل جنبه
وله

جنم تو که بینه سحر مطلق دارم بر خطه هزار دل معلق دارم
چه سود جرای خون ناجی دارم کمر دمکش جامه ازرق دارم
وله

گفتم که ترا شوم مدار اندیشه دل خوش کن و بر صبر کما را اندیشه
کو صبر کدام دل چها می گوئی یک قطره خونسف و نذر اندیشه
چهل شهرک

آه نه که آفت رسنا فتنشد او غم نه چو آفت مشک تن را غم او
بیکر به من شبی بخندد بطلند سوز دل من کنت قضای سیر او

سود سعدی

اس شمع تو و فی صدفی پیدا بودی کنی شتر صفت از اهل صفایدارک
سب چیزی نور بخشنی و زردی در کس سوز دل اشک به و پیدا برکت

عجیبه خیام

این کبند کردند بطاسی ماند یکدم بود که بر اساسی ماند
قصه در و کشته عجمت دارد اینک به نوین که بداسی ماند

سلطان لکنی

این هم قدح که بر لب این طاس است کوبی بدرین پان الماس است
مانده نور است شکل کز کار دارد ذلت غلظت کنت تقاراداس است

سید اشرف

آنی که دو کون پیش تیغ نماید بخشس جز از دست جو میفت نماید
اماری که دو کون بیل یکر نکشد برشته می زنی در تیغ نماید

عبدالرزاق

از ناله که پرست شتر میکردم در پای شتر شمار دژ میکردم
بر خنده که کاروان می گزیدنی آواز دو دبدو باز می میکردم

سید حسن

ای دولت و دین را بسزا شاهنشاه وی عدل نوید دوام عمر تو گواه
استب می خور که مشری باید جاه بر جوی بروی می بیند ماه

وله

در برنم ملک زوی توانگر میباید خوردنید شراب و ماه سلطنت و نباید
که صورت ملک منظور گردد و دای ملک الملو کثیر افسر و یباید

عمیق

مقتضی حق بکشد وانی لغت که داری از کسی باز مدار
خینت بمن دل کسی کارزار و عهدی ان جهان منم باین بسیار

اندر

نمها فلک بخیر و خیرین کله و ز بهر نو اسب کشته ای دین کله
ناذر حرکت سمند زور منم نند و کل نند بای دین سپهر کله

و

نیخان تو مافران بشه میدارکت و ز حال کسان جنم بده میدارک
ان مطیع خویش را جو فرزند عزیز از آتش و آب شان نیک میدارکت

و

آدمی شیر و پیلان را در پیشه می تواند نگاه آید داشت
لیک نه گز بهنج بند و چیکل بوسی دانگاه بتوان داشت

و

ای مینی تو کلان تر از مینی فیل و ز بهر و اخس روان مشک قلم نیل
با آن مینی حراج می نوویک در باله تاروان کنی آب سبیل

و

ای از رشک سرشک با دانی از ابر و نازان کرم از تو چون بهاران از ابر
از دست تو استن سایل به سال چون دامن چینه و وز بهاران از ابر

مفرد

اغید للعین جن نرمه سلامه فی ظلها عطب
 بدیر منها لحد، قد حابج المار بیه و العیب عباد اثر و اصفا
 ساقا خرد روی صحرابین نفس ما و در نکل مینا بین
 بوی باغ مزار نکل شخو لطف نوز کهنه برابین
 دی جودی شد بوی آن امروز خرد بده قبول فردا برین
 الافاسفی خرا و قل لی به الحزن لا نسفی سها اذا المکن البحر
 فبحر باهم سر نهی و ذری من الکلی فلا یخیر الذات مردونها ستر
 اذا المکن سکر یضل عن الهدی فسان ماره الزاجه ام خمر
 ادر ما فاما الخمر فیها شایع و لکن لا یبار یضمنها المسکر عاصمه
 مانا الصبح نرجه الصبح لا یبقا و انما الکری بالحیا من ما آفنا
 مانا اشعشعه حرار صافیه کانا عاصرت من خد سا فینا
 کانا الشریذ من مشار قعاتینیر ثم غارت فی تران فینا
 مانا ابادر الی الذات سادها فان هاد معا یوما تلا فینا
 نلوا النجوم اذا دار الکوس بنا ان الکوس اذا دارت مرا فینا
 لا تخیرونا کوس الراج سادتنا فنجس روض و ایدیکم سوا فینا
 مستان به خیزند که هنتام صبرحت مردم که در سوت زنی عسرتوحت
 طوفان بلا از جد و زراست در اند هر باز که زبند که ار کشنی نو حسن
 که باز درین سوت خری بازه مباحث ورنه درین حال کنی تو به نصوحت
 مانا نشهی دست یکساعت جام
 کار طربت کن از بازه هنام
 جونس ترادر چهار جای مقام
 از عمر نصیب خویش بردار تمام ابن المعتر
 خلیه شطاب الشراب المود و قد هذت بعد السباع العود احمد
 فعات عفار انه فیصن حاجه کما فسته فی دره ببنو ند
 یضوع علیها الماء سیال لولوله حلن سض یجل و یعتد ابن بابک

والذين انعام خلقة عاشقوا الله بعد منع ومكاس ٢
 اشرب على حدة الزمان فقد اصبح وجه الزمان مقبلا
 كخية يترك الطوبى من العيش قصيرا وتبسط الملا
 تلعب لعب الشراب في قدح القوم اذا ما جابها اتصال ٢
 اثني على الخمر بالالهة واسمها امنس اسمها يما
 لا تجعل الماء كفا قمارا ولا تسد لها على ما يما
 كخية قد عنت حنته حتى مضى اكثر اجرا يما
 فلم يلد بكرك خارا ما سها سني اخر حوا يما
 ايضاله
 ساع بكاس الناس على طرب كلاما عجب لا منظر عجب
 فمت ترني وامر الليل مجتمع صبحا تو له من الماء والعب
 كان صغرى في بركي سن دن افهنا حصار در على ارض من الرنبة ابن المعتر
 مقدار نفس عن سكة ترمي فو قفا لو لو اجا يلا
 فلم ارها سوي فتند هاو لا غر ما و ما عا جلا
 ابو واس
 اور با سلافة كاس العقار فاني ظلي خلع العذار
 شربا اذا صب في كاسه يصب على الليل نور النفا ر
 ضبي
 بسا لها الما و جريا لعا فيند به للعين وقت الكار
 فاستغنى بقوة عبقة يتصر عن مثل عرفها حور
 كانهاد معة مرفقة بدير هانة الجنون مهجور عمر خيام
 روح كمنزمت ز الابرار طار مهابت تو اندست از عالم باكر
 مده تو بياده صبح شش مددي دار شير كوزت انم افهنا ك ابو واس
 فخذما از اردت لذت عيش ولا تغد لخليل بالمدا م
 فاقالوا حرام تل حرام ولكن اللذ اذة في الحرام
 اجل على اللبام الراج حتى كان الراج بعصر من عظام
 غمر
 ليا لالو باصاح اسفلت و ابام العسادة قد اطلت
 فلا نشرب يا داح صفار فان النفس قد سكت و ملت

از هر علم و دین مد بگریزی به و نه در دفع لبر او بگری به
 زان پیش که در کار خوشت برزد تو خور قفسه در قدح روزی به
 اما العشر بهاب الکاس بلا ی بعد هات -
 و اطراح الذکر فی الدشاد ذکر الحاد ثات
 ثم فاستنی الراح او ترانی ملبل العقل و اللسان
 اذ انکلت لم یفرقوا لی الم یسر جماعت زهیر
 و فی الجوار النسم منضل یاذی بهما اجل بالصهار لیلانف منه و سوسم
 فتوة رفت فانی کاسها الم نسیم ست کرم لم یفرق ط بها الم کدریم نیت
 حلت صحنای بهادرة الصبی یصفرا من ماء الکروم شمول
 اذ اما انک دون انهاء من الفنی و عی منه من صبره بر حیل فود
 رات الحیاة الزجاج کلغه فشبها بالشرف البدر فی البحر غره
 کانت لیا لیا منورة بکوس راج دونها الشعب
 کاسر انی هضبه یذاک لم تدر ما رفیه ام لم کمال
 تراشیم یاد شماست اکنون بی باذ و کل غرو بالکون
 رخسار باجماع مه اهل طرب خور و مال کل طالس اکنون نوازی
 خوش و فیه صبحان شب خیز بر دست رفیه انش نیر
 انش لایاب ز ند کانی است و کلن انش امیز
 تلخی و مزار جار سبیرین جامی ویز ار ملک برو سیر
 نامی بهاد خود رسد بار با خون دل منش بر امیز
 بر میز مکر نمی بیاموز من راج کینه خود بر میز
 بنشین کار خربین نشین بر خیز من راج سیر بر خیز
 ملک اذ الحجاب الدجی کباب و عقبه مر تا حاب کاس شراب
 و لم یفرق الم یام بابا الی المنی کاب شراب او کباب غره
 ظن و عدل کز کما عده انی علیک لحایت خلیفی
 دارت فواقها بناظره متصنع مخلاف ما تخفی

اداست نادانی اصل گرفته بروی عظامی عدمی
 و انداختنی بالذلة فاستنی اخاف اذا ما است
 فقلب للکاس و ابصرها لمه طربال یا کاسه
 طربال اذا مال سرف نه فاختلست و یکن انما
 می پوشش و نه بکار مردم عیار
 کلر اعجاب مذمت از ان می چند
 نیم لمادی را احنا بهالون کاسا سنا بهک
 قال المده امر الزحاج مقلب النیسم امر الفم
 مکتان زونع می عمل شود پروزه لا طرف کر سافز ما است
 عصیده انحر لما صح عندی مان الحیراء کل طاعه
 فلم یز مقلی فی الحزب حیدر اسوان کما است اسامه
 ما و ما لم یکن شیخ و اما حدیث حدیث و عشق و حین
 و انی من لذات عمری لغافل یحار حدیث او بر عشق
 و ما شرفا و دیر بهدالی مکن لا مرار فاست لغا و مر
 مخانه ابن بلز طبعها عما منظر جلای المبرک الحسنی
 لاسفیه فانی استا السانی اخاف بزم التفات السانی بالساق
 ان الزابیه الشریب فیما الشریبه و استنی الباق خام
 قرآن کبیر کلام خواند استوا که کاه نه دوام عز اند استوا
 در خطبه اله ای نیست لطیف کاه نه جامد ام خواند استوا
 ام و خیز کار کز است استون دزد خرد سب چرا کاه کون
 لو یحیی شولی خوا هم خرد شاذکی لیم کی او بر رد خرد
 می بدخ انصاف کجاست لطیف در کالبد منیر روانست لطیف
 این رخ و سحر کران مدهم او جز سافز ما ز کاه است لطف
 دل به و ما سباب خرافاتیم بر و لغا و خرافاتیم بر
 لایب ضره استن تر خرد و داهیم امانی کر امام بر

سودات بمرسری سراندرنا رد
کس محرم و شایسته عشقت نشود
در در زح از آن سبب نبرد آتش
جز در دل من آتش عشقت نبرد
چون بر در خانه دیدمش تنها من
کنم که در آساز بخدمت بامن
هر مغرری طعمه خود نشاد
تا منته خود جله بدو نسبارد
کز کوی عشق من ببرد آتش
آری همه در سوخته کبرذ آتش
کفتم تعجب که تویی این یار من
کفا که درین خانه تو باشی یار من

الحکم عمر الحیا م

سرد من عالم معانی عشقت
ای اندک خبر نداری از عالم عشق
در کجوه عشق هر خوی را ره نیست
عشقت که از لوازم برهانند
یک منع بتوجیه بکن نفست را
تا از لوازم سلطت برهانند

للمر حوم کمال ندب العمل طاعت

تخت شراره عشق دیزه جنات
نه ازین سو عشقت رجه رخو
چو در سراج عشق امیدی ز مدخل صدق
غان بید از دل عشق دفع شود
که عشق جهره خوابان نه کار کور است
چو جان بعشق کدکست کار است
کناه طاعت محض است کفر است
چو عشق صدق بود در درخت

در کمال اندک خبر نداری از عالم عشق

عبدی بام کلم

انهای کهن شدند و اینها کی بودند هر کس مراد خویش بداند بدوند
این کهنه همان بس نشانند بایه رفتند درویم و دیگر ایند و روند

کوان شب خلوتی بی عنودیم بهم و از آن کی گفتیم و شنیدیم بهم
آیا نودا که اینم ای جان جهان بکار دگر خنایم بودیم بهم
قال — ابو العزیز لعل ما وجدنا شيئا يمنع السودد الا وجدناه
في سيد من السادات ساد ابو جهل وهو حدث و ساد ابو سفيان بن
حرب وهو جمل و ساد عامر بن اطلد وهو عامر و ساد كليب بن ايلد وهو
ظالم و لذلك خديفة بن بدر و ساد عنت بن حنين وهو الاحمق و ساد
سل بن مقيد و لا عتيرة له و ساد عنت بن ربيعة وهو فقير و لم يسد له

لعل

ند نشناشع ان الشهد ثابت حتى ايت شهابا و هو مشقوب
في كنه قلم في اسنه قلم فصفه كاتبا و النصف مكتوب

مداول فی الکتاب یقوم عندی مقام سواد عینے لا المداد
 لان کما بلد المحبوب عندی سر خوانس واجل زار خال
 از دیکری دیکری برمایند بر بیکری زانچه تمایند
 ما از فضاخرن قدر نمایند بمانه عمر ماسه نمایند
 از جوهر دل نایه تا اوج زحل کردم همه مشغول فی راحل
 بتسام بندها مشغول بحیل مرمند شاد و شد مرمند
 بر خیر تاپیار هودل سنا حل آن حال خویش مشکلا
 یک درزه شربت را بهم نوش کنم زان پیش که روزها انداد کلام
 ای دو حقیقت شنواری منجه با باده لعل باش با سیم تنجه
 کائنات جهان در فراعنه از سبله خون بی مهرش خوینی

بورد
 از دیکری دیکری برمایند
 ما از فضاخرن قدر نمایند
 از جوهر دل نایه تا اوج زحل
 بتسام بندها مشغول بحیل
 بر خیر تاپیار هودل سنا
 یک درزه شربت را بهم نوش کنم
 ای دو حقیقت شنواری منجه
 کائنات جهان در فراعنه از

بورد
 از دیکری دیکری برمایند
 ما از فضاخرن قدر نمایند
 از جوهر دل نایه تا اوج زحل
 بتسام بندها مشغول بحیل
 بر خیر تاپیار هودل سنا
 یک درزه شربت را بهم نوش کنم
 ای دو حقیقت شنواری منجه
 کائنات جهان در فراعنه از

باو بی از کشودن نه رواست بعد و غایب خیمه نه نوشت
 بوی الحوال بگرد روزی دوست و دشمنش و دشمن دوست
 از پای زندنیای خوری با تو مغدوی کرد و طلبش سیکوشی
 مایه همه رایگان نرزد هشار تا عمر در آن بهاید از نفروشی
 درجه غم و رنج من درازی در عیش و طرب تو سرفراری دراز
 بر هر دکن نیمه که در آن فلک در برده مهر لونه بازی دراز
 از رنج کشیدن آدمی خورد و طره جو کشد جسد دراز
 که مال نماید سر بماند خای پیمانه جو شد نمی در بر لرد
 بر چشم تو عالم از جرمی آیند مگر ای ندو اعا فلان بحر آیند
 بسیا رجو تو شدند و بسیا بر مایه خورشید کس بر آیند
 جگر و لاله

ایں خیل از آگهی و هشجاری | نادیدن خواب جنهم بیلادین
حاصل ز شراب خوردن چیست بخیر | دیوانگی و مُردگی و بیماری

خیام مر است

از جمله رفتگان این لاه دراز | باز آمدن بکست تا با کویین راز
بس بر سر این دورا ره آزون باز | تا میخ نمائی کی فی آیتی بار

ولہ

آینے کی بودت بخور و خواب نیاز | کردند نیازمندت ایرچار ابتاز
هنیک بوی آخ داد بستاند باز | تا باز جان شو به که بوزی آغاز

لغین

ای کار تو دایم غم مُردم خوردن | مگذار مراد در غمراجم خوردن
کندم کے نخورده ام برافرنده بلان | آدم صفت از برای کدَم خوردن

جواب

ایہ اَلک با نوع هنرها فردی | بشنوخن جواب خود کرمردی
کندم کے نخورده نیے شاید داند | ورمی رانم برو کے کدَم خوردی

الشیخ ابو سعید یوسف الخیر

ای کُشنه سراسیمه بد برای تو من | وے از تو و خود کم کشن در لای تو من
من در تو جگاسم کے در ذات وصفه | بہائی من تو می پیدا تو من

ولہ ایضاً غفرانہ

بادل لقمه کی ای دل زلف فروش / لم کرد بگرد عشق و با عشق مگوش
نشیند نصبت و بمن برزد دوش / ناله جرمش زمانه می لذ کوش

بگو / بیه جرم و لئاه در جهان کیست
بگو / بستی طاعت و معصیت کیست
بگو / من بیکم و تو بد مکافات کنی
بگو / بس فرغ میان من و تو چیست

خیام است

بر پشت زان زمانه تو می آید / وز من همه کار ناگو می آید
چان عزم رجا کرد و گفتند منو / گفتا بکنم خانه فرو می آید

افیه

بس کلین باغ طرب باگ نهاد / کایام و راعیل خاشاک نهاد
و ب بس صدف در میان که فلک / در گوشه صندل و خال نهاد

عمر خیام کوید

بردار قلابه و سبویای دلجوئی / فارغ بشین بکشته زار و لبجوئی
بس نفس عزیز را کی این جرخ بکود / صندل و قلابه کرد و صندل و سبوی

لغیه

بطرف من جولان بر می خیزد / مارا موس بیا له بر می خیزد
می تو خورم انا بک دل با تو / اندوه هزار ساله بر می خیزد

خجسته

افشا

جز درد دلت جیت دلم حاصل از تو | گارت نرجه کشتت جنین مشکال تو
جانم بر غم او برینا میدار جان | ای دل تو هنوز بر نداری دل از تو

عمر خیام راست

جی که بغدیت سرورونی سازد | همواره همکار عدوی سازد
کوبند قرابه که مسلمان نبوذ | او را تو جگونی گئی کز می سازد

افشیت

حاشا کی ز هیچ خلق کمتر نهمت | با جان و دل دین برابر نهمت
کربیش نمازی کمند در محراب | و زانک شدی خطیب منبر نهمت

ندامم که راست

حالم ز غمت گویار غارت پیرس | وز غصه ی در میان کارست پیرس
از وصل میرس گوشت را شناسند | از بجز کی تمشین و یارست پیرس

افشیت

فامی را بگو گرت هست صواب | امشب تو خست و تون گرما به من
نامن بجز گمانم بشتاب | از دل کنش آتش زدین بر آب

لغین

حقت بزبان جا تو افر بگرارد | کانام تو چون تیغ زبانم بگرارد
چون شانه اربصه زبانم رخیزم | یک موی شکر تو ندانم بگرارد

کفتم چه آیم بر تو گفت بسر
کفتم چه بوسم لب تو گفت برز

خیال ازین بودند بانی

کفتم کی لب فردو بهایی داد
صحرائی رخ تو خوش بویا به داد
کفتم مبر این هوس که راه غم من
کوته بایا دراز نای داد

خیابان

کوشاخ بفاز بیخ کخت رست
در خیمه تن که سایه بایست ترا
و بر تن تو عذر بایسته جست
هان تیکه مکن که جار بمش مست

لغیر

کل کرد ز غنیماتش بیکان بکند
خورشید رخ جوتغ بنمود از دور
تا با تو برز حمله بحسب دلند
بیکان سپی کرد و سببم بفکند

خفت

کرد منت بفشه تر بگرفت
کن مذد آفتاب کردش جوتغ
بیرامن لاله مشک غنبر بگرفت
زنکی بجه کی روم یکسر بگرفت

لخت

کوی کار ترا گفتم خدا را حکم
عز و شرف و نیت و اقبال تمام
و ردفع بلا کنم قضا را حکم
چون جمله تمام شد قضا را حکم

خست

کفتم بنی شری که جان را وطنی
کفتم که حدیث جان مکن کوز منی

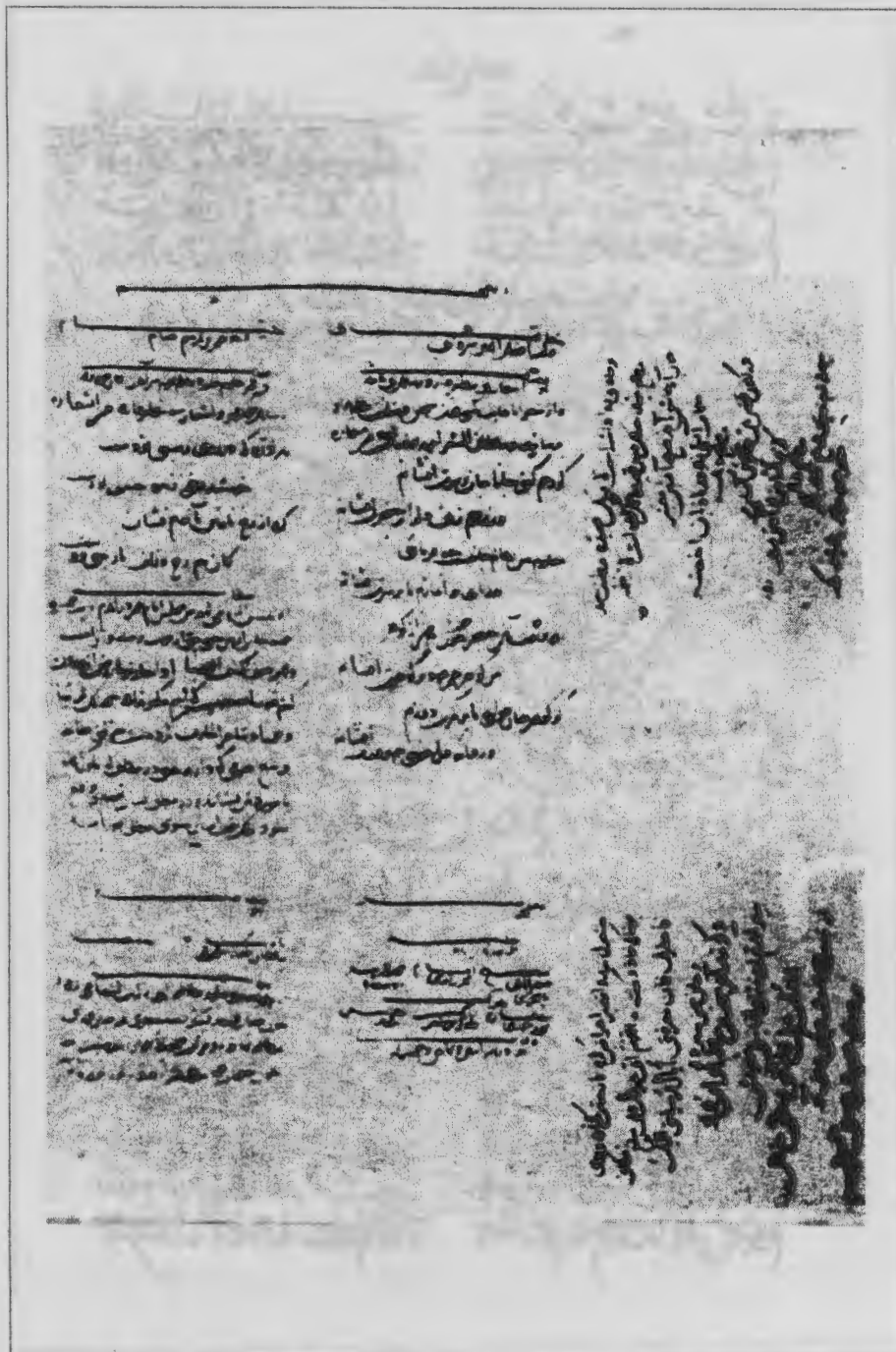
عظامی و خ

جولده‌ی که مشغول کسبای زانفسی پشتری‌های
برین ز صواب و باطن به نغمه و آب و باطن
جولده‌ی که مشغول کسبای زانفسی پشتری‌های
به کار و نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نوبتی که در هر روز کثایش روان نیز ناک و بود

نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن
نغمه و باطن به نغمه و آب و باطن

روضة خلدی و خلدی و خلدی
که نه می‌نماید لرز و لرز و لرز
ویتی را و نباشد که آیت ال
ویتی را و نباشد که آیت ال
ویتی را و نباشد که آیت ال
ویتی را و نباشد که آیت ال
ویتی را و نباشد که آیت ال
ویتی را و نباشد که آیت ال
ویتی را و نباشد که آیت ال

بله لکن ساقیا جامه لبالب
 یاموز از تکیه دور دما دم
 اگر افتد دنیا غم شیرین
 بروی دستان خورشید و غم
 غنیمت دان او داده که روز
 زود ماند روزی عیش و شرم
 بیوستانی کن ای بار دلت روز
 خفاکت صحت جنت تو غم
 اگر حلاله مستی بدانی ای مشرب
 بهر حرفی که یازد پای
 ساقی به لعل کون با تو روان
 با تو نیست با تو نیست روان
 اول بهر یوسف و زلیخا و دلمه
 مادران هیچ نگویند حوا را
 ای صوفی هر که در بندگی
 نادر دنیا شای زرد و نیلای
 ملک سعادت را چه سود و زان صف
 کجاست آنکه در اندک در کمال
 نصرت بجهت کار آمد کوراند و رکابی
 نگر به زمانه تو نیک سرانجامی
 سار به و بستان داد طرب از دستا
 کینه غم ماند و این عهد غیبت
 صوفی شوق ساقی آواز ملکش جای
 کیومرثا جایت و از غم لب بستان
 هر که تکیه کرد بر اینجا می
 لکھنؤ ۲
 امروز چه کما سرست بخا
 بی تو شای کجای با حرف دانا
 صد کاسه و کله بر شاه و کدا
 نخرتد بگونه شای و فوجا
 غیر چند خرم که سیم دارم یانه
 دین عریض شای دلی گذارم ماند
 بر تن قیام یاره که معلوم نیست
 کفن دم که تو بزم برارم سیانه
 شوق دین روی بوفای ساقی
 بزم قیام شراب لعل ای ساقی
 زن به که بعلیم ماله خام و شای
 چتر و نعل از غیر خولع و سفر بوف
 کاندرا اول انجریف بوف ای ساقی
 با سوختگان صبح بزم نام شای
 پیوده چیرا خمر و انجام شای
 بی تو شای کجای با حرف دانا
 نخرتد بگونه شای و فوجا
 غیر چند خرم که سیم دارم یانه
 دین عریض شای دلی گذارم ماند
 بر تن قیام یاره که معلوم نیست
 کفن دم که تو بزم برارم سیانه
 شوق دین روی بوفای ساقی
 بزم قیام شراب لعل ای ساقی
 زن به که بعلیم ماله خام و شای
 چتر و نعل از غیر خولع و سفر بوف
 کاندرا اول انجریف بوف ای ساقی
 با سوختگان صبح بزم نام شای
 پیوده چیرا خمر و انجام شای



تصویر ۸۶ - رساله عینیہ ، ۷۲۳ ق. سفینہ تبریز، برگ ۳۴۶ ر

بکنند تا خود را بملکت و عز و قوت از گذشتگان در گذارند
 ان شاء الله تعالی تا ایشان را جیز کنند و بنگرند و بایندگی آثار هم
 از آثار نامدار علیها قانظر و انهدنا الی الانار قسبه نا این
 سخن بنشیند آمد اندیشه مند شد و بطیبت لغت از یزد
 او بوستان بان و بدین استر بان بوده است و العرق نواح
 اما در فم کی نیز این می چرمی نلیم و بفرموده الشتران
 بیرون بردند و بوستان را عمارت کردند **ششم**
 هی التواهد و الانار و الطلل مخبران بان القوم قد رجا
 من جند خانله خلیف حقاوند عالم خلد الله مملکه اوین
 مواعظ و نصایح مستغنی است کی ذات شریف او در جواد
 و وقایع محبت و محبت باقیست جنابک دنیا و خطام او
 و عقی و متاع او در نظر هست عالی او بدین نمی شنید
 با این همه می گویم **ششم**
 خذ ما سفالك بالجیوة غرور الذهر بعد لثان و محو
 از جمله رملکان این راه دوازده ما زمانه کوی بیا کوید زان
 سر برین دوزاها او و نیان ما هر زانی کسی نمی اسی باز
اردو آن لاکبر انک باد دولت و ملت او را جمع بود

[illegible]



دری در انبارخانه بریدم بود و راهی در باغ برونه و مذهبهای دراز
 بفراغ دل و نشاط طبع دران گوشه زندگانی میکرد،
 و بی غوایل ز محنت خزا حمان بر می برد و می گفت رباعیه
 انکس بسلامت و نانی دارد، و از بهر نشست آشیانی دارد،
 نه خادم کس بود نه مخدوم کسی، کوشا ز بزی خوش جهانی دارد
 و آنرا که در پناه حصن امن یافت کفایت نشن در چهار بالاش خرسندی ^{ست}
 و در سر این ملک فضل طبع جوید سزاوار هیچ نبود، شعری
 اذا القیة والقوة ثانی آک والامن واصبحت اخا حزن فلافارقک الحزن
 روزی ماری از دهان یک بصرورتی بخت منکر از صحرای شورستان لب
 تشنه و جگر تافه، بطع آبشخورد درین باغ آمد و از آنجا کذر بر خانه
 موش کرد و چشمش بران آرام جای افتاد و روی چنان بستان بزمی
 کشان کی در امن و نهد از روضه ارم و غصه هم نشان داد با خود گفت بیت
 روزی نگر کی طوطی جانم بر لب، از بهر بسته آمد و بوشکرافتاد،
 ما چون آن کج خانه سعادت یافت، بر سر کج مراد رفت و سرور بای سلامت
 نهاد و حلقه صفت برد کج پشت، آری هر کرا بای بکج سعادت

بر از انجا جهانپا را روشن شد که متابعت نفس خویش کردن و خوش آمدن و بر آمدن و عیب
 بر آینه شری خوش ذائق و هنرناکامی و بی فرجامی آیمخته بردست نهد و هلاک انجامد
 که از نبی شہوت و هوا خواهی رفت ، از مات خبر گامی نواخواهی رفت ،
 بنکر که کنی و از کجا آمده ، معان یکجہ می کنی کجا خواهی رفت ،
 تمام شد باب پل و شیر محمد و حسن توفیق بعد ازین یاد کنیم باب اشتر
 و شیر یار ساو و در و باز نمایم کثرت سعایت و وشایت چیست و عاقبت
 کید و مذسکالی سیما بر طریق بدایت جمہ باشد و بجزر و خویشتن داران
 نیکو دار و محقق شناسان نعمت خداوند کار از روزگار چه شایند مصراع
 دار نما عدل الزمان الجائر ، ایزد تعالی کلین دولت خداوند خواجه جهان
 از خار خدیوت و وقیعت آسوده دارا و سرو آما لش از برک بر انقلاب احوال آرا
 باب در داستان اشتر و شیر یار ساو هشتم
 که راز گفت شنیدم که شیری بود پرهیزکار و خویشتن دار و حلال خوار
 و متوزع و بلباس تعز و تقوی متدفع باطنی متوشع از خجنا پس حلم
 و کم آزاری و ظاہری متوشع بوقع شکوہ شهر یاری آتش حیبت و آب رحمت
 از یکجای اینکته و زهر غف و تر یاک لطف در شمع زنجیر مجرب

اخلاط طبیعی تغییر پذیرد، و زخم منجنیق حوادثی که ازین چهار پلند
 متعاقب می آید اساس حواس را پست گرداند و چنانچه آن زبده دل گفت و باعیه
 در پشت من از زمانه تو می آید، و من همه کار را ناکو می آید،
 جان عزم را حیل کرد گفتم کی مرو، گفتا حکم خانه فرو می آید،
 و بد آنکه چون سفینه عمر و ساحل رسید و آفتاب امل بر سر دیوار فنا
 رفت، مرد را جز بتل و طاعت و توبت و انابت و طلب قبول متاب
 و باز گشت بحسن مآب، هیچ و یک نیست مگر جز غسلی از جنابت
 جهولی و ظلومی بر آوردن، و روی سیاه کرده عصیان را آب لعن الله
 و استغفار که از نایب وحدقه کشاید فرو شستن جا آورنده شعر
 ما اقم التفریط فی زمن الضبی، فلیف به والشیب فاللیم شامل
 مقصود ازین تقریر آنکه امروز مرکب هوای من دندان نیاز ^{نیکنند}
 و شاحبین شوکت را شهید بر آرزو حافور و رحمت بوقت آن در گذشت
 کی - راحت بر حطام دنیا مقصود بودی، و بیشتر از ایام
 عمر در جمع و تحصیل آن صرف رفتی رباعیه ۱۰
 کودل که از و طرب برستی خیزد، برصید مراد چیره دستی خیزد

اما اخير مستفزون اسرار جهان فاده و شوق كنش دعوى خاد و بكلام كده . وان بجهت احوال كديكر
خود رسته و گفته شعر بق العاج ورق الخ : فشاها قاشكال الاخسر
لكنا ناعرا قلع : و كاهما قلع : نازجه اديكر بان آرا توفيق الخ كديك شاطين مريد آورده و از حزين
المرتبه بودي كه نادانانق افكادي تاداك ان آسان بودي و نيت جديك طرطرين و وقع آن نفع كماله از ترفع است
نفع ناخدا از اول به خواست كچه نعل به خواست و كشت آيات خود دين با ازاله و ديات خود و كمالان ناخدا هم نفع
از شيطان ابرم باشد و ان قاعده است مقلد كره كه از شيطان ابرم باشد از تن نفس خود نيز ابرم بوده باشد چه كلام
ان در دو صورت كويده ان عرض معلوم شود و ان آيات بجهت آن بنش خود احوال كده و ديكر احوال كده كنش مشابه قابل
و كشت كچه جن جن و ان اشك كشته اثر خود خواهر و خواهر و حله كچه صغير و شير و شراب الحان از نوزد تر و عيال الدلب
و حله كنش قوي و تر و شير و خواهر و از حلال از نوزد تر و آسان نيز و حله كمالان كقوي و شريف نفس باشد نفع آيات
ما كور خواهر ابله محتاج باشد ما مله و ما كور ابله و مخلصان خلافت آن اضعاف اضعاف ان احتياج افكده و نيت بجهت كماله
جهت بجهت گفته كه شعر جهم الخ ارضي انكر تن كند لثب : جهمي و با جهم ايك كده و تر و بكلام

و مصدق آن نص الخاصوت علی حفظه عظیم و چون آگاهان ناموران یازدهم را ناست یاد بر این نوشته و فهمت می طلبد بگوید
بدین ما را بطول عسر زدن و بدان مشغول بودن واجب باشد و آن شعبه مختلف و متفرع و قایل باشد و واضع باشد چنانچه سقوط
بنیامت عقل بر رخ قیما را نبوده با آنکه مشغول باشد که بچیز بونی یا شش و از هر دو قسم هر دو حکم است و است
یا مشغولی باشد که بچیز آن غالب بود یا شش آن غالب و هر یک از این قایل باشد و واضع و مرآت یا داشته باشد
یا نه و و سواد او بود اگر حق با آن گذرد یا مشغول که شش آن غالب بود مشغول که نه نام از شش ظاهر و فنی خود
آین بود و باشد و هر دو آن تحمل کنند مشغول شش فایز بود و اگر الله توفیق بداشته باشند و توانایان که در بیان خبر
آن غالب بود مشغول شش بود یا نه که شش آن تنها بنی او را بداند و نه آنکه شش آن دیگران برایت که مشغول گذرد ما بدانکه
بعضی مردم نه بلند و بدان مشغول و چون متفرع باشد از شش یا از شش که بزی و دیگران از فتنه و اهری باشند و
حاصل از این که ایشان را ناله کشیده گفته شعر علم کو تو توانی ناست **جواب الله علم برین صدا باد**

و چون بخواهند بخت حرام اجتناب و دران فایده دیگر آنکه احوال احوال انسان را عاید می شود و اگر بخواهی حرام اقامت نمودن باشد آنرا بشرط آنکه
بوقت باختم یا بعین جلد و سلامت بگذرانند و چون حریف اینها که چنانکه او می باشد داخل آن عاید باشد آنرا و نه باغیر آن
چنانکه انسان سلامت و از صفا فایده ببرد که شرف و فایده و اخته باشد و او را آن و غیره از فایده ببرد باشد و معین کانی که
شراب خورن بشرط آنکه عین نکند خود را که آنرا که نظر بر آن داشته باشد که بواسطه آن اشغال می جویند و نه بفرهنگ و غیره
بود و معین از شرط این حق و رایب و می جویند و نه بفرهنگ و غیره باشد که بواسطه آن اشغال می جویند و نه بفرهنگ و غیره
بود و معین از شرط این حق و رایب و می جویند و نه بفرهنگ و غیره باشد که بواسطه آن اشغال می جویند و نه بفرهنگ و غیره

الایکات

دیگر
 بخیر و فدا باد نابکم : رخا خورشید عزت اکرم : و معتدل سیرای رامشچی : بروی جاز زلف که مهر کینه
 سر کوی رازی خورشید افرازد : جلای علم و سلطان ای افرازد : بخیر و یار ایاقا باد ناب : تا سرکش عدل ز فدا یی افرازد

ریک

دیکھو

ك

پیکر

ایک

توان دانند: توان بخورند

فائدہ ہوگا و ان شیوہ مکرم

يعمل كخكم خلصون على خط

لغات کنکاد و خلاص با بند

و فعل ایشان حکم نکند و اعتبار

منه وفاد بادین نیاید و

ده زخ است هم دین دنیائی تواند لاجرم از حشر و غیر
 و عتاب و قرب و بعد و کمال و نقصان و رضا و محظ
 مزاحمتی تمام دارند و نتیجه این معتقدانل همه روزه
 عمر بر کسب شهوات و نیل لذات صرف فرموده می نویسد
 ای انکه نتیجه چهارم هستی ، و زحمت چهار دایم درستی
 می خود که مرا بار پیش گفتم ، باز آمدن نیست رفتی رفتی
 و اکثران رباعی بوحسند و فکور بدوران بنویسند شعر
 دین تغیر و ندر اوق و سلیزنی نیست .
 ، جز بایستی و با تو عقل و تپسندی نیست
 ، ناجیر که ویم کرده کان چیزت .
 ، خوش بگذر این خیال کان چیز نیست
 بسبب این عقیده است که قصد خون و آلود عرض سلمانان
 پیش ایشان سهل نماید شعر
 بود یک جرمه می هم زگر آذر ، گرامی تو صد خون برادر
 لایق زعی بز دکان صاحب توینق که لخته حکما خدین
 نزار سال با وجود تصفیه عقل و درج و ریاضات

کتابنامه

الف. چاپی

آربری، آرثور. «عمر خیام». ترجمه منوچهر امیری، یغما، سال ۶، ش ۲: اردیبهشت ۱۳۳۲، ص ۷۱-۶۸؛ سال ۷، ش ۷: مهر ۱۳۳۹، ص ۳۲۰-۳۱۷؛ ش ۹: آذر ۱۳۳۳، ص ۴۱۹-۴۱۷؛ ش ۱۰: دی ۱۳۳۳، ص ۴۷۳-۴۶۹؛ سال ۸، ش ۱: فروردین ۱۳۳۴، ص ۳۹-۳۳؛ ش ۲: اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۶۳-۶۰

آریا، غلامعلی. شیخ شطّاح روزبهان فسائی. تهران، ۱۳۶۳
آملی، اولیاء الله. تاریخ رویان. به سرمایه و اهتمام کتابخانه اقبال، تهران، ۱۳۱۳
_____. تاریخ رویان. به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۸
ابن عربی، محی الدین. البلغة فی الحکمة. مع تحقیق نهاد ککلیک، استانبول، ۱۹۶۹ م
ابن فوطی. مجمع الآداب فی معجم الالقباب. تحقیق محمد الکاظم، تهران، ۱۴۱۶ ق، ج ۶
ابن یمین فریومدی. دیوان اشعار. به تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران، ۱۳۴۴
ابوالفرج رونی. دیوان. به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد، ۱۳۴۷
ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود. سفینه تبریز. چاپ عکسی، تهران، ۱۳۸۱
ابوسعید ابوالخیر. سخنان منظوم. با تصحیح سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۴
اثیرالدین اخسیکتی. دیوان. تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران، ۱۳۳۷
اسفزاری، فضل الله بن عثمان. شرح اخبار و ایات و امثال عربی کلیل و دمنه. تصحیح بهروز ایمانی، تهران، ۱۳۸۰
اسفزاری، معین الدین محمد. روضات الجنّات فی اوصاف مدینة الهرات. به اهتمام محمد اسحاق، کلکته، ۱۳۸۰ ق

افشار، ایرج. مجموعه کمنه. تهران، ۱۳۵۴
_____. المختارات من الرسائل. چاپ عکسی، تهران، ۱۳۵۵
_____. «انیس الوحدة و جلیس الخلوة». یادنامه دکتر احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۸۱-۶۷

_____. «قطب الدین عبدالقادر اهری». راهنمای کتاب، سال ۱۲، ش ۱۰-۹: آذر-دی ۱۳۴۸، ص ۵۸۹

افشار، ایرج؛ تیموری، مرتضی. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر. چاپ عکسی، اصفهان، ۱۳۵۳
افشار، ایرج؛ دانش پژوه، محمد تقی. «کتابی مهم از عبدالقادر اهری تألیف سال ۶۲۹ و
رباعیات خیام در آن». فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۳، ۱۳۴۵، ص ۳۱۱-۳۲۲
افضل‌الدین کاشانی. دیوان. به تصحیح مصطفی فیضی و دیگران، تهران، ۱۳۶۳
_____. رباعیات. به کوشش سعید نفیسی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۳

_____. مصنفات. به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۶
افلاکی، شمس‌الدین احمد. مناقب العارفين. با تصحیحات تحسین یازجی، آنقره،
۱۹۶۱-۱۹۵۹ م، ۲ جلد

اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول. تهران، چاپ پنجم: ۱۳۶۴
_____. «قدیمترین نسخه‌های رباعیات خیام». یادگار، سال ۳، ش ۳: آبان ۱۳۲۵،
ص ۴۷-۵۳

اقبال، معظمه. شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی. تهران، ۱۳۷۰
امامی هروی، رضی‌الدین عبدالله. دیوان کامل. به کوشش همایون شهیدی، تهران، ۱۳۴۳
انصاری، عبدالله بن محمد. رباعیات. به کوشش محمود مدبری، تهران، ۱۳۶۱
_____. مجموعهٔ رسایل فارسی. به تصحیح و مقابلهٔ محمد سرور مولایی، تهران، ۱۳۷۲، ۲ ج
انوری، محمد بن علی. دیوان. به اهتمام مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۰، ۲ ج
اوحالدین کرمانی. دیوان رباعیات. به کوشش احمد ابو‌محبوب، تهران، ۱۳۶۶
اونز، مردیت. «نسخ خطی فارسی موزة بریتانیا». ترجمهٔ هوشنگ ابرامی، راهنمای کتاب،
سال ۵، ش ۱۰: دی ۱۳۴۱، ص ۸۶۷-۸۶۳
اهری، عبدالقادر. الاقطاب القطیبه او البلغة فی الحکمة. به تصحیح محمد تقی دانش پژوه،
تهران، ۱۳۵۸

بایرام، میکائیل. اوحالدین کرمانی و حرکت اوحدیه. ترجمهٔ منصورهٔ حسینی و داود وفایی،
تهران، ۱۳۷۹
براون، ادوارد. «زندگینامهٔ شاعران پارسی» (تصحیح و ترجمه فصل پنجم از بخش ششم
تاریخ گزیده). نشریهٔ انجمن همایونی آسیایی، ۱۹۰۱-۱۹۰۰ م

[Browne, Edward G. *Biographies of Persian Poets (Contained in Chapter V, Section 6, of the: TARIKH-I- GUZIDA of HAMDÜLLAH MUSTAWFÎ OF QAZWÎN)*, Oct. 1900 & Jan. 1901, Reprinted From The Journal Of The Royal Asiatic Society]

برتلز، یوگنی (به همراه رستم علی‌یف و محمد نوری عثمانوف). رباعیات عمر خیام. مسکو،
۱۹۵۹ م، ۲ ج

بلخی، حمیدالدین. مقامات حمیدی. به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران، ۱۳۶۵
بهشتی شیرازی، سید احمد. رباعی نامه. تهران، ۱۳۷۲
بیات، عزیزالله. شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران. تهران، ۱۳۷۷
بیانی، شیرین. دین و دولت در ایران عهد مغول. تهران، ۱۳۷۵، ۳ جلد

- بیرشک، احمد. گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله. تهران، ۱۳۶۷
- بینش، تقی. «مونس الاحرار فی دقایق الاشعار». راهنمای کتاب، سال ۲، ش ۵: اسفند ۱۳۳۸، ص ۷۱۳-۷۱۵؛ سال ۱۶، ش ۴-۵: تیر - مرداد ۱۳۵۲، ص ۲۶۵-۲۷۴
- پژمان، حسین. ترانه‌های خیام. تهران، ۱۳۱۸
- پورجوادی، نصرالله. «جایگاه آذربایجان در تاریخ فلسفه». نشر دانش، سال ۱۹، ش ۲: تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۰-۱۳
- _____ . «عرفان اصیل ایرانی در سفینه تبریز». نامه بهارستان، سال اول، ش ۲: پاییز - زمستان ۱۳۷۹، ص ۵۹-۶۴
- تربیت، محمد علی. «رباعیات حکیم عمر خیام». تقویم تربیت، ۱۳۰۶، ص ۸۴-۱۰۲
- ترمذی، ابوسعید. «مناظره الورد و بنت الکرّم». به کوشش حسن عاطفی، نیز کهن در ساغر سخن، کاشان، ۱۳۴۷، ص ۱۰۲-۶۸؛ فرهنگ ایران زمین، ج ۱۶، ۱۳۴۸، ص ۲۲۰-۱۹۱
- _____ . «مناظره گل و مل». سفینه تبریز، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۳۹-۲۳۴
- تیرتها، سوامی گویندا. شراب رحمانی: احوال و آثار عمر خیام. الله آباد (هند)، ۱۹۴۱ م [Tirtha, Swami Govinda. *The Nectar of Grace: Omar Khayyam's Life and Works*. Allahabad, 1941]
- جاجرمی، محمد بن بدر. مونس الاحرار فی دقایق الاشعار. به اهتمام میر صالح طبیبی، تهران، ج ۱، ۱۳۳۷؛ ج ۲، ۱۳۵۰
- جامی، نورالدین عبدالرحمان. نفحات الانس من حضرات القدس. به تصحیح محمود عبادی، تهران، ۱۳۷۰
- جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشای. به اهتمام محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۳۷-۱۹۱۱ م، ج ۳
- چیمه، محمد اختر. «بررسی شروح لمعات عراقی». معارف، دوره ۱۳، ش ۲، مرداد - آبان ۱۳۷۵، ص ۴۸-۷۹
- حاج منوچهری، فرامرز؛ فاتحی نژاد، عنایت. «امالی». دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۱۳۵-۱۳۲
- حاجی خلیفه، ملاکاتب چلبی. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. استانبول، ۱۹۴۱ م
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. دیوان. به اهتمام حسین پژمان، تهران، ۱۳۱۵
- _____ . دیوان. به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۲
- حایری، عبدالحسین. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ۱۳۷۴، ج ۲۲
- _____ . «سفینه تبریز: کتابخانه‌ای بین الدفتین». نامه بهارستان، سال ۲، ش ۲: پاییز - زمستان ۱۳۸۰، ص ۴۱-۶۴
- حریری، ابو محمد قاسم. مقامات. ترجمه فارسی، پژوهش علی رواقی، تهران، ۱۳۶۵
- حلبی، علی اصغر. عید زاکانی. تهران، ۱۳۷۷
- حمد مستوفی. تاریخ گزیده. به سعی و اهتمام ادوارد براون، لندن، ۱۹۱۰ م
- _____ . تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۲

- خالقی مطلق، جلال. «خیام و موضوع شاعری او». ایران‌شناسی، سال ۹، ش ۴: ۱۳۷۶، ص ۷۳۳-۷۳۰
- دآدبه، اصغر. فخر رازی. تهران، ۱۳۷۴
- دانش، حسین. رباعیات عمر خیام. ترجمه توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۷۹
- دانش پژوه، محمد تقی. فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۱، ۱۳۴۸؛ ج ۳، ۱۳۶۳
- _____ «آثار و سخنان شیخ جام». فرهنگ ایران زمین، ج ۱۶، ۱۳۴۸، ص ۳۲۵-۲۴۰
- _____ «کتابخانه شجدرین در شهر لنینگراد». نسخه‌های خطی، دفتر هشتم، ۱۳۵۸، ص ۱۵۴-۱۰۰
- _____ «نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۸، ش ۱: مهر ۱۳۳۹
- _____ «نزه المجالس جمال خلیل شروانی». راهنمای کتاب، سال ۱۵، ش ۸-۷: مهر-آبان ۱۳۵۱، ص ۵۸۲-۵۶۹
- دانش پژوه، محمد تقی؛ افشار، ایرج. فهرستواره کتابخانه مینوی. تهران، ۱۳۷۴
- دانشفر، حسن. درباره رباعیات عمر خیام. تهران، چاپ سوم: ۱۳۷۳
- دشتی، علی. دمی با خیام. تهران، چاپ سوم: ۱۳۵۳
- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه. تهران، چاپ دوم (دوره جدید): ۱۳۷۷
- ذکاو قی قراگزلو، علیرضا. عمر خیام. تهران، ۱۳۷۷
- راوندی، محمد. راحة الصدور و آية السرور. به تصحیح محمد اقبال، لیدن، ۱۹۲۱ م
- رحیم‌لو، یوسف. «ابن فوطی». دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۴۲۷-۴۲۲
- رجب‌زاده، هاشم. خواجه رشیدالدین فضل‌الله. تهران، ۱۳۷۷
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. اسؤله و اجوبه. به کوشش رضا شعبانی، اسلام‌آباد، ۱۳۷۱، ج ۲
- رشیدی تبریزی، یاراحمد. طریخانه. به تصحیح جلال همایی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۷
- رضازاده ملک، رحیم. ترانه‌های خیام. تهران، ۱۳۷۸
- _____ «دانشنامه خیامی: مجموعه رسایل علمی و فلسفی و ادبی عمر بن ابراهیم خیامی». تهران، ۱۳۷۷
- روزبهان بقلی شیرازی. عهبرالعاشقین. به تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران، ۱۹۵۹ م
- _____ «عهرالعاشقین». به سعی جواد نوربخش، تهران، ۱۳۴۹
- روزن، فردریخ. رباعیات حکیم عمر خیام. برلین، ۱۳۰۴ ش (۱۹۲۵ م)
- روشن، محمد. ترانه‌های خیام. تهران، ۱۳۷۶
- ژنده پیل، احمد جام نامق. سراج السایرین (منتخب). تصحیح علی فاضل، مشهد، ۱۳۶۸
- سبحانی، توفیق؛ آق‌سو، حسام‌الدین. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول. تهران، ۱۳۷۴
- سعدی شیرازی. کلیات. به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، چاپ سوم: ۱۳۶۳

سمعی، شهاب‌الدین احمد. روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح. به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۸

سنایی غزنوی. دیوان. به اهتمام سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران، چاپ سوم: ۱۳۶۲
سه رساله فارسی در موسیقی. به اهتمام تقی بینش، تهران، ۱۳۷۱

سید یونسی، میر ودود. فهرست کتابخانه ملی تبریز. تبریز، ۱۳۴۸، ج ۱

سیف هروی. تاریخ‌نامه هرات. به تصحیح محمد زبیر الصدیق، کلکته، ۱۹۴۳ م

شاه نعمت‌الله ولی. کلیات اشعار. به سعی جواد نوربخش، تهران، چاپ هفتم: ۱۳۶۹

شرف‌الدین شیرازی (وصاف الحضرة). تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار معروف به تاریخ
وصاف. به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹ ق

شروانی، جمال خلیل. تذهة المجالس. به تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۶

شفیعی کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. چاپ چهارم: ۱۳۷۳

شمس‌الدین تبریزی. مقالات. تصحیح محمد علی موحد، تهران، ۱۳۶۹

صادقی، علی اشرف. «اشعار تازه‌ای از منوچهری». نشر دانش، سال ۱۳، ش ۶: مهر - آبان

۱۳۷۲، ص ۱۸-۲۳

صدر قنوی، ابوبکر بن زکی متطبب. روضة الکتاب و حديقة الالباب. به اهتمام میر ودود

یونسی، تبریز، ۱۳۴۹

صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران، ج ۱، چاپ دوازدهم: ۱۳۷۱، ج ۲، چاپ

یازدهم: ۱۳۷۱، ج ۳، چاپ چهارم: ۱۳۶۳

صلاحی، عمران. رؤیاهای مرد نیلوفری (احوال و افکار و آثار سرمد کاشانی). تهران، ۱۳۷۰

طاهر، غلامرضا. «مناهج الطالبین و مسالک الصادقین». یادگارنامه حبیب یغمایی، تهران،

۱۳۵۶، ص ۲۳۹-۲۴۴

ظہیرالدین نیشابوری. سلجوقنامه. به کوشش اسماعیل افشار، تهران، ۱۳۳۲

ظہیری سمرقندی، محمد. اغراض السياسة فی اعراض الرئاسة. به تصحیح جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۹

_____ . سندبادنامه. به اهتمام احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸ م

_____ . سندبادنامه. به تصحیح محمد باقر کمال‌الدینی، تهران، ۱۳۸۱

عابدی، سید امیر حسن. گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی. گردآوری سید حسن

عباس، تهران، ۱۳۷۷

_____ . «بیاض ترمذ». همایی‌نامه، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۴۶-۲۳۹

_____ . «سه قصیده ناشناخته از قطران تبریزی». آینده، سال ۶، ش ۸-۷: مهر - آبان

۱۳۵۹، ص ۵۱۶-۵۰۷

عباسی، محمد. کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام. تهران، ۱۳۳۸

عبید زاکانی. اخلاق الاشراف. تصحیح علی اصغر حلبی، تهران، ۱۳۷۴

_____ . کلیات. به اهتمام محمد جعفر محجوب، نیویورک، ۱۹۹۹ م

_____ . کلیات. به اهتمام پرویز اتابکی، تهران، ۱۳۷۹

- عراقی، فخرالدین ابراهیم. مجموعه آثار. به تصحیح نسرین محتشم، تهران، ۱۳۷۲
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. الهی نامه. به تصحیح هلموت ریتر، استانبول، ۱۹۴۰ م
- _____ دیوان. به اهتمام تقی تفضلی، تهران، چاپ سوم: ۱۳۶۲
- _____ مختارنامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ویرایش دوم: ۱۳۷۵
- عوفی، سدیدالدین محمد. جوامع الحکایات و لوامع الروایات. با مقابله و تصحیح امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، جزء دوم از قسم سوم، تهران، ۱۳۵۳
- _____ لباب الالباب. به سعی و اهتمام ادوارد برون، لیدن، ۱۹۰۶ م
- _____ لباب الالباب. به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۵
- غزالی، احمد. تازیانه سلوک (مکتوب به عین القضاة همدانی). به تصحیح نصرالله تقوی، تهران، ۱۳۱۹
- _____ سوانح. به تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹
- _____ مجموعه آثار فارسی. به اهتمام احمد مجاهد، چاپ دوم: ۱۳۷۰
- غزنوی، سیدحسن. دیوان. به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۲
- غیبی مراغی، عبدالقادر. جامع الالحان. به اهتمام تقی بینش، تهران، ۱۳۶۶
- _____ مقاصد الالحان. به اهتمام تقی بینش، تهران، چاپ دوم: ۱۳۵۶
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد. «رسالة التنبيه على بعض الاسرار المودعة في بعض سور القرآن العظيم والفرقان الكريم». با تصحیح محمود فاضل، سیمرغ، سال ۱، ش ۶: تیر ۱۳۶۹، ص ۴۵-۶۴
- فرزانه، محسن. خیام شناخت. تهران، ۱۳۷۱
- _____ عمر خیام و رباعیهای او. تهران، ۱۳۷۱
- _____ نقد و بررسی رباعیهای عمر خیام. تهران، ۱۳۵۶
- فروزانفر، بدیع الزمان. مجموعه مقالات و اشعار. به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران، ۱۳۵۱
- فروغی، محمد علی (با همکاری قاسم غنی). رباعیات حکیم خیام نیشابوری. تهران، ۱۳۲۱
- فولادوند، محمد مهدی. خیام شناسی. تهران، ۱۳۴۸
- قرآن مجید. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۶۷
- قرة العين. به اهتمام امین پاشا اجلائی، تبریز، ۱۳۵۴
- قزوینی، محمد. مقالات. گردآوری عبدالکریم جریزه دار، تهران، ۱۳۶۲
- _____ «مونس الاحرار». بیست مقاله، به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳، جزء دوم، ص ۱۵۵-۱۳۸
- _____ «نامه به وزیر معارف و صنایع مستظرفه» (۱۳۰۱ ش). نامه بهارستان، سال ۳، ش ۱: بهار - تابستان ۱۳۸۱، ص ۵-۸
- قرصافهانی، نظام الدین محمود. دیوان. به اهتمام تقی بینش، مشهد، ۱۳۶۳
- قری آملی، سراج الدین. دیوان. به اهتمام یدالله شکری، تهران، ۱۳۶۸
- قنّی، نجم الدین ابوالرجاء. تاریخ الوزراء. به کوشش محمد تقی دانش پزوه، تهران، ۱۳۶۳

- قوچانی، عبدالله. اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان. تهران، ۱۳۷۱
- _____ . «اشعار فارسی روی کاشیهای مجموعه دکتر محسن مقدم». باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱، ش ۱: پاییز - زمستان ۱۳۶۵، ص ۷۶-۸۷
- _____ . «سفالگران کاشان و شعر فارسی». نشر دانش، سال ۱۴، ش ۶: مهر - آبان ۱۳۷۳، ص ۳۱-۴۰
- _____ . «سفالینه‌های زرین‌فام و نقاشی شده زیر لعاب». باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱، ش ۲: بهار - تابستان ۱۳۶۶، ص ۳۰-۴۱
- _____ . «شعرهای خوب فارسی بر روی کاشیهای ستاره‌ای زرین». نامواره دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۳۱۹۵-۳۱۹۶
- قونوی، صدرالدین. «تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهى». به تصحیح نجفقلی حبیبی، معارف، دوره ۲، ش ۱، فروردین - تیر ۱۳۶۴، ص ۶۹-۱۲۸
- کاربنی، استفانو. «نگاره‌های مونس الاحرار». شعرهای مصور و نگاره‌های حماسی: نقاشی پارسی از ۷۳۰ تا ۷۴۰ ق، نیویورک، ۱۹۹۴، ص ۹-۲۴
- [Carboni, Stefano. "The Illustrations in The MÛNES AL-AHRÂR", *Illustrated Poetry and Epic Images: Persian Painting of the 1330S and 1340S*. NewYork, 1994, P. 9-24]
- کریستن‌سن، آرتور. بررسی انتقادی رباعیات خیام. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۴
- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی. دیوان. به اهتمام حسین بحر العلوم، تهران، ۱۳۴۸
- گولپینارلی، عبدالباقی. رباعیات حکیم خیام. به کوشش توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۸۰
- _____ . مولویه بعد از مولانا. ترجمه توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۸۲ [چاپ دوم]
- مایل هروی، نجیب. خاصیت آیینگی. تهران، ۱۳۷۴
- محفوظ الحق، م. رباعیات عمر خیام. کلکته، ۱۹۳۹ م
- [Mahfuz-ul-Haq, M. *The Rubaiyat Of Umar-I-Khayyam*. Calcutta, 1939]
- محقق، مهدی. فهرست کتابهای رازی و نامهای کتابهای بیرونی (تصحیح و ترجمه). تهران، چاپ دوم: ۱۳۷۱
- محمد بن منور میهنی. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۷، ج ۲
- المختارات من الرسائل. چاپ عکسی به اهتمام ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۵
- معزی نیشابوری، محمد. دیوان. به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۸
- معلم حبیب آبادی. «جنگ کتابخانه شهرداری اصفهان». وحید، سال ۲، ش ۸: مرداد ۱۳۴۴، ص ۵۰-۵۶
- ملطیوی، محمد بن غازی. روضة العقول. تصحیح و ترجمه هانری ماسه، پاریس، ۱۹۳۸ م
- (تهران، با مقدمه منوچهر دانش‌پژوه، ۱۳۶۲)
- منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران، ج ۲، ۱۳۴۹

منزوی، علی نقی. فهرست کتابهای اهدایی سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۳۰، ج ۱

موحد، صمد. شیخ محمود شبستری. تهران، ۱۳۷۶
 موحد، محمد علی. «خیام در نیمه اول قرن هفتم». راهنمای کتاب، سال ۲۰، ش ۴-۳: خرداد-تیر ۱۳۵۶، ص ۲۰۴-۲۱۵

مولوی، جلال الدین محمد. کلیات شمس یا دیوان کبیر. با تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، چاپ دوم: ۱۳۵۵
 مهدوی، اصغر. «فهرست جنگ اسکندر میرزا تیموری». فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶، ۱۳۶۵، ص ۱۹۰-۲۰۵

مهدوی، یحیی. فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا. تهران، ۱۳۳۳
 مهستی گنجوی. دیوان حکیمه مهستی دبیر. تدوین احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۷۱
 ———. دیوان. به اهتمام طاهری شهاب، تهران، چاپ سوم: ۱۳۴۷
 ———. رباعیات. ترتیب دهنده رفائیل حسینیوف، باکو، ۱۹۸۵ م
 میبدی، میر حسین. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب. تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، تهران، ۱۳۷۹

میر، محمد تقی. شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی. شیراز، ۱۳۵۴
 میرافضلی، سید علی. «بررسی نزّه المجالس». معارف، سال ۱۴، ش ۱: فروردین - تیر ۱۳۷۶، ص ۱۴۷-۹۰؛ ش ۲: مرداد - آبان ۱۳۷۶، ص ۱۸۰-۱۳۵
 ———. «رباعیات اصیل خیام کدام است؟». نشر دانش، سال ۱۵، ش ۵: مرداد - شهریور ۱۳۷۴، ص ۱۶-۴

———. «رباعیات خیام در سفینه تبریز». نشر دانش، سال ۱۹، ش ۴: زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۵-۳۲

———. «رباعیات خیام در شش جنگ کهن فارسی». معارف، سال ۱۰، ش ۳-۲: مرداد - اسفند ۱۳۷۲، ص ۳۰-۳

———. «رباعیات خیام نسخه خطی مورخ ۷۹۰ هجری». نامه بهارستان، سال دوم، ش ۲: پاییز - زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۲

———. «قاضی نظام الدین اصفهانی و رباعیات او». معارف، سال ۱۹، ش ۲: مرداد - آبان ۱۳۸۱، ص ۲۵-۳

مینورسکی، ولادیمیر. «عمر خیام». ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، رباعیات خیام، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۱-۲۵

مینوی، مجتبی. «از خزاین ترکیه». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۴، ش ۲: دی ۱۳۳۵، ص ۷۱-۷۲

———. «توضیحات رشیدیه». یادگارنامه حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۳۶۱-۳۴۷

نجم الدین محمود اصفهانی. مناهج الطالبین و مسالک الصادقین. به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۴

نجم رازی، ابوبکر بن محمد. اشعار. به کوشش محمود مدبری، تهران، ۱۳۶۳
_____. مرصاد العباد من المبدء الی المعاد. به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، چاپ سوم: ۱۳۶۶
_____. مرموزات اسدی در مزمورات داودی. به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران،

ویرایش دوم: ۱۳۸۱
نذیر احمد. «گزارشی درباره منظومه‌ای از محمد بن علی راوندی مؤلف راحة الصدور». قد
پارسی، ش ۸: پاییز ۱۳۷۳، ص ۱۴۱-۱۲۷
نسفی، عزیز بن محمد. الانسان الكامل. با تصحیح ماریژان موله، ترجمه مقدمه از سید
ضیاء الدین دهشیری، تهران، ۱۳۷۷

_____. کشف الحقایق. به اهتمام احمد مهدوی دامغانی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۵۹
نظام الدین اصفهانی. نخبة الثارب و عجالة الراكب. تحقیق کمال ابودی، بیروت، ۱۹۸۴ م
نظامی عروضی سمرقندی، احمد. چهار مقاله. به اهتمام محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۰۹ م
نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۳، ج ۲
_____. «ملاحظات چند در باب بعضی از اشعار فارسی امام عمر خیام». شرق، دوره اول،
ش ۹: شهریور ۱۳۱۰، ص ۵۱۳-۵۲۹

وراوینی، سعد الدین. مرزبان نامه. به تصحیح محمد روشن، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۷
هدایت، رضا قلیخان. مجمع الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ج ۲، ۱۳۳۹
هدایت، صادق. ترانه‌های خیام. تهران، چاپ ششم: ۱۳۵۳
یکانی، اسماعیل. نادره ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او. تهران، ۱۳۴۲

ب. خطی

ابن معین ابرکوهی، خسرو بن عابد. فردوس الثواریخ. دستنویس شماره ۲۶۷ کتابخانه
شچدرین لنینگراد، اوایل سده نهم ق، ۵۴۸ برگ، عکس شماره ۱۲۷-۱۲۵ کتابخانه مینوی
ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود. سفینه تبریز. دستنویس شماره ۱۴۵۹۰ کتابخانه مجلس،
۷۲۳-۷۲۱ ق، ۳۷۰ برگ

ازرقی هروی. دیوان. دستنویس شماره OR.3713 کتابخانه موزه بریتانیا، به خط محمد شاه بن
علی بن محمود اصفهانی، سه شنبه ششم ربیع الآخر ۶۹۲ ق، برگ ۳۵-۱۷ (مجموعه دواوین)،
عکس شماره ۲۳۵-۲۳۴ کتابخانه مینوی

اسفزاری، فضل الله بن عثمان. شرح ابیات عربی کلیل و دمنه. دستنویس شماره
MS.OR.OCT.3173 کتابخانه ماربورگ، ۷۱۰ ق، برگ ۵۳-۱، عکس شماره ۲۵۲ کتابخانه

امامی هروی، رضی‌الدین عبدالله. دیوان. دستنویس شماره ۱۰۳ کتابخانه چستر بییتی، به خط ابونصر محمد بن احمد بن علی بن برجق بن نعمان یانی در سال ۶۹۹ ق، برگ ۳۰۵-۲۸۶ (مجموعه دواوین)، فیلم شماره ۱۸۶۵ کتابخانه دانشگاه تهران

جاجرمی، محمد بن بدر. مونس الاحرار فی دقائق الاشعار. دستنویس مورّخ ۷۴۱ ق، ۲۵۷ برگ، عکس شماره ۶۳-۶۲ کتابخانه ملی ایران [اصل این نسخه هم اکنون در دار الآثار الاسلامیه کویت نگهداری می‌شود].

جربادقانی، نجیب‌الدین. دیوان. دستنویس شماره ۱۰۳ کتابخانه چستر بییتی، به خط محمد شاه بن علی بن محمود بن شادبخت اصفهانی در سال ۶۹۹ ق، برگ ۲۸۲-۲۶۸ (مجموعه دواوین)، فیلم شماره ۱۸۶۵ کتابخانه دانشگاه تهران

جنگ اسکندر میرزا. دستنویس شماره Add.27261 موزه بریتانیا، به خط محمد حلوی و ناصر الکاتب، ۸۱۴-۸۱۳ ق، فیلم شماره ۲۴ کتابخانه دانشگاه تهران

جنگ اشعار. دستنویس شماره ۹۰۰ کتابخانه مجلس، سده هشتم ق
جنگ گنج بخش. دستنویس شماره ۱۴۴۵۶ کتابخانه گنج بخش، سده هشتم، ۱۰۰ برگ
جویی، عطا ملک. تاریخ جهانگشای. دستنویس شماره ۳۵۹ کتابخانه عجمه حسین پاشا، ۶۹۸ ق، فیلم شماره ۱۸۲ کتابخانه دانشگاه تهران

_____ . تاریخ جهانگشای. دستنویس شماره ۷۷ کتابخانه مینوی، ۶۹۸ ق، برگ ۱۸۴-۱
رشیدالدین فضل‌الله همدانی. اسؤله و اجوبه. دستنویس شماره ۲۱۸۰ کتابخانه ایاصوفیه،

به خط نسخ محمد بن علی شیرازی، ۷۱۶ ق، فیلم شماره ۳۷۹ کتابخانه دانشگاه تهران
_____ . التوضیحات الرشیدیه. دستنویس شماره ۲۳۲۲ کتابخانه کوپرولو، نسخ عبدالکریم

کوچک فراهانی، ۷۱۵ ق، فیلم شماره ۲۱۶ کتابخانه دانشگاه تهران
رضی‌الدین نیشابوری. دیوان. دستنویس شماره ۸۴ کتابخانه فخرالدین نصیری امینی، بدون

تاریخ، ۹۹ برگ، فیلم شماره ۱۱۷۳ کتابخانه دانشگاه تهران
سلطان ولد، بهاء‌الدین. دیوان. دستنویس شماره ۱۳۹ کتابخانه حالت افندی، به خط

حسن بن عثمان ولدی، ۱۱ رجب ۷۲۲ ق، ۴۱۷ برگ، فیلم شماره ۵۶۰ کتابخانه دانشگاه تهران

سنایی غزنوی. کلیات اشعار. دستنویس شماره ۲۶۲۷ کتابخانه بایزید ولی‌الدین، دهم ربیع الاول ۶۸۴ ق، ۲۹۶ برگ، فیلم شماره ۱۳۴ کتابخانه دانشگاه تهران

شرف‌الدین شفروه. دیوان. دستنویس شماره ۳۲۰۴ کتابخانه بایگانی ملی هند، ۱۰۲۷ ق، ۲۱۵ برگ، فیلم شماره ۱۴۱۵ کتابخانه دانشگاه تهران

شرف‌الدین شیرازی. تاریخ و صّاف. دستنویس شماره ۴۰۹۳ کتابخانه ملک، ۸۵۷ ق، ۴۶۳ برگ

_____ . تاریخ و صّاف. دستنویس شماره ۳۹۰۰ کتابخانه ملک، ۸۵۸ ق، ۳۹۸ برگ
شروانی، جمال مخلیل. نزهة المجالس. دستنویس شماره ۱۶۶۷ کتابخانه جاراالله، به خط

اسماعیل بن اسفندیار اهری، ۷۳۱ ق، برگ ۱۲۰-۴۱، فیلم شماره ۱۶۷ کتابخانه دانشگاه تهران

- شمس حاجی دولتشاه شیرازی، محمد. جُنک شعر. دستنویس شماره ۱۰۲۶ کتابخانه نافذ پاشا، ۷۴۱ ق، ۳۷۶ برگ، فیلم شماره ۶۰۱ کتابخانه دانشگاه تهران
- عبدالعزیز کاشی. روضة الناظر و نزهة الخاطر. دستنویس شماره ۷۶۶ کتابخانه دانشگاه استانبول، سده هشتم ق، ۳۰۴ برگ، فیلم شماره ۲۴۷ کتابخانه دانشگاه تهران
- عبید زاکانی. کلیات. دستنویس شماره «۹۳ ادب فارسی - طلعت» دارالکتب قاهره، به خط محمد بن محمد ابهری، ۷۵۶ ق، ۱۳۳ برگ، فیلم شماره ۲۶۹۵ کتابخانه دانشگاه تهران
- قرة العين. دستنویس شماره ۴۰۶۴ کتابخانه فاتح استانبول، ۷۲۲ ق، ۵۹ برگ، عکس شماره ۱۱۶ کتابخانه مینوی
- [قونوی، صدرالدین]. تبصرة المبتدی و تذکرة الممتهی. دستنویس شماره ۹۲ کتابخانه حالت افندی، به خط علی بن سلیمان بن یونس قونوی معلم، ۶۶۰ ق، برگ ۴۹-۸۲، فیلم شماره ۵۵۷ کتابخانه دانشگاه تهران
- کرکهری، علی بن یوسف. زیدة الطريق. دستنویس شماره ۱۸۳۸ کتابخانه ایاصوفیه، ۸۴۴ ق، برگ ۷۳-۱، فیلم شماره ۳۷۳ کتابخانه دانشگاه تهران
- کلامی اصفهانی، لطیف‌الدین احمد. مونس الاحرار فی دقائق الاشعار. دستنویس کتابخانه حبیب گنج علیگره حیدرآباد، به خط نستعلیق سده ۱۳ و ۱۴ ق، ۷۰۵ برگ، فیلم شماره ۳۷۸۷ کتابخانه دانشگاه تهران [متأسفانه فیلم این نسخه بسیار فرسوده و مشوّش است و دانستن شماره صفحات دستنویس از روی آن ممکن نشد.]
- گلستانه، محمود حسینی. انیس الوحدة و جلیس الخلوة. دستنویس شماره ۲۲۴ ادبیات کتابخانه شهرداری اصفهان، سده نهم ق
- لمعة السراج لحضرة التاج. دستنویس شماره Cod.or.593 کتابخانه لیدن، به خط نسخ یوسف بن اسعد بن یوسف کاتب لالکی، ۶۹۵ ق
- مجد همگر شیرازی. دیوان. دستنویس شماره ۶۷۸ الیوت ۵۶ کتابخانه بادلیان اکسفورد، به خط قوام بن محمد شیرازی، سده دهم ق، ۱۹۱ برگ، فیلم شماره ۸۹۴ کتابخانه دانشگاه تهران
- مجموعه سلیمانیه. دستنویس شماره ۲۸۰ کتابخانه سلیمانیه چلبی عبدالله، به خط مسعود بن منصور متطبّب. ۷۶۳ ق، ۱۰۰ برگ، فیلم شماره ۵۰۸ کتابخانه دانشگاه تهران
- مجموعه اشعار. دستنویس شماره ۳۷۷۵ کتابخانه اسماعیل صائب ترکیه، به خط یونس بن ابی بکر، ۶۸۱ ق، ۶۶ برگ، فیلم شماره ۲۷۵ کتابخانه دانشگاه تهران
- مجموعه اشعار عربی. دستنویس شماره Pococ.33 کتابخانه بادلیان آکسفورد، ۷۱۳-۷۰۰ ق، فیلم شماره ۵۰۴۵ کتابخانه دانشگاه تهران
- مجموعه اشعار فارسی. دستنویس شماره ۲۰۵۱ کتابخانه ایاصوفیه، به خط محمود بن احمد سراج تبریزی، ۷۳۰ ق، ۶۰۴ برگ، فیلم شماره ۱۰۸ کتابخانه دانشگاه تهران
- مجموعه اشعار و مراسلات. دستنویس شماره ۴۸۷ کتابخانه لالا اسماعیل، ۷۴۲-۷۴۱ ق، ۲۸۳ برگ، فیلم شماره ۵۷۳ کتابخانه دانشگاه تهران

مجموعهٔ رسایل عربی. دستنویس شمارهٔ ۱۳۳ شرقی گولیوس A 1429 کتابخانهٔ لیدن، به خط ابن غلام قونوی، ۶۹۲ ق، فیلم شمارهٔ ۹۵۸ کتابخانهٔ دانشگاه تهران

مجموعهٔ نظم و نثر. دستنویس شمارهٔ ۶۳۳ کتابخانهٔ مجلس، به خط نسخ ابوالفضل محمد بن محمود، ۷۵۰ ق

نظام‌الدین اصفهانی. دیوان منشآت و رباعیات. دستنویس شمارهٔ ۲۳۱۵ کتابخانهٔ توفیق‌پوسرای، به خط نسخ محمود بن عبدالحمید بن عبدالرشید رضی، ۷۱۰ ق، ۲۳۰ برگ، فیلم شمارهٔ ۳۲۹ کتابخانهٔ دانشگاه تهران

نمايه

(کسان، جايا، کتابها)

- | | |
|---|---------------------------------------|
| ابن حسام (شاعر) ۶۸ | آباقا خان ۳۵، ۷۶، ۱۷۱ |
| ابن سینا ۲۵، ۵۷، ۹۱، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۵ | آتسز خوارزمشاه (سلطان) ۲۳۰ |
| ابن عربی، محی الدین ۳۲، ۳۴، ۱۶۹، ۱۷۳ | آتش، احمد ۴۷، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱ |
| ابن غلام قونوی ۵۷ | آذربایجان ۳۱، ۳۳ |
| ابن فوطی ۳۱، ۳۲، ۳۳ | آربری، آرتورج ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۲۴۹، ۲۵۲ |
| ابن معین ابرکوهی، خسرو بن عابد ۱۲۱ | آریا، غلامعلی ۲۱۰ |
| ابن هیثم ۵۷ | آستانه شیخ صفی ۱۲۲ |
| ابن یمین فریومدی ۱۰۳ | آق سو، حسام الدین ۱۰۰ |
| ابواسحاق اینجو (شیخ) ۱۸۹ | آکادمی علوم ازبکستان ۱۳۸ |
| ابوالخیر بن ابوالعزّ (کاتب) ۱۳۸ | آکسفورد ۱۵، ۱۷۹، ۲۵۰، ۲۵۱ |
| ابوالعتاهیه ۴۹ | آل افراسیاب ۱۳۷ |
| ابوالفرج رونی ۲۳۶، ۲۳۷ | آل سلجوق ۱۴۹ |
| ابوالفضل محمد بن محمود (کاتب) ۱۰۵ | آلمان ۳۹، ۱۶۵ |
| ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود ۲۵، ۷۳-۷۱، | آل منجوک ۱۵۹ |
| ۷۷-۷۵، ۷۷، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۵، | آمریکا ۸۸ |
| ۲۱۳، ۲۴۰ | آملی، اولیاء الله ۱۹۷ |
| ابوحنیفه ۱۲۳، ۱۵۱ | آیتی، عبدالمحمد ۱۴۴، ۱۵۷ |
| ابوحنیفه اسکاف ۲۱۹ | آینه اسکندری ۱۲۴ |
| ابودیب، کمال ۵۴ | آینه میراث ۱۶۳ |
| ابوزید، سید شمس الدین حسنی ۱۷۵ | آباقاخان ← آباقاخان |
| ابوسعید ابوالخیر (شیخ) ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۷ | ابن اسفندیار ۱۹۷ |
| ابوسعید بهادر ۷۹، ۱۵۰، ۱۸۱ | ابن الرسول، سید محمدرضا ۵۵ |
| ابوعلی سینا ← ابن سینا | ابن بزّاز اردبیلی ۷۶ |
| ابهری، اسماعیل بن اسفندیار ۳۹ | ابن بی بی ۱۶۹، ۲۳۸ |

- اتابک ازبک بن محمد ۱۶۱
 اتابکی، پرویز ۱۹۱
 التنبیه (رساله) ۱۲۸
 اثیر اخسیکتی ۴۹، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۴۷، ۱۴۸
 اثیرالدین اومانی ۸۹
 اجلالی، امین پاشا ۱۵۷-۱۵۵
 احمد جام ← ژنده پیل
 احمد جلایر ← جلایر، احمد
 احمد نقدهای (قاضی) ۷۹
 احوال و آثار ابن عربی ۳۴
 احوال و آرای فلسفی صدرالدین قونوی ۳۴
 اخلاق الاشراف ۱۲۸، ۱۹۲-۱۸۹، ۲۱۴، ۲۵۸، ۲۷۷، ۳۵۶
 اخوانیات ۵۴
 اخی اورن ← نصیرالدین خویی
 ادیب صابر ترمذی ۶۸، ۸۹
 اربیل ۲۷
 اردبیل ۱۲۲
 ارزروم ۱۹۳
 ارزنجان ۲۸
 ارسطو ۱۴۷
 ارغون خان ۳۵
 ارمغان (مجله) ۱۰۲
 ازبکستان ۱۳۸
 ازرقی هروی ۶۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۳۷، ۲۱۷
 استانبول ۳۴، ۳۹، ۵۱، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۶۰، ۲۵۱، ۳۳۳-۳۳۰، ۳۵۲-۳۵۰
 اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ۱۹۴
 اسعد بن احمد بن محمد (کاتب) ۱۲۴، ۱۵۳
 اسفرنگی ← سیف الدین اسفرنگی
 اسفرزای، فضل الله بن عثمان ۱۶۵، ۱۶۶
 اسفرزای، معین الدین محمد ۲۳۵، ۲۳۶
 اسکندر میرزا، جلال الدین ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۷۹، ۳۴۵
 اسکندرنامه (مثنوی) ۱۲۳
 اسلام آباد ۱۱۷، ۱۸۱
 اسؤله و اجوبه رشیدی ۱۸۴-۱۸۱، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۳، ۳۵۵-۳۵۲
 اشراق و عرفان ۷۷
 اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان ۱۷۷
 اصفهان ۳۵، ۵۳، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۵، ۳۳۴، ۳۴۲
 اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة ۱۳۷، ۱۴۳
 ۱۴۴، ۲۳۷، ۲۶۸، ۳۴۷
 افراسیابی، غلامرضا ۱۶۳
 افشار، اسماعیل ۱۵۱
 افشار، ایرج ۱۶، ۱۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۴-۱۲۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۲۱۲
 افضل الدین کاشانی ۲۱۴-۲۰۹، ۲۲۱-۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۴-۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳
 افلاطون ۵۷
 افلاکی، شمس الدین ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۳، ۱۹۴
 اقبال آشتیانی، عباس ۱۴۸، ۲۱۳، ۲۴۸
 اقبال، محمد ۱۵۰
 اقبالی، معظمه ۲۲۶
 اقلیدس ۵۷
 الاقطاب القطیبه ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۵۴، ۲۶۸-۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۰
 الهی نامه (مثنوی) ۱۲۳، ۱۲۴
 امالی امین الدین ۱۸، ۱۹، ۷۲، ۷۴-۷۷، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۷۹، ۳۱۳
 امالی قالی ۷۵
 امامی هروی ۶۸، ۸۹، ۹۱، ۱۱۱، ۲۳۳
 امیر (حضرت) ۱۰۱
 امیر عارف چلبی ← عارف چلبی

- امیر علی پادشاه ۷۹
 امیر مبارزالدین ← مبارزالدین
 امین‌الدین حاج‌بله ۱۸، ۱۹، ۷۲، ۷۴-۷۷، ۳۱۳
 انتشارات دانشگاه تهران ۱۴۳
 الانساب ۱۳۵
 الانسان الكامل ۱۷۴
 انصاری، عبدالله بن محمد ۹۱، ۲۳۹، ۲۴۰
 انگلیس ۱۴۱
 انوری ابیوردی، محمد ۳۲، ۳۴، ۵۹، ۶۸، ۸۹، ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۷۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹
 انوشیروان خسرو اول ۱۳۷
 انیس‌الوحدة و جلیس‌الخلوة ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۱۰۳-۱۰۰، ۲۵۶، ۳۳۴
 الاوامر العالیه ۱۷۱، ۲۳۸
 اوحدالدین کرمانی ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۷-۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۲-۲۳۶
 اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه ۱۷۰
 اوحدی مراغی ۷۹، ۸۹، ۱۰۱، ۱۲۴
 الاوراد ۷۶
 اوقاف گیب ۱۵۰
 اولجایتو (← خدابنده) ۱۵۰، ۱۹۳
 اونز، مردیت ۹۹
 اویس جلایر ← جلایر، اویس
 اهر ۳۱
 اهری، عبدالقادر ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۲۸، ۲۸۳
 ایران ۱۵، ۱۶، ۲۹، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۵۴، ۶۷، ۸۰، ۸۵-۸۳، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۸۴
 ایلخانان ۶۳، ۱۸۱، ۱۸۵
 بابا افضل ← افضل‌الدین کاشانی
 باخرزی، سیف‌الدین ۲۲۲
 بادلیان ۱۵، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳-۲۸۰
 باقرزاده، حمید ۱۹۱
 باوند (ملوک) ۱۶۱
 بایرام، میکائیل ۱۶۹، ۱۷۰
 بحار الحقیقه ۱۳۲
 بحر الحقایق ۲۸
 بحرالعلومی، حسین ۲۱۵
 بخاری، سید محمد ۱۸۶
 بختیار نامه ۵۹
 بدرالدین جاجرمی ← جاجرمی، بدرالدین
 بدرالدین یحیی ۱۷۱
 بدره‌ای، فریدون ۲۵۲
 بدیعیه منظوم ۹۱
 براون، ادوارد ۸۰، ۸۱، ۲۲۳
 برتلس، یوگنی ۱۳۹، ۱۴۱، ۲۴۹
 بررسی انتقادی رباعیات خیام ۲۱، ۵۵، ۱۱۴، ۲۵۲
 برگزیده و شرح آثار عبید زاکانی ۱۹۱
 برلین ۸۴، ۱۷۵، ۲۵۲
 بریتانیا ۹۹، ۱۲۳، ۱۶۵، ۳۴۵
 بریل (مطبعه) ۳۵، ۱۵۰
 بغداد ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۱۳۵، ۱۹۱، ۲۰۱
 بلخی، حمیدالدین ۲۱۱، ۲۲۸
 بلغاری، شیخ حسن ۷۶
 البلغة فی الحکمة ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۱۲۸
 بمبئی ۶۴
 بنیاد فرهنگ ایران ۱۸۵
 بنیاد کورکیان ۸۸
 بودلیان ← بادلیان
 بولتن مدرسه مطالعات شرقی ۸۴، ۸۸
 بهادرخان، محمد (سلطان) ۱۲۱
 بهاء‌الدین امیر السّواحل ۱۷۱
 بهاء‌الدین محمد ← جویینی
 بهرام گور ۱۴۷
 بهرام نامه (مثنوی) ۱۲۳
 بیات، عزیزالله ۶۵، ۶۹، ۱۵۱

- بیاض تاج‌الدین احمد وزیر ۱۸، ۲۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۸۳، ۳۴۲
- بیاض ترمذ ۱۸، ۱۰۹، ۲۳۲، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۸-۲۷۶، ۲۸۴
- بیانی، شیرین ۱۴۸
- بیروت ۵۴
- بیرونی، ابوریحان ۵۷
- بیست مقالة قزوینی ۸۴
- بینش، تقی ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵
- پاریس ۱۶، ۳۶، ۳۷، ۵۴، ۸۳، ۸۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۹۱
- پاسکال، پیر ۲۴۹
- پاشا خاتون ۱۹۳، ۱۹۴
- پاکستان ۱۱۷، ۱۸۱
- پروانه، معین‌الدین ۷۶
- پژمان بختیاری، حسین ۲۳۸-۲۵۰، ۲۵۲
- پوربه‌ای جامی ۸۹
- پورجوادی، نصرالله ۳۳، ۶۱، ۷۲، ۷۷، ۱۳۴
- پور خطیب گنجه ۱۸۸، ۳۴۱
- تاج‌الدین احمد عراقی ۱۱۶
- تاج‌الدین احمد وزیر ۱۸، ۲۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۸۳، ۳۴۲
- تاریخ احوال اصفهان ۷۹
- تاریخ ادبیات در ایران ۶۵، ۶۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۳، ۲۰۳، ۲۳۱
- تاریخ الوزراء ۲۳۷
- تاریخ جهانگشای ۱۸، ۱۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۶۳
- ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۸۰، ۲۶۷، ۲۸۳، ۲۹۱
- تاریخ رویان ۱۹۷، ۲۶۲
- تاریخ سیفی (← تاریخ‌نامه هرات) ۶۷
- تاریخ طبرستان ۱۹۷
- تاریخ گزیده ۱۸، ۱۹، ۷۸-۸۱، ۱۲۱، ۲۲۳، ۲۵۷، ۲۸۳، ۳۱۴، ۳۱۵
- تاریخ مغول ۱۴۸
- تاریخ‌نامه هرات ۱۸، ۱۹، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۸۴
- تاریخ نظم و نثر در ایران ۴۷، ۶۵، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۱، ۲۴۰
- تاریخ و صاف ۱۸، ۱۹، ۶۵-۶۳، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۴
- تازیانه سلوک ۱۳۳، ۱۳۴
- تبریز ۵۱، ۷۱، ۷۶، ۱۰۰، ۱۶۱، ۲۰۱، ۲۵۰، ۲۵۲
- ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۳-۳۱۰، ۳۴۶، ۳۴۸
- تبصرة المبتدی و تذكرة المتهی ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۶۷
- تتمه صوان الحکمة ۵۷
- تجزیه الامصار و ترجیة الاعصار ۶۳
- التحیر ۱۳۵
- تحفة العراقین ۱۹۶
- تحقیق درباره رباعیات خیام ۱۵
- تخت سلیمان ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۵۶
- التذکره (امین‌الدین) ۷۶
- تذکره (شیخ ناصر) ۱۶۹
- تذکره (غزالی) ۱۳۳
- ترانه‌های خیام (پژمان) ۲۵۲
- ترانه‌های خیام (روشن) ۵۹، ۶۱، ۱۴۱
- ترانه‌های خیام (ملک) ۲۱، ۲۹، ۳۷، ۵۲، ۶۵، ۸۱، ۹۲، ۹۶، ۱۲۲، ۱۴۱، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷
- ۲۵۲
- ترانه‌های خیام (هدایت) ۸۸، ۲۱۶
- تربیت، محمد علی ۲۲۱، ۲۵۰، ۲۵۲
- ترکستان ۳۵
- ترکیه ۲۳، ۳۷، ۳۹، ۴۹، ۵۴، ۸۹، ۹۱، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۳۶
- ترمذ ۱۰۹، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۸-۲۷۶، ۲۸۴
- ترمذی، ابوسعید (ابوسعید) ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۳۸
- تسلية الاخوان ۳۵
- تعريفات ۱۸۹
- تقویم تربیت ۲۵۰

- تکش خوارزمشاه ۱۴۹
تلخیص نوامیس افلاطون ۵۷
التنبیه (رساله) ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۵۴، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷
توبینگن ۳۹، ۱۳۶، ۲۳۵
توضیحات رشیدیہ ۱۸۳
توقات ۷۶
تهران ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۱، ۴۹، ۵۸، ۶۴، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۵۲
تیرتھا، سوامی گویندا ۱۶، ۱۱۰، ۲۱۸-۲۱۰، ۲۲۸-۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۸-۲۴۰، ۲۴۳
تیمور گورکانی (امیر) ۱۲۱، ۱۲۳، ۲۰۱
تیموری (دوره) ۱۲۴، ۲۴۷
تیموری، مرتضیٰ ۱۱۵، ۱۱۶
جاجرمی، بدرالدین ۸۳
جاجرمی، محمد بن بدر ۲۱، ۸۵-۸۳، ۸۹-۸۷، ۲۸۳
جام جم (مثنوی) ۷۹، ۱۲۴
جامع الالحن ۲۰۵-۲۰۱، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۹
جامع قرطبه ۷۵
جامی، نورالدین عبدالرحمان ۲۰۹
جانی بیگ، جلال الدین شاه ۹۰
جاودانه عید زاکانی ۱۹۱
جبلی ← عبدالواسع جبلی
جربادقانی، نجیب الدین ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۴۰
جزیره کسیفون ۱۶۵
جغتای مغول ۱۴۷، ۱۴۸
جلال الدین حسین ← جلاير، حسین
جلال الدین خوارزمشاه ۱۶۱
جلال الدین شاه جانی بیگ ← جانی بیگ
جلال نسفی، محمد (کاتب) ۱۶۶
جلاير، جلال الدین حسین ۲۰۱
جلاير، شیخ اویس ایلکافی ۱۸۹، ۲۰۱
جلاير، غیاث الدین احمد ۱۲۴، ۲۰۱
جم (← جمشید) ۳۲، ۱۵۳، ۱۷۴، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۴
جمال الدین بلخی ۲۲۴
جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۴
جمال الدین محمد سام ۶۷
جمال خلیل شروانی ← شروانی
جمشید ۱۴۷
جنگ اسکندر میرزا ۱۸، ۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۳۵، ۲۷۹، ۳۴۵
جنگ اشعار ۱۸، ۲۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۲۱۲، ۲۳۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۹-۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۳۸-۳۴۱
جنگ شعر ۱۸، ۱۹، ۸۹، ۹۰، ۲۵۳، ۲۶۱
جنگ گنج بخش ۱۸، ۱۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۷۹، ۳۴۳
جوامع الحکایات و لوامع الروایات ۱۶۷، ۲۵۶
جودت، عبدالله ۱۳۸
جوینی (خاندان) ۳۷، ۵۳
جوینی، بهاء الدین محمد ۳۵، ۵۳، ۹۷
جوینی، شمس الدین محمد ۳۵، ۵۳، ۹۱، ۱۷۱
جوینی، عظاملک ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۳، ۶۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۲۸۳
جوینی، معین الدین ۷۹
چاپخانه کاویانی ۸۴
چستریتی ۱۷، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۴۹
چنگیز خان ۳۵، ۶۳، ۱۴۸
چهارمقاله ۲۹، ۱۲۲
چهل مجلس ۷۵
چیمه، محمد اختر ۲۰۰
چین ۳۵، ۲۱۴

- خلخال، سید عبدالرحیم ۱۰۵
 خواجه کرمانی ۱۱۶، ۷۹
 خواجه رشیدالدین فضل الله ۸۱، ۱۸۴
 خواجه عبدالله انصاری ← انصاری
 خوارزمشاه ← محمد خوارزمشاه
 خوارزمشاهیان ۳۵، ۱۵۰
 خوزستان ۳۵
 خیام، عمر بن ابراهیم تقریباً در تمامی صفحات کتاب
 خیام شناخت ۴۱، ۴۷، ۶۹، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۴۱
 ۱۵۲، ۱۷۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۸
 خیام‌شناسی ۴۷، ۶۵، ۱۴۱، ۲۵۲
 دادبه، اصغر ۲۱۲
 دار الآثار الاسلامیه ۸۸
 دارالکتب المصریه (قاهره) ۱۹۲-۱۹۰، ۳۵۶
 دانش، حسین ۳۹، ۲۵۱، ۲۵۲
 دانش پڑوه، محمد تقی ۱۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴
 ۴۱، ۴۷، ۵۰، ۵۸، ۷۹، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۶، ۹۹
 ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۹
 ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۰
 دانش پڑوه، منوچهر ۱۶۳
 دانشفر، حسن ۱۳۴
 دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۱۰۰
 دانشکده حقوق دانشگاه تهران ۹۰
 دانشگاه استانبول ۹۷، ۱۴۵، ۱۶۰، ۳۳۳-۳۳۰، ۳۵۲-۳۵۰
 دانشگاه اسلامی علیگره ۸۸، ۱۵۲
 دانشگاه اصفهان ۱۰۱، ۱۱۵، ۳۳۴، ۳۴۲
 دانشگاه تهران ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۹، ۸۸، ۹۰، ۱۴۳
 ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۰
 دانشگاه سن پترزبورگ ۱۶
 دانشگاه عثمانیه ۲۱۰
 دانشگاه کلکته ۶۷، ۱۵۰
 دانشگاه کمبریج ۱۷، ۲۱۳، ۲۴۹
 حاج منوچهری، فرامرز ۷۷
 حاجی خلیفه ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲
 حاجی محمدگوینده تبریزی (کاتب) ۹۱
 حافظ حسن (کاتب) ۱۲۴
 حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد ۴۰، ۱۱۱
 ۱۱۵، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۸
 حایری، عبدالحسین ۲۵، ۷۲
 حبیبی، نجفقلی ۱۶۹
 حدایق السحر فی دقایق الشعر (قصیده) ۴۹
 حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه ۱۹۶
 حریری، ابومحمد قاسم ۱۶۵
 حسام‌الدین حسن صدری ۹۱
 حسام‌الدین خویی ۹۱
 حسن کاشانی ۲۰۳
 حسین (ع) ۴۹، ۱۲۲
 حسین علوی ← علوی
 حسین نعمه اللهی (کاتب) ۲۵۰
 حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله ۲۳۸
 حکمت، علی اصغر ۱۲۳
 حلبی، علی اصغر ۱۹۰، ۱۹۱
 حمد مستوفی قزوینی ۸۱-۷۹، ۱۲۱، ۲۸۳
 حمزه بن عبدالله طواشی (کاتب) ۹۱
 حمید سیمکش ۶۸
 حیدر آباد ۸۸، ۲۱۰
 خاصیت آیینگی ۱۳۴
 خاقانی شروانی ۴۹، ۶۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۹۶، ۲۳۹
 خانلری، پرویز ۱۲۳، ۱۲۴
 خدابنده، محمد (سلطان) ۶۳، ۱۹۳
 خراسان ۳۱، ۱۵۵، ۲۱۵
 خرقانی، ابوالحسن ۲۱۲
 خرگوشی، ابوسعید ۱۴۹
 خسرو بن عابد ← ابن معین ابرکوهی
 خلاصه الاشعار فی الرباعیات ۱۸، ۱۹، ۷۳-۷۰، ۷۷، ۲۴۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۱۲-۳۱۰

- دانشنامه خیامی ۴۷
دائمارک ۱۵
داود (پیامبر) ۱۷۶
داودشاه بن بهرام شاه ۱۵۹
درباره رباعیات عمر خیام ۱۳۴
درودیان، ولی الله ۱۹۱
درة الاخبار ۷۹
دستگردی، وحید ۱۰۲
دشت قبچاق ۹۰
دشتی، علی ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۷، ۵۹، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۹۱، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۴۱، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۵۲، ۲۸۴
دعویدار قی، رکن الدین ۲۴۰
دقایق مروزی، شمس الدین محمد ۱۳۷، ۱۴۰
دمشق ۷۶
دمی باخیام ۲۱، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۷، ۶۱، ۸۱، ۹۱، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۴۱، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۵۲، ۲۸۴
دهخدا، علی اکبر ۲۳۷
دیار بکر ۲۷
دیک الجن ۴۹
دین و دولت در ایران عهد مغول ۱۴۸
دیوان ابن یمن فریومدی ۱۰۳
دیوان ابوالفرج رونی ۲۳۷
دیوان اثیر اخسیکتی ۱۴۸
دیوان ازرقی هروی ۲۱۷
دیوان افضل الدین کاشانی ۲۰۹-۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۰-۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴
دیوان الدّوایت فی الشعر العربی ۵۴
دیوان انوری ۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷
دیوان حافظ شیرازی ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۸
دیوان حکیمه مهستی دبیر ۲۳۰
دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶
دیوان رضی الدین نیشابوری ۲۲۵
دیوان سراج الدین قمری آملی ۲۲۹، ۲۳۱
دیوان سلطان ولد ۲۲۷
دیوان سنایی غزنوی ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳
دیوان سید حسن غزنوی ۲۳۳
دیوان شرف الدین شفروه ۲۲۵
دیوان عراقی ۷۶، ۲۳۸
دیوان عطار ۲۲۴
دیوان کامل امامی هروی ۲۳۳
دیوان کمال اسماعیل اصفهانی ۱۹۴، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۱
دیوان مجد همگر ۲۳۰
دیوان معزی نیشابوری ۲۳۷
دیوان منشآت و رباعیات ۵۴، ۵۵
دیوان مهستی گنجوی ۲۳۴
دیوان نجیب الدین جرفادقانی ۲۲۱، ۲۳۹
ذکاوتی قراگزلو، علیرضا ۱۶، ۴۷، ۲۱۹، ۲۵۰، ۲۵۲
رائف یلکنجی ۵۱، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۴، ۳۰۲، ۳۰۳
راحة الصدور و آية السرور ۱۲۸، ۱۵۲-۱۴۹، ۲۷۶
رازنامه ۱۳۳
رازی، محمد بن زکریا ۵۷، ۵۸
راس، دنيسن (سر) ۸۴
راوندی، تاج الدین احمد ۱۴۹
راوندی، زین الدین محمود ۱۴۹
راوندی، نجم الدین محمد ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲
راهنمای کتاب (مجله) ۴۱
رباط ایلک ۱۳۸
رباعیات افضل الدین کاشانی ۲۰۹-۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۴-۲۳۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳

- رباعیات حکیم خیام ۵۲، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۶
 رباعیات حکیم خیام نیشابوری ۲۱، ۳۹، ۴۷، ۸۱، ۸۸، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۲
 رباعیات حکیم عمر خیام ۳۷، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۵۲
 رباعیات عمر خیام (برتلس) ۱۴۱، ۲۵۲
 رباعیات عمر خیام (دانش) ۲۵۱، ۲۵۲
 رباعیات عمر خیام (محفوظ الحق) ۵۵، ۶۹، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۵۲، ۱۶۳، ۲۱۶
 رباعیات مهستی گنجوی ۲۳۱
 ربع رشیدی ۱۸۴
 ربیب‌الدین هارون، ابوالقاسم ۱۶۱
 ربیع پوشتنجی ۶۸
 رجب زاده، هاشم ۸۱، ۱۸۴
 رساله الطیور ۲۸
 رساله در اوزان ۷۶
 رساله در فقه ابوحنیفه ۱۲۳
 رساله در فقه شیعه ۱۲۳
 رساله در معرفت تقویم و اسطرلاب ۱۲۳
 رساله دلگشا ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۴، ۲۵۷
 رساله عرفانی ۱۳۳
 رساله عقل و عشق ۲۸
 رساله علم و عقل ۷۶
 رساله عینیه ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۶۵، ۳۴۶
 رساله فی الموعظه ۱۳۳
 رساله میمونیه ۱۳۳
 رساله نفس ۹۱
 رسایل (سیدالدین اعور) ۱۴۷، ۲۵۹
 رستم‌دار ۱۹۷
 رشیدالدین فضل‌الله همدانی ۶۳، ۷۹، ۱۸۴، ۱۸۱
 رشید و طواط ۶۸، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۴
 رشیدی تبریزی، یاراحمد ۲۵، ۴۷، ۵۱، ۵۲
- ۱۱۴، ۱۴۱، ۱۶۳، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۶-۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۱-۲۳۷، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۲
 رصدخانه مراغه ۵۳
 رضازاده ملک، رحیم ۱۶، ۲۱، ۲۹، ۳۷، ۴۷، ۵۲، ۶۵، ۸۱، ۹۲، ۹۶، ۱۲۲، ۱۴۱، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۵۲
 رضی‌الدین نیشابوری ۲۲۵
 رکن‌الدین دعویدار قی ← دعویدار قی
 رکن‌الدین عمیدالملک ۱۸۹
 رکن‌الدین سلیمان‌شاه ← سلیمان‌شاه
 رمپیس، کریستین ۱۶، ۳۹، ۴۷
 رواج الافکار فی بدایع الاشعار ۹۱
 روح‌الارواح فی شرح اسماء‌الملک‌الفتاح ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۳، ۲۸۰
 روحی (شاعر) ۶۸
 روزبهان بقلی شیرازی ۱۵۳، ۲۱۰
 روزن، فردریخ ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۵۳، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۸۰-۲۵۳
 روزن، ویکتور (بارن) ۲۹
 روشن، محمد ۱۶، ۲۱، ۵۹، ۶۱، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۶۳
 روشنائی نامه ۹۱
 روضات الجنات ۲۳۶
 روضات الجنان ۷۶، ۷۹
 روضة العقول ۱۶۱، ۱۶۳
 روضة الکتاب و حدیقه الالباب ۱۲۸، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۷۲
 روضة المنجین ۱۲۴
 روضة الناظر و نزهه الخاطر ۱۸، ۲۱، ۱۰۰-۹۷، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۶، ۳۳۳-۳۳۰

- روم (دیوار...) ۲۷، ۷۶، ۱۴۹
 رویان ۱۹۷، ۲۶۲
 رؤیاهای مرد نیلوفری ۲۱۷
 ری ۲۷
 ریاحی، محمد امین ۱۸، ۲۱، ۲۹، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۹۸، ۱۰۰، ۲۱۲، ۲۱۳
 ریتر، هلموت ۱۸، ۳۹، ۴۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۵۱
 ریش نامه ۱۸۹
 رییس کریم خراسان ۱۵۵
 زاکان ۱۸۹
 زاکانی ← عبید زاکانی
 زاهد گیلانی (شیخ) ۷۶
 الزبده ۷۶
 زبدة الطريق الى الله ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۷
 زبیر الصدیق، محمد ۶۷، ۶۹، ۲۸۴
 زوسهایم، کارل ۱۵۰
 زین العابدین بن محمد کاتب شیرازی ۸۰
 ژنده پیل، احمد جام نامق ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۳۵
 ژوکوفسکی، والنستین ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۱۲۱، ۱۲۲
 سام نامه (مثنوی) ۶۷
 سبحانی، توفیق ۱۰۰، ۲۸۴
 سبکی، تاج الدین عبدالوهاب ۱۳۵
 ستوده، منوچهر ۱۹۷
 سخن (مجله) ۱۱۰
 سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۷
 سدیدالدین اعور کرماج ۱۴۷، ۲۵۹
 سراج الدین سگزی ← سگزی
 سراج الدین قری آملی ← قری آملی
 سراج السائرین ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۱۵، ۲۶۳
 سراج تبریزی، محمود (کاتب) ۱۸۷
 سرحد (ایالت) ۱۱۷
 سرمد کاشانی ۲۱۷
 سعادت نامه (مثنوی) ۷۶، ۱۲۴
 سعدالدین حموی ۱۷۳
 سعدالدین محمد ساوجی ۶۳
 سعدالدین منجم غوری (حکیم) ۶۷
 سعدی شیرازی ۴۹، ۵۹، ۸۹، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۳۴
 سفینه تبریز ۲۴، ۲۵، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴-۷۷، ۹۹
 ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۳-۳۱۰، ۳۴۶، ۳۴۸
 سگزی، سراج الدین ۱۱۴
 سلاجقه روم ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۷۱
 سلامیه ۱۳۳
 سلجوقنامه ۱۵۰، ۱۵۱
 سلجوقیان (خاندان) ۱۴۹
 سلخاب ۸۹
 سلطان آتسز خوارزمشاه ← آتسز
 سلطان احمد جلایر ← جلایر، احمد
 سلطان اویس جلایر ← جلایر، اویس
 سلطان محمد بهادرخان ← بهادرخان
 سلطان محمد خوارزمشاه ← محمد خوارزمشاه
 سلطان ولد ۸۹، ۱۹۳، ۲۲۷
 سلطانیه ۶۳
 سلیمان شاه، رکن الدین ۱۵۲، ۱۶۱
 سلیمانیه ۱۳۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۹، ۳۰۰-۲۹۲
 سمرقند ۱۳۷
 سمعانی (خاندان) ۱۳۵
 سمعانی، ابوالمظفر منصور ۱۳۵
 سمعانی، ابوسعید عبدالکریم ۱۳۵
 سمعانی، شهاب الدین احمد ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۳۶
 سمعانی، معین الدین محمد ۱۳۵
 سنایی غزنوی ۳۲، ۴۶، ۸۹، ۱۱۴، ۱۷۲، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۴۸

- سن پترزبورگ ۱۶
 سنجر سلجوقی (سلطان) ۱۴۳
 سندباد نامه ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۲-۱۳۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۰
 سندباد نامه منظوم ۱۴۱
 سوانح ۱۳۴
 سوزنی سمرقندی ۱۱۴، ۲۴۸
 سه رساله فارسی در موسیقی ۲۰۳
 سهروردی، شهاب الدین عمر ۲۷
 سهروردی، شیخ شهاب الدین مقتول ۳۲، ۴۹، ۵۱
 سید حسن غزنوی ← غزنوی
 سید شمس الدین حسنی ← ابوزید
 سید عزالدین نسابه ← نسابه
 سید عضد یزدی ← عضد یزدی
 سید یونسی، میر ودود ۱۰۰، ۱۷۲
 سیر رباعی در شعر فارسی ۵۵
 سیف الدوله ← محمود بن ابراهیم غزنوی
 سیف الدین اسفرنکی ۸۹، ۱۴۸
 سیف الدین باخرزی ← باخرزی
 سیف هروی ۶۹-۶۷
 سیفیه (رساله) ۹۹
 سیفی هروی ← سیف هروی
 سیواس ۲۷
 شاهرخ میرزا تیموری ۱۲۳، ۲۰۱
 شاه سنجان خوافی ۲۳۲
 شاه شجاع مظفری ۱۸۹
 شاه عباس صفوی ۱۲۲
 شاهنامه ۶۷، ۸۰
 شاه نعمت الله ولی ۲۲۰، ۲۵۰
 شبانکاره ای، محمد بن علی ۷۹
 شبستری، شیخ محمود ۷۶، ۱۲۴
 شراب رحمانی ۲۱۰، ۲۱۸-۲۱۲، ۲۲۸-۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۰-۲۳۸، ۲۴۳
 شرح ابیات عربی کلیل و دمنه ۱۶۶-۱۶۴، ۲۶۳
 ۲۷۴، ۲۷۵
 شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان ۲۱۰
 شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین ۲۱۱
 شرح لمعات عراقی ۲۰۰
 شرف الدین شفروه ۸۹، ۱۱۴، ۲۲۵
 شرف الدین شیرازی (وصاف الحضرة)
 ۶۳-۶۵، ۲۲۳
 شرف الدین عثمان بن حاج بله ۷۶
 شرف النبی ۱۴۹
 شرف ایوان بیان فی شرف بیت صاحب الدیوان ۵۳
 شرق (ماهنامه) ۶۴، ۱۰۲، ۱۰۵
 شروانشاهیان ۴۷
 شروانی، جمال خلیل ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۷۲، ۷۷، ۱۰۰، ۱۴۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۸۳
 شعار، جعفر ۱۴۳
 شعبانی، رضا ۱۸۱
 شعروشاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی ۲۲۶
 شفر، چارلز ۳۷
 شفروه ← شرف الدین شفروه
 شفیع کدکنی، محمدرضا ۲۹، ۱۵۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۲۴، ۲۳۸
 شمس الدین التتمش ۱۶۷
 شمس الدین عبیدی ← عبیدی
 شمس الدین کرت (ملک) ۲۲۲، ۲۲۳
 شمس الدین محمد صاحب دیوان ← جوبینی
 شمس الدین محمد کیشی ۹۷، ۱۰۰
 شمس الیاس میدانی ۲۲۳
 شمس تبریزی ۲۳۹
 شمس حاجی دولتشاه شیرازی، محمد ۱۸، ۱۹، ۸۹، ۹۰، ۳۱۹
 شمس طبسی ۸۹، ۱۱۴
 شمس فخری اصفهانی ۷۹

- شمیسا، سیروس ۵۵
 شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران ۶۵، ۶۹، ۱۵۱
 شونیزیه (گورستان) ۲۸
 شهاب‌الدین احمد بن عربشاه ۱۶۳
 شهاب‌الدین مقتول ← سهروردی
 شهابی (شاعر) ۶۸
 شهرزوری، شمس‌الدین محمد ۲۱
 شهرستانی، ابوالفتح محمد ۵۷
 شهید بلخی ۱۰۹
 شبی، کمال مصطفی ۵۴
 شیخ ابواسحاق اینجو ← ابواسحاق اینجو
 شیخ اشراق ← سهروردی، شیخ شهاب‌الدین
 شیخ اویس جلایر ← جلایر، اویس
 شیخ جام ← ژنده پیل
 شیخ زاهد گیلانی ← زاهد گیلانی
 شیخ شطّاح ← روزبهان بقلی شیرازی
 شیخ شطّاح روزبهان فسایی ۲۱۰
 شیخ محمود شبستری ۷۷
 شیخ محمود یربوداغی (کاتب) ۲۵۰
 شیخ ناصرالدین ← ناصرالدین محدث
 شیراز ۱۵، ۶۳، ۲۵۰
 صاحب اختیاری، بهروز ۱۹۱
 صاحب‌دیوان ← جوینی، شمس‌الدین
 صادقی، علی اشرف ۱۸، ۱۱۷، ۱۱۸
 صحاح الفرس ۷۹
 صحیح مسلم ۱۳۵
 صد پند ۱۸۹
 صدرالدین قنوی ← قنوی
 صدر متطبّب قنوی، ابوبکر ۱۷۱، ۱۷۲
 صفا، ذبیح‌الله ۶۵، ۶۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۳، ۲۰۳، ۲۳۱
 صفی‌الدین اردبیلی (شیخ) ۷۶، ۱۲۲
 صفی‌الدین یزدی ۲۲۵
 صلاحی، عمران ۲۱۷
 صلوات شریفه ۱۳۳
 صنایع الکمال ۱۱۶
 صوان الحکمة ۵۷
 طاهر، غلامرضا ۱۸۵، ۱۸۶
 طاهری شهاب ۲۳۴
 طباطبایی، سید محمد صادق ۲۴
 طبرستان ۱۹۷
 طبسی، ابوتراب ۳۱
 طیبی، میر صالح ۸۵، ۸۸
 طریخانه ۲۵، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۳، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۶-۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۷-۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱-۲۸۰
 طریق الآخرة ۷۶
 طغان‌شاه بن مؤید ۲۲۵
 طغرائی، عزیزالدین ۲۳۹
 طغرل بن ارسلان ۱۴۹
 ظفر نامه (منظومه) ۸۰
 ظهیرالدین نیشابوری ۱۵۰، ۱۵۱
 ظهیر فاریابی ۳۲، ۶۸، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۴
 ظهیری کاتب سمرقندی ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۴-۱۳۷، ۲۳۷
 عابدی، امیر حسن ۱۸، ۸۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۳۲، ۲۸۴
 عارف چلبی ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۶
 عاطفی، حسن ۱۴۵، ۱۴۶
 عباسی، محمد ۲۱۶، ۲۴۹، ۲۵۲
 عبدالرحمان بغدادی (کاتب) ۱۳۸
 عبدالسعید بن عمر بشاری (کاتب) ۱۳۸
 عبدالعزیز کاشی ۲۱، ۹۷-۱۰۰، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۹
 عبدالقادر اهری ← اهری
 عبدالکریم بن اصیل جابرردی (کاتب) ۹۱
 عبدالله بن علی بمی (کاتب) ۲۱۰

- عبدالله ابی ۱۳۴
عبدالمجیب بن محمد اصفهانی (کاتب) ۹۱
عبدالواسع جبلی ۸۹، ۱۱۱
عبدالوهاب بن ابوالکارم حجازی (کاتب) ۱۰۲
عبر العاشقین ۱۵۳، ۲۱۰، ۲۷۱
عبید زاکانی ۱۲۸، ۱۹۱-۱۸۹، ۲۱۳، ۲۳۳
عبید زاکانی ۱۹۱
عبید زاکانی لطیفه پرداز و طنز آور بزرگ ایران ۱۹۱
عبیدی، شمس الدین ۷۶
عتیق تبریزی، جلال الدین ۸۹، ۹۱
العراضة فی الحکایة السلجوقیه ۱۵۰
عراق ۳۵
عراق عجم ۱۴۹
عراق همدانی، فخرالدین ۷۶، ۸۹، ۹۱، ۱۱۱، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۳۴، ۲۳۸
عروض پارسیان ۷۶
عزالدین شروانی ۸۹
عزالدین عبدالعزیز کاشانی ← عبدالعزیز کاشانی
عزالدین فضل الله شیرازی ۶۳
عزیزالدین طغرائی ← طغرائی
عسجدی مروزی ۲۱۳
عشاق نامه (مثنوی) ۱۸۹، ۱۹۱
عضد یزدی (سید) ۱۳۷
عطاء ملک ← جوینی
عطار نیشابوری ۶۸، ۸۹، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۳
عفیف الدین تلمسانی ۱۷۹
علاءالدوله سمنانی ۷۵
علاءالدین داود دوم ۲۸
علاءالدین شروانشاه فرامرز ۴۰، ۴۷
علاءالدین شروانشاه فریرز ۴۰، ۴۷
علاءالدین کیقباد ۲۷، ۲۳۷
علوی، حسین ۷۹
علی آبادی، محمد حسین ۹۰
علی بن ابیطالب (ع) ۴۹، ۱۲۲
علی بن سلیمان معلم قنوی (کاتب) ۱۶۹
علی بن شیرزاد جاسقی (کاتب) ۱۳۸
علی بن محمود یزدی ← نظام یزدی
علی بن یوسف ← کرکهری
عماد فقیه کرمانی ۸۹، ۱۱۵، ۱۱۶
عمادی شهریار ۱۱۵
عمر ۱۳۴
عمر بن محمد مروزی (کاتب) ۲۲۹
عمر خیام ← خیام، عمر بن ابراهیم
عمر خیام ۴۷، ۲۱۹، ۲۵۲
عمر خیام و رباعیهای او (رمیسی) ۳۹
عمر خیام و رباعیهای او (فرزانه) ۴۱، ۴۷، ۱۲۷
عمر علیشاه ۱۷
عنصری بلخی ۶۸
عوفی، سدیدالدین محمد ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۷، ۲۲۵
عین القضاة همدانی ۱۳۳، ۱۵۶
عینه (ابن سینا) ۹۱
عیّوقی ۴۹
غازان خان (سلطان محمود) ۶۳، ۶۴
غزالی، احمد ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۳۶
غزالی، محمد ۱۸۴، ۲۴۳
غزنوی (دوره) ۱۱۷
غزنوی، سید حسن ۶۸، ۲۳۳
غضنفر تبریزی ۵۷
غنی، قاسم ۱۸، ۱۱۱
غنی زاده، محمود ۸۴
غور ۱۶۷
غیاث الدین کرت (ملک) ۶۷
غیاث الدین کرمانی ۱۲۴
غیاث الدین کیخسرو ← کیخسرو بن قلج
غیاث الدین محمد بن یوسف (کاتب) ۲۴۸

- غیاث‌الدین محمد رشیدی (وزیر) ۷۹، ۸۰
 غیاث‌الدین همتی بلخی ← همتی بلخی
 غیبی مراغی، عبدالقادر ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۵
 فاتحی نژاد، عنایت ۷۷
 فارابی، ابونصر ۵۷
 فارس ۳۱، ۶۳، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴
 فاضل، علی ۱۳۱
 فاضل، محمود ۲۴، ۲۵
 فاکه‌الخلفاء و مفاکة‌الظرفاء ۱۶۳
 فالنامه بروج ۱۸۹
 فالنامه وحوش و طیور ۱۸۹
 فتح‌الله بن عبیدالله بتکچی ۱۹۱
 فخرالدوله شاه غازی ۱۹۷
 فخرالدین ابواسحاق تبریزی ← غضنفر
 تبریزی
 فخرالدین کرت (ملک) ۶۷
 فخرالملک یزدی ۳۵
 فخر رازی ۲۱۲
 فخر رازی، ابو عبدالله محمد ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۵
 ۲۷، ۳۱، ۱۲۸، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۸۳
 فخری اصفهانی ← شمس فخری اصفهانی
 فراهی، ابونصر ۴۹
 فرخی سیستانی ۶۸
 فردوس التواریخ ۱۷، ۱۹، ۱۲۲-۱۲۰، ۲۵۷، ۲۶۹، ۲۸۴، ۳۴۴
 فردوسی طوسی ۶۷، ۶۸، ۸۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۴
 فرزانه، محسن ۱۶، ۴۱، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۶۹، ۱۱۴
 ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۲
 ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۸
 فرغانه ۱۳۷
 فروزانفر، بدیع‌الزمان ۱۵۰، ۱۵۱
 فروغی، محمد علی ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱
 ۴۷، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴-۱۱۱، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۷، ۲۱۶، ۲۱۲-۲۱۴، ۱۳۸
- فرهاد میرزا ۷۸، ۸۰، ۳۱۴، ۳۱۵
 فرهنگ ایران زمین (نشریه) ۳۲، ۱۲۳، ۱۲۴
 ۱۴۵، ۱۴۶
 فریدون ۴۳، ۱۵۱
 فضل وهّاب (کتابفروش) ۱۱۷
 فلکی شروانی ۴۹
 فناروزی ← قناوزی
 فناهایم، کاترین ۲۴۹
 فوائد امین‌الدین ۷۵
 فولادوند، محمد مهدی ۱۶، ۴۰، ۴۷، ۶۵، ۱۳۹
 ۱۴۱، ۲۴۹، ۲۵۲
 فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۲۵
 فهرست کتابخانه ملی تبریز ۱۰۰
 فهرست کتابهای اهدایی سید محمد مشکوة ۲۵
 فهرست کتب محمد بن زکریای رازی ۵۷
 فهرست میکروفیلمهای دانشگاه تهران ۵۰، ۵۸
 ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۶، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۵۱، ۱۷۰، ۱۷۹
 ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۰
 فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۹۹، ۱۸۶، ۲۰۰
 فهرست نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه
 استانبول ۱۰۰
 فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا ۲۵
 فهرست واره کتابخانه مینوی ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۵۷
 فیتز جرالد، ادوارد ۱۵، ۲۴۸، ۲۵۰
 قالی، ابوعلی ۷۵
 قاهره ۱۹۰، ۱۹۱، ۳۵۶
 قبیح‌اق ۹۰
 قتلع بلکاییغو اسفهلار ابوالمحمد محمد ۱۴۵
 قرآن ۲۳، ۲۸، ۷۵، ۹۸، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۵۷
 ۱۸۴
 قراخانیان (سلسله) ۱۳۷
 قرطبه ۷۵
 قرة العین ۱۲۸، ۱۵۷-۱۵۴، ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۷۲
 ۳۴۹

- قزوین ۱۳۳، ۱۸۹
قزوینی، محمد ۱۷، ۲۱، ۳۵-۳۷، ۸۳، ۸۴، ۸۸
۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۱
قسم‌نامه (قصیده) ۴۹
قشمی، محسن ۱۹۱
قصيد سته ۴۹
قصیده ترسایه ۴۹
قصیده العروس ۴۹
قطب‌الدین حبیش عمید ۱۴۷، ۱۴۸
قطب‌الدین رازی ۷۹
قطران تبریزی ۸۸
قطعات برگزیده فارسی ۳۷
قلج ارسلان ۱۴۹
قلج طمغاج خاقان، رکن‌الدین ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳
قلمیه (رساله) ۹۷، ۹۹، ۱۰۰
قم ۱۰۲
قری آمی، سراج‌الدین ۶۸، ۱۱۴، ۲۲۹، ۲۳۱
قمی، نجم‌الدین ابوالرجا ۲۳۷
قناووزی، خواجه عمید ۱۳۷، ۱۴۰
قوام‌الدین الحنری ۴۹
قوام‌الدین جندی ۵۰
قوامی گنجوی ۹۱
قوچانی، عبدالله ۱۷۶
قونوی، صدرالدین ۳۴، ۱۶۹، ۱۷۰
قونیه ۱۴۹
قیصریه ۲۷
کاربنی، استفانو ۸۸
کاشان ۱۷۵، ۱۷۷
کالیوینی ← مجدالدین کالیوینی
کاووس ۲۱۴
کبریت احمر ۱۲۳
کتاب اللغة ۴۹
کتابخانه آستان قدس رضوی ۲۴، ۲۵، ۲۰۵
۲۰۶، ۲۸۴
کتابخانه ازمیر ۱۳۸، ۱۴۲، ۲۳۷
کتابخانه اسعد افندی ۲۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۳۰
کتابخانه اسکندر میرزا ۱۲۳، ۱۲۴
کتابخانه اسماعیل صائب ۴۹، ۱۹۸، ۳۰۱
کتابخانه اقبال ۱۹۷
کتابخانه ایاصوفیه ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۴۳
۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۹، ۳۴۷
کتابخانه ایل خلق ۱۷۲
کتابخانه بادلیان آکسفورد ۱۵، ۱۷۹، ۲۵۰
کتابخانه بایزید ۱۳۸
کتابخانه بغداد وهب‌لی ۲۴
کتابخانه توبینگن ۱۳۶، ۲۳۵
کتابخانه توفق‌پو سرای ۵۴، ۵۶، ۳۰۴، ۳۰۵
کتابخانه جان رایلندز ۵۳
کتابخانه چستریتی ۱۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۹
کتابخانه حالت افندی ۱۶۹
کتابخانه حبیب گنج ۸۸
کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۱۰۰
کتابخانه دانشگاه استانبول ۹۷، ۱۰۰، ۱۴۵
۱۶۰، ۳۳۳-۳۳۰، ۳۳۰-۳۵۲
کتابخانه دانشگاه اصفهان ۱۱۵، ۳۳۴، ۳۴۲
کتابخانه دانشگاه تهران ۲۴، ۴۹، ۸۸، ۸۹، ۹۰
۹۹، ۱۰۰، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۰
کتابخانه دانشگاه عثمانیه ۲۱۰
کتابخانه دانشگاه علیگره ۱۵۲
کتابخانه دانشگاه کمبریج ۱۳۰، ۱۳۹، ۲۱۳
کتابخانه دولتی مدراس ۱۰۹، ۲۸۴
کتابخانه دیوان هند ۱۴۱
کتابخانه راعب پاشا ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۲۸۹، ۲۹۰
کتابخانه سلطنتی کلکته ۶۷، ۲۸۴
کتابخانه سلیمانیه ۳۸، ۱۳۸، ۱۹۵، ۳۰۰-۲۹۲
کتابخانه سنا ۳۲، ۳۴، ۱۴۵
کتابخانه شچدرین ۱۲۰، ۱۲۲، ۳۴۴
کتابخانه شهرداری اصفهان ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۵

- کتابخانه عجمه حسین پاشا ۳۷
کتابخانه علی اصغر حکمت ۱۲۳
کتابخانه علی امیری جابر الله ۳۹، ۱۳۸
کتابخانه فاتح ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۵۶، ۳۴۹
کتابخانه کاخ گلستان ۱۲۴
کتابخانه گنج بخش ۱۱۷، ۱۸۱، ۲۴۰، ۳۴۳، ۳۵۳-۳۵۵
کتابخانه لالا اسماعیل ۹۱، ۳۲۹-۳۲۰
کتابخانه لیدن ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۱۶۳، ۳۰۹-۳۰۶
کتابخانه ماربورگ ۱۶۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۸، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۷۱، ۸۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۲۲، ۲۳۵، ۳۴۱-۳۳۵
کتابخانه مرعشی قم ۱۰۲
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ← کتابخانه دانشگاه تهران
کتابخانه ملک ۶۵، ۱۳۱، ۲۸۴
کتابخانه ملی ایران ۸۴
کتابخانه ملی پاریس ۳۶، ۳۷، ۵۴، ۸۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۹۱
کتابخانه ملی تبریز ۱۰۰
کتابخانه ملی وین ۲۶، ۲۸۸
کتابخانه موزه بریتانیا ۹۹، ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۶۵
کتابخانه موزه قونیه ۱۸۵
کتابخانه مینوی ۳۷، ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۰، ۲۹۱
کتابخانه نافذ پاشا ۸۹، ۳۱۹
کتابخانه نور عثمانیه ۲۰۲، ۲۰۴
کربلایی تبریزی، حافظ حسین ۷۶، ۷۹
کربن، هنری ۱۵۳
کرکهری، علی بن یوسف ۱۹۹، ۲۰۰
کرمان ۱۹۴
کریم خراسان ۱۵۵، ۱۵۷
کریستن سن، آرتور ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۵۵، ۱۱۴، ۲۵۲
کشف الحقایق ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۳۹، ۲۶۰، ۲۷۱
کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون ۱۷۰
ککلیک، نهاد ۳۲، ۳۴
کلامی اصفهانی، لطیف الدین احمد ۸۷، ۸۸، ۲۱۰
کلکته ۶۵، ۶۷، ۱۵۰، ۲۸۴
کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام ۲۱۶، ۲۴۹، ۲۵۲
کلیات اشعار سنایی ۲۰۹
کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی ۲۲۰
کلیات سعدی ۲۱۰، ۲۳۴
کلیات شمس ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰
کلیات عید زاکانی ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۳۳
کلیله و دمنه ۱۳۸، ۱۶۶-۱۶۴، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۵
کمال الدین اسماعیل اصفهانی ۴۹، ۸۹، ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۹۴، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۱
کمال الدینی، محمد باقر ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۳۷
کمبریج ۱۷، ۲۱۵، ۲۴۷-۲۴۹، ۲۸۰-۲۵۲
کنز الالمان ۲۰۱
کنز التحف ۲۰۳
کنز السالکین ۲۳۹
کنوز الحکمة ۱۳۲
کوپرلوزاده ۲۵۱
کورکیان، هاگپ ۸۳، ۸۴، ۸۸
کویت ۸۸
کیخسرو ۴۳، ۱۵۱
کیخسرو بن قلیج ارسلان، غیاث الدین ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲
کیقباد ۱۹۳
گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی ۱۱۰
گلچین معانی، احمد ۱۱۹
گلستانه، سید محمود حسینی ۱۰۱، ۱۰۳
گلشن راز (مثنوی) ۷۶

- گولپینارلی، عبدالباقی ۱۶، ۱۸، ۵۱، ۵۲، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۵۱
- لباب الالباب (تذکره) ۳۹، ۴۷، ۱۱۴، ۱۴۱، ۲۲۵
- لطائف اللغالی ۷۵
- لغتنامه ۲۳۷
- لمعات ۲۰۰
- لمعة السراج لحضرة التاج ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۵۹-۶۲، ۲۲۰، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۰-۲۷۷، ۳۰۷-۳۰۹
- لندن ۱۵، ۸۰، ۸۸، ۲۱۳، ۲۴۹
- لنینگراد ۱۲۲
- لوامع الاسرار ۷۹
- لیبی ۵۴
- لیدن ۳۵، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۳۰۶-۳۰۹
- لیلی و مجنون (مثنوی) ۱۲۳
- ماربورگ ۱۶۵
- مازندران ۱۹۷
- ماسه، هانری ۱۶۳
- ماوراء النهر ۱۴۸
- مایل هروی، نجیب ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۸۵
- مایر، فریتز ۴۷
- مبارزالدین محمد (امیر) ۱۱۶
- مجالس سبعة ۷۵
- مجاهد، احمد ۱۳۴
- مجتبایی، فتح الله ۱۶۳
- مجدالدین بغدادی ۲۷
- مجدالدین حسینی ابرقوهی ۱۸۲
- مجدالدین کالیوینی ۶۸
- مجدالدین همگر شیرازی ۶۸، ۸۹، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۳۰
- مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۲۳، ۱۴۸
- مجمع الآداب فی معجم الالقاب ۳۱، ۳۳
- مجمع الانساب ۷۹
- مجمع الصنائع ۷۹
- مجمع الفصحا ۸۸، ۱۴۸
- مجموعه آثار عراقی ۲۱۷، ۲۳۴، ۲۳۸
- مجموعه آثار فارسی احمد غزالی ۱۳۴، ۲۳۶
- مجموعه اشعار ۱۸، ۱۹، ۴۹، ۵۰، ۱۹۸، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۱
- مجموعه اشعار عربی ۱۷۹، ۲۶۰
- مجموعه اشعار فارسی ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۱-۲۴۳، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۷۴، ۲۷۵
- مجموعه اشعار و مراسلات ۱۸، ۲۰، ۹۱، ۹۶، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۳
- ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸-۲۶۰، ۲۶۲-۲۷۳، ۲۷۵-۲۷۷، ۲۷۹، ۳۲۰، ۳۲۹
- مجموعه بیست دیوان ۱۲۴
- مجموعه دواوین ۱۲۴
- مجموعه رائف ۱۸، ۲۰، ۵۱، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۴، ۳۰۲، ۳۰۳
- مجموعه رسایل عربی ۱۸، ۱۹، ۵۷، ۵۸، ۲۵۴، ۲۶۹، ۳۰۶
- مجموعه رسایل فارسی خواجه عبدالله انصاری ۲۴۰
- مجموعه رسایل و منشآت ۱۰۰
- مجموعه رشیدی ۱۸۱
- مجموعه سلیمانیه ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۹
- مجموعه غیائی ۶۷
- مجموعه کیمیه ۹۰، ۱۴۸
- مجموعه مقالات و اشعار (فروزانفر) ۱۵۱
- مجموعه نظم و نثر ۱۸، ۲۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲-۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۱۶، ۳۱۸
- مجیر بیلقانی ۸۹، ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۴
- محبت نامه (رساله) ۲۳۹
- محبت نامه (منظومه) ۱۱۶

- محبوب، محمد جعفر ۱۴۱، ۱۹۱
 محفوظ الحق، م. ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۵۴، ۵۵، ۶۷، ۶۹، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۱۶
 محقق، مهدی ۵۸
 محمد بن ابوبکر بن حسین (کاتب) ۵۱
 محمد بن حیدر حسینی (کاتب) ۹۱
 محمد بن رسول (کاتب) ۱۰۰
 محمد بن عبدالرزاق (کاتب) ۹۱
 محمد بن علی شیرازی (کاتب) ۱۸۲
 محمد بن غازی ملطوبی ۱۶۱، ۱۶۳
 محمد بن محمد ابهری (کاتب) ۱۹۰
 محمد بن محمد حسینی یزدی ۱۵۰
 محمد بن منور میهنی ۱۹۴
 محمد بن یغمور (کاتب) ۱۰۹
 محمد حلوی (کاتب) ۱۲۳
 محمد خدا بنده ← خدا بنده
 محمد خوارزمشاه (سلطان) ۱۴۸
 محمد ربیع تبریزی (کاتب) ۲۱۰
 محمدشاه بن علی اصفهانی (کاتب) ۲۲۱، ۲۳۹
 محمد قوام شیرازی (کاتب) ۲۴۹
 محمود بن ابراهیم غزنوی (سیف الدوله) ۱۵۴
 محمود بن عبدالحمید رضی (کاتب) ۵۴
 محمود منور کرمانی ۹۱
 المختارات من الرسائل ۲۳۷
 مختارنامه ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۳
 مختاری غزنوی ۶۸، ۱۱۱، ۱۱۴
 مختصر در علم اقلیدس ۱۲۳
 مختصر در علم هیئت ۱۲۳
 مخزن الاسرار (مثنوی) ۱۲۳
 مدائینی، ابوالعلاء ۴۹
 مدبری، محمود ۲۴۰
 مدخل منظوم در علم نجوم ۱۲۳
 مدراس ۱۰۹
 مدینه الرجال ۱۰۹
 مراغه ۵۳
 مردی از نیشابور ۴۱، ۴۷
 مرزبان بن رستم بن شروین ۱۶۱، ۱۶۳
 مرزبان نامه ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۴۰
 ۲۶۰، ۲۶۷، ۳۵۲-۳۵۰
 مرصادالعباد من المبدء الی المعاد ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۶
 ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۸۳، ۲۸۸
 مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۱۷
 مرکز نشر دانشگاهی ۷۱
 رموزات اسدی در زمزمورات داودی ۲۸، ۲۹
 ۱۲۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۷
 مرو ۳۶، ۱۳۵
 مزدا، عباس ۱۷
 مسالك الممالك ۱۸، ۱۹، ۱۰۳، ۱۱۹، ۲۵۴
 ۲۸۴
 مستنصر بالله ۳۱
 مستوفیان قزوین (خاندان) ۷۹
 مسعود بن منصور متطبب (کاتب) ۱۹۵
 مسعود سعد سلمان ۶۸، ۱۵۳
 مسعود نوکی ۶۸
 مسکو ۱۳۹، ۲۵۲
 مشکوة، سید محمد ۲۴، ۲۵، ۳۱
 مشهد ۱۳۱، ۲۰۵
 مصر ۱۵۰
 مصنفات افضل الدین محمد کاشانی ۲۱۰، ۲۲۰
 ۲۳۰
 مطالع الایمان ۱۶۹
 مظفرالدین ملک سلجانی ۱۱۵
 المعجم فی آثار ملوک العجم ۲۳۸
 معروف بغدادی (خوشنویس) ۱۲۴
 معری، ابوالعلاء ۴۹
 معزی نیشابوری ۸۹، ۱۱۱، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۷
 ۲۴۸

- معین، محمد ۱۵۳
معین‌الدین پروانه ← پروانه
معین‌الدین جوینی ← جوینی، معین‌الدین
مغول ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۶۳، ۸۵، ۱۴۷، ۱۸۱، ۱۸۵
مغولستان ۳۵
مفاتیح الغیب ۲۴، ۲۵
مفتاح، حسین ۳۱، ۳۲
مقاصد الالاحان ۲۰۱، ۲۰۳-۲۰۵، ۲۶۲
مقالات شمس ۲۳۹
مقامات حریری ۱۶۵
مقامات حمیدی ۲۱۱، ۲۲۸
مقالات (محمد قزوینی) ۱۵۱
مقدم، محسن ۱۷۷
مکاتیب فارسی ۱۳۳
ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی ۲۵
ملتسمات ۹۱
ملطیه ۲۷
ملکشاه سلجوقی (سلطان) ۸۰
الملل و النحل ۵۷
منارات السائرين ۲۸
منازل سبعة ۹۱
المنظر ۵۷
مناظرة کُل و مُل ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۵۶، ۳۴۸
مناظرة نار و تراب ۷۶
مناظرة الورد و بنت الکرم ۱۴۵، ۱۴۶
مناقب العارفين ۱۷۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۵۸
مناهج السیفیه ۱۶۹، ۱۷۰
مناهج الطالبین و مسالك الصادقین ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۶۰، ۲۶۵
منتخب صوان الحکمة ۵۷
منچستر ۵۴
منزوی، احمد ۹۹، ۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۰
منزوی، علی نقی ۲۵
منصور بن کمال‌الدین الحسینی (کاتب) ۱۱۴
منوچهری دامغانی ۶۸، ۱۱۱، ۱۱۸
موحد، صمد ۷۷
موحد، محمد علی ۱۶، ۳۳
موزة اسلامی برلین ۱۷۵
موزة بریتانیا ۹۹، ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۳۴۵
موزة قونیة ۱۸۵
موزة هنرهای فیگوراتیو پاریس ۸۳
موسیقی شعر ۱۸۸
موقر، مجید ۱۱۴
مولانا ← مولوی
مولوی، جلال‌الدین محمد ۵۱، ۷۵، ۸۹، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۸-۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰
مولویه بعد از مولانا ۱۹۴
موله، ماری ژان ۱۷۴
مونس الاحرار فی دقایق الاشعار ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۸۵-۸۲، ۸۷، ۸۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸، ۲۱۰، ۲۵۵، ۲۶۲-۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲-۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۳-۳۳۵
مؤید نسفی ۶۸
مهدوی، اصغر ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۵۰
مهدوی، یحیی ۲۵
مهدوی دامغانی، احمد ۱۷۳، ۱۷۴
مہستی گنجوی ۴۹، ۱۷۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴
میبدی، میر حسین ۲۱۱
میر، محمد تقی ۲۱۰
میرافضلی، سید علی ۱۸، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۹۲، ۹۶
میرک میران ۶۸
مینورسکی، ولادیمیر ۲۱، ۲۵۲
مینوی، مجتبی ۱۸، ۲۳، ۲۵، ۳۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۴۹، ۲۸۴، ۲۹۱
نادره ایام حکیم عمرخیام ۴۷، ۵۲، ۸۸، ۱۰۸، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۲

- ناصرالدین بچه شیرازی ۸۹
ناصرالدین قباچه ۱۶۷
ناصرالدین منشی کرمانی ۷۹
ناصرالدین محدث (شیخ) ۱۶۹
ناصر الکاتب ۱۲۳
ناصر خسرو قبادیانی ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۴
نامه بهارستان (مجله) ۲۵۲
نامه قلندران ۹۱
نیزد کهن در ساغر سخن ۱۴۶
نجم‌الدین رازی، ابوبکر ۱۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۱۲۸، ۱۵۹، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳
نجم‌الدین کبری ۲۷، ۲۳۱
نجم‌الدین محمود اصفهانی ۱۸۵، ۱۸۶
نجم دایه ← نجم‌الدین رازی
نجیب‌الدین جربادقانی ← جربادقانی
نخبة الشارب و عجالة الزاکب ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۵۳-۵۶، ۲۵۴، ۲۸۳، ۳۰۴، ۳۰۵
نخجوانی، حسین ۱۷، ۲۱۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲
نذیر احمد ۸۸، ۱۵۲
نزهة الارواح و روضة الافراح ۲۱
نزهة القلوب ۷۹
نزهة المجالس ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۸-۴۱، ۴۵-۴۸، ۷۲، ۷۷، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۱۹-۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۵-۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۶-۲۶۱، ۲۶۹، ۲۸۰-۲۷۱، ۲۸۳، ۳۰۰-۲۹۲
نسابه، سید عزالدین ۳۶، ۶۳
نسفی، عزیز بن محمد ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۳۹
نسفی، قطب‌الدین ۲۴۰
نشابور (← نیشابور) ۳۶
نشر دانش (فصلنامه) ۵۵
نشریه انجمن همایونی آسیایی ۸۰
نصاب الصبیان ۴۹
نصرالله منشی ۱۶۵
نصیر آملی ۶۸
نصیرالدین طوسی (خواجه) ۲۵، ۵۳، ۹۷، ۱۱۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۶
نصیرالدین محمود خویی ۱۶۹، ۱۷۰
نظام‌الدین اصفهانی (قاضی) ۴۹، ۵۵-۵۳، ۲۸۳
نظام‌الملک محمد جنیدی ۱۶۷
نظام یزدی، علی بن محمود ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴
نظامی عروضی سمرقندی، احمد ۲۹، ۱۲۲
نظامی گنجوی ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۳
نفحات الانس من حضرات القدس ۲۰۹
نفیسی، سعید ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۹، ۴۷، ۶۴، ۶۵، ۸۵، ۸۸، ۹۹، ۱۰۳-۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۱، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۵۲
نقد و بررسی رباعیهای خیام ۴۱، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۵۷، ۲۲۴
نگارستان ۷۹
نوابی، عبدالحسین ۸۰، ۸۱
نوح بن منصور سامانی ۱۴۰
نوح بن نصر سامانی ۱۳۷، ۱۴۰
نوربخش، جواد ۱۵۳
نیشابور ۱۹، ۲۱، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۶
نیکیلا، ژان باتیست ۱۶
نیکلسن، رینولد ا. ۸۰
نیویورک ۸۸
وراوینی، سعدالدین ۱۲۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۴۰
وصاف الحضرة ← شرف‌الدین شیرازی
الولد الشفیق ۷۹
وین ۲۶، ۲۸۸
هایدلبرگ ۱۵
هدایت، رضا قلی خان ۸۸، ۱۴۸
هدایت، صادق ۱۶، ۸۵، ۸۸، ۲۱۶
الهدایة ۷۶

همایی نامه ۱۱۰	هرات ۱۸، ۱۹، ۳۱، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۲۰۱، ۲۷۱،
همتی بلخی، غیاث الدین ۲۳۹	۲۸۳، ۲۸۴
همدان ۲۷، ۱۳۳، ۱۴۹	هرون آلن، ادوارد ۲۵۰
هند ۸۸، ۱۰۹، ۱۴۱، ۲۸۴	هفت پیکر (مثنوی) ۱۲۳
هندوستان ۶۷	هلاکو ← هولاکو
هندوشاه نخبجوانی ۷۹	هلند ۳۵، ۵۷، ۵۹، ۱۵۰
هولاکو ۳۵، ۶۳	همام الدین تبریزی ۷۶، ۸۹، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۱
بادگار (مجله) ۲۴۸	همایون فرخ، رکن الدین ۱۴۸
یکانی، اسماعیل ۱۶، ۴۷، ۵۲، ۸۸، ۱۰۵، ۰۸	همای و همایون (مثنوی) ۷۹
۵۲، ۲۵۰، ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۶	همایی، جلال الدین ۱۶، ۲۵، ۴۰، ۴۷، ۵۱، ۱۱۴،
یوسف بن اسعد لالکی (کاتب) ۵۹	۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۱۹، ۲۴۹، ۲۵۱،
یونس بن ابی بکر (کاتب) ۴۹	۲۵۲



